

دیدی نو از دینی کهن

فلسفهٔ زرتشت

دکتر فرهنگ مهر

با کوشش اردشیر بابکان

www.avestaa.blogfa.com

دیدی نواز دینی کهن

« فلسفەی زرتشت »

فرهنگ مهر

مهر، فرهنگ، ۱۳۰۲ -
دیدی نو از دینی کهن (فلسفه‌ی زرتشت) فرهنگ مهر. — [ویرایش ۲]. — تهران: جامی، ۱۳۷۴.
۲۵۸ ص.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان عطف: فلسفه زرتشت.
عنوان روی جلد: دیدی نو از دینی کهن (فلسفه زرتشت).
کتابنامه به صورت زیرنویس.
ISBN 964-5620-77-1
۱. زردشتی. ۲. زردشت، پیامبر ایرانی. الف. عنوان. ب. عنوان: فلسفه زرتشت.
BL ۱۵۷۱ / ۹د ۸۶م ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران ۲۴۴۳ـ ۷۵م



خیابان دانشگاه، چهارراه شهید نظری، شماره ۱۶۲
تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

دیدی نو از دینی کهن
نویسنده: دکتر فرهنگ مهر
چاپ ششم: ۱۳۸۴
چاپ هفتم: ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ: دیبا

شابک: ۴ ـ ۷۷ ـ ۵۶۲۰ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
SINB: 978 - 964 - 5620 - 77 - 4

پیشگفتار

چاپ دوم

با نایاب شدن کتاب « **فلسفه زرتشت: دیدی نو از دینی کهن** » بر آن شدم که چاپ دوم را باتوجه به خواست ها و نکته سنجی های دلبستگان به فرهنگ ایرانی زرتشتی، به گونه‌ای فراهم آورم که بهره‌بردن از آن آسانتر شود. از اینرو، واژه های اوستایی را آوانویسی کردم، درباره دیدگاه های دینی، هرجا لازم بود توضیح بیشتر دادم، و بخشی در باره جشن های ایرانی - زرتشتی به آن افزودم تا دسترسی به آن ها برای دوستداران، آسان باشد.

از بزرگواری « **دوست بافرهنگ و مهربانم، مهربان فرهنگی** » که درپی آگاهی از آماده‌شدن چاپ دوم این کتاب، دلخواهانه به یاری شتافت، از ژرفای دل سپاسدارم و دهشمندی‌اش را در راه فرهنگ فروغمند ایرانی زرتشتی، می ستایم.

از « **دوست گرانمایه‌ام، برهان ابن یوسف** » که با مهر سرشار به فرهنگ ایران و این یاردیرین، از هیچ کوششی برای انجام کار های چاپی فروگذار نکرد، از دل و جان سپاسدارم.

آرزومندم که با یاری ایران پرستان بتوانیم مشعل درخشان فرهنگ کهن ایران را روشن و پرفروغ نگاه‌داریم و به آیندگان بسپاریم.

فرهنگ مهر

پیشگفتار

چاپ یکم

دین ، راه درست زیستن است و درست زیستن با نیک اندیشی آغاز می شود . **گات های زرتشت** ، نیک اندیشی ، نیک گفتاری و نیک کرداری را می آموزد .

گات ها اندیشه های مینوی و زبان آن ، زبان اهورایی است . **گات ها** همچون اهورامزدا ، دانایی و روشنایی بی کرانی است که تنها با چشم دل ، گوش وجدان ، و داوری خرد ، دیدنی ، شنیدنی و دریافتنی است .

رموز ، اشارات ، تشبیهات و تمثیلات گات ها ، زیبا سخنانی اندیشه‌زا هستند که توسن پندار را در آسمان راستی به جولان آورده و جویندگان نیکی و سازندگی را ، شادی و رسایی می بخشند .

گات ها با اندیشه های کلان سروکار دارد . به خُرد و ریز نمی پردازد . سلامت روان و بدن را با هم لازمه نیک زیستن می داند و آن گونه رفتاری را اندرز می دهد که به جان و تن زیان نرساند . خرد ، راستی ، بینش و مهر ، راهنمای مردمان برای شناسایی آن گونه رفتار ها هستند .

گات ها از خرد و منش نیک (**وهومن یا بهمن**) ، از راستی و داد (**اشا یا**

اردیبهشت) ، از توان سازنده و نیکو (**خشترا یا شهریور**) ، از آرامش و مهر فزاینده (**سْپَنتا آرمَیتی یا اسفند**)، از خودشناسی و رسایی (**هَـ‌اُروَتات یا خرداد**) و از بیمرگی و جاودانی (**اَمِرَتات یا امرداد**) ، و از هرآن چه والا فروزه های خدایی‌اند ، سخن می گوید .

گات ها از **آزادی‌گزینش** (اختیار) ، از **هنجار انگیزه و شده** (قانون علت و معلول) از **بهره‌وری ازکارکرد زندگی** (بهشت و جهنم) ، و از **داد** (عدل) اهورایی گفت و گو می کنند.

گات ها از **آفرینش و روان فزاینده** (سْپَنتا مَئنْیو) که گوهر اهورایی است ، و از **تازه‌شدن جهان** (فَرَش‌کرت) که امید آدمی برای **نیکوزیستن** است ، آگاهی می دهد .

گات ها پایه های دین راستین را می آموزد ؛ راه درست اندیشیدن و درست زیستن.

در بخش نخست این کتاب ، از **باور های بنیادی دین زرتشت** (**فلسفه گات ها**) سخن رفته است : **دیدی نو از دینی کن** ؛ فلسفه‌ای که پاسخگوی نیاز های اندیشه‌ای و روانی آدمی است .

در بخش دوم از تاریخ دین و نوشته های دینی و فلسفی پس از گات ها ، گفت و گو شده است .

سرانجام در بخش سوم ، **برگردان فارسی ازگات های زرتشت** ، آن گونه که من آن ها را می فهمم ، آورده شده است .

کار این کتاب را با یاد « **پدرم ، مهربان و مادرم ، پریدخت** » آغاز کردم : آنان که زرتشتی بودند ، زرتشتی زیستند و زرتشتی از جهان رفتند و به من آموختند که زرتشتی باشم ؛ و اینک با مهر به « **همسرم پریچهر و فرزندانم مهرداد ، مهران و میترا** » به انجام می رسانم . باشد که اینان نیز فروغ دین بهی را در اندیشه و دل روشن و جاودان نگاه دارند .

فرهنگ مهر

بوستن ـ خرداد ۱۳۶۸

فهرست مطالب

بخش نخست:

پیشگفتار

باورهای بنیادی دین زرتشت

۱ - یکتایی اهورامزدا

۲ - پیامبری زرتشت

۳ - پویایی آفرینش (سپنتا مینیو)

۴ - بنیاد پیشرفت (اشا)

۵ - بنیاد دوگانگی و اهریمن

۶ - آزادی گزینش و میژده

۷ - پویایی، تازه‌شدن جهان: فرش کرت

۱ ـ یکتایی اهورا مزدا

اشو زرتشت خداوند را به نام های اَهورا، مَزدا، اَشا یا ترکیبی از آن ها و بیشتر به نام اَهورامَزدا و یا مَزدا اَهورا و گاهی هم مَزدا اَشا خوانده است[۱]. اهورا مزدا به چَم (معنی)هستی بخش، سرور دانا، و داور هستی است. آن چه که فردوسی «خداوند جان و خرد» خوانده است[۲].

اهورا از ریشه "اَه" به معنای هستی، مزدا از ریشه "مَن" به معنای منش و خرد، و "اَشا" به معنای راستی و داد است. "اَشا" هم چنین، هنجار (قانون) طبیعی و خدایی است که آفرینش، را سامان می دهد، و اندیشه، گفتار و کردار آدمیان را ارزیابی می-کند. این سه نام، ویژگی بنیادی خداوند را که هستی (مطلق وجود)، دانایی (عقل)، و داد (عدل) باشد، بازگو می کند. با توجه به این که خداوند کلّی و مطلق و آدمی جزئی و نسبی است. شناخت خداوند با توانایی های محدود آدمی و تعریف او با واژه های قراردادی شدنی نیست. با همه ی این ها، آدمی کوشاست تابا خرد (مَن) وجدان (دَانا) و بینش (بَاُدا) حقیقت هستی (وجود) را دریابد و دهنده هستی (خالق) را بشناسد. خدای زرتشت، اهورا مزدا، هستی دهنده و خرد است.

نخستین بخشِ نام خداوند "اهورا" به چم هستی بخش است. «هستی» را می توان دریافت ولی نمی توان بیان کرد. در بودن (تحقق) هستی دو دلی (تردید) روانیست.

---

۱ - برای نمونه: واژه "اهورا مزدا" در یسناهای ۲-۲۸ و ۱-۵۳؛ واژه "مزدا اهورا" در یسنا ۱۰-۵۰؛ واژه "مزدا اشا" در یسناهای ۷ و ۶-۴۹ و ۷و۳-۵۰؛ واژه "اهورا" در یسنا ۵-۲۸ و ۳-۴۴؛ واژه "مزدا" در یسنا های ۱-۲۸ و ۲-۴۴ آمده است.

۲ - به نام خداوند جان و خرد   کزین برتر اندیشه برنگذرد   «فردوسی»

اوستا از هستی و ناهستی، زندگی و نازندگی، **سْپِنْتامَینیو** و **اَنگْرِه مَینیو** سخن می گوید. زندگی و سپنتامینیو، **هستی** ؛ نازندگی و انگره مینیو، **ناهستی**اند. هستی و ناهستی هر دو واقعیت اند. یعنی در خارج تحقق دارند و لی **تنها هستی**، هستی دارد. ناهستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد. در دانش دین زرتشتی ،تنها داده های اهورا مزدا **هستی** دارند. جهان، زندگی، راستی، نیکی، پیشرفت، آدمی، حیوان، گیاه و جماد ، همه هستی دارند[۳]. زیرا داده اهورامزدا هستند. مرگ واقعیت است ولی، هستی ندارد. زیرا داده اهورا مزدا نیست بلکه پدیده‌ای است غیر اهورایی.

گوهر هستی یکی، جهانی، کلّی، و همه جا گسترده است. به گفته **اشوزرتشت** :

اهورامزدا، آن هستی جهانی و کلی است که همه هستی ها داده او و پـایدار از اوسـت. از این رو **اشوزرتشت** آن سرچشمه نادیده را **اهورا** یعنی هستی، سر چشمه هستی و دهنده هستی می خواند.

در **گات‌ها**(کتاب مقدس زرتشت)، هستی بخشی یا آفرینندگی **اهورا مزدا**، با دو واژه‌ی **"داتار"**[۴] و **"تَشا"**[۵] بیان شده است. **داتار** یا **دادار** از ریشه **"دا"** به معنای دادن است و **تشا** از ریشه **"تَش"** به معنای بریدن و شکل دادن است. بنابراین، اهورا مزدا دهنده هستی (وجود) و شکل دهنده آن (خالق) است. همان گونه که خورشید نور ، گرمی و زندگی می بخشد، **"دادار"** خوبی و نعمت ها را ارزانی می‌دارد، و همان گونه که معمار و مهندس، سازندگی می‌کنند و به اشیاء شکل می دهند، **"تشا"** به موجودات چهره می دهد.

بر خلاف نظریه مذاهب ابراهیمی که خداوند همه چیز را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت اهورا مزدا از آن چه دارد موجودات را هستی می دهد. از همین رو ،آفرینش بنا به فلسفه زرتشتی، قدیم است.**همیشه** با اهورا مزدا و در اهورا مزدا بوده است.

در فلسفه زرتشتی، **"اهو"** یا گوهر هستی موجودات زنده در **"فروهر"** اهورا مزدا است. "فـروهر" نماد گوهر هستی است که در همه زندگان ، **اَشـا سْپَنْدان**

---

۳ – هستی (وجود) در این مفهوم همان است که در فلسفه ایرانی امروز به وجود اعتباری انتزاعی به معنای عام بدیهی بیان می شود.
۴ – برای نمونه به یسنای ۳/۵/۷ - ۴۴ و یسنای ۲ - ۲۸ نگاه کنید.
۵ – برای نمونه به یسنای ۳-۲۸ و یسنای ۹-۳۱ و یسنای ۶/۷-۴۴ نگاه کنید.

(فرشتگان برتر) و آدمیان هست، و نادیدنی است، و پیکره‌ای که از او ساخته‌اند، پنداری (خیالی) است. **اهورا مزدا** جهان و همه نعمت ها را از "**هستی**" خود داده است. از این رو جهان هستی از خداوند جدا نیست. ولی **اهورا مزدا "کلّی" و "مطلق"** است و گیتی **جزئی و نسبی** است.

اهورا مزدا "کلّی" است یعنی اجزایی ندارد. بنابراین، در عین این که جهان از خدا جدانیست، جزیی از خدا نیست. اهورا مزدا "کلّی" است و حتی به فروزه های خود (اَمشاسْپندان و سْپِنتامَینیو) مقیّد نیست. هرچند فروزه هایش از او جدا نیستند و **گات ها** اهورا مزدا را با فروزه هایش می‌شناساند و بر آن ها حَمْل و تعبیر می‌کند. این فروزه ها قائم به اهورا مزدا هستند و مانند خود اهورا مزدا بی کران (نامحدود و نامحصور) اند. این ویژگی اهورا مزدا همانست که با "**مطلق**"بودن بیان می‌شود. اهورا مزدا بی‌آغاز و بی انجام است.[۶] آفرینندگی اهورا مزدا را از راه فروزه‌ی دهندگی و سازندگی **سپنتامینیو** می شناسیم و همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت سپنتامینیو یا**گوهر هستی** (ذات وجود) یکتاست و با اهورامزدا یکی است. آفریدن و افزودن، اقتضای ذات اهورا مزدا است[۷] و آفرینندگی همیشه با او بوده است. شناخت «**گوهر** » هستی، تنها در خرد و وجدان میسر است.[۸] گات ها، اهورا مزدا را گوهر هستی و **روان افزاینده (مقدس)** می خوانند. هستی همه موجودات از سر چشمه زاینده گوهر هستی مایه می‌گیرند.[۹]

دومین بخش نام خداوند "مَزْدا" به معنای گوهر و دهنده خرد است. در گات ها خرد فزاینده (مقدس)به عنوان نخستین فروزه اهورا مزدا آمده است. اهورا مزدا در خرد خود، جهان را آفریده و آفرینش را هنجار داده است. اشوزرتشت از راه خرد، اهورا مزدا را شناخت؛ و اهورا مزدا خود را در خرد زرتشت ظاهر کرد و اشو زرتشت از راه خرد، مردم را به همکاری و همگامی با اهورا مزدا فرا می‌خواند.

خرد مقدس (منش نیک) رشته‌ای است که سراسر گات ها را به هم پیوند می‌دهد.

---

٦ - به یسنای ۸ - ۳۱ نگاه کنید.
۷ - یسنا ۵/۴/۳ - ۴۴ - ۷ - ۵۱
۸ - یسنا ۱۱/۹/۸/۷ - ۳۱
۹ - یسناهای ۱ - ۲۹، ۵ - ۳۳، ۳ - ۴۳، ۱۶ - ۴۴ اهورمزدشت بند ۸

گات ها خداوند را همه دانا و سازنده می خواند.[۱۰] در همه جای گات ها به مردمان سفارش شده که در هر کار نخست با خرد خود رایزنی کنند.

سومین نام خداوند "**اَشا**" به معنای **راستی، داد** و **هنجار(قانون) اهورایی** است که جهان و آفرینش را سامان می دهد. "اشا" **خواست اهورایی** (مُشیت الهی) است.

در دین زرتشت، قانون خدایی با قانون طبیعی یکی و آن "**اشا**" است: کُنِشْ قانونی که باراستی و داد یگانه است. اشا، میزان (شاخص) است.[۱۱] این آدمی است که باید کُنِشْ خود را با "اشا" هم آهنگ کرده، باراستی و داد، رفتار کند تا خوشبخت شود. "اشا" داده اهورمزدا و خود اهورمزدا است. اشا در کارهای آدمی دخالتی ندارد. آدمی از آزادی گزینش (اختیار) برخوردار است. ولی نتایج کار آدمی با میزان اشا، سنجیده می‌شود. اشا میزان سنجش چندی و چونی است و این سنجش، کارکَرد رابطه علت و معلول است.[۱۲]

زندگی و آینده انسان مُقَدّر نیست، ولی قانونی که نتیجه و پاداش کار های آدمی رامعین می کند، مُقَدّر است. هر کس، با آگاهی از نتایجی که بر هر عملی بار است می-توانند راه خود را انتخاب کنند.

اهور مزدا "**خوبی و داد**" مطلق و بدون قید و شرط است[۱۳] بدی در آستان او راه ندارد. خداوند زرتشت کینه توز و انتقامجو نیست.[۱۴] او از بدی و ویرانگری دور است. او خشم نمی‌شناسد و از هین رو مورد پرستش است. آنان که بدی می کنند، محصول کاشته خود را که طبق **قانون اشا** همان بدی است، درو می کنند. انتقامجویی و یا مجازات کار خدانیست. اهورامزدا برای همه خوشبختی می‌خواهد . از این رو "**راه درست زیستن**" را از پیش نشان داده است. آنان که کجروی می کنند و با آشا

---

۱۰ - برای نمونه به یسنا ۷/۸/۹/۱۱ - ۳۱ و یسنا ۳/۴/۵/۹/۷/ - ۴۴ نگاه کنید. همین اندیشه ای که افلاطون و مولوی را سخت تأثیر قرار داد تا خدا و حقیقت غائی را اندیشه بدانند.

ای بـرادر تـو هـمین انـدیشه ای / مـا بـقی تـو استخوان و ریشه ای
گـر بـود اندیشه ات گـل، گـلشنی / ور بود خاری، تـو هـمچون گـلخنی
(مولوی)

۱۱ - نگاه کنید به یسناهای ۹ - ۴ ؛ ۲۸ - ۴ ؛ ۲۹ - ۷ ؛ ۳۰ - ۳ ؛ ۳۱ - ۳۱
۱۲ - نگاه کنید به یسناهای ۸/۴ - ۳۱ ؛ ۹/۸/۵ - ۳۳ ؛ ۱۴ - ۳۴ ؛ ۲ - ۴۴ ؛ ۱۵ - ۴۶
۱۳ - یسنا های ۳ - ۴۴ ؛ ۶/۷ - ۴۵ ؛ ۹ - ۴۹
۱۴ - در بعضی ادیان خداوند علاوه بر دانایی، توانایی، بینایی و رحمت، انتقامجو، کینه توز، جبار و قهار هم هست رجوع کنید به کتب مقدس ادیان ابراهیمی یهود و اسلام.

بیگانه می شوند، سرانجام رنج می بینند و این میوه کارکردِ خودشان است و نه مجازات خداوند.

اشوزرتشت پس از این که خداوند را **هستی بخش (اهورا)**، **همه دانا (مزدا)**، و **دادگر(اشا)** ، **فراگیرنده و دهنده همه خوبی ها** (سپنتامینو) معرفی می‌کند، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند بر می شمارد و همچنین می‌گوید که پرتوی از این فروزه ها در آدمی نیز وجود دارد. این فروزه ها عبارتند از:

۱ ـ **وَهیشتامَنَ** (بهمن)[۱۵] که به معنای بهترین منش و خرد مقدس است. "**وهیشتا**» از ریشه «وَه» به معنای بهترین (والاترین) و "مَنَ" به معنای منش و خرد و با هم به معنای والاترین اندیشه یا والاترین منش است. "وَهیشتامَنَ" ، گوهر خرد، و "**خرد جهانی**" است همه آدمیان با فروزه و توانایی منش نیک (وُهومَن) پدید آمده‌اند. وهومن بازتابی از "وَهیشتامَنَ" یا خرد جهانی است.

۲ ـ **اَشاوَهیشتا** (اردیبهشت)[۱۶] که به معنای راستی (داد) والاست. **اشاوهیشتا، راستی جهانی، و قانون دگرگون ناپذیری** است که آفرینش را نظم می‌دهد. اشا نشـانه‌ی خواست اهورایی است. اشا راه راستی است و پویندگان آن راه، به خوشبختی (**اوشتا**) می رسند. در گات ها "**وهیشتامن**" و "**اشاوهیشتا**" بیشتر جا ها با هم آمده‌اند هر چند که از اشا بیشتر نام برده شده است. اشا در خرد اهورامزدا پدید آمد و با راستی و داد یکی است از این رو **اشاوهیشتا** به معنی **گوهر داد هم هست**. دین زرتشتی، دین راستی و داد است که همه جا با دروغ در جنگ است از این رو اشا ، گوهر دین زرتشتی هم هست.

۳ ـ **خْشَتراوَیریا** (شهریور)[۱۷] سومین فروزه اهورامزدا به معنای توانایی برگزیدنی است. خشَترا از ریشه "**خش**" به معنای توانایی است. این فروزه را به "**شهریاری خدایی**" تعبیر کرده‌اند. این فروزه معرف نیروی سازنده است و نه قدرت ویران

---

۱۵ - وَهیشتامَنَ (VAHISHTAMANA)
۱۶ - اَشاوَهیشتا (ASHA VAHISHTA)
۱۷ - خْشَتروَئیریا (KHSHATHRA VAIRYA)

کننده، معرف توان اخلاقی و روانی است و نه بدی و کینه توزی. اهورامزدا که بر همه چیز تواناست، توانایی‌اش را جز در راه سازندگی، بخشندگی و مهر، به کار نمی‌برد و همان گونه که پس از این گفته خواهد شد، کسانی که با خرد (وهومَن) به راستی و داد (اشا) رفتار کنند به "**توانایی سازنده**" دست می‌یابند و این توانایی آنان را از گرایش به بدی، خشم و کینه توزی باز می‌دارد. از این رو باید تنها چنین توانایی را برگزید.

۴ - **سْپِنتا آرمَیتی** (اسفند)[۱۸] چهارمین فروزه بزرگ اهورا مزدا است. "**سْپِنتا**" به معنای افزاینده و آرمیتی به معنای "**آرامش، هم آهنگی و مهر**" است و دو واژه با هم به معنای **آرامش افزاینده** است. سپنتا آرمیتی، **آرامش و مهر جهانی** را که از راه همکاری آدمیان با اهورامزدا به دست می‌آید نشان می‌دهد. سپنتا آرمیتی "**برادری جهانی**" است که از راه مهر، خدمت بدونِ انتظارِ پاداش، فروتنی و همدردی با دیگران بدست می‌آید.

۵ - **هَ‌اُرْوَتات** (خرداد)[۱۹] که به معنای **رسایی و کمال** است. **اهورامزدا گوهر کمال** است. او همه خوبی ها را در خود دارد و همه خوبی ها را از خود می‌دهد. "**کمال**" نمادی از "**خودشناسی**" اهورمزدا است. آدمیان می‌توانند با کوشش در راه رسیدن به کمال، با به کار بردن خرد، و کارکرد به راستی و مهرورزی، توان اهورایی به دست آورده در راستای کمال راه پیموده، خود را شناخته و به اهورا مزدا برسند. "**هَ‌اُروتات**" نماد "**رسایی و خودشناسی**" است.

۶ - **اَمِرتات** (امرداد)[۲۰] به معنای بیمرگی است. اهورا مزدا، بی آغاز، بی‌انجام و جاودانی است. در اوستا امرتات و هَ‌اُروتات بیشتر جاها با هم آمده‌اند و این نشانه آن است که راه رسیدن به بی مرگی، نایل شدن به کمال، رسایی و خودشناسی است. آدمی می‌تواند با خرد، و با راستی و داد و مهرورزی، به توانایی سازنده دست یافته و با آن توانایی به کمال و رسایی و سرانجام به جاودانی برسد. اشو زرتشت،

---

۱۸ - سْپِنتا آرمیتی (SPENTA AVRMAITI)
۱۹ - هَ‌اُرْوَتات (HAURVATAT)
۲۰ - امرتات (AMERETAT)

اهورامزدای ندیدنی را با این فروزه ها شناخت .این فروزه ها پیکره ندارند و اهورا مزدا پیکره‌ای نمی تواند داشته باشد. اهورا مزدا "کلی" است و این فروزها آفریده او و قائم به او هستند ولی، اهورا مزدا بر هر یک از فروزه‌های خود حُلّل می‌شود، این لازمه "کلی" بودن است. این امر بازتابی از فلسفه **"وحدت وجود"** در دین زرتشتی است. اهوراگوهر هستی، مزداگوهر خرد، و اشاگوهر راستی و داداست. جرقه هایی از این فروزه ها در آدمیان وجود دارد. از این رو می گوییم که اهورا مزدا، آدمیان را در **"شبه یا تصویر اخلاقی"** خود پدید آورد. منظور از ایجاد در **شبه اخلاقی** این است که خداوند و آدمیان در صفات و فروزه‌هایی با هم شریک اند و این مشارکت، رابطه همکاری بین نیکان (اشوان) و اهورامزدا را پدید می آورد.

این فلسفه وحدت وجود، کمال توحید و یکتاشناسی در **هورمزدیشت** به این گونه بیان شده است:[۲۱]

در پاسخ اشوزرتشت که از نام و فروزهایی اهورایی پرسش می‌کند، اهورمزدا از راه خرد مقدس ، او را این گونه آگاهی می‌دهد:

"نخستین نام من **هستی**، دومین نامم **هستی بخش**، و سومین نامم **باشنده (حاضر) در همه هستی‌هاست**" حضور هستی، لازمه هست شدن و هست بودن است. از این رو **"جهان درونی"** یکی از جلوه های اهورمزدا است. "چهارمین نام من **بهترین راستی**، پنجمین نام من **آفریننده همه نیکی‌ها و پاکی‌هاست**". این دونام فروزه اشویی و سپنتایی "ششمین و هفتمین" نام من **خرد و خردمند**، هشمین و نهمین نام من **دانش و دانشمند** و دهمین نام من **افزاینده است**".

در همه این فروزه‌ها، و فروزه‌های دیگری که در هورمزد یشت برای خداوند بر شمرده شده است، اهورا مزدا گوهر و دهنده خوبی است، خوبی که در همه جا گسترده‌است. و از این زیباتر، توصیفی برای اهورامزدا نتوان کرد. اشا، خداست و خواست خداست. خداوند دهنده اشا است و اشویی همه جا هست. در همه ی این فروزه ها که نشان دهنده اهورامزدا هستند، یگانگی آفریننده، آفرینش، و آفریده (وحدت خالق و خلقت و مخلوق) به روشنی دیده می‌شود. دوگانگی حاصل دورشدن آدمی از اشا (راستی و داد) و سپنتامینو (خوبی افزاینده) است. دوگانگی

---

۲۱ - هورمزدیشت بندهای ۷ و ۸

یگانگی از خوبی و راستی است که درون هرکس به ودیعت گذاشته شده‌است. اهورامزدا سر چشمه و در بردارنده همه نیکویی هاست. بودن همه ی خوبی‌ها در اهورامزدا نشان دهنده **فزونی در یکتایی** است و این نگاره‌ای است که اوستا از یکتایی خدای خوبی ها دست می دهد. صفات خداوند خود خداوند نیستند. ولی، خداوند هر یک از آن ها و همه آن هاست. کُلّی اهورامزدا را می توان بر فروزه های بنیادی (که در اوستای جوان‌تر باهم **اَمشاسپنتا** خوانده شده‌اند) تعبیر کرد ولی هیچ یک از فروزه ها را نمی‌توان خدا خواند. فروزه های بنیادی اهورامزدا **اَمشاسْپَنتا** از اهورا مزدا جدا نیستند و فزاینده می‌باشند.

فروزه دیگر اهورامزدا که معرف آفرینش و افزایش خوبی‌هاست **"سپنتامینیو"** است که در جهان مینوی با اهورامزدا یکی و در جهان مادی تنها **بازتابی** از اهورامزدا است. در این معنا **"سپنتامینیو"** نشان دهنده **جهان برونی** اهورامزدا است. به سخن دیگر **"سپنتامینیو"** جلوه اهورمزدا در این جهان است. در اوستا گاهی سپنتامینیو را فرزند اهورامزدا خوانده‌اند هم چنان که در مسیحیت **"روح القدس"**[۲۲] پسر خداوند خوانده شده است. برخی از دانشمندان مسیحی تا آن جا جلو رفته که **"سپنتامینیو"** ی زرتشت را با **"رُوح القدس"** مسیح یکی دانسته‌اند.

یکی بودن **"سپنتامینیو"** و **"اهورمزدا"** در جهان مینوی و بازتاب یا **"شبه بودن"** "سپنتامینیو" در جهان مادی باعث اشتباه برخی از نویسندگان شده و گمان برده‌اند همان گونه که **"انگره‌مینیو"** در جهان مادی در برابر **"سپنتامینیو"** قرارداده شده‌است ، پس باید در جهان مینوی هم چنین باشد. این اشتباه بزرگی است، همان گونه که در جای دیگر بیان خواهیم کرد **"انگره مینیو"** در این جهان، چیزی جز نبودن **"سپنتامینیو"** نیست سپنتامینیو هستی‌است و انگره‌مینیو نبودن هستی یعنی نیستی است. نیستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد و ساخته اهورامزدا هم نیست و نمی‌تواند در برابر او قرار گیرد. "انگره مینیو" عَرَضْ و پدیده‌ای در این جهان است که دائمی و پایدار نیست.

- همبستگی نزدیک فروزه های اهورامزدا (امشاسپنتا یا امشاسپندان)، و ذات

---

۲۲ - رجوع شود به "THE WESTRN PESPONSE TO ZOROASRTER" نوشته DUSCHESNE - GUILLEMIN چاپ سال ۱۹۷۳ GREENWOOD PRESS. CONKTUT WESTPORT. CONN صفحه ۸۸

اهورامزدا در دین زرتشت و نزدیکی فروزه مهر و محبت با خدای مسیح در مسیحیت ، باعث شده که هی نلز بنویسد:[۲۳] در دین مسیح ، خدا محبت است ولی در دین زرتشت محبت خداست. این درست نیست. در دین زرتشت هم خدا محبت (آرمیتی) است ولی آرمیتی خدا نیست. کما این که خدا خرد (وهیشتامَن) است ولی خرد خدا نیست. خدا اجزاء ندارد. خداوند کلّی است که با فروزه های خرد، داد، محبت، رسایی و بی مرگی توصیف می شود ولی هیچ یک از این فروزه ها و حتی همه آن ها، به صورت جمع (که امشاسپندانباشد)اهورامزدا نمی‌شوند.

در هورمزدیشت، به جز فروزه هایی که به آن ها اشاره کردیم، فروزهای دیگری برای اهورمزدا بر شمرده شده است. از جمله اهورامزدا را تواناترین، پیروزی بخش ترین، شکست‌ناپذیر، تندرستی‌بخش، پروردگار، افزاینده‌ترین، فرهمندترین، بیناترین، سالم‌سازترین، سودرسان ترین، پاک سازترین، افتخارآفرین‌ترین، و... خوانده‌است، او بر همه چیز دانا، از همه چیز آگاه، در همه جا حاضر، و سرانجام بر همه چیز تواناست. اهورامزدا دادگر است ولی بخشنده گناه نیست. دادگری یا بخشش گناه یکی نیست . اشو زرتشت اندرز می‌دهد که هر کس کِشتهٔ ی خود را بدونِ کم و بیش دِرُو می‌کند. این عمل بر طبق قانون تغییر ناپذیر اشا صورت می‌گیرد. شفاعت در دین زرتشت موقعیتی ندارد.

اشوزرتشت خداوند را **جهان برونی**[۲۴] ، **جهان درونی**،[۲۵] **و اهورایی** توصیف می‌کند. از جنبه **جهان برونی** اهورامزدا همه جا هست: در جهان و ماوراء آن. جهان وابسته به اهورامزداست ولی او به جهان متّکی نیست. او خارج از زمان و مکان است ولی زمان و مکان در او و با اوست.

از جنبه **جهان درونی** خداوند در همه چیز جلوه‌گر است: در سنگ ریزه ی بیابان، در دانه ی گیاه، در زندگی حیوان، و در اندیشه و روان انسان. او در همه هستی‌ها هست. هستی تنها بر اهورامزدا استوار است.

خداوند اهوراست ، اندام و پیکره ندارد ولی از راه فروزه های خود ـ که

---

۲۳ - نگاه کنید به کتاب PERSIN MYTHOOY نوشته JOHN R. HINNELS چاپ THE HAMLYN PUBLISHING HOUSE لندن سال ۱۹۷۳ صفحه ۴۳

۲۴ - جهان برونی TRANSCENDENCE

۲۵ - جهان درونی IMMANENCE

منحصراً نیک و اخلاقی هستند ـ با افرادی که بخواهند ارتباط شخصی برقرار می‌کند. گفتیم که پرتوی از فروزه های اهورایی در آدمیان هست. از این رو می‌گوییم که اهورامزدا آدمی را در **شبه اخلاقی** خودش هست کرد. این "**شبه**" نشان دهنده "**اشتراک فروزه ها**"ست، و این اشتراک فروزه ها ایجاد "**رابطه**"ای می‌کند که بین نیکوکاران و اهورامزدا برقرار می‌شود. اهورامزدا پیکره ندارد. به گفته **جرج کارتر**، دین زرتشت کم تر از هر دین دیگری فروزه های مادی بشری (اندام و خصوصیت مربوط به آن ها) را به خداوند نسبت داده است[۲۶]. پیکره خیالی **فروهر** را برخی از روی نا آگاهی پیکره اهورامزدا، خوانده‌اند که درست نیست.

در ادیان ابراهیمی، هم خداوند در برابر پیامبر ظاهر می‌شود[۲۷] و هم پیامبر به حضور خداوند می‌رود[۲۸] البته بدون این که خداوند را ببیند. در دین زرتشت پیامبر هیچ گاه، با اهورامزدا رو به رو نمی‌شود بلکه اشوزرتشت تنها در اندیشه و وجدان خود اهورامزدا را می‌بیند و پیام او را دریافت می‌کند. این همان ارتباطی است که بین اهورامزدا و آدمیان از راه خرد، وجدان ، مهر و دیگر فروزه های اهورایی برقرار می‌شود. اشوزرتشت از راه **اندیشه**، **وجدان**، و **بینش** خدا را شناخت و پیام او را دریافت داشت. بنابراین آن چه زرتشت از خدا می شناسد ، فروزه ها و توانایی های اوست. همچنین زرتشت به یاری خرد و اشا در می‌یابد که پرتوی از این فروزه ها در آدمی وجود دارد. او متوجه هست که آدمی با توانایی های **جزیی** و **نسبی**، و با به کار بردن واژه های قراردادی نخواهد توانست خداوند کلی و مطلق را بیان کند. از این رو از اهورامزدا درخواست دارد که به همه آدمیان آن خرد (**وهومن**)، وجدان (**دَئِنا**)[۲۹] و بینش (**بَ‌اُدا**)[۳۰] را ارزانی دارد تا بتوانند برای خود به **هستی** (**وجود**) و **دهنده هستی** (**خالق**) پی برند.

اشوزرتشت دین تازه‌ای را آموزش داد که در آن خداوند، هستی بی‌کران، کمال اخلاق، خوبی افزاینده، راستی و دادمطلق، و پیشرفت دهنده است؛ که در آن آدمی

---

۲۶ - نگاه کنید به ZOROASTRIANISM AND JUDAISM نوشته GEORGE W. CARTER چاپ AMS PRESS نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۴۳

۲۷ - تورات ۱۹/۱۸ : EXODUS ۱۹

۲۸ - معراج در اسلام و حضور پیامبر در پیشگاه خداوند در کوه طور.

۲۹ - DAENA که همان دین باشد. در دین زرتشتی وجدان با دین و اخلاق همگام اند.

۳۰ - BAODHA که در این کتاب به روشن بینی و بینش برگردانده شده است.

با داشتن پرتوی از همه فروزهای اهورایی همکار اهورامزداست؛ که در آن سپنتامینیو بازتاب افزایندگی و سازندگی اهورامزدا و نشان دهنده فراگرد دائمی آفرینش است؛ که در آن اشا قانون تغییر ناپذیر راستی و پیشرفت است؛ که در آن تقدس چیزی جز خوبی، افزایندگی، فراوانی و پیشرفت نیست. اشوزرتشت گفت که خداوند نیازی به قربانی و نذر ندارد، و با مراسم ظاهری فریب نمی‌خورد[۳۱]؛ که مردمان امناء جهان و موجودات آن هستند و باید در نگاهداری آن کوشا باشند؛ که خشونت به انسان ها، آزار به حیوانات، صدمه به گیاه، و تخریب محیط زیست ناسپاسی نسبت به اهورامزداست. بزرگی و شکوه خداوندی که اشوزرتشت او را به نام "اهورمزدا" توصیف کرده و به مردم نشان داده است در نوشته های دینی و فلسفی جهان بی‌همتاست.

فرشته در دین زرتشت

درگات های زرتشت، از فرشته(ایزد) سخنی نرفته است هرچند از "سروش"، "آذر" و "اشی" نام برده شده است بدون آن که آن ها را فرشته(ایزد) بخواند. تنها در نوشته های پس از گات ها عنوان "ایزد" به آن ها داده شده است. در نوشته های دینی بعد از گات ها از ایزدان بسیاری نام برده شده است و شاید شمار آن ها از هزار فزون تر باشد و حتی نیایش هایی برای برخی از آن ها نوشته شده است. گروهی از دانشمندان باور دارند که "موضوع فرشته، از دین زرتشت وارد سایر ادیان از جمله دین یهود شده و از آن جا به دیگر ادیان ابراهیمی راه پیدا کرده است"[۳۲]. و هانری کربن تا آن جاپیش رفته که فرشته شناسی را مهم‌ترین بخش دین زرتشت دانسته است![۳۳]

---

۳۱ - هورمزدیشت بند ۱۴ - فریب نخورنده (VIDHANVISH)

۳۲ - نگاه کنید به نوشته JAMES BARR زیر عنوان:

"THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLUENCE: THE CASE OF ZOROASTRIANISM, JUDAISM AND CHRISTIANILY" JOURNAL OF THE AMERICAN ACADEMY OF RELIGION LIII/2 ماه JUNE سال ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱

۳۳ - نگاه کنید به:

"SPIRITUAL BODY AND CELESTIAL EARTH FORM MAZDEAN IRAN TO SHI'ITE IRAN" نوشته HENRY CORBEN ترجمه NANCY PEARSON چاپخانه PRINCETON UNIVERSITY سال ۱۹۷۷ صفحه ۲۵

با توجه به این که در گات ها از فرشته و ابلیس به صورت موجودی خارج از انسان سخن نرفته است ، باید فرشته (ایزد) را ساخته و پرداخته نویسندگان اوستای جوان‌تر دانست. و به هر روی باید مفهوم آن را از خود اوستا فهمید و نه از مقایسه با سایر دین‌ها.

نخستین گام درراه فرشته سازی در "**یسنا هفت هات**" برداشته شد[۳۴] وبا این ترتیب که به شش فروزه‌ی بزرگ اهورامزدا، به صورت گروهی نام "**اَمشاسپِنْتا**" یا "**اَمشاسْپَندان**" دادند که به دهشمندان بی مرگ و یا فرشتگان برتر، برگردانده شده‌است. هر یک از این شش فروزه اهورامزدا، پشتیبان یکی از عناصر و یا موجودات طبیعی و همچنین حامی یکی از ویژگی ها و یا چیزهای متعلق به آدمی شدند از این قرار:

"**وُهومَن**" یا بهمن فرشته پاسدار گله (حیوانات) در جهان و نیز نگاهدارنده "**سلامت اندیشه**" در آدمی است. به یاد بیاوریم که وهومن خود به معنای اندیشه و منش نیک است.

"**اشا**" در طبیعت پاسدار آتش و نیز نگاهدارنده "**سلامت تن**" در انسان است. اشویی به معنای پاکی هم به کار برده می‌شود و پاکیزگی لازمه سلامت تن است.

"**خْشَتْرا**" یا توانایی برگزیده در طبیعت پاسدار "**فلز**" و در مورد انسان حافظ دارایی اوست. با گسترش معنای خشترا می‌توان آن را فرشته حامی "**جمادات**" به طور کلی دانست.

"**آرْمَئیتی**" یا اسفند یا سپندارمزد، در طبیعت فرشته پاسدار " **زمین** " است و همچنین حامی و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان است و آرامش و مهر می افزاید. فرشته سپندارمزد، زن است و از این رو با آفرینش و با احساسات، مهر و دوستی همبستگی نزدیک دارد.

"**هَ‌اُروَتات**" یا خرداد در محیط زیست پاسدار" **آب** " و در انسان راهنمای "**وجدان**" است که او را به سوی رسایی و کمال رهنمون شود و سرانجام:

"**اَمِرتات**" یا امرداد در طبیعت پاسدار "**گیاهان**" است و در مورد انسان، نگهبان بهترین زندگی و بی‌مرگی است. بنابراین **امشاسپندان ، پاسداران محیط زیست و**

---

۳۴ - نگاه کنید به "HISTORY OF ZOROASTRIANISM" نوشته دستور دکتر MANECKJI N. DHALLA دانشگاه آکسفرد سال ۱۹۳۸ صفحات ۴۰ تا ۱۶۲

آدمیان هر دو هستند.

در دستور زبان گات ها، واژه های **وُهومَن**، **اَشا**، و **خْشَترا** خنثی و واژه های **آرمَیْتی**، **هـ اُروَتات**، و **اَمِرتات** مونث هستند. در اوستای جوان تر سه واژه ی خنثی از جهت دستوری، مذکر می‌شوند.[۳۵] شاید این هم بازتابی از برابری زن و مرد در **فرهنگ اوستایی** باشد.

گفتیم واژه **"اَمشاسْپِنتا"** به عنوان اسم جمع برای شش فروزه در گات ها نیامده و در **"یسنای هفتن یشت"** هم تنها دو بار ذکر شده است، و در این مورد نیز، همه ی اَمشاسْپِنتا ساخته و آفریده اهورامزدا دانسته شده اند. آن ها دانا، توانا، باشکوه و افزاینده (سِپْنتا) هستند و اهورامزدا را در نگاهداری، پیشرفت و تازه شدن آفرینش همراهی می‌کنند.[۳۶] گاهی در اوستا اهورامزدا و شش فروزه با هم، به عنوان هفت امشاسپند ذکر شده‌اند که چیزی جز یکی بودن اهورامزدا با شش فروزه‌اش را نمی رساند.[۳۷] در گاهنامه (تقویم) زرتشتی، نخستین هفت روز ماه، به نام اهورا مزدا و شش فروزه بنیادی، نامگذاری شده‌اند.

گروه دیگر فرشتگان در اوستای جوان تر آمده‌اند و **"ایزد"** خوانده می‌شوند که به معنای **شایسته نیایش** است. در چگونگی ورود آن ها در اوستای جوان تر، دیدگاه های چندی وجود دارد. بیشتر ایزدان ، خدایان پنداری هستند که آریاییان ایرانی پیش از اشوزرتشت، آن ها را می پرستیدند.

اشوزرتشت که یکتا پرستی را آموزش می داد، حتی نخواست نامی از خدایان پنداری در گات ها ببرد. از این رو می‌بینیم که حتی از **"میترا"** که یکی از خدایان مهم پیش از زرتشت بود، نامی در گات ها برده نشده است. پیش از زرتشت ، مُغان پاسداران دین و پیروان خدایان پنداری بودند. پس از کامیابی اشوزرتشت به گسترش یکتا پرستی ، بازار مُغان از گرمی افتاد. به نظر می‌رسد که در سده های بعدی ، این

---

۳۵ - نگاه کنید به کتاب یاد شده صفحه ۴۰

۳۶ - در VEDIC ADITYSA از تعدادی خدایان سخن رفته است که شمار آنها گاهی شش، هفت، هشت، حتی دوازده هست. به گونه‌ای که گفتیم زرتشت به این خدایان پنداری باور نداشت و حتی ذکری از آنها در گات ها نکرد ولی بعد از او، وسیله مغان به صورت "ایزد" وارد نوشته های اوستایی شدند.

۳۷ - نگاه کنید به "ZORODASTIRAN ETHICS" نوشته دکتر فرهنگ مهر در PROCEEDINOS OF FIRST WORLD COMFESENSE ON ZOROASHIA RELIGION, CULTURE AND HISTORY. چاپ لندن ۱۹۸۴ صفحات ۸۷ تا ۹۶

خدایان پنداری با پایین آمدن پایگاهشان به نام ایزدان (فرشتگان) آفریده اهورامزدا در نوشته های دینی وارد شدند و به صورت پاسداران عناصر طبیعت، نگاهدارنده و میزان ارزش های اخلاقی اهورایی و داور رفتار آدمیان ، انجام وظیفه می‌کردند. و این به خودی خود، کار زیبایی بود.

هر چند "**فرشته**" در بیشتر دین ها هست ولی طبیعت و کار آن ها در دین های مختلف ، متفاوت است. بنابراین بهتر است در دین زرتشتی از "**ایزد**" گفت وگو کنیم و نه از "**فرشته**" تا اشتباهی پیش نیاید. اگر ایزدان را در معنای تاریخی و فلسفی آنان بپذیریم ، باید به ژرف بینی و دورنگری خردمندانی که با پافشاری بر تقدس طبیعت و عناصر آن ، در نگاهداری محیط زیست کوشیده‌اند ، درود بفرستیم. بی‌خود نیست که امروز دانشمندان، از دین زرتشت به عنوان **نخستین دینی که به حفظ محیط زیست توجه کرده‌است** یاد می‌کنند.[۳۸]

همان گونه که گفتیم "ایزد" در گات ها نیست و ساخته نوشته های پس از اشوزرتشت است که در نوشته های دینی راه می یابد و شماره آن ها با گذشت زمان افزون شد و از هزار بالاتر رفت. ایزدان را بنابه اهمیت به بزرگ و کوچک بخش می کنند. برای نمونه میترا(مهر) ایزدی بزرگ ولی **اَشی** (پاداش نیکی) ایزد کوچکی است. از دیدگاهی دیگر، ایزدان را به دو گروه **مینوی و مادی** بخش کرده‌اند. ایزدان مینوی پاسداران رفتارها و چیز های مینوی هستند مانند **رَشْن** (راستی)، **وِرَهْرام** (پیروزی)،**وآخشتی** (صلح و آشتی)، **دَانا** (وجدان یا دین)، **چیسْتی** (دانش)، **رَتـا** (دهشمندی) ، و ایزدان مادّی پاسداران چیز های مادّی هستند مانند **هْوَخْشترا** (خورشید)، **مَنگها** (ماه)، **وَنَتْ** (ستاره)، **تیشْتر** (باران)، **زَم** (زمین).

برای نشان دادن معانی رمزی و استعاره‌ای مهمی که در این «**پاسداری ها**» وجود دارد ، به ذکر چند تا از آن ها می پردازیم:

سه ایزد **آبان** (آپـام‌ناپات)، **آناهیتا**، و **اَهـورانـی** پاسداران آب؛ دو ایزد **آذر**

---

۳۸ - نگاه کنید به :
"THE ZOROASTRIAN TRADITION : AN INTRODUSTION TO THE ANCIENT WISDOM OF ZARATHUSHTRA" نوشته دکتر فرهنگ مهر چاپخانه دانشگاه پریستون از انتشارات ELEMENTS INC. سال ۱۹۹۱ صفحه ۶۰

و نیروسنگ پاسدارن آتش؛ [۳۹] و ایزد زم یا زامیاد پاسدار زمین و خاک؛ و ایزد وَیو پاسدار باد و هواست. این ایزدان آگاهانه می‌کوشند تا هیچ کس به آلوده کردن عناصر اصلی، آب و خاک و هوا و آتش دست‌نیازد، و هر کس بر خلاف این دستور دین رفتار کند، مورد شناسایی و باز خواست ایزد مربوطه قرار می‌گیرد. چه اندیشه زیبا و چه فلسفه والایی ! این ایزدان واقعی یا خیالی، کار بسیار سودمندی انجام می‌دهند و بدون گفت و گو، دادن جنبه اهورایی به عناصر طبیعی، و حمایت فرشتگان از آن ها در مورد مردم کم سواد ولی دیندار، می‌تواند کارآیی دستورهای قانونی مربوط به حفظ محیط زیست را افزایش دهد. نیکوست که به یاد داشته باشیم، خدای زرتشت تنها یک خدای ماوراءالطّبیعه نیست. او جهان درونی هم هست و نیرو و فروزه های او به جهان، هستی و زیبایی های مینوی و مادّی داده‌اند و موجودات مادّی می توانند نماد های خارجی آن نیروها باشند. خدای زرتشت نیروی اهورایی است که جهان را سرشار از هستی و زیبایی کرده است.

از نظر داوری در رفتار آدمی به طور کلی، سه ایزد: سروش، رشن ومهر پایگاه ویژه دارند. آن ها سه فرشته برادرند که کارنامه آدمیان را زیر دید خود دارند. مهر (میترا) فروزه خدایی و ایزدیست که همه چیز را می‌بیند، هیچ چیز رانمی‌توان از دید او پنهان داشت. سروش ایزدی است که همه چیز رامی‌شنود و هیچ گفتاری نیست که از حوزه‌ی شنوایی او بیرون بماند. رَشن (راستی) ایزدی است که در دادگاه اهورایی

---

۳۹ - آذر که در گات ها "آتَرْ" است به معنای آتش ویکی از ایزدان است. در هیچ کجا گات ها خدا را با آتش یکی ندانسته است. در همه ادیان "نور" نماد خداست. در سنت یهود، خدای یهود در آتش و نور ظاهر می شود و با موسی گفت وگو می کند. در انجیل آتش در حد کمالش نمادی از خداست. در قرآن خداوند نور آسمان ها و زمین است. در اوستا نیز اهورا مزدا نور خوانده شده است. در همه اقوام ابتدایی وقتی می خواستند به خدایان نذر و فدیه بدهند آن ها را در آتش می ریختند زیرا باور داشته اند که با رفتن شعله و دود به آسمان ها، خواهش فدیه دهندگان زودتر بر آورده می شود.

زرتشتیان نور را نمادی از اهورا مزدا می دانند و در هنگام نماز به نور، خواه خورشید ماه و یا آتش نگاه می کنند. نور و روشنایی سر منزل خدایی است. با توجه به این که خدا همه جا هست، و نور خورشید همیشه بر بخشی از زمین می تابد، قبله گاه زرتشتیان نور است زیرا خدا همه جا هست و سرمنزل او جای معینی ندارد. و از این رو، نور مناسب ترین قبله گاه به نظر می رسد. نکته دیگر این است که هنگامی که یکنفر زرتشتی می گوید آتش مقدس است و نباید آلوده شود، او یک دستور مذهبی را انجام می دهد - تقدس در فرهنگ زرتشتی یعنی راستی، پاکی، سازندگی و فراوانی. همه عناصر طبیعت مقدس‌اند و باید از آلودگی حفظ شوند. آب، خاک، هوا، آتش و هر چیز دیگر. ریختن چیزهای پلید در آتش شوه آلودگی هوا(POLLUTION) می شود. امروز در هم کشورهای متمدن، جنبشی در جهت جلوگیری از POLLUTION در جریان است.

(بنابر اوستای جوان تر) کار سرنشین را انجام می‌دهد. با چنین ترکیبی، کار دادگاه عدالت به بهترین روش انجام می‌شود. زیرا مهر(میترا) به منزله چشم، سروش به منزله گوش، و رشن معرف "داد و راستی" است از این رو دادگاه به درستی بر همه چیز آگاه است و از روی راستی و داد، رای می‌دهد. این تعبیرهای روحانی و اخلاقی بی اندازه زیبا و پر معنی است.

مهر (میترا) از مهم ترین خدایان آریایی است که جای خود را با نام ایزد(فرشته) در فرهنگ زرتشتی استوار کرده‌است. درازترین یشت در نیایش مهر سروده شده است. او نیرومند، کوشا، درست، باشکوه و بدون گذشت است. از نظر اخلاقی، میترا پاسدار راستی (از این بابت همکار رشن)، و پاسدار پیمان(قرارداد) است. هر کس پیمان شکنی کند، مورد باز خواست میترا است و تنبیه می‌شود. از نظر دنیایی ، میترا پاسدار نور(از این بابت همکار ایزد هُوَرْخْشَیتا یا خورشید)، ونگهبان کشتزارهاست.

سروش، آموزگار و پیام آور دین است. او گوش جهانی همه نیکوکاران (اشوان) و آورنده پیام های اهورایی برای آن هاست. زرتشت آرزو می‌کند که مردمان آن گونه رفتار کنند که سروش با همه‌ی آن ها در ارتباط باشد.

در اوستا ایزدانی منسوب به وجدان و دین (دَانا)، دانش (چیستی)، بخشندگی (رَتا)، صلح و آشتی (آخْشْتی)، پیروزی(ورهرام یا وُرِثْرَغْنَه)،تندرستی(آریامن)، پاداش نیک(اَشی) و شادمانی زندگی(رَمان) ....هستند.

با آن چه در باره ایزدان گفته شد. و با همه زیاده روی هایی که در نیایش برخی از آن ها شده است، [40] سنت نیایش ایزدان با دانستن این که آن ها فروزه و آفریده خداوند هستند پسندیده و پذیرفتنی است.

همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت ، در گاهنامه(تقویم) زرتشتی هر ماه سی روز و هر روز نامی دارد که چهارتای آن ها نام خداوند، شش تا نام امشاسپندان، و بیست‌تای دیگر نام ایزدان است.

برگزیده آن چه در این بخش گفته‌ایم:

اشوزرتشت به‌یک آفریننده ونگاهدارنده جهان باورداشت. آفریننده و نگاهدارنده‌ای که بر همه چیز دانا و توانا و در خور ستایش است. او در همه جا

---

۴۰ - در تیریشت اهورمزدا از ایزد تشتر در خواست می کند که به میزان باران بیفزاید!

هست. او بی کران، جهان برونی، جهان درونی و اهورایی است. او کلی است و همه هستی ها از اوست. او دست‌اندرکار «هستی» است، او آغاز و انجامی ندارد.

آدمی که جزئی است، نمی‌تواند کلی (اهورامزدا) را ببیند و یا آن را به درستی تعریف کند. اهورامزدا را تنها از راه فروزه هایش می‌توان شناخت. او دهنده خوبی هاست و بدی در آستان او راه ندارد.او سازنده است و ویرانی نمی شناسد.اواز هستی خود می دهد و پدید می آورد.او گوهر و دهنده خرد، راستی و داد، آرامش و مهر، نیروی برگزیده و شهریاری اهورایی ،رسایی و فراگیری ،جاودانی وبی مرگی است. آفرینندگی، دهندگی و سازندگی یک فراگرد پویا و در فروزه سپنتا مینیو همیشه با اهورامزدا بوده و هست. نظام هستی و پیشرفت بنابر قانون دگرگونی ناپذیر اشا پیوسته در جریان است. آدمی در تصویر(شبه اخلاقی) اهورامزداپدید آمده و دارنده پرتوی از فروزه های اهورایی است و این امر آدمی را همکار اهورامزدامی کند تا با کاربردن آزادی خود، با بهره بری از خرد، وجدان، بینش و کارکردن ،طبق قانون اشا، جهان را پیشرفت داده، و خود به سرمنزل شادی و روشنایی برسد. آنان که به دروغ و بدکاری بگروند،به اندوه و افسوس دچار می شوند. از خود و خداوند بیگانه می گردند.

اهورامزدا جهان و آدمیان را در خرد(وهومَن) پدید آورد،در وجدان (دَاِنا) شکل داد، در سازندگی (سپَنْتا مَینیو) نمود خارجی بخشید و در راه راستی و داد(اشا) پیشرفت داد، با آرامش و مهر(آرمیتی) هم‌آهنگی بخشید تا بانیروی اهورایی و خوبی (خْشترا) به رسایی (هـ‌آروتات) و جاودانی (اَمِرتات) برسند.

۲ – پیامبری اشوزرتشت

چگونگی دست یابی اشوزرتشت به دین راستین و فراگرد برگزیده شدن او به پیامبری، در گات ها گزارش شده است. جز این ، در گات ها نام نخستین گروه شاگردان و پیروان زرتشت نیز آورده شد. ولی، از زندگانی خصوصی پیامبر سخن نرفته است. دلیل آن هم روشن است. گات ها دین اهورایی است که راه زندگی را به مردمان می آموزد. زندگانی زرتشت تا آن جا که بستگی به شناخت و گسترش دین راستین دارد ، در گات ها آمده است. زندگی خصوصی او کاری با گات ها ندارد. ولی، در نوشته های دینی پس از گات ها (اوستای جوان تر) از زندگی خصوصی ، پدر، مادر، همسر و فرزندان زرتشت سخن رفته است.

فراگرد، برگزیده شدن زرتشت به پیامبری ، در سه پایه (مرحله) و در دو رویه (سطح) انجام شد.

سه پایه رسیدن به پیامبری:

فراگرد پیامبری زرتشت ویژگی هایی دارد که با خرد سازگار است . فراگرد و محتوای "وَحْیْ" در دین زرتشت با دیگر دین ها یکی نیست. اشوزرتشت تنها رساننده پیام نیست . بلکه ، او اندیشمندی است که پیش از برگزیده شدن به پیامبری ، به نهادهای دین راستین دست یافته بود. دینی که به گفته گات ها ، بهترین راه زندگی را نشان می دهد[۱].

---

۱ - یسنا ۴۴ بند ۱۰

مرحله نخست ، در این مرحله اشوزرتشت در باره خدایان پنداری که ایرانیان آن ها را می‌پرستیدند، دو دلی پیدامی کند. او می‌اندیشد که هنجاری که در جهان آفرینش هست نمی‌تواند به دست خدایانی چند، که در مقام مساوی بوده و یا کارهایشان بر ضد هم باشد، پدید آید. یکی خدای باران باشد و دیگری خدای خشکسالی، یکی خدای صلح و دیگری خدای جنگ . او از راه خرد پی برد که کار **آفرینش و نگاهداری آن باید در دست خدای یگانه باشد.** خدایی که طراح و حافظ آفرینش است. در این مرحله اشوزرتشت با ریزنگری در پویایی (دینامیسم) آفرینش، و رایزنی با خرد نیک (**وهومَن**) به بی پایگی خدایان چندگانه پی برد.[۲] هنجار آفرینش ایجاب می‌کرد که نیروی واحدی آن را سامان دهد. نیرویی که اندیشمند، سازنده و توانا باشد. او اندیشید که چنین خدایی به قربانی نیازی ندارد و پنداربافی و خرافات را در آستان او راه نیست. از این رو پا خاسته، پرستش خدایان پنداری ، دادن نذر و قربانی برای راضی کردن آن ها، و پذیرش خرافات را که وسیله‌ای تنها برای پر کردن جیب مُغان بود ، ناروا خواند. زرتشت یگانگی خدا را پذیرفته بود بدون آن که طبیعت و خصوصیات آن را بداند. او به دنبال راستی بود و راهنمای او در این کار، خرد مقدس (**وهومن**).

مرحله دوم ، اشوزرتشت پی برد که این نیروی توانا و یگانه، باید بخشنده نیکویی، داد و راستی باشد. او استدلال می‌کرد که جز یک خدای خوب، مهربان و سازنده نمی‌تواند جهان هستی را پدید آورد و این همه نعمت ها را ارزانی دارد. او دریافت که این نیرو، جز راستی و پاکی (**اشویی**) ، دهندگی و سازندگی نمی‌تواند باشد. زرتشت فکر کرد که او هنگامی خواهد توانست این نیروی خوبی رابشناسد که به مبداء نزدیک شود و برای این نزدیکی ، باید تا آن جا که شدنی است همانند خداوند رفتار کند. یعنی ، از راه اخلاق، خوبی، راستی، هم آهنگی، بخشندگی، یاری به دیگران را برنامه کار خود قرار دهد.[۳] او بر آن شد که در همه کارها با رایزنی خرد (**وهومن**)، و مشورت وجدان (**دَاِنا**) عمل کند و آن چه راکه ناسازگار با خواست وجدان باشد، انجام ندهد. او هر کجا می رفت مردمان را به نیکخواهی و

---

۲ - یسنا ۲۸ بندهای ۱ و ۲ و ۴ و ۶ نشان دهنده رایزنی زرتشت با خرده پیش از گزینش به پیامبری است. یسنا ۲۹ بند ۴ اشاره به خدایان پنداری می‌کند.
۳ - یسنا ۲۸ بندهای ۳، ۵، ۷ و ۸

دوستی، فرا می خواند و "**اخلاق**" را والاترین ویژگی اعلام می کرد. او هر روز بیشتر در این باور که خداوند یگانه تنها به فروزه‌های اخلاقی آراسته است ، استوارتر می شد. او دشمنی، خشم، نامهربانی، زشت خویی و بد منشی را فروزه‌های غیر اهورایی می دانست و مردمان را به کناره جویی از آن ها فرا می‌خواند. او می گفت:

خویی وجه مشترک نیکان (اشوان) و خدای یگانه است. خدای راستین، نیروی فراگیر نیکی‌هاست. از این رو زرتشت تنها به خاطر و برای نیکی کار می کرد تا به رسایی برسد و خدای یگانه را بهتر بشناسد.

مرحله سوم ، اشوزرتشت که سال ها با رایزنی خرد "**وهومن**" و پیروی وجدان "**دَاِنا**" با دانایی و اخلاق کار کرده بود، بینش و روشن بینی ویژه ای پیدا کرد. او از راه "**اشراق**"[۴] درخشش خدایی را دید. او از راه منش نیك و پاکی وجدان، به آن بینشی دست یافت که حقیقت هستی راستین را درك می کرد. توانایی که در اوستای جوان تر با واژه "**بَاُدا**" توصیف شده است.

از آن هنگام زرتشت مردمان را اندرز می داد که در همه کار با خرد و وجدان رایزنی کنند، از نادانی و بی اخلاقی دوری جویند تا به **بینش اهورایی** دست یابند. از آن چه از گات ها به دست می آید، زرتشت نخستین و بزرگترین **عارف** بود که از سوی اهورا مزدا به پیامبری برگزیده شد.

بنا به گفته گات ها، زرتشت پیش از برگزیده شدن به پیامبری از راه خرد، وجدان، و بینش ، دریافت که گوهر هستی، دانایی و خویی یگانه ای است که او آن را **اهورا مزدا** یعنی **خداوند جان و خرد** نامید.[۵] او فهمید که اهورا مزدا دهنده و سازنده (آفریننده) و نگاهدارنده است. دانست که آن یگانه سرچشمه همه هستی ها، بی آغاز و بی انجام است. او در همه چیز هست و از همه چیز بیرون است؛ جهان برونی و جهان درونی از اوست؛ او شخص اهورایی است و تنها از راه اخلاق و فروزه های اهورایی، با نیکان رابطه شخصی برقرار می کند. و سرانجام او قانون دگرگونی ناپذیر و واضع آن است.

---

۴ - یسنا ۲۸ بندهای ۹ و ۱۱ (در بند ۱۱ از خدا می‌خواهد که به او بینش دهد.)
۵ - یسنا ۲۸ بند ۱۰

برگزیده شدن زرتشت به پیامبری

در همان هنگام که زرتشت به بینش اهورایی دست یافته و به راهنمایی مردمان و روشن کردن اندیشه آن ها درباره واقعیت هستی سرگرم بود، در رویه (سطح) دیگری هم موضوع گزیده شدن کسی به پیامبری مطرح بود.

به گفته‌ی گات ها، در آن هنگام که جهان در آتش نادانی ، خشم ، و بیداد می سوخت، دروغ ، کشتار و ناسازگاری همه جا را فراگرفته بود، **گئوش اوروان** (روان جهان) به درگاه آفریننده روی آورد و چاره جویی خواست او از خداوند درخواست کرد که رهبری را برای نجات جهان و مردمان بگمارد، تا مردمان را از ویرانگری و بدی باز دارد. **گئوش اوروان** همچنین نظر داد که: توانایی جسمانی برای چنین رهبری ضروری است.

باز به گفته‌ی گات ها، اهورامزدا با شنیدن درخواست روان جهان ، با فروزه های خود، خرد اهورایی(وهیشتامَنْ) و راستی وداد(اشا وَ هیشتا) به رایزنی می پردازد.

گزارش گات ها از این رایزنی، بازتابی از آزادمنشی دین زرتشتی است. با آن که اهورامزدا که بر همه چیز آگاه است و بهتر از همه می دانست که چه کسی را برای انجام این کار بزرگ برگزیند، نخست از "**اشا**" می پرسد که او چه کسی را برای این کار شایسته می داند. "**اشا**" می گوید که او کسی را نمی شناسد. ولی با "**گئوش اوروان**" همداستان است که چنین کسی باید نیرومند و توانا باشد. اهورامزدا با آرامی از او بازخواست می کند که او که گردش و کار جهان را زیر نظر دارد، چگونه از معرفی چنین کسی ناتوان است! سپس با "**وهومن**" مشورت می کند و در حالی که وهومن سرگرم اندیشیدن است، به آنان می گوید که او **اشو زرتشت** را برای این کار در نظر دارد[۶]. زیرا زرتشت تنها کسی بود که با رایزنی با خرد نیک، خدایان پنداری را کنار زده بود و با پیروی از وجدان و اخلاق، گرد بدی نگشت و با پذیرش راستی و داد (اشا) خود را به زیور خوبی و اخلاق آراست. همچنین زرتشت به رسایی خود بسنده

---

۶ - این گفتگو نشان دهنده باور دین زرتشت به آزاد منشی و "**دموکراسی**" است. همچنین در دموکراسی، به گفتگو (Dialogue) نیاز است که در این "**سناریو**" انجام می شود.

نکرده و به رهنمود مردمان برخاسته بود[۷].

روان آفرینش از این گزینش، در شگفت شد ا زیرا گمان می کرد که چنین کسی باید از توان بدنی و زور بازو بر خوردار باشد تا دشمنان و بدان را سرکوب کند و زرتشت از چنین نیروی بدنی برخوردار نبود. ولی روان آفرینش زود به نادرستی گمان خود پی برد.[۸] پوزش خواست و پیمان نهاد که بازرتشت همکاری کند. ضمناً از اهورامزدا در خواست کرد که به زرتشت، استدلالی قوی، سخنی گیرا و توان اهورایی ارزانی دارد تا در این کار دشواری که به او واگذار شده، کامیاب شود.[۹] اهورامزدا چنین کرد و به این ترتیب وَحْیْ صورت گرفت.[۱۰]

تفاوت وحی در دین زرتشت با سایر دین ها، روشن است. اشوزرتشت اندیشمند بود، به حقیقت اهورامزدا پی برده بود و تنها وظیفه پیام رسانی نداشت. او با خرد، روش های گوناگون زندگانی را ارزیابی کرده بود. با وجدان و اخلاق آن ها را سنجیده بود و با باور رَوِشِ درست را انتخاب و به کار بسته بود. از همین رو هنگامی که گزینش پیامبر و رهبر اهورایی پیش آمد، اهورامزدا او را برگزید و از او خواست که پیامش را بگستراند.

اشوزرتشت زندگانی درست و دین راستین را در خرد و وجدان خود می شناخت و مردمان را به رفتار نیک فرا می خواند. هنگامی که اهورامزدا، دین زرتشت را تأیید کرد و به او مأموریت داد که مردم را به راه راست هدایت کند. آهنگ اشوزرتشت در تبلیغ دین استوارا تر شد.

گات ها، پیام و دین اهورامزدا، و کلام آن سخن زرتشت است. اهورامزدا به زرتشت شیرینی و مَلاَحت سخن داد تا دین بهی را تبلیغ کند. در پیامبری زرتشت معجزه‌ای نبود. نه دریاچه ای خشک شد، نه معراجی صورت گرفت، نه خورشید از حرکت ایستاد، نه ماه دو نیم شد و نه مرده‌ای زنده گردید. معجزاتی که در نوشته های پهلوی به اشوزرتشت و یا نجات دهنده های پس از او (سَوشیانْتْ) نسبت داده اند،

---

۷ - یسنا ۲۹ بند ۸
۸ - یسنا ۲۹ بند ۹
۹ - یسنا ۲۹ بند های ۱۰ و ۱۱
۱۰ - یسنا ۳۱ بندهای ۳، ۵ و ۶

در گات ها نیست و با خرد هم سازگار نمی باشد[۱۱] و هر چه با خرد سازگار نباشد، مخالف گات هاست. اشوزرتشت ، به کار بستن اندرز های گات ها را، هنگامی سفارش می کند که فرد با خرد و وجدان خود آن ها را سنجیده، فهمیده و پذیرفته باشد. گسترش دین تنها از راه تبلیغ، با سخن خردمندانه و شیرین، باید صورت گیرد. دست آزیدن به زور و شمشیر و فشار نارواست.[۱۲] دست بردن به زور، تنها در مقام دفاع مجاز است. [۱۳]

گات ها

سرودهای اهورایی مانترا، در گات ها، شیرین، اندیشه زا و آموزنده است. این سرودها، از آفرینش و روش درست زیستن سخن می گویند. گوهر هستی و وجود، آفرینش و آفریننده، روش درست زندگانی و نتایجی که بر الگوهای گوناگون رفتاری بار است، موضوع هایی است که در گات ها درباره آن ها سخن گفته شده است. هر کس در باور و گزینش روش زندگی خود با توجه به نتایجی که بر هر گونه رفتاری بار است، آزاد است . گات ها بهترین الگوی رفتاری را سفارش می کنند. زیرا خوشبختی را برای برگزینندگان آن روش به ارمغان می آورد. گات ها می گویند دانایان روش خوب و نابخردان روش بد را انتخاب می کنند.[۱۴]

گات ها، منطقی، عملی، جهانی، ابدی و انسانی است.

گات ها منطقی است :

---

۱۱ - در دینکرد و زادسپرم که در سده نهم میلادی نوشته شده‌اند ، روایات پهلوی نوشته شده در سده دهم میلادی ، زراتشت نامه سده سیزدهم و وجرکرد نوشته سده نوزدهم ، چیز هایی درباره معجزه های وابسته به زایش زرتشت ، و هفت بار دیدار و گفت و گو با اهورامزدا و امشاسپندان آمده است که نباید جدی گرفته شود . از دیدگاه من ، این نوشته ها که سده ها پس از شکست ساسانیان نوشته شده است برای این بوده که در محیطی که دین های ابراهیمی برتری سیاسی دارند ، دین زرتشت بتواند با معجزه هایی که در آن ادیان به پیامبرانشان نسبت داده‌شده ، همسری و برابری کرده و عقب نماند وگرنه چرا از این دیدار ها در گاتها ذکری به میان نیامده است !؟

۱۲ - یسنا ۳۰ بندهای ۱ و ۲ ؛ یسنا ۱۳ بند ۲

۱۳ - یسنا ۳۱ بند ۱۸

۱۴ - یسنا ۳۰ بند ۳

خرد اهورایی، رشته ای است که سراسر گات ها را به هم پیوند می دهد. اهورامزدا در خرد، جهان را پدید آورد. اشوزرتشت از راه خرد به هستی اهورامزدای یگانه پی برد. از راه خرد، پیام اهورامزدا را دریافت داشت و به پیامبری رسید. **اشوزرتشت** از راه خرد مردم را به شنیدن سخنان خود و پذیرش دین راستین فراخواند.[۱۵]

گات ها عملی است:[۱۶]

گات ها دین شدنی ها، دین کار و کوشش، سازندگی، و پیشرفت است. گات ها، رهبانیت، کناره گیری از دنیا، و درویشی را سفارش نمی کند. گات ها، کار، سازندگی و بهره برداری درست از داده های اهورامزدا راشرط رستگاری می داند. دنیا و مادیات باعث نکبت و بدبختی نیستند. ماده چون داده خدایی است خوب و دوست داشتنی است و حمایت از طبیعت و محیط زیست، دستور دینی است.

گات ها باکلان کار دارد به خرد و ریز نمی پردازد. دستورهای گات ها کلی است و وارد جزئیات نمی شود. واین ویژگی از زیبایی های گات هاست که آن را همیشگی می کند. در گات ها دستور های امر و نهی موردی، کمتر وجود دارد. خوردن و یا آشامیدن چیز معینی یا انجام کار معینی را نهی نمی کند. ولی، به طور کلی می گوید از هر آن چه به سلامت تن و اندیشه آزار برساند باید دوری جست. راست بودن و دروغ نگفتن، سازنده بودن و ویرانگری نکردن، مهر ورزیدن و خشم نکردن و مانند آن ها که در گات ها بسیار آمده، دستورات کلی است. گات ها میزان و شاخص را به دست می دهد. کار بستن آن ها در هر مورد با توجه به شرایط زمان و مکان، پیشرفت دانش و تکنولوژی با خود آدمی است که با راهنمایی خرد کار بندد.[۱۷]

---

۱۵ - برای نمونه یسنا ۳۰ بند ۱۲ ؛ یسنا ۲۹ بند ۷ ؛ یسنا ۲۸ بند ۲ ، در سراسر گات ها به وهومن (خرد) اشارت رفته است.

۱۶ - یسنا ۴۶ بند ۱۷ ؛ یسنا ۴۸ بند ۵ ؛ یسنا ۵۳ بند ۴ ؛ یسنا ۴۳ بند ۱

۱۷ - مانند گوشت خوک که خوردن آن در شرایط غیر بهداشتی بسیار زیان آور و با پیشرفت تکنولوژی در شرایط بهداشتی می تواند بی ضرر باشد. خوردن مشروب به ویژه به میزانی که خرد را زایل کند ناپسند است. در یسنا ۴۸ بند ۱ آشامیدن نوشیدنی های شکر آور نکوهش شده است. همچنین نگاه کنید به یسنا ۴۶ بند ۱۴

از جهت عملی، اندرزهای گات ها در سه بنیاد ساده **اندیشه‌ی نیک (هومَتْ) گفتار نیک (هوخْت)، و کردار نیک (هُورِشت)** خلاصه می شود.

گات ها جهانی است:[۱۸]

گات ها، راه خوب زیستن را به همه ی مردمان، صرف نظر از جنس، مذهب، و نژاد می آموزد. همه ی مردمان را مخاطب قرار می دهد و زرتشت برای همه کسانی که از دور و نزدیک برای شنیدن گفتار او آمده اند سخن دارد.[۱۹] از جمله می گوید:

"من، از آغاز هستی، از آن چه اهورامزدا به من گفته برای شما سخن می گویم....آن چه را که اهورامزدا به من و برای همه مردمان (بشریّت) گفته است. کسانی که به این اندرزها دل بدهند و آن ها را کار بندند ،از راه کردار خودشان که ملهم از اندیشه نیکشان است، به رسایی و بی مرگی خواهند رسید"[۲۰]

در جای دیگر در گات ها، اشوزرتشت می گوید که او برای راهنمایی همه آمده است، تا مردمان را روشن کند، با داد اهورایی آشنا سازد، و بکوشد تا مردمان از بدی دوری جویند و به خوبی گرایند [۲۱] دینی را بیاموزد که برای همه بهترین دین است.

گات ها ابدی است :[۲۲]

گات ها وابسته به زمان و مکان معینی نیست. گفتار گات ها ابدی است. هیچ گفتاری شأن نزول خاص ندارد و هیچ امری موردی نیست. از این رو در گفتار های

---

۱۸ - "NON - ZAORОASTRIANS IN ZOROASTICIAN PRECEPTS DO THEY HAUE A PLACE? نوشته ADI J. DAVAR چاپ ۱۹۸۳ در LOUIS PRINTING CO. در بانکوک (این مقاله در ۱۹۸۲ در چهارمین کنفرانس زرتشیان امریکای شمالی در مونترآل، کانادا خوانده شد).

۱۹ - به یسنا ۴۵ بند ۱ نگاه کنید.

۲۰ - به یسنا ۴۵ بندهای ۳ و ۵ نگاه کنید.

۲۱ - یسنا ۳۱ بند ۳

۲۲ - یسنا ۴۴ بند ۱۱۰ همچنین به بند ۵ از یسنا ۲۸ نگاه کنید. علت تبلیغ نکردن دین بعد از حمله اعراب به ایران، این بوده و هست که دین اسلام دین بسته ای است - هر کس می تواند وارد آن شود ولی هیچ کس نمی تواند آن را ترک کند. هر مسلمانی یا مسلمان شده ای که دینش را تغییر دهد مرتد و مهدور الدم می شود (کشتن او واجب می شود). لهذا در ایران تبلیغ ممکن نبود و نیست. در هندوستان یکی از شرایط پذیرش پارسیان به عنوان مهاجر این بود که در رسوم دینی هندوان دخالت نکرده تبلیغ نکنند و حتی بعضی از رسوم آن ها را (مانند ازدواج پس از غروب آفتاب) رعایت نمایند و پارسیان تا به امروز به پیمان خود استوار مانده اند.

گات ها دوگانگی نیست و یکپارچگی اندیشه در سراسر گات ها چشم گیر است.

از آن جا که اندرزهای گات ها کلی است و همیشه باید خرد و وجدان راهنمای آدمی باشد، در به کاربستن آن ها دشواری پیش نمی آید. مثلاً در باره روزه گرفتن، یا مالیات به نرخ معین دادن یا به زیارت مکان های مقدس رفتن حکمی در گات ها وجود ندارد. از این رو، محدودیت های دست و پاگیر زمان و مکان و یا مقتضیات ویژه اقتصادی، فنی، یا سیاسی، مشکلی به وجود نیاورده و در ابدیت آن خدشه ای وارد نمی کند. [۲۳]

گات ها انسانی است:

گات ها مدافع شأن انسان هاست. "پرفسور هی نلز" اصول حقوق بشر را در گات ها و در تاریخ ایران هخامنشی به روشنی می بیند [۲۴] و "دالا" دین زرتشتی را نخستین دین می داند که به محیط زیست و اکولوژی توجه کرده است. در گات ها، آدمیان همکار خدا (و نه بنده یا فرزند خدا) دانسته شده اند. زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند و همه جا زرتشت زن و مرد را جداگانه و با هم و در یک ردیف مخاطب قرار می دهد. تورانی خوب را همانند ایرانی خوب می ستاید. و نزدیکی آدمی به اهورامزدا را در میزان اشویی او می داند. اشویی با کار بردن اندیشه، گفتار و کردار نیک فراهم می شود. گات ها، رهبران کشوری و دینی ستمکار و نادرست را، چند جا نکوهش کرده و سفارش می کند که نیکان (اشوان) باید با هم یگانه و همدل باشند و در برابر رهبران بیدادگر ایستادگی نمایند. گات ها دروغ و ریا را محکوم می کند. حتی دروغ مصلحت آمیز و عمل به تقیّه را جائز نمی داند. گات ها می گوید که دروغ و راستی با هم سازگاری ندارند و هیچ گونه همزیستی مسالمت آمیز بین آن ها امکان پذیر نیست. [۲۵]

اصول گات ها، کلی، مطلق، و ابدی است.

---

۲۳ - مثلاً در مورد روزه برای کسی که به قطب شمال یا جنوب برود رعایت روزه از طلوع تا غروب آفتاب عملاً غیر ممکن است. و یا در اقتصاد میزان مالیات با توجه به تورم و میزان سرمایه گذاری و عوامل دیگر تغییر پذیر است- در دین زرتشت چنین دستورات دست و پاگیری وجود ندارد. در سنت زرتشتی، چهار روز در ماه گوشت نمی خورند. این سنت هم در گات ها نیست.

۲۴ - نگاه کنید به "THE THEORY AND PRACTICE OF HUMAN REGHT" نوشته JOHN R. HINNELS - (مقاله ای که در کنگره زرتشتیان جهان در ژانویه در ۱۹۸۶ در بمبئی خوانده شد).

۲۵ - یسنا ۳ بندهای ۳ و ۵ ؛ یسنا ۴۵ بند ۲

احوال شخصی زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، گات ها در باره اشوزرتشت، پیامبری او، و نخستین پیروانش سخن می گوید ولی چیزی در باره احوال شخصی اشوزرتشت، پدر و مادر، همسر و فرزندان او ندارد. در اوستای جوان تر آگاهی هایی در این زمینه وجود دارد. نام هفت نفر از شاگردان زرتشت که در گات ها آمده است:

مَیدیوماه (پسر عموی پیامبر)، **پوروچیستْ** (دختر زرتشت)، **فْرَشوشْتَره** (از خاندان ایرانی هوگاما)، **جاماسب** (از خاندان ایرانی هوگاما)، **فْریانا** (از خاندان تورانی)، **کی گشتاسب** و بانویش **هوتَوسْا** (از خاندان ایرانی) می باشند.[۲۶]

در اوستای جوان تر، نام پدر و مادر اشوزرتشت، **پوروشَسْپه** (**پوروشسب در پهلوی**) و **دُغْدووا**(**دوغدو در پهلوی**) آمده است. **پوروشسب** از دودمان **سْپیتَمَه** (**سْپِنْتَمان درپهلوی**) و مردی معروف به دانش و اشویی بود.[۲۷]

دغدو دختر **فْریْ هیمْ رَوا** از خاندان اشراف و مذهبی بود. حاصل ازدواج پوروشسب و دغدو، پنج پسر بود، و زرتشت سومین آن هاست.

زرتشت آموزش های نخستین را از پدر و دیگر دانشمندان نامدار شهر خود آموختند. نوشته شده است که او ذهنی تیز و روحیه ای کنجکاو داشت و در پانزده سالگی همه ی دانش زمان خود را آموخته بود.

پس از پانزده سال بررسی و تفکر در باره آفرینش، و موشکافی در آن چه که از استادان آموخته بود، بینش زرتشت به آن جا رسید که بداند **خدایان پنداری نادرست، و تنها یک آفریننده وجود دارد که همه هستی ها از اوست.** سرانجام، او در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد.

اشو زرتشت حتی پیش از برگزیده شدن به پیامبری هم دیدگاه های خود را در باره رَوِش زیست و هستی خداوند برای دیگران شرح می داد. ولی، پس از انتخاب

---

۲۶ - یسنا ۴۶ بندهای ۱۴ و ۱۷؛ یسنا ۵۱ بند ۱۹؛ یسنا ۵۳

۲۷ - وندیداد ۱۹ بند ۴؛ دینکرد جلد ۳۷ کتاب ۸ بندهای ۱ و ۱۴ همچنین نگاه کنید به کتاب «اسطوره زندگی زرتشت» نوشته ژاله آموزگار و احمد تفضلی، کتابسرای بابل - تهران ۱۳۷۰ شمسی.

به پیامبری و دریافت پیام اهورامزدا، با کوشش ویژه ای دست به کار تبلیغ شد و این کار، با دشمنی شاهزادگان و روحانیون زمان او، که منافع خود را در خطر می دیدند، روبه رو گردید. روحانیون (مغان) از دریافت فدیه و قربانی برای خدایان و از باور مردمان به خُرافات بهره می بردند؛ و شاهزادگان می خواستند مردمان را در تاریکی نادانی نگاه دارند و خود بی دردسر فرمانروایی کنند. پیام گـات هـا کـه بـه وسیله زرتشت پخش می شد، موقعیت آنان را ضعیف می کرد.

مخالفان ـ شاهزادگان و روحانیون چند خدا پرست ـ جان زرتشت را مورد تهدید قرار دادند. ناگزیر در سن ۴۲ سالگی تصمیم به مهاجرت گرفت (امر مهاجرت در گات ها ذکر شده است)[۲۸] و با شاگردان وفادارش به **باکتریا** در شرق ایران رفت و در آن سرزمین توانست پیروان زیادی پیدا کند، از جمله **کی گشتاسب** پادشاه بلخ، و همسرش **هوتوسَا**، دین زرتشت را پذیرفتند و حامی او شدند.[۲۹] در گات ها زرتشت بارها فرمانروایان بدکار و روحانیون استفاده جو را که می کوشند مردم را در نادانی نگاهداشته و از آنان بهره برداری کنند ، ملامت می کند.[۳۰]

اشو زرتشت ۴۷ سال با همه جان و روان خود ، در راه آموزش و گسترش دین کوشید و سرانجام هنگامی که سرگرم ستایش اهورمزدا در **آذریان** (آتشکده) بود به دست بد خواهی به نام **توربراتور** کشته شد.

بنا به نوشته های دینی، اشوزرتشت با **هووُوی** پیوند زناشویی بست . **هووُوی** یکی از پیروان او بود. از این پیوند سه پسر به نام **ایسَت واسْتْره** ، **اورْوَتَت نَرَه**، **هُوَرْچیثْرَه** و سه دختر به نام **فْرِینی** ، **ثْرِیتی** و **پوروچیستا** هستی یافتند.

واژه "**زرتشت**" از دوپاره درست شده است. "**زَرَتا**" که به معنی زرین است و "**اوشترا**" که از ریشه "**اوش**" به معنی روشن است و روی‌هم به معنی "**روشنایی زرین**" است. بنا به باوری ، نام اصلی زرتشت، **سپیشامه** بوده است که از نام خـاندان و بنیادگذار این خاندان گرفته شده و "**زرتشت**" نامی است که در هنگام برگزیده شدن به پیامبری به او داده شده است. (این نظر درست می نماید. زیرا می بینیم که نام اصلی **بودا** هم **سیدْدارتا** بوده است و پس از دست یابی به بینش واقعی، نام **بودا** به معنی

---

۲۸ - یسنا ۴۶ بندهای ۱ و ۲
۲۹ - وندیداد ۱۹ بندیکم ، دینکرد ، جلد ۳۷ کتاب هشتم ۱ - ۱۴
۳۰ - یسنا ۴۶ بند ۱۱

"روشن شده" به او داده اند و به عیسی پس از پیامبری مسیح "تقدیس شده بوسیله روغن" لقب دادند).

پیامبران پیش و پس از زرتشت

گات ها، نام هیچ پیامبری را نیاورده است. ولی، اوستا از **کیومرس و جمشید** به عنوان "**نیم پیامبران**"ی که پیش از زرتشت بوده اند ، نام می برد. بنا به اساطیر کیومرس که نخستین انسان بود، از سوی خدا قانونی دریافت داشت و جمشید به پیامبری خوانده شد ولی چون او از ناتوانی های خودش آگاه بود و می دانست که به انجام این کار بزرگ موفق نخواهد شد، دعوت را نپذیرفت.

همچنین گات ها در عین این که نمی گوید که زرتشت آخرین پیامبر است ، ظهور پیامبر دیگری را هم پیش بینی نمی کند. گات ها می گوید که دین زرتشت بهترین دین و پسندیده ترین راه زندگی است.

همین گونه در گات ها از نجات دهنده ویژه ای سخن نرفته است. **سوشیانت** در گات ها، یک نام عام است و برای نجات دهندگان بشریت به کار برده شده است . در اوستاهای بعدی، از سه **سوشیانت ویژه** نام برده شده است که در جای دیگر در باره آنان سخن خواهم گفت. آن چه که باید در این جا ذکر شود این است که این سه **سوشیانت** همه از تخمه ی زرتشت باید باشند. بنابراین، کسانی که می کوشند پیامبر مورد قبولشان را به نام سوشیانتِ نامبرده در اوستا جا بزنند، در تعبیر نوشته ای که صحت مطالب خود آن مورد تردید است، تحریف می کنند.

۳ – پویایی آفرینش

(سپنتا مینیو)

سْپِنْتامَینْیو[۱]، روان افزاینده، نماد اهورایی، گوهر نیکویی، در خشش تقدس، واقعیت سازندگی، و فروزه ی آفرینش اهورامزدا است. سپنتامینیو، تجلی اندیشه و تجسم آفرینندگی خدایی، نماینده و همکار اهورامزدا است. در گات ها، سپنتامینیو پسر خدا خوانده شده، فرزندی که همیشه با پدر بوده و هست. برخی از پژوهندگان خارجی سپنتامینیو را با "روح القدس"[۲] مسیحی مقایسه کرده اند که آن هم پسر خداست.

سپنتا بـه چَـمْ (معنی) افزاینده و دهنده است. این واژه در زبان پهلوی آبْهیوزْنیکْ[۳] است. برخی سپنتا را به مقدس ترجمه کرده اند و اگر واژه مقدس معنای مورد نظر در دین زرتشتی را برساند، به آن ایرادی نخواهد بود.

در سنت زرتشتی سپتامینیو دو اندیشه را می رساند: یکی اندیشه وابستگی به خداوند ـ هرآن چه که از خدا، با خدا، و در راه خداست؛ دیگری اندیشه فراوانی، رشد و سلامتی است.[۴] در معنای نخست سپتامینیو کمال و خوبی خدایی را در جهان

---

۱ – SPENTA MAINYU

۲ – HOLY GHOST

۳ – ABHIOZONIK

۴ – نگـاه کـنید بـه کـتاب THE DAWN AND TWILIGHT OF ZOROASTIANISN نـوشته R.C.ZAEHNER چاپ WEIDFENFELD AND NICOLSON لندن سال ۱۹۶۱ صفحه ۴۵

برونی، و در معنای دوم، کمال نیکویی و بخشندگی خدایی را در آفرینش - جهان درونی آشکار می سازد. **سپنتامینیو** نشانگر دهشمندی اهورا مزدا است.

نشأت همه خوبی ها از اهورا مزدا است. و هرچه داده اهورامزدا است، نیکوست. ماده داده اهورامزدا و مقدس است، و این تفاوت عمده ای است که میان سنت زرتشتی و ادیانی که ماده را به خودی خود پلید و غیر مقدس می دانند وجود دارد.

سپَنتامَینیو و آفرینش

در زبان همگانی، هر تولید و اختراعی، آفرینش (خلق) است. درعرف، ساختن بمب ئیدروژنی ویران کننده، و پدیدآوردن نیروگاه اتمی سازنده انرژی سودمند به شکل الکتریسیته هر دو خلاقیت و نوآوری است. در عرف مادّی، سازندگی یا ویرانگری ملاک خلاقیت نیست. ولی در دین زرتشتی **تنها سازندگی، آفرینش است.** در زبان زرتشتی نوآوری ویرانگر را **اَنگره مَینیو** و نوآوری سازنده را **سپنتامینیو** می خوانند.

"**مینیو**" به چم (معنی) اندیشه یاروان است. در گفته های گات ها "**اندیشه**" و "**روان**" به گونه ای ناگسستنی در هم آمیخته اند. ستیز با **سپنتامینیو**، در اندیشه، گفتار و کردار، همکاری با **انگره مینیو** (روان و اندیشه بدو ویرانگر) است. روان و اندیشه بد، همان اهریمن است. بداندیش، بدگفتار و بد کردار، چون در راستای انگره مینیو گام بر می دارد، همکار اهورامزدا نبوده بلکه دشمن خداست. چنین فردی بر خلاف قانون پیشرفت (**اشا**) در کار است.

در ادیان و فلسفه های گوناگون اصطلاحات همانندی مانند **شیطان و ابلیس**[۵] با تعابیر متفاوت به کار می رود که ممکن است باعث اشتباه شود. از این رو در گفتگوی آفرینش در هر دینی باید به معنا و محتوای واژه ها توجه داشت. **مفهوم** آفرینش در دین زرتشت با دیگر دین ها، تفاوت های زیادی دارد و هر گفتگویی در باره آن، نیاز به پژوهش در باره آغاز، محتوی، و ساختار آن در ارتباط با زمان و فضاست.

---

۵ - SATAN یا DEVIL

در ادیان ابراهیمی خداوند جهان را از "هیچ"[۶] آفریده است. در تورات آمده است که: خدا گفت "روشنایی شود و روشنایی شد [۷] خدا گفت زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین، و چنین شد [۸] خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آن ها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آن ها چنین شد.....[۹]"

در قرآن آمده است که : "خدا آسمان و زمین را برای غرض محقق و حکمتی بزرگ آفرید...[۱۰] خدا انسان را از آب نطفه بیافرید.....[۱۱] و چهار پایانی را برای انتفاع شما نوع بشر خلقت کرد....[۱۲] و اسب و اشتر و حمار را برای سواری و تحمل، مسخر شما گردانید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی دانید برای شما خواهد آفرید.... [۱۳]"

به این ترتیب، در مذاهب ابراهیمی، خداوند جهان و موجودات را از هیچ آفریده و همچنین خداوند همه چیز را آفرید: خوب و بد، فرشته و ابلیس، زندگی و مرگ...به علاوه خداوند همه چیز را در مدت معین (شش روز) خلق کرد و روز هفتم به استراحت نشست.

در سنت زرتشتی، خلقت از "هیچ" مردود است. همچنین خداوند تنها خوبی را آفریده است. بدی ساخته و داده خدا نیست. چون خلقت همیشه با خدا و در خدا بوده است. مدت معین برای خلقت ذکر نشده است. و خداوند هم که بی کران و کامل است، نیازی به استراحت ندارد. اصولا مفاهیم کار و استراحت ناظر به جهان محدود و آدمیان غیر کامل است. و در باره اهورامزدا کار بردی ندارد.

فلاسفه زرتشتی، همیشه به نظر آفرینش از هیچ، و آفرینش در مدت شش روز، ناباوری نشان داده اند. فرخ مردان از فلاسفه زرتشتی، نویسنده کتاب پهلوی "شکند

---

۶ - EX NIHILO
۷ - سفر پیدایش ۳:۱ از کتاب مقدس، چاپ انجمن کتاب مقدس ایران
۸ - سفر پیدایش ۱ : ۱۱
۹ - سفر پیدایش ۱ : ۲۴
۱۰ - قرآن مجید: سوره ی نحل آیه ۳ - از روی قرآن سلطانی ترجمه حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای - سازمان انتشارات جاویدان
۱۱ - سوره نحل - آیه ۴
۱۲ - سوره نحل آیه ۵
۱۳ - سوره نحل آیه ۸

گمانیک ویجار" که به فارسی زیر نام **گزارش گمان شکن** چاپ شده است [۱۴] با اشاره به نظریه ابراهیمی خلقت می پرسد: "اگر خداوند تنها با اراده و یک فرمان، زمین و آسمان و جهان را از هیچ خلق کرد، درنگ شش روزه او برای چه بود؟ اگر خورشید را در روز چهارم (چهارشنبه) آفرید حساب سه شبانه روز قبل از آن چگونه صورت گرفت؟ انجام کار با یک فرمان، فرمان دهنده را خسته نمی کند تا نیازی به یک روز استراحت داشته باشد. فرخ مردان، بیان خلقت در شش روز و استراحت یک روز را، در خور بزرگی خدای بی کران، که دهندگی و آفرینش در ذات اوست، نمی داند.
همچنین **فرخ مردان** توصیف شکل زمین پیش از آفرینش، و آفرینش از "هیچ" را مورد سؤال قرار داده می پرسد: "اگر پیش از آفرینش، زمین بی شکل و تهی و تاریک بود، پس باید بی کران بوده باشد؛ پس این پرسش پیش می آید که خارج از زمین (با توجه به بی شکلی زمین) چه بوده است؟ اگر زمین محدود بود، می باید شکلی می داشته است و اگر شکل داشت، نامحدود نمی توانست باشد و از هیچ نمی تواند به وجود آمده باشد."

در همان کتاب **فرخ مردان**، داستان آدم و حوا را آن گونه که در کتب مقدس مذاهب ابراهیمی آمده، مورد تردید قرار داده می پرسد که: آیا این داستان، همه دانایی و همه توانایی خداوند را نفی نمی کند؟ **فرخ مردان** چنین استلال می کند: "اگر خداوند می دانست که آدم و حوا از دستور او سرپیچی می کنند، چرا آنان را آفرید؟" اگر می دانست که آنان چنین رفتار خواهند کرد و با وجود این، آنان را آفرید، خشم گرفتن بر ایشان و تنبیه کردنشان با عدل الهی مطابقت ندارد". فرخ مردان قصه آدم و حوا و اخراج آنان را از بهشت با خرد، و با تعریفی که از صفات و توانایی های خداوند شده، سازگار نمی بیند و آن ها را مخالف عدل و داد خدایی می داند.

آفرینش در سنت زرتشتی، دهشمندی و سازندگی اهورامزدا است و از این رو شاید "**نشأت**" به آن نزدیک تر باشد تا "**خلقت**"، هرچند نشأت هم نیست. خداوند جهان و موجودات را شکل داده است. پیش از این گفتیم که واژه هایی که آفرینندگی اهورامزدا را در گات ها نشان می دهند **داتار** به چم دهنده، و **تشا** به چم شکل دهنده

۱۴ - شکند گمانیک ویجار را صادق هدایت زیر عنوان گزارش گمان شکن در سال ۱۳۲۲ به فارسی برگردانده و در تهران به چاپ رسانده است.

و سازنده است. اهورامزدا از هستی خود جهان و آفرینندگان را ساخت و داد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا و در **سپنتامینیو** نماد آفرینش اهورامزدا بوده است. آفرینش در خدا و همانند او قدیم است. **سپنتامینیو** که پویایی آفرینش را نشان می دهد و طبق **قانون اشا** در کار است، ازلی و ابدی است. خود **اشا** هم که قانون آفرینش را نشان می دهد و فروزه اهورامزدا است، ازلی، ابدی و غیر قابل تغییر است.

کهن بودن آفرینش، **نخستین تفاوت** دین زرتشتی با دین های ابراهیمی در زمینه آفرینش است.

دومین تفاوت این است که خدای زرتشت، آفریننده بدی و ابلیس نیست. اهورامزدا تنها خوبی ها را آفریده است و **سپنتامینیو** خود تجسم همه خوبی ها در این جهان است. از همین رو اهورامزدا خشم نمی کند، انتقام نمی گیرد و ویران نمی کند. او آن چنان والایی و شکوهی دارد که این گونه بازتاب ها در آستانش راه ندارند. در دین زرتشتی، خشم و ویرانگری کار آن هایی است که با گزینش راه نادرست در زندگی، بر علیه **سپنتامینیو** اقدام می کنند. این بدی، خشم، دروغ و ویرانگری را **انگره مینیو** می خوانند.

سومین تفاوت این است که در دین زرتشت، اهورامزدا نیازی ندارد. اهورا مزدا گوهر رسایی و کمال است.

در دین زرتشتی، پرسش این که چرا خداوند جهان یا آدمیان را خلق کرده، مطرح نمی شود. خلق کردن در ذات خداوند است. خلقت آدمی هم جزئی از خلقت کلی است و محتاج دلیل خاص نمی باشد.

در درون این کار گاه بزرگ آفرینش، در جریان این پویایی و جنبش ناایستا، آدمی وظیفه ی ویژه ای دارد. او به عنوان **همکار اهورمزدا** باید در پیشرفت جهان و آفرینش، کار و کوشش کند. آدمی در تصویر اخلاقی اهورمزدا و با پرتوهایی از **فروزه های اهورایی** پدید آمده است. طبیعت این خلقت، ایجاب می کند که آدمی **همکار** اهورامزدا باشد. اهورامزدا با کمال خود، نیازی به این همکاری ندارد. ولی، این **همکاری** ضامن خوشبختی آدمی است. از این رو به باور من، طبق توصیفی که از **اهورامزدا** در گات ها شده است، خداوند آرمانی ندارد. ولی، آفرینش با توجه به

آزادی که به آدمی در گزینش راه زندگیش داده، آرمان دارد و آدمی هم باید آرمان داشته باشد. گات ها این آرمان را که همان **راه درست زیستن و رسیدن به خوشبختی** باشد نشان می دهد.

چهارمین تفاوت این است که پیدایش (آفرینش) آدمی در فراگرد کلی و پیش رونده آفرینش بوده و هست و از این رو تکامل جزء آفرینش است.

در نوشته های دینی بعد از گات ها (سَده ها پس از اشوزرتشت)، فلاسفه زرتشتی چیزهایی در باره آفرینش گفته اند که برخی از نویسندگان بعدی کوشیده اند بین آن ها و مذاهب ابراهیمی که از جهت سیاسی نفوذ دارند، سازگاری و یکنواختی ایجاد کنند. یکی از آن ها نسبت دادن **شش گاهنبار** به شش مرحله‌ی آفرینش است.

در سنت زرتشتی برگزاری هفت جشن بزرگ از دیر زمان و شاید از زمان اشوزرتشت بر قرار بوده است . این هفت جشن به اهورمزدا و شش امشاسپندان ویژگی داشته است. شش جشن که به شش امشاسپندان منسوب بوده است به نام **گاهنبار** خوانده می شود و جشن های کشاورزی است. در باره این جشن ها در بخش سوم این کتاب گفت و گو خواهیم کرد. در این جا توجه ما به نکته دیگری است. این شش جشن در بزرگداشت شش امشاسپند است که هر یک پاسدار یکی از آفریدگان چون : آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان می باشند ، شماره آفرینش ها هفت تا در یسنا ، هشت تا در فروردین یشت و شش تا در بندهشن است . به باور من ، گاهنبار ها با آفرینش های شش روزه ادیان ابراهیمی شباهتی ندارند و بنا براین گمان این که در دین زرتشت خداوند جهان و موجودات را در شش مرحله در درازای یک سال آفرید نادرست است [۱۵]

هم چنین مقایسه **مشی و مشیانه** (دو گیاهی که بنا به گفته اوستا از زمین روییدند و هر یک درخت تنومندی شدند و سپس یکی تبدیل به مرد و یکی تبدیل به زن شد) با آدم و حوا در دین های ابراهیمی ، قیاس مع الفارق است. به ویژه آن که مشی و مشیانه فریب "مار" را نخوردند و از بهشت بیرون نرفتند. همچنین داستان گول زدن

---

۱۵ - ترتیب آفرینش در یسنا ۱۹ بند ۲ به این صورت است:
آسمان، آب، زمین، حیوانات، گیاهان، آتش، انسان مقدس، در فروردین یشت بندهای ۸۶ و ۸۷ به این ترتیب آسمان، آب، زمین، نبات، حیوان، زندگی انسان، آفرینش های مقدس، کیومرس، و سرانجام در بندهشن آسمان، آب، زمین، حیوان و مردمان آمده (تأثیر مذاهب ابراهیمی در بندهشن روشن است).

مرد توسط زن در بهشت در مذاهب ابراهیمی، در گات ها مشابه‌ای ندارد. داستان مربوط به کیومرس در این زمینه، از مقوله دیگری است که درباره آن سخن خواهم گفت.

پیدایش جهان

همان گونه که گفتیم ،آفرینش همیشه با اهورامزدا بوده است و همانند اهورمزدا کهن (قدیم) است. جهان، یکی از آفریده هاست. از گات ها بدست می آید که جهان در اندیشه "**اهورامزدا**" - یعنی در **وهیشتامَن** - زاییده شد، در وجدان او - **دَائنا** - شکل گرفت، در پویایی آفرینش - **سپنتامینیو** - پدیدار شد (تجسم خارجی پیدا کرد) و در راستای داد و راستی (**اشا**) به حرکت افتاد و به سوی رسایی و تکامل - **هئُورْوَتات** - رهسپار است تا به جاودانگی - امرْتات - برسد.

آفرینش، نگاهداری و پیشرفت جهان بر روی مثلثی از **وهومن، سپنتامینیو و اشا** استوار است و اهور مزدا درمرکز آن قرار داد.

ساختار آفرینش در ارتباط با زمان و فضا

در اوستا زمان و فضا در مفاهیم چندی آمده اند. اوستا از "**زْرْوان اَکَرَنَه**" به چم زمان بی کران و **زْروان دَرْغوخداتَه** به چم بخشی از زمان (زمان محدود) نام می برد. و در مورد فضا از **وَنگهوش دِماتا** به چم قلمرو خوبی و **دروجادِماتا** یعنی قلمرو بدی نام برده است [۱۶]. به جز این ها، دو اصطلاح دیگر هم برای قلمرو فضایی به کار رفته است یکی **اَنَگْرَه رَاْئنا** [۱۷] که مجازاً به معنای (قلمرو) روشنایی بیکران است که قلمرو خرد و خوبی نیز در آن است و دیگر **ثْواشا** که در وندیداد آمده است و به معنای فضای محدود بین زمین و آسمان است[۱۸].

---

۱۶ - نگاه کنید به: ZOROASTRIAN RELIGION AND CUSTOMS نوشته ERVARD S. D. BHARUCHA چاپ بمبئی سال ۱۸۹۳ صفحه ۳۰

۱۷ - یشت ۱۰ بند ٦٦

۱۸ - وندیداد کتاب ۳ بند ۴۲ در لغت THWASHA به معنای سرعت است.

بنا به گات ها، اهورامزدا در روشنایی های بی پایان اَنَگره رَئشا،[۱۹] که معرف فضای بی کران یا حالت "بی فضایی" است، بدون آغاز و انجام، و بدون تغییر برای همیشه، (که معرف زمان بی کران و حالت بی زمانی) است، هستی دارد[۲۰] از این رو زمان وفضای نامحدود (و یا حالت مستقل از زمان و مکان) در اهورامزدا و با اهورامزدا است.

محتوای آفرینش

گات ها از دو جهان نام می برد مَنْهیا[۲۱] جهان مینوی و اَسْتْوَنْتْ[۲۲] جهان مادی. چیزهای مینویی و غیرمادی با واژه مَیْنیاوا[۲۳] از ریشه مَنَ (اندیشه و منش) بیان شد. و چیزهای مادی گَئثیا[۲۴] یعنی گیتایی و دنیایی خوانده می شوند.

در اوستای جوان تر چیزهای دیگری در باره ترتیب آفرینش در دو مرحله، و تقسیم زمان به سه دوره، و بخش جهان به هفت کشور آمده است که ریشه‌ای در گات ها ندارند ، گو این که برخی از این دیدگاه ها آموزنده اند و مفاهیم زیبایی را بازگو می کنند.

بنا به برخی نوشته های پهلوی، خداوند جهان را در دو مرحله آفرید. مرحله اول خداوند همه چیز را به صورت اندیشه و غیر ملموس "مِنوک"[۲۵] به وجود آورد و در مرحله دوم آن را به صورت مادی، ملموس و دنیایی (گِتیگ)[۲۶] خلق کرد. بنابراین

---

۱۹ - ANGRA RAOCHA

۲۰ - گات ها یسنای ۳۱ بندهای ۷ و ۸ و نیز کتاب S. D. BHARUCHA که در بالا ذکر شده صفحه ۳۰

۲۱ - MANAHYA از همان واژه من به معنای منش و اندیشه است بنابراین جهان مینوی یا بهشت چیزی جز جهان اندیشه نیک نیست.

۲۲ - ASTVANT جهان مادی است که از جمله در یسنا ۲۸ بند ۲ و یسنا ۴۳ بند آمده است.

۲۳ - MAINYAVA چیز های آسمانی (غیر مادی و غیر قابل لمس) است.

۲۴ - GAETHYA چیزهای زمینی (مادی و قابل لمس) است.

۲۵ - MENOK این را با نظریه " مُثُل " افلاطونی (IDEA یا FORM) مقایسه کنید. واژه " GO " "گاو" فارسی در اوستا هم "گاو" است و در سانسکریت "GO" - ازسوی دیگر واژه گیتی فارسی در اوستا GAETHYA است. نمی دانم چرا باید GEUSH URVAN به جای روان گیتی به روان گاو و GEUSH TASHAN به جای آفریننده گیتی به آفریننده گاو برگردان شود. ترجمه ای که در متن گات ها بی معنی و ناروا است.

۲۶ - GETY (پهلوی)

عمل آفرینش در **بندهش** [۲۷] ترکیبی از دو مرحله "**دادن یا نشأت**" [۲۸] و یا "**ساختن یا شکل دادن**" [۲۹] است. از نظر زرتشت **منوگ و گیتیگ** هر دو واقعیت دارند ولی "**منوگ**" هستی ابدی دارد و در حالی که **گیتیگ** تظاهر محدود در زمان و فضا، کوتاه و زود گذراست.

یک نظر فلسفی که در ایران باستان وجود داشته، **آفرینش جهان به صورت مثالی** یا "**جهان فروهری**" [۳۰] بوده است، به این معنی که اهورامزدا نخست جهان مینوی را از گوهر مینوی خود پدیدآورد که مثال کاملی از جهان مادی بود. این جهان مینوی همان جهان فرەوشی، جهان فروهری یا جهان فروری است. هستی جهان فروهری بدون جهان مادی، سه هزار سال بود. در آغاز سه هزاره‌ی دوم، جهان مادی که تجسم خارجی فروهر ها باشند، پدید آمدند.

بنا به نوشته های پهلوی، زمان به دوره های گوناگون بخش می شود. جهان مادی پس از دوازده هزار سال "**تازه**" شده و "**تغییر شکل**" می دهد.

این دوازده هزار سال اول، به چهار دوره (سیکل) بخش می شود. بخش اول که سه هزار سال باشد همان دوره جهان فروهری است. دوره دوم جهان مادی پدید آمده بدون آن که در آن بدی و انگره‌مینیو باشد. اهورامزدا با سپنتامینیو و امشاسپنتا چیز های نیک و سودمند آفرید. در آغاز سومین دوره **انگره مینیو** به آفریده های خوب، یورش برد و برایشان ویرانگری و مرگ پدید آورد. در این دوره انگره‌مینیو که نادان و دیر انتقال است، تازه متوجه وجود اهورامزدا و خوبی ها شد. در این دوره خوبی و بدی با هم در آمیخته (**گوم زیسن**) و این همان دوره ای است که ما در آن هستیم و در این دوره است که آدمیان باید با سپنتامینیو همکاری کنند تا انگره مینیو را شکست دهند. دوره چهارم هنگامی آغاز می شود که نیکی و راستی (**سپنتامینیو**) بر بدی و دروغ (**انگره مینیو**) پیروز شده است و جهان یکپارچه نیکویی و داد است. این را دوره و یا نوشدن جهان (**فرش گرد**) [۳۱] می خوانند.

---

۲۷ - BUNDAHISHN

۲۸ - نگاه کنید به "داتا" و "**دادار**" در بخش درباره اهورامزدا.

۲۹ - نگاه کنید به TASHA (سازنده و شکل دهنده) در بخش درباره اهورامزدا.

۳۰ - نگاه کنید به "**جشن فروردین و رابطه آن با جهان فروری؛ بخشی از فرهنگ ایران کهن**" نوشته **دکتر بهرام فره‌وشی**، شرکت انتشارات کاویان سال ۱۳۶۴ تهران.

۳۱ - FRASHKERETI

اگر دوره اول را بدون آغاز بدانیم (زیرا آفرینش همیشه با اهورمزدا بوده است)؛ و اگر شروع مرحله دوم را همزمان با پیدایش آدم بشناسیم که اهورامزدا او را آزادی گزینش (**وَرِنَا**) داد که بین خوب و بد، سپنتامینیو و انگره مینیو، یکی را برگزینند و چون گروهی بدی رابرگزیدند این حالت در هم آمیختن بدی و خوبی ظاهر شد و به دوره سوم انجامید. دوره چهارم دوران پیروزی خوبی بر بدی است که با پیش بینی گات ها درست در می آید به شرط آن که، برای دوره‌ها سال در نظر نگیریم! آن چه در این بخش چهار دوره ای از نظر فلسفی اهمیت دارد، آرمان زیستن، و امید داشتن به پیروزی سپنتامینیو برانگره‌مینیو و همکاری آدمی با اهورامزداست.

از جهت جغرافی، اوستا از هفت کشور گفتگو می کند. در باره حدود **هفت کشور** به درستی نمی توان نظر داد و یا با قاره های امروزی مقایسه کرد. در یسنا **۳۲ از هفت بوم** و سرزمین سخن رفته است که می توان آن ها را **اقلیم** پنداشت. در بخش های دیگر اوستا به جای هفت بوم، از هفت کشور سخن رفته است که ایران در وسط آن ها قرار گرفته بود و آنها عبارت بودند از (۱)**زرهی** یا از زره در مغرب؛ (۲)**سوهی** یا سوت (کشوری در مشرق)؛ (۳)**فرددفش** (کشوری در جنوب غربی) (۴) **ویددفش** (کشوری در جنوب شرقی)؛ (۵)**ووربرست** (کشوری در شمال غربی)؛ (٦) **وورجرست** (کشوری در شمال شرقی)؛ (۷) **خونیرس** (کشور مرکزی ایران).

در کتاب دینی **برهمنان** هم زمین دارای هفت کشور است و در کتب **اسلامی** نیز جهان به هفت اقلیم تقسیم شده است.[۳۲]

پیدایش آدمی

همان گونه که پیش از این گفته شد، در گات ها چیزی در باره کالبد شناسی یا زیست شناسی آدمی گفته نشده است. چون موضوع خلقت انسان در ادیان ابراهیمی با آدم و حوا ارتباط پیدا می کند و آدم و حوا بخش مهمی از آن ادیان را تشکیل می دهد، ناگزیر پیش از بیان پیدایش آدم بر طبق نوشته اوستا، با اختصار به پیدایش آدم در ادیان ابراهیمی اشاره می کنم. در تورات آمده است که: "**خداوند خدا آدم را**

---

۳۲ - نگاه کنید به فرهنگ فارسی معین جلد ششم زیر واژه هفت کشور

از خاک زمین به سرشت و در بینی وی، روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد". [۳۳]

در قرآن آمده است که: "**همانا آدمی را از گل خالص آفریدم، پس آن‌گاه او را نطفه کرده، در جایی استوار قرار دادیم...**[۳۴] **آن‌گاه نطفه را عَلَقه، و عَلَقه راگوشت پاره، و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان هاگوشت پوشاندیم، پس از آن خلقی دیگر انشاء نمودیم.**[۳۵]

راجع به ترتیب پیدایش زن و مرد تورات می گوید که: "پس خداوند خدا آدم را به صورت خود آفرید [۳۶] ایشان را نر و ماده آفرید...[۳۷] خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا به خفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد...[۳۸] و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد...[۳۹] و آدم گفت همان این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم. از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شده...".[۴۰]

در گات ها چیزی در باره چگونگی پیدایش آدم نیست. گات ها تنها می گوید که آدمی دارای تن (**تنو**) و روان (**اوروان**) است. برای عنصر مادی بدن واژه **گنتا** و برای استخوان **آزدی**، و برای کالبد، **کرپا**، به کار رفته است. در باره روان در گات ها، از منش (**مَنَ**)، وجدان و اخلاق (**دَانا**)، بینش (**بَ‌اُدا**) و فرشته اهورایی و راهنمای روان (**فروهر**) سخن گفته است. همچنین گات ها از **خوارنه** (توانایی اهورایی رهبری)، و از خرد (**خْرَ تو**) نام برده است.

بیشتر سخن گات ها درباره اندیشه های توأمان است که از هنگام کودکی در اندیشه و گفتار و کردار آدمی پدیدار شده، و رفتار آدمی را شکل می دهند. یکی از این دو اندیشه سازنده و خوب (**سپنتامینیو**) و دیگری اندیشه ویرانگر و اهریمنی (**انگرەمینیو**) است. از بر خورد این دو اندیشه (یاروان)، زندگی و نازندگی، روشنایی و ناروشنایی ... و به طور کلی هر پدیده با نبودن آن پدیده (به صورت تز و آنتی تز)

---

۳۳ - تورات، سفر پیدایش ۲ : ۹
۳۴ - قرآن، سوره مؤمنون آیه ۱۲،۱۳
۳۵ - سوره مؤمنون آیه ۱۴
۳۶ - تورات: سفر پیدایش ۱ : ۲۷
۳۷ - سفر پیدایش ۲ : ۲۲
۳۸ - سفر پیدایش ۲ : ۲۲
۳۹ - سفر پیدایش ۲ : ۲۳
۴۰ - سفر پیدایش ۲ : ۷

خود نمایی می کنند [۴۱] در این باره پس از این به درازا گفتگو خواهم کرد.

در باره آدم، گات ها بیش از این چیزی نمی گوید. ولی در اوستایی که سده ها پس از گات ها نوشته شده، سخن بیشتری در باره پیدایش جهان و آدمیان آمده است که به هر رو با داستان آدم و حوا یکنواختی ندارد.

در اوستا از **مَشْیَ و مشیانه** به عنوان دو گیاهی که توأمان از زمین روئیدند و بعداً تبدیل به انسان - یکی زن و دیگری مرد - شدند، سخن رفته است. [۴۲]

در اوستا همچنین از آفرینش "**کیومرس**" به عنوان نخستین انسان فانی یا الگوی انسان فانی و گاو به عنوان نخستین حیوان یا الگوی حیوان و همچنین گیاه سخن رفته است. اهریمن بر علیه کیومرس توطئه کرد تا او را به نیستی به کشاند. **سروش اهورایی کیومرس** را از خطر آگاهاند ولی اهریمن کار خود را کرد و کیومرس کشته شد. نطفه های کیومرس توسط خورشید، پاک و نگاهداری و سپس به زمین برگردانده شد. از **تخم کیومرس** دو گیاه (یک کرفس دو شاخه) چسبیده از زمین روییده و به زودی درختی تنومند شد. دو شاخه درخت تبدیل به دو انسان، یکی زن و یکی مرد، شد که به نام **مَشْیَ و مَشیانه** خوانده شده اند. از تنه تنومند درخت، نژاد های گوناگون پدید آمد. در بندهشن از کیومرس با عنوان **پدر نژاد انسان** نام برده شده است. همچنین در آن کتاب از زنی بدکاره « **جِه** » [۴۳] اسم برده شده که کیومرس را فریب می دهد. معلوم نیست که « **جِه** » از چه نژادی است و از کجا پدید می آید!

در دو سده اخیر برخی نویسندگان تحت تأثیر مذاهب ابراهیمی (که از لحاظ سیاسی نفوذ دارند) کوشش کرده اند که این مشی و مشیانه را معادل آدم و حوا معرفی کنند که البته درست نیست. اگر بخواهیم خود را گرفتار مقایسه کنیم، قصه مشی و مشیانه از جهتی، بیشتر شبیه به نظریه تکامل داروین است. ولی، واقعیت این است که هیچ کدام از آن ها نیست. کسانی که قصه مشی و مشیانه را معتبر می شمارند، باید آن را در طبقه ای ویژه‌ی به خود بگذارند و در جهان پندار کوشش

---

۴۱ - یسنا ۳۰ بندهای ۳ و ۵

۴۲ - نگاه کنید به PERSIAN MYTHOLOGY نوشته J. R. HINNELS چاپ ۱۹۷۳ صفحه ۷۳ این تحول آدمی را به یاد مولوی می اندازد که گفت :

از جمادی مردم و نامی شدم
از نما مردم به حیوان سرزدم

۴۳ - JEH

نکنند که آن را با آدم و حوا یکی بگیرند و یا با نظریه داروین در یک ردیف بگذارند. اسطوره مشی و مشیانه متفاوت با هر دوی آن ها است.

در **شاهنامه فردوسی**، کیومرس به عنوان بنیاد گزار دودمان پیشدادی نام برده شده است، و آمده است که پس از او پسرش **سیامک** به دست اهریمن کشته شد. در جوانی تحت تأثیر قصه هابیل وقابیل، و زیر نفوذ سیاسی ادیان ابراهیمی، در ذهن خود به نحوی سیامک و اهریمن را همتای ایرانی هابیل و قابیل تصور می کردم!

بنا به کتاب غیر مذهبی **بندهشن** ، همزمان با آفرینش کیومرس، گاو نری هم به عنوان شکل نمونه ای از حیوانات، خلق شد. این گاو هم مورد تجاوز اهریمن قرار گرفت و همانند کیومرس دچار آز و گناه، گرسنگی و بیماری شد و مرد. اسپرم‌های گاو به ماه رفت، پاک شد و به زمین برگشت. از تخمه های گاو که به زمین پاشیده شد، هفت نوع حیوان و از دست و پای آن پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه پزشکی رویید. از بدن مرده کیومرس هم انواع فلزات پدید آمد.

داستان آدم و حوا بدون ذکر علتِ اخراج آدم از بهشت ناتمام خواهد بود به ویژه آن که اخراج آدم از بهشت، از جهت دین مسیح فوق العاده مهم و ناشی از گناه عظیمی بود که آدم مرتکب شد.

بنا به تورات پس از آن که خداوند زن را از استخوان دنده چپ آدم ساخت و او را نزد آدم آورد، خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آدم را که سرشته بود در آن جا گذاشت و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را [۴۴] خداوند خدا آدم را امر فرمود از همه درختان باغ بی ممانعت بخور...[۴۵] اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد [۴۶] مار که از همه حیوان ها هشیارتر بود به زن گفت: آیا به راستی خدا گفت که شما نباید از میوه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت:

ما می توانیم از درخت هایی که در باغ است بخوریم. ولی خدا گفت که ما نمی توانیم از میوه درختی که در وسط باغ است بخوریم و یا آن را لمس کنیم والاّ می

---

۴۴ - سفر پیدایش ۲ : ۹
۴۵ - سفر پیدایش ۲ : ۱۷
۴۶ - سفر پیدایش ۲ : ۱۶

میریم [۴۷]. مار به زن گفت اگر از آن میوه بخورید، نخواهید مرد [۴۸] بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود [۴۹] و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما، و درختی دلپذیر و دانش افزاست، پس از میوه‌اش گرفته و بخورد [۵۰] و به شوهر خود نیز داد و خورد... [۵۱] آن گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگ های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند [۵۲] و آواز خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ پنهان کردند [۵۳] و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستید [۵۴] و آدم گفت که چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم [۵۵] و خدای خدا گفت که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی [۵۶] به آدم گفت چون سخن زوجه ات را شنیدی. خداوند خدا گفت که انسان مثل ما شد که عارف نیک و بد گردید ـ مبادا که دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده بماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد.

همانطور که اشاره شد در مسیحیت، سقوط و هبوط آدم و گناه اولیه او علت اصلی بدبختی های ابناء بشر بوده و هست و گناه پدران به دوش فرزندانشان افتاده است. و عیسی مسیح، برای نجات بشر آمد و با قبول رنج و کشته شدن، بالای صلیب، خواست بشر را نجات دهد.

این باورها به کلی با دین زرتشت بیگانه اند. آن ها با پایه های بنیادی دین زرتشت ناسازگارند. زیرا: نخست، گات ها در همه جا سفارش می کند، خرد خود را به کار برید و بکوشید که عارف به نیک و بد شوید. گات ها مردمان را ندا می دهد

---

۴۷ - سفر پیدایش: ۳ : ۲
۴۸ - سفر پیدایش ۳ : ۴
۴۹ - سفر پیدایش ۳ : ۵
۵۰ - سفر پیدایش ۳ : ۶
۵۱ - سفر پیدایش ۳ : ۷
۵۲ - سفر پیدایش ۳ : ۸
۵۳ - سفر پیدایش ۳ : ۹
۵۴ - سفر پیدایش ۳ : ۱۰
۵۵ - سفر پیدایش ۳ : ۱۱
۵۶ - سفر پیدایش ۳ : ۱۳

که دانش و معرفت خوب و بد را پیدا کنند، تا بتوانند راه درست را از بد بشناسند؛ دوم آن که اشوزرتشت به مردمان اندرز می دهد که با پیروی از راه **اشا** و با **خرد** برای رسیدن به بی مرگی کوشش کنند. بنابر این خردمند شدن و جاودانگی چیزهایی است که اهورا مزدا برای آدمیان می خواهد؛ سوم آن که اهورا مزدا هیچ گاه خشم نمی کند و انتقام نمی گیرد و از کسی هم ترسی ندارد. او بر همه چیز آگاه است، و هیچ کاری از دید او پنهان نمی ماند؛ چهارم آن که هر کس بهره کار خود را می برد و فرزند، مجازات گناه پدر را نمی بیند.

در دین زرتشت فریب خوردن مرد از زن هیچ بنیاد و سابقه‌ای ندارد. در سنت **زُروانیسم** که شعبه ای انحرافی از دین زرتشت است (و شاید هم پیش از زرتشت وجود داشته است و در زمان ساسانیان به صورت نهضت سیاسی بر علیه بیدادگری از نو زنده شده است). آمده است که زنی روسپی به نام **جه** کیومرس را گمراه کرد و این امر سبب اخراج کیومرس از بهشت شد. حالا این زن بدکاره در بهشت چه می کرد و چه گونه آن جا رفته بود برای کسی روشن نیست! در آیین زروانیسم تمایل جنسی به زن یک عمل شیطانی است. بنابراین **جه** را می توان معادل ابلیس دانست. و برعکس در دین زرتشت، ازدواج کاری پسندیده و بایسته است.

هر چند داستان آدم و حوا، و داستان بیرون کردن آدم از بهشت جایی در گات های زرتشت ندارد، داستان اوستایی **مشی و مشیانه** بازگو کننده دو مفهوم والایی است که در گات ها ریشه دارد. یکی **پویایی آفرینش** که به صورت رویش گیاه از خاک و پیدایش حیوان از گیاه متظاهر می شود و دیگر **تساوی زن و مرد** که به صورت دو شاخه از یک گیاه توأمان از زمین می رویند. دو واژه اوستایی برای نخستین مرد و زن، **مَرْتیا**(مرد) و **مَرْتیانی**[۵۷](زن) است که هر دو واژه معنای مُردنی یا فانی هست.

---

۵۷ - ریشه واژه های مشی و مشیانه .

آرمان آفرینش

در دین زرتشت، خداوند آدمی را آفریده و به او وارنْ[۵۸] یا آزادی گزینش داده تا با بهره‌برداری از خرد نیک (وهومن)، به راستی گراید و در پیشرفت جهان و آفرینش همکار اهورامزدا باشد. حرکت به سوی رسایی و رسا شدن فرجامین، بخشی از ذات پویایی آفرینش است. والایی رسایی و بخشندگی اهورامزدا در آرمان آفرینش خود نمایی می کند. مهر افزاینده و بخشندگی بی کران که در گوهر اهورامزدا است در آفرینش و سپنتامینو جلوه‌گر است و اهورامزدا جز این نمی تواند باشد. [۵۹]

مفهوم زرتشتی تاریخ

از دیدگاه زرتشتیان، **ابدیت دنباله ابعاد مادی آفرینش است و تاریخ آرمانی ارزشمند دارد.** مفهوم زرتشتی تاریخ در ستیز اجتناب ناپذیر نیروی خوبی و بدی خلاصه می شود. در پایان، خوبی بر بدی چیره می شود، و در آن هنگام دو رنگی، دشمنی و ناسازگاری ها، جای خود را به یکرنگی، دوستی و هم آهنگی می دهند. (پایان یا تحوّل تاریخ) دورانی که مرتبط با زمان و مکان است و در آن، خوبی و بدی در حال جنگند را می توان با سومین دوره (سیکل) که پیش از این گفتیم یکی دانست. پایان دوره کنونی با کمال (**هَ‌اُروَتات**) و بی مرگی (**امرتات**) همراه است که در آن هنگام تازه شدن کامل آفرینش (**فَرَش‌کَرَته**) صورت می‌گیرد و پس از آن دوره (سیکل) دیگری در بی زمانی آغاز می شود.

مفهوم تاریخ در دین زرتشتی همان است که به زبان دیگری در محتوای آفرینش بیان شد. نخست دوره‌ی پیش از پیدایش آدم و پدیده زمان است. در آن دوره تنها

---

۵۸ - VARENA

۵۹ - به باور بعضی از ادیان، خداوند می خواهد آدمی را به آزمایش بگذراند (قرآن - سوره کهف). روشن است که چنین آزمایش با بنیادهای دین زرتشت سازگار نیست.

معنویت (منوک)[٦٠] بود. "**منوک**" در اوستا مجرد، **اَهَم بوتْ**[٦١] و واحد، **اوَتاک**[٦٢] است. دوره دوم دوره‌ای بود که تجسم خارجی جهان معنوی (منوک) به صورت جهان مادی (**گیتی**)[٦٣] ظاهر شد. یعنی دنیای مثالی با فروهری تظاهر خارجی یافت و در این دوره هنوز انگیره مینیو پدیدار نشده بود. دوره سوم دوره‌ای است که به جهت انتخاب نادرست عده‌ای، انگرمینیو جهان را آلوده کرد و ستیز بین خوبی و بدی آغاز شد و این هنگامی است که کسانی با گزینش نادرست، با سپنتامینیو درگیر می شوند؛ دورانی است که گروهی به دروغ، بدی و بیداد می گرایند و این دوره تاریخ معاصر است. در همین دوره نیز آدمیان بسیاری هستند که با همبستگی با سپتامینیو و پیمودن راه اشا، به همکاری با اهورامزدا ادامه می دهند و درنتیجه دست آخر **نیکی بر بدی چیره می شود** و دوره چهارم آغاز می گردد و آن **دوران رسایی وبی مرگی** است.

آزادگی گزینش و ستیز با بدی و همکاری با اهورامزدا، در مرکز مفهوم زرتشتی تاریخ قرار دارد. در نتیجه، فلسفه زرتشتی با جبر و تقدیر مخالف است، هر کس سازنده آینده خود است. هم چنین در مفهوم تاریخی دین زرتشتی همه ی افراد، فرد به فرد، ارزش دارند. زیرا هر فرد باید بتواند به آزادی تصمیم بگیرد، تصمیمش را به موقع عمل گذارد و نتیجه‌ی کار خود را ببیند. در این مفهوم تاریخی، انسان در مرکز است و نه تنها خود باید با بدی مبارزه کند بلکه باید در راهنمایی گمراهان هم بکوشد. در دوران (سپکل) کنونی تاریخ، اشوان باید با یکدیگر **هما زور** شده برای رسیدن به خوشبختی (**اوشتا**) بر علیه اندیشه اهریمنی (**انگره مینیو**) مبارزه کنند.

به بیان گات ها، **دو مینیو**، همزاد، در آغاز در اندیشه آدمی پدیدار شدند. از این رو وجود این دو مترتب بر وجود اندیشه آدمی‌است. درگات **ها** هرگزاز **دو آفریدگار** سخن نرفته است. **اهورامزدا** هستی و خوبی است و جلوه او در آینه وجود همان **سپنتامینیو** است.

به گفته **دکتر ذبیح اله صفا** وخشور ایرانی، این دوگوهر (سپنت‌می‌نو وانگره می‌نو)

---

٦٠ - MENOK
٦١ - A-HAM-BUT
٦٢ - EVATAK
٦٣ - GAITHA

را خالق نامیده است...او (در همه جا) **اهورامزدا یا مزدااهورا** را به نام پدید آورنده کیهان اعظم ستوده است. و سلطنت و توانایی را، از آن او و منش‌نیک **(وهومن)** و راستی **(اشا)** که هر دو ملازم انفصال ناپذیر وجود آفریدگار **(اُوْرمـزد)** اند دانسته است. پس نه تنها **(سپنت می نو)** و **(انگره می نو)** دو آفریدگار نیستند بلکه آنان را نمی توان حتی در عرض نخستین فیضان های ذات اهورایی نیز قرار داد" [۶۴] **انگره مینیو یا اهریمن** واقعیت دارد ولی ناهستی است و تنها در عالم نسبیت و در اندیشه آدمی ظاهر می شود و اثرکار او با حواس قابل درک است. اهریمن نیست است و نیستی هست نیست.[۶۵]" نیستی شرّ و فقدان یا نقصان جوهر هستی در هست هاست و مظهر آن که جنبه‌ی عدمی محض دارد، یک وجود تصوری است که آن را انگره می‌نو(منش پلید) نام نهاده‌اند و در حقیقت یک مفهوم ذهنی است که فقط در عالم ذهن وجود دارد و نه در جهان هستی".[۶۶]

سپنتامینیو و اهورامزدا

با آن که **اهورامزدا** و **سپنتامینیو** در خوبی ها، سازندگی ، و بخشندگی یگانه هستند، یکی نیستند. همان گونه که اهورا مزدا و شش فروزه بنیادی با او یگانه هستند ولی یکی نیستند. همه فروزه های اهورمزدا، سپنتا یعنی مقدس و فزاینده اند.

فروزه های اهورامزدا، در **سپنتامینیو** و آفرینش، تظاهر خارجی می یابند. سپنتامینیو، یک عامل [۶۷] میانجی (واسطه) بین جهان دگرگونی ناپذیر مینوی و یا دگرگونی پذیر مادی نیست. او یک حالت و یا چگونگی است [۶۸] بین جهان برونی و جهان درونی اهورامزدا، که خوبی و فراوانی و سازندگی را جلوه و تحقق خارجی می بخشد. سپنتامینیو از جنبه جهان بیرونی، جوهر نیکویی در جهان مینوی،و از

---

۶۴ - نگاه کنید به نوشته دکتر ذبیح اله صفا "توحید ایرانی و مسئله ثنویت" در مجله ره آورد شماره ۲۳ سال ۱۹۸۹ صفحه ۵

۶۵ - نگاه کنید به "آزدین زرتشت چه می دانید" نوشته دکتر فرهنگ مهر، از انتشارات مرکز زرتشتیان کالیفرنیای جنوبی خرداد ۱۳۶۰ (۱۹۸۲) صفحه های ۲۰ تا ۲۲

۶۶ - دکتر ذبیح اله صفا، توحید ایرانی و مسأله ثنویت صفحه ۴

۶۷ - AGENT

۶۸ - MEDIUOM

جنبه جهان درونی، تظاهر خوبی در جهان مادی است. بنا به تعریف در جهان مینوی، سپنتامینیو، مخالفی ندارد، ولی در جهان مادی مخالف آن، یا فقدان آن ظاهر می‌شود. تظاهر روشنایی، بدون تصور تاریکی، و تظاهر زندگی، بدون تصور نازندگی یا عدم، امکان پذیر نیست.

برخی از پژوهندگان، **سپنتامینیو** زرتشتی را با "**لوگوس**"[۶۹] در سنت یهودی مسیحی مقایسه کرده اند. **فیلو جودایوس**[۷۰] با درهم آمیختن نظرات یونانی و یهودی در باره "لوگوس" می گوید: "**لوگوس**" نخستین پسری است که از خداوند به وجود آمد و عامل (نائب) او است که از طرف خداوند در جهان عمل می کند؛ آن خلاقیت خداوندی است که گاهی به عنوان فروزه خداوند و گاهی خود خداوند نام برده می شود. به این ترتیب می بینم که "**لوگوس**" مسیحی با "**سپنتامینیو**" زرتشت در سه ویژگی مشترکند: آفرینندگی، یگانگی با خداوند، و فرزند خداوند بودن.

تمیز بین خداوند و سپنتامینیو، آن گونه که از گات ها مستفاد می شود، در اوستای بعدی از بین می رود و همین امر تا اندازه ای باعث ایجاد تناقض گویی هایی در باره طبیعت فلسفه دوگانگی و تصور ثنویت در دین زرتشتی شده است.

سپنتامینیو و انگره مینیو

با از بین رفتن تمیز فلسفی بین خداوند و سپنتامینیو در اوستای جوان تر، با درهم آمیختن سپنتامینیو به عنوان فروزه اهورامزدا با خود اهورامزدا در مفهوم جهان درونی، و با اشتباه بین یگانگی (اتحاد) و یکی بودن، راه برای تبدیل انگره مینیو به اهریمن (اصطلاحی که در اوستای جوان‌تر جانشین انگره مینیو شد) باز شد و اهریمن به صورت یک آفریدگار ظاهر گردید. فلسفه دوگانگی اخلاقی[۷۱] جای خود را به فلسفه دوگانگی آفرینشی[۷۲] داد که در این باره در بخش دوگانگی بیشتر سخن

---

۶۹ - LOGOS
۷۰ - PHILO JVDAEUS رجوع کنید به HISTORY OF ZOROASTRIANISM نوشته M. N. DHALLA صفحه ۱۵۹
۷۱ - MORAL DUALISM
۷۲ - COSMIC DUALISM

خواهیم گفت. در این جا بسنده به این می کنیم که :

اهریمن آفریدگار نیست. اگر چیزی باشد، ویران کننده است. اهریمن واقعیت دارد ولی هستی ندارد (نبودن سپنتامینیو است). در تظاهر خارجی سپنتامینیو، انگره مینیو هم پدید آمد و از این رو با هم توأمان اند. بنابراین در دین زرتشت مسأله اهریمن یا انگره مینیو معما نیست و به روشنی فهمیدنی است. سپنتامینیو سازنده، آفریننده و مثبت است و انگیزه مینیو نبودن سپنتامینیو ویرانگری، عدم تولید و منفی است.

متون اوستایی **"سپنتا مینیو"** و **"انگره مینیو"** را **"ثِوُرِشتار"**[۷۳] می خواند. به معنای **"شکل دهنده"** یا "برنده" یعنی آن چه که به رفتار آدمی شکل و الگو می‌دهد[۷۴]. به این ترتیب انگره مینیو یا اهریمن چیزی جز سرپیچی از قانون اشا، قانون ابدی اهورامزدا، و مخالفت با سپنتامینیو نیست . آن چیزی که به رفتار آدمی شکل می دهد اندیشه آدمی است . حتی طرفداران دوگانگی آفرینشی، اهریمن را خالق نخوانده بلکه او را ویرانگر می دانند. در دین زرتشت ویرانگری، عدم تولید و منفی بودن ، گناه است. سپنتامینیو سازندگی، آفرینندگی، مثبت بودن و پیشرفت را سفارش می کند.

سپنتا مینیو و انگره‌مینیو، دو قطب مخالف‌اند، یکی معرف آفرینندگی، فراوانی، بخشندگی، افزایندگی، مهر، دوستی، هم‌آهنگی و پیشرفت است و دیگری معرف ویرانگری، کاستی، آز، فرومایگی، حسادت، دشمنی، ناهم‌آهنگی و پسگرایی است.

سپنتامینیو چگونگی (حالت غیر مادی و غیر فیزیکی) تجسم خارجی دادن به نیکویی و سازندگی است ، گردونه تحقق بخش آفرینش است ، الگوی زندگی آرمانی در این جهان است. در این سمت، سپنتامینیو با کسانی روبه رو می شود که با هر آن‌چه او عرضه می کند. مخالفت دارند و با راستی و خوبی دشمنی می ورزند، از مهر و دوستی گریزانند. این کسان از اندیشه، گفتار و کردار نیک بی‌زارند و به دنبال بداندیشی، بدگفتاری و بد کرداری هستند. این کسان، اهریمن و یا انگره‌مینیو خوانده می شوند.

---

۷۳ - THWORESHTAR

۷۴ - جالب است که در دین مسیح هم، PHILO از LOGOS با نام TOMEUS نام می برد که به معنای "برنده" است.

٤ – بنیاد پیشرفت

اَشا: پویایی (دینامیسم) تکامل، قانون راستی و داد

اَشا، قانون راستی و داد است. عمل به راستی، در اندیشه، گفتار و کردار، دادگری است. هیچ کنشی راست نیست، مگر آن‌که با قانون «**اَشا**» سازگار باشد. آن قانونی که از روی راستی فراهم نشده و دادگستری را استواری نبخشد، قانون نیست.

«**اَشا**» همچنین پویایی (دینامیسم) تکامل را نشان می‌دهد. اندیشه، گفتار و کردار سازگار با اشا، جهان را پیشرفت می‌دهد و کننده کار را خوشبخت و شادمان می‌کند.

در میان فروزه‌های اهورایی، اشا پس از خرد نام برده شده است، گو این‌که گات‌ها پیش از خرد و همه فروزه‌های دیگر خدایی، از اشا نام برده است. «**دوشسن‌گویمن**» خدا، خرد و راستی را «تثلیث روحانی» در دین زرتشتی نامیده است [1]. «**زهنر**» نزدیکی دینی آن سه، را یادآور شده است.

بدبختانه هیچ واژه فارسی که گویای **اشا** باشد نداریم و از این رو باید آن‌را بشناسیم، به کار بریم و بشناسانیم.

اشا چکیده دین زرتشتی است. اشا قانون علت و معلول است که هنجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. اشا، هم قانون طبیعی و هم قانون الهی است. **اشا، قانونی دگرگونی ناپذیر، ازلی و ابدی است.** خدا اشا است و اشا

---

١ ـ نگاه کنید به The Dawn and Twilight of Zoroastrianism نوشته Zaehner چاپ لندن ۱۹۶۱ صفحه ۴۹

خواست (مشیّت) خدایی را نشان می‌دهد. بنا به گات‌ها: **خواست اهورامزدا و اشا یکی است**[2].

اهورامزدا جهان را در اندیشه (**وُهومن**) پدید آورد[3]. در وجدان (**دَاِنا**) شکل داد[4]. در آفرینندگی (**سپِنتامَینیو**) آشکار کرد[5]. و برابر با قانون راستی (**اشا**) به گردش گذاشت[6]، تا با هم‌آهنگی (**آرمَیتی**) به‌سوی رسایی (**هَ‌اُروَتات**) و جاودانی (**امرتات**) پیش رود.

در فلسفه زرتشت، سپنتامینیو پویایی آفرینش و اشا پویایی تکامل را نشان می‌دهند. دین زرتشت دینی پیشرو و آرمان آن رسایی آفرینش است که تنها با پوییدن راه اشا شدنی است.

در فرهنگ هند و ایرانی، باور به‌وجود نظم و قانون در آفرینش، ریشه کهن دارد. در ایران پیش از زرتشت آن نظم را **آرتا** و در ودای هند **رَتا** می‌خواندند[7].

در گات‌ها آمده است که اشوزرتشت، پیش از برگزیده شدن به پیامبری نیز برطبق اشا رفتار می‌کرده است. **اشوزرتشت تجسم «اشا» در این جهان بوده است.**

«اشا» جلوه‌ای داد اهورایی است ـ آن‌چه که باید به مشیت خداوندی تعبیر شود. محتوای مشیت خداوندی این است که **هرکس بهره و پی‌آمدکارهای خود را دریافت دارد**. اهورامزدا به مردم آزادی گزینش یا اختیار داده است که هرکس با رایزنی خرد و وجدان راه خود را برگزیند و هشدار داده است که هر اندیشه، گفتار و کرداری برابر با قانون اشا، پی‌آمدی دارد. پی‌آمدهای قابل تغییر و دگرگونی‌پذیر نیستند ولی تصمیم و گزینش‌های افراد در دست خود آنان است. **در دین زرتشت جبر، موقعیتی ندارد**. گات‌ها آگاهی می‌دهد که **کسانی‌که نیکی را برگزینند به‌شادی و خوشبختی (اوشتا) می‌رسند و آنان که بدی را انتخاب کنند، دچار اندوه و افسوس می‌شوند.** هرکس کِشته خود را می‌دِرَوَد. سرنوشت هیچ‌کس مقدر نیست، ولی پاداش هر کاری

---

۲ ـ گات‌ها ـ یسنا ۲۸ بند ۸
۳ ـ گات‌ها ـ یسنا ۴۴ بندهای ۴، ۵ و ۷
۴ ـ گات‌ها ـ یسنا ۴۴ بند ۱۰
۵ ـ گات‌ها ـ یسنا ۴۷ بندهای ۳، ۷ و ۵۱، یسنا ۴۷ بندهای ۱، ۲ و ۳
٦ ـ گات‌ها ـ یسنا ۳۱ بندهای ۷ و ۸، یسنا ۴۷ بند ۳
۷ ـ نگاه کنید به Zoroastrian Tradition نوشته فرهنگ مهر چاپ ۱۹۹۱ صفحه ۵۷

(صرف‌نظر از کننده آن) معین است.

گات‌ها با فلسفه‌ها و دین‌هایی که می‌گویند: بدی و خوبی و سرنوشت هرکس مقدر و تغییرناپذیر است، موافق نیست. در سنت زرتشتی هر فرد به گزینش راه خود، سرنوشت خود را می‌سازد. **اختیار در دین زرتشت** آن اندازه مهم است که در جای دیگری، درباره‌ی آن، به‌درازا گفتگو خواهیم کرد. در این‌جا کافی است، در ارتباط با داد (عدل) خدایی سخن گوییم.

در **فلسفه جهان درونی زرتشت، خوبی و بدی اصالت دارند. اهورامزدا** به مردم اختیار داده است تا با توجه به پی‌آمد اعمال خویش، راه خود را برگزینند و بهره‌های پیش‌بینی شده را دریافت دارند. این است مفهوم **داد اهورایی** (عدل الهی) و این است مفهوم پاداش و پادافره در دین زرتشتی. اگر انسان آزادی عمل نمی‌داشت، دریافت آن‌چه که عُرفاً پاداش و مجازات (بهشت و جهنم) خوانده می‌شود، خلاف عدل بود.

در اسلام در این‌باره دو مکتب وجود دارد. مکتب اشعری که به‌جبر باور دارد و بیشتر مسلمانان به‌آن وابسته‌اند. (مسلمانان شافعی، حنبلی و مالکی مذهب به‌جبر باور دارند و می‌گویند، خداوند هر کسی را آن‌گونه که می‌خواهد - خوب یا بد - خلق می‌کند). در مقابل این ایراد که، **با وجود جبر، تحمیل پاداش و مجازات از سوی خداوند عادلانه نیست، اشاره و اظهار می‌دارند: هر آن‌چه که خداوند بخواهد و بشود عین عدل است حتی اگر دید ما، نیکان مجازات شوند.** به‌زبان دیگر، آن‌چه خداوند کند، داد است و اگر ما آن را "**داد**" نشناسیم، اشتباه در فهم ماست. این نظر خلاف سنت زرتشتی است. مکتب دیگری که در بین ایرانیان مسلمان رونق گرفت **معتزله** بود که از نظریه اختیار دفاع می‌کرد و با سنت زرتشتی سازگار است. حنفی‌ها عقیده‌ای بین این دو نظریه دارند و می‌گویند **نیت مهم است**.

در دین زرتشت، معنی عدل این است که هرکس نتیجه و بهره کار خود «**میژده**» را دریافت می‌کند. و این امر بر طبق قانون اشا خود به‌خود تحقق می‌یابد. **از این‌رو در دین زرتشت شفاعت پیامبر یا هیچ‌کس دیگری موثر نیست.** و از این بابت با مذاهب مسیحیت و اسلام (به‌ویژه شیعه) اختلاف دارد. همچنین در دین زرتشت **اقرار و توبه** از نوعی که در مذهب مسیحی کاتولیک هست وجود ندارد. **هیچ‌کس نمی‌تواند**

با اقرار به گناه در برابر شخص روحانی (کشیش) و پرداخت تاوان مالی، انتظار بخشش گناهانش را داشته باشد. کاری که انجام شد، پی‌آورد خود را به وجود آورده است و دگرگونی نخواهد داشت.

هر اندیشه، گفتار و کرداری مستقل از سایر کارها برای دارنده و کننده کار، بهره خوب و شادی‌بخش و یا بهره اندوه‌آور (مجازات) به‌همراه می‌آورد. **جمع و تفریق در کار اشا نیست!**

در دین‌های شرقی هندی و بودایی، قوانینی هست که تنها **از جهاتی و در حد معینی با قانون اشا** در گات‌ها مشابهت دارند. یکی از آن‌ها **قانون دَرما** است[۸] که بنیاد اخلاقی و اجتماعی آن مذاهب است. دیگری کارما که قانون علت و معلول است[۹].

به گمان من اشا اصول اخلاقی «درما» و «کارما» را یک‌جا در بر می‌گیرد. **درما** نظم اخلاقی و اجتماعی، قانون، وظیفه‌شناسی و تقوی را می‌رساند و **کارما** قانون علت و معلول است. **هرکس باکردارش سرنوشت خود را شکل می‌دهد.** نیکوکار به نیکی و بدکار به بدی می‌رسد. **کارما**، قانون نتایج اخلاقی است که شخص به‌خاطر ترکِ هرآن‌چه رنگ تعلق می‌پذیرد و به خاطر آزادشدن از خواهش و آرزوها دریافت میدارد. سایر خصوصیات کارما، (تناسخ روح و مشخص شدن زندگی حال، با اعمالی که در زندگی‌های قبلی شخص انجام شده است) **با اشا تطبیق نمی‌کند** و در این‌گونه مقایسه‌ها همیشه باید جانب احتیاط را رعایت کرد. برای **«درما»** و **«کارما»** هم معادلی در فارسی و سایر زبان‌ها نیست و باید در متن دین های هندو و بودایی بررسی شود.

اشا، شاخص اخلاق و ضابطه تمیز خوب از بد است. **اشا ارزش‌های اخلاقی را** به‌صورت مطلق به‌دست می‌دهد. به‌عبارت دیگر، گات‌ها، اصول را بیان می‌کنند به‌امید این‌که مردم، رفتار و زندگی خود را با آن اصول بسنجند و نظم دهند. **اشا تقوی است.**

پذیرش نسبیت[۱۰] در مسایل اخلاقی، **مخالف اصول گات‌هاست. همزیستی**

---

۸ - Dharma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۹ - Karma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۱۰ - Relativism

مصالحت‌آمیز بین خوبی و بدی مردود است. در نتیجه گات‌ها **دروغ مصلحت‌آمیز** را ناپسند می‌داند. **همچنین**، دین زرتشت مخالف **تقیه** است. دروغ گفتن یا راست نگفتن به‌خاطر حفظ جان یا مال و یا هر دلیل دیگری، مردود است.

از آن‌جا که قانون طبیعی و قانون مینوی در دین زرتشت یکی است، و همه اندیشه‌ها، گفتارها ـ کردارهای مخالف اشا، برای عامل آن کارها و برای اجتماع هردو زیان‌آور است؛ و از آن‌جا که **اصول اخلاقی مطلق است**؛ در سنت زرتشتی تضاد بین مصلحت اجتماعی و مصلحت فردی مطرح نیست. عمل طبق اشا، منافع واقعی و همیشگی فرد و جامعه را تأمین می‌کند. **ریشه اصول اخلاقی اشا، در فروزه‌های اهورایی است.** بنابراین فلسفه اخلاقی زرتشتی، ریشه‌های مینویی دارد. و چون **سپنتامینیو** در بردارنده این فروزه‌هاست، درخشش آن‌ها در خلقت به‌طور کلی ـ و در آفرینش انسان به‌طور اخصّ ـ جلوه‌گر است. آدمیان می‌توانند با تقویت مبانی اخلاقی که در وجود آنان به ودیعه گذاشته شده است، به پایه اشویی برسند و با سپنتامینیو و اهورامزدا همراه شوند. آنان که درخشش‌های اخلاقی در وجود خود را خاموش می‌کنند، به انگره مینیو می‌پیوندند.

با آن‌که گات‌ها عموماً در بردارندهٔ اصول اخلاقی است، بعضی از ضوابط خاص اخلاقی هم در آن ذکر شده است:

درستی (آشی و نگهوهی)، **ایفای به عهد** (میترا)، **بخشش و دهشمندی** (رَتا)، **ترحم و بخشش** (رَژدیکا) از جمله رفتارهای خوبی است که سفارش شده و برعکس **نادرستی** (دَرِگا)، **دروغ** (دُروج)، **خشم** (اَاِشما)، از جمله رفتارهایی است که منع شده است.

برای دانستن "**محتوای قانون اشا**"، به‌جای ذکر الگوهای رفتاری که در اوستا سفارش شده، و یا ناپسند دانسته شده است، به‌ذکر مفاهیم کلی **قانون اشا** می‌پردازیم.

آزادی (اختیار)

آزادی جزء مهمی از قانون اشا است.

آزادی ارزشمندترین داده اهورایی است، که در والاترین جلوه خود به‌صورت

آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش دین، زیر بنای گات‌هاست. **اهورامزدا آدمی را در اندیشیدن، رایزنی با خرد و قبول یا رد دین، آزادگذاشته است.** و در عین حال از روی دادگری، هشدار داده است. آنان که به بدی گرایند، طبق قانون اشا، دچار اندوه و افسوس خواهند شد و آنان که دنبال خوبی بروند به خوشبختی و شادی می‌رسند[۱۱].

ریشه‌های این آزادی، در اصول اخلاقی گات‌ها و در رابطه بین خالق و مخلوق است. خرد رشته‌ای است که اصول گات‌ها را به‌هم پیوند می‌دهد. آدمی در تصویر اخلاقی[۱۲] اهورامزدا خلق شده است. معنای آن اینست که اهورامزدا و آدمی، در فروزهایی مشترک‌اند یکی از آن‌ها آزادی و اختیار است.

اهورامزدا خرد است و به همه آدمیان خرد ارزانی کرده است، تا در کارها با آن رایزنی کنند. تقلید و پیروی کورکورانه، در سنت زرتشتی نیست. گات‌ها، همه جا سفارش می‌کند که از خرد، در امور چاره‌جویی شود. از جهت رابطه آفریننده و آفریده، **انسان همکار خداوند** است و این همکاری از این روست که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به‌ودیعه گذاشته است و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است. البته انسان می‌تواند از همکاری خداوند سرپیچی کند. در اسلام، انسان عبدالله است. در مسیحیت انسان فرزند خداست. در دین زرتشت انسان همکار خداست و به‌همین جهت، بین خداوند و انسان به‌جای حق مالکیت و یا حق ابوت، حق مشارکت وجود دارد. این آزادی به‌انسان اجازه می‌دهد که اگر بخواهد طبق قانون اشا در راه پیشرفت جهان به‌سوی رسایی کار کند، و یا آن‌که بر خلاف قانون اشا کار کرده، خود را از راستی بیگانه کند و بدبختی ببیند.

---

۱۱ ـ گات‌ها، یسنا ۳۰ ـ ۴

۱۲ ـ Image

حقوق بشر

حقوق بشر، اصطلاح حقوقی و سیاسی عصر ماست. در کتاب‌های مقدس مذهبی این اصطلاح دیده نمی‌شود. ولی ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی که محتوای حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، کم و بیش به صورت صریح یا تلویحی در بیشتر مذاهب دیده می‌شود.

از نظر محتوای حقوق بشر، دین زرتشت بین مذاهب در بالاترین سطح قرار دارد و علت آن دو بنیاد باوری زیر است:

نخست آن‌که اهورامزدا سرچشمه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) است و بدی در آستان او راه ندارد. دوم آن‌که آدمی به عنوان همکار اهورامزدا باید در کارها از او بیاموزد و مانند او رفتار کند.

الگوهای ناپسند رفتاری در گات‌ها، آن‌هایی است که حقوق بشر را تهدید می‌کنند. خشم و کینه‌توزی، دروغ و بیداد، پشتیبانی از فرمانروایان ستمگر، بی‌قانونی و تبعیض، در گات‌ها با بیان‌هایی مختلف، مردود شمرده شده است. درباره آزادی اندیشه و دین، پیش از این سخن گفته‌ایم. در این جا از نمونه‌های دیگر شناسایی حقوق بشر گفت‌وگو می‌کنیم.

تساوی حقوق زن و مرد شناخته شده است. در گات‌ها، هر جا اشوزرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می‌خواند، از زن (**نایری**)[۱۳] و مرد (**نا**)[۱۴] جداگانه نام می‌برد. همچنین او، زن و مرد را هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار می‌دهد. او به دختران و پسران اندرز می‌دهد که، پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود رایزنی نمایند، به مهر دل گوش دهند و همسری را برگزینند که در پیش‌برد راستی و اشا با آنان همگام باشد[۱۵].

---

۱۳ ـ Nairi

۱۴ ـ Na

۱۵ ـ گات‌ها ـ یسنا ۳۰ بند ۴

باور به تساوی زن و مرد در سنت زرتشتی، تا آن‌جا بود که، دانشمندان زرتشتی پس از زرتشت، سه فروزه **وهومَن، اَشا و خْشَتْر** را از جهت لغوی در دستور زبان مُذکّر کردند و سه فروزه دیگر **آرمیتی، هَـاورْوَتات و اَمرتات** را مؤنث نگاه داشتند[۱۶].

بنا به گفته هرودوت مورخ یونانی، **کـوروش هـخامنشی زیـر دست مـادر خـود می‌نشست.**

نبودن واژه برده، در گات‌ها نشانه‌ای دیگر است که اشوزرتشت چنین بنیادی را قبول نداشته است در حالی‌که در مذاهب ابراهیمی از برده و بنیاد بردگی سخن به‌میان آمده است. راست است که همه مذاهب سفارش به آزادی برده کرده‌اند ولی هیچ کدام بردگی را حرام اعلام نکرده‌اند و احکامی ناظر به بردگی در آن کتاب‌ها وجود دارد.

در گات‌ها، در بندهای گوناگون آمده است که، **اشوان نباید از فرمانروای بیدادگر، و دروغکار پیروی کنند.** در عین حال اشوان باید در راهنمایی و هدایت گمراهان بکوشند.

در سرگذشت آمیخته با افسانه (اساطیر) ایرانی آمده است که **جمشید، شاه نـمونه، هنگامی‌که دستخوش غرور شد، خود را بی‌کمی و کاستی و جاودانی دانست، قانون را زیرپا گذاشت، کشتن دام و خوردن گوشت آن‌ها را اجازه داد، فره ایزدی از او دور گشت و شاهنشاهی خود را از دست داد و کشته شد**[۱۷]. این اسطوره نشان می‌دهد که هیچ‌کس بالاتر از قانون نیست.

پرفسور جان هینلز[۱۸] با استناد به سنت‌های مذهبی زرتشتی و شواهد تاریخی، می‌نویسد: **دین زرتشت را باید نخستین دین حقوق بشر خواند.**

در گات‌ها آمده است که رهبران دنیایی ممکن است قوی و زورمند بنمایند ولی

---

۱۶ ـ گات‌ها ـ یسنا ۵۳ بندهای ۵ تا ۸، یسنا ۵۱ بند ۱۷ سه فروزه و هومن، اشا، وخشترا مذکر و سه فروزه آرمیتی، هورروتات و امرتات مؤنث هستند هرچند از جهت لغوی سه‌تای اول خنثی هستند. همچنین نگاه کنید به: Dhalla, M.N. The History of Zoroastrianism, The K.R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1960. p. 40 و HISTORY OF ZOROASTRIANISM نوشته دستور DHALLA صفحه ۱۶۳.

۱۷ ـ یسنا ۳۲ بند ۸

۱۸ ـ Presented, John Hinnels. The Theory and Practice of Human Rights in Zoroastrianism, A Paper Presented to Fourth World Zoroastrian Congress, Bombay, 1985

نیروی راستین را تنها آن رهبرانی دارند که «اشو» باشند و در کارها با خرد رایزنی کنند، و به‌راستی و داد بگروند. قدرت راستین در اشا است [۱۹]. "خشترا وَئیریا" یا توان دربرگیرنده اهورمزدا تنها توان سازنده و دادگستر است. قدرت ویران‌کننده از دید و سنت زرتشتی، توان راستین نیست.

بازتاب همین باورها بود که کوروش هخامنشی درباره اسراء نیز حقوق بشر را رعایت می‌کرد و بنابر گل‌نبشته‌ها، مزد آنان را به‌طور کامل می‌پرداخت. کوروش، مردم کشورهای مفتوحه را در پرستش خدایان خود، آزاد می‌گذاشت، حتی به معابد آنان می‌رفت و خدایانشان را نیایش می‌کرد. از این‌روست که **از کوروش به‌نام نخستین مولف حقوق بشر نام برده می‌شود**. بر روی استوانه‌ای که در آغاز سده اخیر در کندوکاو های بابل (جنوب عراق) پیدا شد و وابسته به سال ۵۳۹ پیش از مسیح است ، کوروش نوشته است : **« من به همه‌کس آزادی دین دادم که هر خدایی را می خواهند بپرستند و هیچ کس حق مزاحمت و منع دیگری را در این کار ندادم . من اجازه ندادم هیچ خانه‌ای خراب شود و دارایی هیچ کس از او گرفته شود . خدای بزرگ همه این توفیقات را به من داد . از بابل گرفته تا آسور ، شوش ، آکاد و فراز فرات ، خواست من این بود که همه پرستشگاه های ادیان مختلف از نو رونق گیرد و به آن ها که خانه هاشان خراب شده بود کمک کردم که خانه‌هاشان را از نو بسازند . من آشتی و آرامش را به همه ارمغان دادم.»**

زندگی پر کوشش و سازنده

یکی از ویژگی‌های زیستن طبق قانون اشا، کوشش پویا در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است. تنبلی، اهریمنی و ناپسند است. **خرد اهورایی، راستی و توان اخلاقی، از آن کسانی است که برای آبادانی جهان کار می‌کنند. در همه کوشش ها باید دل‌ها را از دشمنی، خشم و دروغ به‌دور نگاهداشت و راستی و مهر راگسترش داد.** گات‌ها سفارش می‌کنند که **نیکان باید با هم یگانه شوند، و رهبرانی برگزینند که در اشا پایدار**

---

۱۹ . گات‌ها ، یسنا ۴۸ بند ۵، یسنا ۵۳ بند ۴

باشند، با دانایی کار کنند، و در راه تازه کردن جهان، گام بردارند[20].

دین زرتشت با رهبانیت و ترک دنیا، ازدواج نکردن و ریاضت، مخالف است.

آرمان زندگیْ شادی و خوشبختی است که با کوشش در این جهان، با رسایی مینوی (کمال معنوی) ، از راه سازندگی و دهشمندی به دست می‌آید. برای شادی باید کوشید تا برابر با قانون اشا، بین تن و روان از یکسو و بین فرد و اجتماع از سوی دیگر هم‌آهنگی به‌وجود آورد.

دین زرتشت روی سه هویت فردی، هویت دینی، و هویت اجتماعی، تکیه دارد. هر زرتشتی، در نماز روزانه برای رئیس و افراد خانواده نمانا[21]؛ ده **ویس**[22]؛ قبیله **زَنتو**[23]؛ سرزمین یا کشور **دَهیو**[24] و رهبران پاک و راست **رَتو**[25]، و همه نیکان **اشوان** دعا می‌کند. **خوشبختی «اوشتا» برای کسانی است که به‌گروه اشوان می‌پیوندند.**

زندگی جایگاه نبرد خوبی و بدی است و اشوان باید برای نیکویی و اشویی کوشش و مبارزه کنند. دین زرتشت **«مبارزه‌جویی اخلاقی»** را سفارش و **«مبارزه‌جویی بدنی»** را محکوم می‌کند. در این مبارزه هیچ‌گاه نباید دین راستی را کتمان کرد حتی اگر، خطر نابودی وجود داشته باشد. مبارزه اخلاقی، نخست باید در درون انسان صورت گیرد. پس از پیروزی انسان بر نفس بدی، برای راهنمایی دیگران می‌توان اقدام کرد. خود سازی مقدم‌بر جامعه سازی است.

گات‌ها تعلیم می‌دهد که **آدمی خوبی را باید به‌خاطر خوبی انجام دهد و نه به‌انتظار پاداش.** خوبی و راستی، پاداش نیک را با خود می‌آورند. در نماز **اشم وهو** که زرتشتیان همیشه برزبان دارند، این مطلب به‌روشنی بیان شده است: **«راستی بهترین داده اهورایی است و خوشبختی از آن کسی است که به‌خاطر راستی، راست و درست باشد».**

---

۲۰ - گات‌ها - یسنا ۳۱ بند ۹

۲۱ - NEMANA

۲۲ - VIS

۲۳ - ZANTU

۲۴ - DAHYU

۲۵ - RATU

حفظ محیط زیست

وسواس ایرانیان زرتشتی در پاک نگاهداشتن آب، خاک، هوا و آتش، زبانزد یونانیان بوده است. هرودوت و گزنفون درباره آن قلمفرسایی کرده و نوشته‌اند که **ایرانیان هیچ چیز آلوده و کثیفی را در آب نمی‌ریزند و در پاک نگاهداشتن خاک و زمین مراقبت می‌کنند.**

در دین زرتشت، هر آن‌چه که داده‌ی خداست، پاک و دوست‌داشتنی است. تفاوت زیادی است، میان دین‌هایی که ماده و تن را شیطانی می‌دانند و زرتشتیان که آن‌ها را بخشش خدایی و در خور حمایت می‌شمرند. این انسان است که نباید ماده را در راه نادرست بکار برد.

خداوند، این جهان شادی‌آفرین را، با همه زیبایی‌هایش، برای بهره‌برداری و لذت آدمیان آفریده است. همه‌ی مردمان، در مقام امین باید در حفظ آن بکوشند. ارج‌گذاری به‌عناصر طبیعی، اقرار به عظمت خداوندی و دینداری است. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون می‌نویسد: **اهورامزدا جهان را آفرید، مردمان را آفرید، شادی را آفرید و شادی را برای مردمان آفرید.**

فرهنگ ایرانی زرتشتی، فرهنگ شادی است. فرهنگ سوگواری، فرهنگ غیر ایرانی است. در یکی از نمازها، زرتشتیان به‌سوی چهار جهت زمین نماز می‌گذارند. معنای آن این‌است که، خداوند در همه جا حاضر است. خانه خاصی ندارد و همه جا خانه خداست. و دیگر آن‌که، همه‌ی نعمت‌های خداوندی را، در هرجا باشند، باید ارج گذاشت و حمایت کرد.

علت این‌که زرتشتیان در نماز به‌سوی روشنایی (نور خورشید، ماه یا آتش) نگاه می‌کنند این است که روشنایی نماد خداوندی است و هرجا روشنایی است، خرد است، راستی است، مهر است، رسایی است و خدا آن‌جاست. پیش از اشوزرتشت، ایرانیان ارباب انواع (خدایان سماواتی) را می‌پرستیدند و به‌آن‌ها فدیه می‌دادند. **زرتشت پرستش خدایان گوناگون را نادرست دانست و مردم را به پرستیدن خدای یگانه - اهورامزدا - فراخواند.** پس از زرتشت روحانیون که حاضر نبودند به‌کلی از خدایان پنداری دست بکشند، عده‌ای از آن‌ها را با نام **ایزد** یا **فرشته**، وارد دین

کردند. در این مرحله ایزدان یا فرشتگان، آفریده اهورامزدا هستند و برای آن‌که منشأ اثر باشند، برای هر یک از آن‌ها وظیفه‌ای معین کردند و عموماً حامی و پشتیبان عناصر و پدیده‌های طبیعی شدند و به‌صورت همکاران اهورامزدا درآمدند. اگر تاریخ پیدایش ایزدان و وظائف آن‌ها را در ادبیات دینی، خوب درک کنیم، اساس فکر را زیبا می‌بینیم. شناخت وظائف ایزدان اهمیت محیط زیست و جلوگیری از آلودگی‌ها را در سنت زرتشتی تأکید می‌کند. از جمله، **آناهیتا** و **آبان**، فرشتگان پاسدار آب، **آذر** و **نیریوسنگ**، فرشته‌های پاسدار آتش **زامیاد** فرشته پاسدار زمین و خاک و **وَیو** فرشته پاسدار باد و هوا است. فرشته‌هایی هم حامی خورشید، ماه، ستارگان و باران‌اند[۲۶] و همچنین، فرشتگانی مراقب رعایت پاکی، درستی و پیمان‌داری[۲۷] هستند. برخی از نویسندگان یونان و ایران بعد از اسلام، از روی نادانی یا غرض، تعابیر ناصحیحی از احترام فوق‌العاده زرتشتیان به‌عناصر طبیعی نموده‌اند که بیان یکی دوتا از آن‌ها در اینجا خالی از فایده نخواهد بود. احترام فوق‌العاده زرتشتیان به آتش، از این‌روست که روشنایی نماد اهورایی است. خودداری زرتشتیان از آلوده کردن آتش - ریختن چیزهای ناپاک و جانوران مرده - روی آتش، برای جلوگیری از آلوده شدن هواست. مسأله آلوده کردن محیط زیست[۲۸] امروز به گونه پیچیده‌ای اندیشه دانشمندان، شهروندان و کشورمداران را به‌خود جلب کرده است. در جوانی شنیده بودم عده‌ای مغرض می‌گفتند: **آتش می‌سوزاند و آلوده نمی‌شود!** مطلب درست است ولی در اثر سوختن مواد کثیف و سمّی، هوا آلوده می‌شود و سلامت و بهداشت همگانی به‌خطر می‌افتد. این آتش‌پرستی نیست! **در هیچ جا در اوستا خداوند به‌صورت آتش، ظاهر نشده است.** در حالی‌که «یهوه» خدای یهود از درون آتش در کوه سینا با پیامبر یهود صحبت می‌کند. در اسلام هم الله نور آسمان‌ها و زمین دانسته شده است. در همه ادیان، نور نشانه خدایی است، بدون آن‌که نسبت آتش پرستی به آنان داده شود.

موضوع دیگر، استفاده از **دخمه** برای مردگان است. دخمه یا آن‌گونه که

---

۲۶ - **هوَخشَترا** پاسدار خورشید، **مَنگها** پاسدار ماه، **وَنَت** پاسدار ستاره، **تیشتر** پاسدار باران.

۲۷ - **اَشی** پاسدار راستی **میترا** پاسدار پیمان و **رَشْن** پاسدار داد.

۲۸ - Pollution

فرنگی‌ها می‌گویند **برج سکوت**، موضوعی خیال‌انگیزی برای نویسندگان خارجی شده است. «**دخمه**» یکی از راه‌های رهایی از بدن مرده است. در بین زرتشتیان تدفین هم معمول بوده است.

دخمه را در بالای کوه دور از شهر می‌ساختند، جایی که لاشخوران به سادگی و در زمان کوتاهی، گوشت مرده را می‌خوردند و سپس نگهبانان دخمه، استخوان‌های مانده را درون چاهی ریخته تیزآب بروی آن می‌ریختند تا گندزدایی شده و از بین برود.

به کار بردن این روش طبیعی است. یعنی گوشت خیوانی را پرندگان می‌خورند. همچنین باعث آلودگی محیط زیست نمی‌شود زیرا جایی که لاشخور زیاد باشد در چند دقیقه گوشت مرده خورده می‌شود. در برابر، خاکسپاری دشواری‌ها همراه دارد. یکی آن‌که خاک و زمین را آلوده می‌کند. دیگر آن‌که، سبب اتلاف زمین‌هایی می‌شود که می‌توان برای کشاورزی و آبادانی از آن استفاده کرد. البته با توسعه شهرها، استفاده از **دخمه** غیر عملی می‌شود. نتایج حاصل از گذاشتن مرده در دخمه شبیه نتایج حاصل از «سوزاندن بدن مرده» است[۲۹] یعنی با همان سرعت و با همان تمیزی، تن مرده از بین می‌رود. همان گونه که گفتیم، اهمیتی که دین زرتشت برای حفظ و حمایت محیط زیست قائل شده، باعث آمده است که، عده‌ای از دانشمندان، دین زرتشت را نخستین دین حفظ محیط زیست نام دهند[۳۰].

تکامل و نوخواهی

اشا قانون پیشرفت و تکامل است. تجددخواهی، کوشش در راه نو شدن جهان (**فرش کرت**) لازمه اشا است. یکی از دشواری‌هایی که بنیادگرایان، در سایر ادیان، با آن روبرو هستند، تجددخواهی[۳۱] است. آنان مدعی هستند که هر تغییر و تجددخواهی که سنت مذهب را بهم بزند، ابداع و باطل است. موارد مثال زیاد است.

۲۹ ـ Cremation

۳۰ ـ مقاله‌ای از H. Dhalla در کنفرانس میترائیسم در شیراز در سال ۱۹۷۳

۳۱ ـ Modernity

چند سالی است که بنیادگرایان کلیمی می‌خواهند دولت اسرائیل هرگونه فعالیتی را در روز شنبه (سبت) تعطیل کند، حتی خطوط هوایی «العال» پرواز نکنند. تجددخواهان کلیمی، این عمل را مخالف منافع اقتصادی و ملی اسرائیل می‌دانند. اگر قرار باشد که کشورهای مسیحی، بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های حمل و نقل را روز یکشنبه و اسرائیل روز شنبه و کشورهای مسلمان، روز جمعه تعطیل کنند، هفته‌ای سه روز، ارتباطات مالی و اقتصادی دنیا متوقف می‌شود. بنیادگرایان مسلمان اصرار دارند که قوانین قصاص دو مرتبه برقرار شود. آنان به نظریه «**اصلاح مقصران بدون مجازات**»[۳۲] اعتقاد ندارند. همچنین اصرار دارند که زنان به‌فعالیت‌های محدود سنتی برگردند و امر به معروف و نهی از منکر به‌صورت جدّی اجرا شود. یکی از **واجبات**، روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب است. کسی که در قطب شمال یا جنوب سکونت داشته باشد، چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟ مالیات اسلامی، زکات، خمس و سهم امام است. دانش اقتصاد امروز می‌گوید که **میزان مالیات و پول در جریان باید با تغییر شرایط اقتصادی** (رونق یا کسادی، تورم، بیکاری) متناسب باشد. چگونه می‌توان مالیات اسلامی را با مالیات تصاعدی و یا متغیر تطبیق داد؟ در دین زرتشتی این تنگناها در عمل پیش نمی‌آید، زیرا گات‌ها، وارد جزئیات نشده است. گات‌ها، اصول را بیان کرده است. باید در خوردن و نوشیدن، رعایت سلامت بدن و روان بشود. آن‌چه را که زیان‌آور است نخورد و ننوشید. آیا خوردن گوشت معینی خوب است یا بد، به امکانات بهداشتی زمان و مکان، و به شرایط بدنی شخص بستگی دارد که باید با رایزنی خرد و دانش اکتسابی تصمیم گرفت. ممکن است پزشکان و محققین به این نتیجه برسند که اساساً گوشتخواری زیان‌آور است و یا گوشت قرمز مضر است. ممکن است سبزی‌خواری را مفیدتر بدانند. ممکن است تکنولوژی به‌گونه‌ای پیشرفت کند که احتمال خطر خوردن چیزی که دیروز برای سلامت بدن زیان داشت، امروز از بین برود. اصرار در تعطیل روز معینی به نام «سبت» یا تعطیل هفته درکار نیست. **دین زرتشتی دین نوخواهی، پیشرفت و تازه شدن است. اصول غیر قابل تغییر، مطلق و ابدی درگات‌ها هستند. جزئیات باید تغییرپذیر باشند. در هر مسأله باید با خرد و دانش، حکم کلی را به امر موضوعی، جاری کرد و نتیجه گرفت.** موضوع

---

۳۲ - به عبارت دیگر معتقدند که مجازات باعث اصلاح می شود.

رفتار با بدن مرده را در نظر بگیریم. اصل کلی در دین زرتشت اینست که باید به‌نحوی عمل کرد که کمترین زیان به طبیعت و محیط زیست وارد شود. از آلودگی و اتلاف جلوگیری شود. با رعایت این اصل در کشورهای کم جمعیت با کوه‌های مرتفع ممکن است دخمه، بهترین روش باشد. در جاهای پر جمعیت با زمین مستوی، تدفین و احیاناً سوزاندن (بدون ایجاد آلودگی) روش قابل قبول باشد. درباره خوراک و مشروب، **اصل سلامت تن و روان است.** بنابراین با صوابدید پزشکان و رایزنی خرد، نسبت به نوع و کیفیت غذا و نوشیدنی می‌توان تصمیم گرفت بدون آن‌که در اصول مذهب، ابداعی شده باشد. همین روش در مورد روزه گرفتن یا نگرفتن، میزان مالیات و دیگر مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صادق است. **اشا قانون تکامل است. پیشرفت علم و تکنولوژی لازمه اشاست.** پذیرش **پیشرفت و تجددخواهی دینداری است**، مشروط بر آن‌که، اختراعات و کشفیات در راه آبادانی و پیشرفت و خوشبختی مردمان به کار رود. **اشا سازندگی است نه ویرانگری.** آنان که حاصل مطالعات علمی و تکنولوژی پیشرفته را، در راه تخریب، تهدید آزادی‌ها و از بین بردن فرد به کار می‌برند، کسانی هستند که، با سوءاستفاده از اختیار، راه **انگره‌مینیو** را انتخاب کرده‌اند و از همکاری با **سپنتامینیو** دست کشیده‌اند. **دو اصل پویایی آفرینش (سپنتامینیو) و پویایی پیشرفت (اشا)، تجددخواهی را جزء جدا نشدنی از سنت زرتشتی کرده‌اند.** از این روست که، **زرتشتیان چه در ایران و چه در هندوستان جزء پیش آهنگان پیشرفت، صنعتی شدن، عمران و آبادانی بوده و هستند. اشا** چکیده دین زرتشتی است.

۵ – بنیاد دوگانگی مَنِشی و مفهوم اهریمن

هیچ بنیادی مانند «دوگانگی» برای پژوهشگران گات‌ها گفتگوانگیز و ستیزآفرین نبوده است. گفتگو برسرِ نهاد (طبیعت)، دوگانگی و ستیز درباره‌ی پی‌آمدهای آن است.

دو دیدگاه: مَنِشی و آفرینشی

دیدگاه دوگانگی مَنِشی

از دیدگاه (نظریه) پیروان مکتب منشی (اخلاقی) دوگانگی آمده در گات‌ها، یک نظام مَنِشی است که در آن اندیشه خوب در برابر اندیشه بد قرار دارد. در چهارچوب نهادهای بنیادی گات‌ها، **نهاد (اصل) دوگانگی منشی از یکسو به نهاد (اصل) آزادی گزینش (اختیار) و از سوی دیگر به نهاد پاداش و پادافراه وابسته است.**

دیدگاه دوگانگی آفرینشی

از دیدگاه پیروان مکتب آفرینشی، **دوگانگی آمده درگات‌ها، یک نظام آفرینشی**

است که در آن **سپنتامینیو، خوبی‌ها را می آفریند و ضد آن که انگره‌مینیو باشد، بدی‌ها را پدید می آورد.** این دو روان تولید کننده از روز ازل بوده‌اند ولی سرانجام نیروی خوبی بر بدی چیره می‌شود.

در فلسفه، اصطلاح دوگانگی در موارد چندی به‌کار برده می‌شود. معمول‌ترین آن، دوگانگی روان و بدن یا اندیشه و مادّه است. آنان که باور دارند که ماده و اندیشه یا تن و روان، دو چیز کاملاً مختلف‌اند، از این بابت دوگانه گرا هستند و آنان که معتقدند، تنها ماده، یا تنها روان (ایده یا اندیشه) هستی دارد، یگانه گرا هستند. این دودستگی کهن است و انسان‌های نخستین هم به بودن چیزهای نادیدنی باور داشتند و معتقد بودند که با مردن بدن، روان (عنصر نادیدنی) باقی می‌ماند (جمعی هم باور داشتند که روان روزی برمی‌گردد) و از این‌رو، پرستش روان‌های نیاکان در زمان باستان، در بین اقوام مختلف، چشم‌گیر بود. اشوزرتشت در گات‌ها از چیزهای نادیدنی **(مینوی یا مِنگ)** و دیدنی **(ماده یا گَیتی)** سخن گفت. او همچنین در روان آدمی **(اوروان)** و تن **(تنو)** را شناسایی کرد. از این‌رو در دین زرتشت، به ظاهر دوگانگی از این نوع پذیرفته شده است ، ولی اگر به درستی بنگریم ، اشو زرتشت در عین تمیز « **روان** » از « **تن** » آن ها را به هم در آمیخته می بیند . روان و تن در تظاهر خارجی روی یکدیگر آن چنان تأثیر دارند که از هم جدا شدنی نیستند . تنها پس از فساد تن است که روان باقی می ماند و از تن جدا می شود .

فیثاغورث که پیش از افلاطون میزیسته است و نویسندگان کلاسیک یونان، او را شاگرد زرتشت (احیاناً شاگرد مکتب زرتشت!) دانسته‌اند، از دیدگاه **(نظریه)** دوگانگی روان و تن و نیز تناسخ روان، جانبداری می‌کرد. افلاطون که بی‌گمان با مکتب زرتشت آشنایی داشته است، از چیزهای نادیدنی **فُرم** یا ایده و ماده صحبت می‌کند. جهان ماده با حواس، قابل درک است ولی جهان ایده با حواس، شناختنی نیست.

در سده هفدهم **دِکارت** نظریه دوگانگی - تِزْ و آنتی تِزْ - و نتیجه آن دو، سَنْتِزْ را معرفی کرد.

در ارتباط با فلسفه دوگانگی گات‌ها (دوگانگی مَنِشی)، **توماس هابد** نخستین

کسی بود که این اصطلاح دوگانگی اخلاقی[1] (مَنِشی) را به کار برد. بعد **آگوستین وُلف** آن را در بحث متافیزیک وارد کرد[2].

ریشه «دوگانگی»، در گات‌هاست که از آن تفسیرهای ماهوی گوناگون شده است. در یسنا ۳۰ بند ۳ آمده است که «در **آغاز، دومینو توأمان**، در اندیشه، گفتار و کردار پدیدار می‌شود؛ آن‌ها خود به‌خود در کار و با یکدیگر ناسازگارند. یکی از آن‌ها خوب[3] و دیگری بد است. **هنگامی که آن دو با هم برخورد می‌کنند، زندگی و نازندگی** پدید می‌آید. از این دو، دانا گزینش درست را می‌کند و نادان برگردان (عکس) آن‌را». در بندهای دیگر آمده است که **آن‌ها که خوبی را برمی‌گزینند، به بهترین زندگی و آن‌ها که بدی را اختیار می‌کنند، به بدترین زندگی می‌رسند».**

پیروان مکتب **دوگانگی اخلاقی** می‌گویند: این بند در گات‌ها، از یک نظام اندیشه‌ای گفتگو می‌کند که در آن خوب و بد، با یکدیگر در جنگند. دوگانگی، یک پدیده فکری و یک الگوی رفتاری است که نخست در اندیشه و سپس در گفتار و کردار آدمی نمودار می‌شود. ولی پیروان مکتب **دوگانگی آفرینشی** برآنند که این بند از یک نظام آفرینشی سخن می‌گویند که در آن دو نیرو و یا روان ازلی، خوبی و بدی را به وجود می‌آورند و رو در رویی و جنگ بین آفریدگان (مخلوقات) آن‌ها است. تفاوت دو مکتب، اساسی و وابسته به آغاز، نهاد، و اهمیت اهریمن در اداره جهان است. یکی به وجود یک هستی ازلی و دیگری به دو هستی ازلی باور دارد؛ یکی دوگانگی را تضاد اخلاقی و دیگری تضاد خَلقی می‌داند؛ یکی اهریمن را پدیده اندیشه‌ای و الگوی رفتاری آدمی و دیگری آن را یک واقعیت خارجی و مستقل از انسان می‌داند؛ یکی دینامیسم پیشرفت دنیا را خواست اهورایی و عملکرد قانون اشا و دیگری نتیجه برخورد دو مدیریت همزمان اورمزد و اهریمن می‌شمارد. بنابراین **تفاوت‌های دو مکتب بیش از آنست که در نگاه اول به‌چشم می‌خورد!**

اختلاف نظر ناشی از ابهام واژه‌ای و پیچیدگی تفسیرهایی است که از واژه‌های

---

۱ - Moral dualism

۲ - نگاه کنید به Oxtoby, Willard Gordon, نوشته Interrelations of Iranian Dualism در Iranian Civilization and Culture ویراستگر Charles Adams سال ۱۹۷۲ صفحه ۶۰.

۳ - در واقع می‌گوید یکی «به» و دیگری «بد» است. یعنی مقایسه در کار است.

«آغاز»، «مینیو» و «نازندگی» شده است تا هر یک از دو نظریه را استواری بخشد.

پیروان نظریه دوگانگی اخلاقی (منشی) این‌گونه استدلال می‌کنند:

۱ - در دین زرتشت، آفرینش آغازی ندارد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا بوده است. بنابراین آغاز در بند ۳ از یسنا ۳۰ گات‌ها را، آغاز آفرینش دانستن، خلاف روح و فلسفه آفرینش در گات‌هاست.

۲ - زمان «افعال» در این بند زمان آینده (مضارع) است. بنابراین، ناظر به پیدایش هر انسانی در هر زمان است و نه معطوف به پیدایش یا خلق نخستین انسان.

۳ - اهورامزدا «هستی» بدون آغاز و تغییر ناپذیر است و فروزه‌های او از جمله آفرینش همیشه با او بوده است. به عبارت دیگر زمانی که **هستی بود «ناهستی» نبود. و ناهستی** چیزی جز «نبودن هستی در تظاهر خارجی هست‌ها» نیست و بنابراین یک **مفهوم ذهنی** است که واقعی است ولی هستی ندارد. بنابراین واژه‌ی «آغاز» در این بند و پیدایش **«نازندگی»** اشاره به هنگامی است که در جریان پویایی آفرینش، هستی تظاهر خارجی پیدا کرده و با آن ناهستی پدید آمده است. هرآینه تظاهر خارجی هستی از راه سپنتامینیو همیشه بوده است پدیده انگره مینیو هم همیشه بوده است ولی نه به‌عنوان هستی در برابر اهورامزدا بلکه به‌عنوان نبودن آن چیزهایی که از سپنتامینیو تظاهر خارجی یافته است. از این رو انگره‌مینیو یا اهریمن (اگر منظور این بند باشد) در برابر اهورامزدا یا اورمزد نیست. در بحث دو مینیو در گات‌ها، سخن از گوهر مابعدالطبیعه نیست، بلکه گفت و گو از دو گوهر همزاد در جهان ذهنی و در عالم تصور است.

۴ - «مینیو» مشتق از واژه «مَن» به‌معنای اندیشه است و «مینیو» حتی اگر به‌معنای «روان» باشد، آن‌چنان روانی است که با اندیشه درهم بافته شده است. بنابراین مینیو همان روان یا نیرویی است که به اندیشه جهت می‌دهد و از درون اندیشه برمی‌خیزد و نه از خارج آن.

۵ - به‌کار رفتن واژه‌های «بد» و «به» یک عمل مقایسه‌ای است که مطلق نمی‌تواند باشد. فروزه‌های اهورامزدا مطلق‌اند و اهریمن چون ناهستی است واقعیت دارد ولی اصالت نمی‌تواند داشته باشد از این رو تظاهر خوب و بد دو پدیده نسبی هستند.

۶ - دو مینیو دو روش اندیشیدن است. آزادی گزینش و اختیار ایجاب می‌کند که روش‌های مختلفی (دست‌کم دو روش کاملاً مخالف یا دو قطب مخالف) وجود داشته باشد که انسان یکی را انتخاب کند. این دو روش اندیشیدن مربوط به‌آزادی گزینش است و اشوزرتشت هم درست پس از آن‌که مردم را به شنیدن سخنانش فرامی‌خواند، به آنان سفارش می‌کند که گفته‌های او را با خرد بسنجند و بین خوب و بد یکی را انتخاب کنند در این‌جاست که او از این دو مینیو صحبت می‌کند.

۷ - تظاهر خارجی آفرینش، مستلزم تضاد و تظاهر آن تضاد است.

در جهان نسبیت، بدون تاریکی روشنایی؛ بدون بدی خوبی؛ و بدون مرگ زندگی، محسوس نیست. **در این بخش گفت وگو از زندگی و نازندگی - خوبی و ناخوبی و سپنتامینیو و انگره‌مینیو است.** سپنتامینیو که فروزه‌ی سازندگی و دهشمندی اهورامزدا است، هستی، زندگی و خوبی را می‌دهد. این نعمت‌ها در تظاهر خارجی خود، ضدّی هم خواهند داشت، (تز و آنتی‌تز). جالب است که دراین بند گات‌ها آمده است که از برخورد دو مینیو، زندگی و نازندگی پدید می‌آید. نازندگی (عدم زندگی) در جهان نسبی‌ها واقعیت دارد ولی در جهان مطلق اصالتی ندارد. به‌عبارت دیگر: **نازندگی «هستی» نیست، «ناهستی» یعنی نبودن هستی است و برحسب تعریف هست نیست.**

۸ - واژه اهریمن دراوستای جوان تر به جای انگره مینیو آمده است. درگات‌ها، انگره مینیو یعنی اندیشه و منش بد در برابر سپنتامینیو یعنی اندیشه‌ی نیک و افزاینده قرار گرفته است، و این تنها در عالم نسبی است. در جهان مطلق اهورامزدا با سپنتامینیو یکی است و مخالفتی در برابر آن ها نیست.

در برابر این دلایل پیروان مکتب «دوگانگی آفرینشی» یا ماوراءالطبیعی چنین استدلال می‌کنند:

۱ - آغاز در این بند اشاره به «آغاز» آفرینش است. در پاره‌ای از ادبیات دینی که سده‌ها پس از زرتشت نوشته شده است و به‌ویژه در کتاب‌های **وندیداد و بندهش** بخش‌هایی است که نظریه دوگانگی آفرینشی را تقویت می‌کند. در این کتاب‌ها تأیید شده است که **در دین زرتشت، اورمزد، آفریننده خوبی است و اهریمن تولید کننده**

بدی‌ها. در عین‌حال گفته شده است که اهریمن پدیده نیست، اصالت دارد. اهریمن مانند اورمزد ازلی است. منتهی اورمزد، همه داناست ولی اهریمن همه جهل است، از این‌رو، اهریمن در آغاز از وجود اورمزد خبر نداشت. ولی، اورمزد دانا بود و از وجود اهریمن آگاه بود. هنگامی‌که اورمزد به آفرینش دست زد، تازه اهریمن به‌وجود اورمزد پی برد. هرچه اورمزد خلق کرد، اهریمن مخالف آن‌را به‌وجود آورد تا اثر کار اورمزد را خنثی کند. مثلاً وقتی اورمزد فراوانی آفرید، اهریمن قحطی تولید کرد و هنگامی که اورمزد تندرستی آفرید، اهریمن، بیماری تولید کرد. هنگامی که اورمزد آدمی را با فروزه‌های اخلاقی خودش خلق کرد، اهریمن نتوانست همتای او را پدید آورد، از این‌رو کوشش کرد تا آدمی را از راه راست به‌در بَرَد.

۲ ـ **در این کتاب‌ها پذیرفته‌اند که اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است. او** بدی و شیطان را خلق نکرده است و ویرانی‌ها از او نیست. همچنین حیوانات آزار دهنده مثل مار و عقرب که در کتب پهلوی **خَرفستَرْ** خوانده شده‌اند، بنابه تعریف نمی‌توانند آفرینش اهورامزدا باشند. و چون نمی‌توانند خودبه خود پدید آمده باشند پس باید ساخته اهریمن باشند.

۳ ـ **در آغاز خداوند برای سه هزار سال به تنهایی جهان فره‌وشی (جهان مُثُل) را اداره می‌کرد.** در آغاز سه هزار سال دوم خداوند به آفرینش دست زد (جهان مُثُل تجسم خارجی یافت)، اهریمن هم کم کم متوجه شد ودر پایانین روز های آن دوره همتاهای مخالف آن موجودات را آفرید. در سه هزار سال سوم جنگ بین نیرو های اهریمن و اورمزد در جریان است و بالاخره سه هزاره چهارم با پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن این دوران هستی به‌پایان می رسد، یا اهریمن نابود می‌شود و یا آن که اهریمن به سردابه تاریکی که مأوای اولیه‌اش در بن زمین بود باز می‌گردد. در این نوشته پذیرفته‌اند که ابدیت از آن اورمزد و نیرو های نیکی است.

من درباره این دو نظریه، فراوان اندیشیده و بررسی کرده‌ام و این دلایل راه در تقویت نظریه دوگانگی اخلاقی یافته‌ام: نخست ـ **تصور این‌که اهریمن تاریکی را آفرید، خلاف نصّ صریح گات‌هاست.** اهورامزدا هم آفریننده روشنایی و هم تاریکی

است[۴]. تاریکی به‌خودی خود، چیز بدی نیست. (هرچند رنگ سیاه، معرف دروغ و جهل و بدی شده است). دوّم - **اگر اهریمن در مرگ و نبودن هستی‌ها، خلاصه شود پس بنا به تعریف، «ناهستی» یا «نیستی» است.** اهریمن سازنده و تولید کننده نیست، ویران کننده است. انسان هم که ازلی نیست، می‌تواند ویران کننده باشد. ویرانگری، اهریمن را ازلی نمی‌کند. این جنجال در نوشته‌های پهلوی دامن زده شده است. کتاب **بندهشن** که بعد از ساسانیان نوشته شده، اورمزد و اهریمن، هر دو را ازلی می‌داند. منتهی، اورمزد را در زمان نامحدود (یعنی مستقل از زمان) و در مکان محدود (یعنی مقیّد در فضا) می‌داند در حالی که اهریمن را هم از نظر زمان و هم از نظر مکان محدود و مقیّد معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: **اورمزد ابدی است ولی اهریمن فانی است.** محدودیت اورمزد در فضا از این بابت است که به‌نظر نویسنده بندهشن، بین قلمرو مطلق اورمزد و قلمرو مطلق اهریمن، حد وسطی وجود دارد که تحت نفوذ مشترک اورمزد و اهریمن است[۵]. به‌نظر نویسنده بندهشن: **«اورمزد در نیکویی و دانایی والا بود. و در زمان نامحدود، در روشنایی که قلمرو اوست بود. برخی قلمرو او را روشنایی (نور) بی‌پایان می‌خوانند. فروزه‌های همیشگی اورمزد، همه دانایی و همه خوبی است و برخی آن دو را دین (اورمزد) می‌دانند».** بندهشن بدون شک کتاب فلسفی ژرف و در عین حال جنجالی است و خالی از تضاد هم نیست. برای نمونه بندهشن در جایی می‌گوید: **«اورمزد در همه دانایی خود، از بودن روان ویرانگر آگاه بود[۶]»** و در جای دیگر می‌گوید: **«همه دانایی اورمزد هم محدود است[۷]».** درباره «محدود و بیکران» می‌گوید: **«روشنایی‌ها در بالا، و تاریکی‌ها در پایین بیکرانند. زیرا از یک طرف پایان ندارند ولی بین آن دو، فضایی است که در سرحد آن دو فضای بیکران قرار دارد و این فضا «خلاء» است و لهذا، بین اورمزد و اهریمن در آن فضای خلاء تماسی نیست.** پی آمدهای این نظریات فلسفی، شگفت آور است! **اورمزد ازلی و ابدی است. همه خوبی است، همه دانایی است، ولی همه توانایی نیست. مردان**

---

۴ - گات‌ها یسنا ۴۴ بند ۵
۵ - بندهشن فصل اول بند سوم
۶ - بندهشن فصل اول بند پنجم
۷ - بندهشن فصل اول بند چهاردهم

فرخ، نویسنده‌ی کتاب پهلوی **«شکندگمانی ویچار»**، اورمزد را همه دانا و همه خوبی می‌داند ولی منکر همه توانایی اوست. او اورمزد را به‌منزله «باغبانی می‌داند که در باغش حیوانات و پرندگان وحشی و موذی هستند که می‌خواهند میوه و درخت‌ها را آزار برسانند، و باغبان دانا، تدابیری می‌اندیشد که این حیوانات و پرندگان وحشی و موذی را شکار کند[۸]». از این رو او به آفرینش دست می‌زند. **مردان فرخ** استدلال می‌کند که: **«خالق همه دانا و همه توانا، خودکفا و کامل است و در این خودکفایی و کمال به‌هیچ چیز خارج از خودش نیاز ندارد»**. بنابراین این سوال پیش می‌آید که: **«چرا خداوند دست به خلقت برد؟»** تنها جواب منطقی که **مردان فرخ** پیدا می‌کند این است که: **«این کار خداوند برای تحصیل چیزی نبود بلکه تنها برای دفع ضرر بود، ضرری که از خارج متوجه او بود و او با خلقت می‌خواست جلو آن را بگیرد [۹]»**. عمل خداوند در مورد آفرینش عمل دفاعی بود. در زمینه دوگانگی، **مردان فرخ**، چیزهای متضاد را به دو گروه بخش می‌کند:

۱ - متضادهایی ماهوی که در نهاد دیگرگون و ضدهم هستند، مانند روشنایی و تاریکی.

۲ - متضادهایی که در وظیفه باهم تفاوت دارند مثل زن و مرد. به‌نظر او دو چیزی که در نهاد (ماهیت) باهم اختلاف دارند، قابل اختلاط نیستند؛ و سازگاری و همزیستی بین آن‌ها امکان ندارد. وقتی روشنایی می‌آید، تاریکی از بین می‌رود و برعکس زیرا روشنایی و تاریکی از جهت نهاد (طبیعت و ماهیت) باهم تضاد دارند. ولی همزیستی و اختلاط بین دو چیزی که از جهت وظیفه باهم تفاوت دارند شدنی است مانند زن و مرد که اختلافشان وظیفه‌ای است و نه ماهیتی.

شاید از این مقایسه مردان فرخ می‌خواهد نتیجه بگیرد که: **تفاوت بین اورمزد و اهریمن ماهوی است.**

او در جای دیگری تضاد دنیای مادّی را به‌جهان غیرمادی هم تسرّی می‌دهد و می‌گوید: **در جهان معنوی هم عناصر متضاد وجود دارند که گاهی برای ویرانی یکدیگر می‌کوشند و گاهی باهم سازگاری دارند.** وی استدلال می‌کند که: **«علت امور مادی در**

---

۸ - شکندگمان‌ویچار فصل پنجم بند ۶۳

۹ - شکندگمان‌ویچار فصل پنجم بندهای ۴۹ - ۵۱

امور معنوی است... (و یا به‌عبارت دیگر) جهان مادی، اثر جهان معنوی (روان) و جهان معنوی علت جهان مادی است[۱۰]».

به‌نظر می‌رسد **مردان فرخ** زروانی بوده است زیرا اعتقاد به دوگانگی آفرینشی در میان زروانیان نیرومند است. **مردان فرخ** در کتاب خود از **دین مانی** از این جهت که، مادّه را شیطانی می‌داند انتقاد می‌کند. از اسلام و مسیحیت از این جهت که شیطان را آفریده خدا می‌دانند انتقاد می‌کند و می‌گوید این کار به همه خوبی خدا آسیب وارد می‌کند.

سرانجام **مردان فرخ** می‌گوید: **بدی عبارتست از بداندیشی، نادانی، خودخواهی کورکورانه و اشتباه.** و مدعی است که بدی اصالت دارد و روان بدی، هرچند نفی هستی ولی مطلق است. **مردان فرخ** کسانی که اهریمن را ناشی از طرز تفکر بشر می‌دانند مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: «بدی (اهریمن) را یا باید اورمزد خلق کرده باشد و یا خودش مستقل از اورمزد وجود داشته باشد. چون اورمزد که همه خوبی است بدی (اهریمن) را خلق نکرده است، پس ناگزیر از آغاز مستقل از اورمزد بوده است». او همچنین استدلال می‌کند که «تردیدی نیست که اورمزد انسان را آفریده است. در این‌صورت، اگر انسان با استفاده از آزادی انتخاب، بدی را به‌وجود آورد، پس برضد خدا عمل کرده و این ممکن نیست. **مسّلم است که مردان فرخ از پیروان مکتب دوگانگی آفرینشی است.** ضعف استدلال اخیر او در اینست که می‌گوید: «چون انسان، مخلوق اورمزد است، برخلاف مشیت او عمل نمی‌کند». اتفاقاً در گات‌ها به کرّات گفته شده است، کسانی که راه بد را انتخاب کنند، **سپنتامینیو** را به مبارزه طلبیده‌اند یعنی برخلاف مشیت خداو برخلاف قانون اشا که اراده خداوندی است کار می کنند. همچنین استدلال **مردان فرخ** به این‌که، اورمزد دشمن خود را نمی‌آفریند، درست است، ولی او توجه به این ندارد که طرفداران مکتب دوگانگی اخلاقی نمی‌گویند اورمزد اهریمن را آفریده، بلکه معتقدند که گزینش نادرست انسان، بدی و اهریمن را به‌وجود می‌آورد. **به‌هرحال، اکثر قریب به‌اتفاق زرتشتیان امروز نظریه دوگانگی اخلاقی را پذیرا هستند.**

مسأله شیطان، ابلیس، اهریمن (و هر نام دیگری به‌آن داده شود) مسأله پیچیده و

---

۱۰ - شکند گمانویچار فصل پنجم بندهای ۳۵ - ۳۷

مبهمی را در علوم مذهبی پیش آورده است. **هنینگ**[۱۱] استاد دانشگاه آکسفورد معتقد بود که: **«دین زرتشت، با استدلالی روشن، منطقی‌ترین توضیح را درباره علت و اهمیت اهریمن ارائه می‌دهد». کارتر**[۱۲] می‌نویسد: **عقیده عمومی براین است که عقاید دوگانگی اخلاقی مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی، متأثر از تعلیمات زرتشت است.** از آن‌جاکه در مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی به ثنویت اعتقاد ندارند، می‌شود گفت که در مذهب زرتشت هم که در آن‌ها تأثیر گذاشته ثنویت نمی‌تواند باشد. باور زرتشتیان به این‌که اهریمن نتیجه انتخاب نادرست انسان در استفاده از اختیاری است که اهورامزدا به او داده است، در ارکان همه دانایی و همه توانایی اهورامزدا خللی وارد نکرده و بزرگی و والایی اهورامزدا را به‌عنوان آفریننده خوبی‌ها محفوظ نگاه می‌دارد. آزادی گزینش یکی از نعمت‌های والایی است که خداوند به آدمی بخشش کرده است. پیروزی نهایی خوبی بر بدی هم، نشانه دیگری از همه توانایی اهورامزداست. اهورامزدا دادگر است و از این‌رو، راه درست زیستن را به‌وسیله‌ی پیامبر خود، آموزش داده است. این گفته **دینکرد**[۱۳] که: اورمزد به اهریمن فرصت داده است تا برای مدت معینی در آفرینش او دخالت کند تا انسان‌ها تجربه بیندوزند، تعلیم ببینند و آزمایش بدهند، با نصّ و روح گات‌ها سازگار نیست. اهورامزدا به‌چنین آزمایش‌هایی نیاز ندارد. نه‌تنها در گات‌ها واژه‌ی اوستایی **انگره‌مینیو** (اهریمن) به‌عنوان اسم خاص استعمال نشده است. انگره‌مینیو یعنی «اندیشه بد» و «انگره» برای انسان بدکار و دروغگو به‌کار رفته است. واژه دیگری که برای اندیشه بد در گات‌ها استعمال شده **اکومَن**[۱۴] است. در اوستای جوان‌تر **انگره‌مینیو** به‌صورت اسم خاص به‌کار گرفته شده است و تولیدکننده هر چیزی که بد، ویرانگر و زیان‌آور است می‌شود. به‌این ترتیب بیماری، خشکسالی، کم‌آبی، و همه بدبختی‌ها کار انگره‌مینیو (اهریمن) می‌شود.

از دید من، دو دلیل برای این تغییر وجود داشته که یکی دینی و دیگری سیاسی -

---

۱۱ - نگاه کنید به کتاب Zoroaster نوشته W. Henning چاپ Oxford سال ۱۹۵۱ صفحه ۴۶

۱۲ - نگاه کنید به کتاب Zoroastrianism and Judaism نوشته G. W. Carter چاپ AMS Press نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۵۴

۱۳ - نگاه کنید به کتاب Persian Mythology نوشته J.R. Hinnels سال ۱۹۷۳ صفحه ۷۱

AKOMAN - ۱۴

اجتماعی است. از جهت دینی، مغ‌ها اصرار داشته‌اند که از سویی اهورامزدا (اورمزد) را از هر بدی دور نگاهدارند و همان گونه که در گات‌ها، آمده او را سرچشمه همه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) بدانند. از سوی دیگر، با وارد کردن ایزدان در اوستا، خدایان بدی هند و ایرانی را هم به‌صورت دشمنان ایزدان در اوستا وارد کنند. از این‌راه، هر ایزدی، همتای مخالفش را پیدا کرد! برای این‌که خدای بدی (اهریمن) بیکار نماند، حیوانات وحشی و خزندگان زیان‌آور را هم آفریدگان اهریمن کردند! هرودوت می‌گوید که: **مغ‌ها، کشتن حیوانات زیان‌آور را سفارش می‌کردند.**

از جهت سیاسی - اجتماعی این باورها با اسطوره‌های تاریخی وارد وندیداد شدند: **آژی‌دهاک مخلوق اهریمن شد! انگره‌مینیو، رئیس دیوان شد. برای هر دیوی مسئولیتی معین گردید! به‌طور کلی پلیدی، بیماری، قحطی و مرگ به اهریمن منتسب شدند!** این نوآوری ها در دین برای برخی از روحانیون وسیله درآمد و قدرت شد! آنان با خواندن ادعیه ویژه، اثرات کارهای ویران کننده اهریمن را خنثی می‌کردند و در برابر، اجرت مادی می‌گرفتند. همچنین این مراسم، نفوذ و قدرت اجتماعی مغ‌ها را زیاد می‌کرد. از جهت اجتماعی و سیاسی ابداع اهریمن مفید این فایده بود که فرمانروایان بیدادگر را پیرو اهریمن معرفی کنند. از نظر مانوی‌ها و مزدکیان، ثروت، قدرت و تجمل‌پرستی مطرود و اعمال اهریمنی بود.

آیین‌های مانوی، مزدکی و زروانی هر سه پیرو نظریه «دوگانگی آفرینش» بودند و باور کردنی است که، همین اندیشه‌ها در نوشته‌های دینکرد، بندهشن، شکندگمان ویجار و سایر نوشته‌های پهلوی راه یافته باشد. نظریه دوگانگی آفرینش تا آن‌جا گسترش یافت که **در برابر شش فروزه اصلی اورمزد، شش فروزه منفی همتا برای اهریمن جعل کردند که بعدها، در سمت همکاران اهریمن فعال شدند!**

اکومَن یا بداندیشی ، **ایندرا** [۱۵] یا دروغ، **سااُروا** [۱۶] یا نیروی خرابکاری و بدکاری، **تَرُمای‌تی** [۱۷] یا ناهم آهنگی و کینه و برهم‌زدن آشتی ، **تَ‌اُروی** [۱۸] یا نارسایی و عدم

---

۱۵ - Andra
۱۶ - Saarva
۱۷ - Taromaiti
۱۸ - Taurvi

کمال، **زای ریش**[19] یا ویرانی و مرگ. نویسنده شکندگمان ویچار می‌نویسد: «عذاب و مرگ (ناشی از اهریمن) باعث از بین رفتن می‌شوند، نه خالقی که تن را داده است و آن‌را حفظ و نگاهداری می‌کند و مشیت او خوبی است»[20].

دوگانگی واقعیت زندگی و هستی در جهان مادی است. خوبی و بدی، روشنایی و تاریکی، سردی و گرمی، سودمندی و زیان‌آوری، درک ما از هستی ها و تظاهر خارجی هستی ها (آفرینش) است که همه بازتابی از اندیشه و دریافت مغز ما از خلقت و جهان است که همیشه به صورت دوگانه بود و نبود، هستی و نیستی در اندیشه ما ظاهر می شوند. چیز هایی در طبیعت هستند که ما به آن ها آگاهی نداریم و با پیشرفت دانش و تکنولوژی آن ها را درک می کنیم، پیش از آن که، آن چیز ها را درک کنیم و در خارج اندیشه ما دوگانگی وجود ندارد. خوبی و بدی نتیجه نحوه اندیشیدن و عملکرد انسان هستند. اهورامزدا جز خوبی نیافریده است و سپنتامینیو جلوه همه خوبی‌های خدایی در آینه وجود است. در جلوه خارجیش، سپنتامینیو (تز) با انگره‌مینیو (انتی‌تز) برخورد می‌کند و انگره‌مینیو ساخته و پرداخته اندیشه و منش آدمی است. اهریمن هستی ندارد. شیطان و ابلیس آنگونه که در مذاهب ابراهیمی طرح شده در دین زرتشت موقعیت ندارد.اهریمن پدیده‌ای است که در تظاهر خارجی سپنتامینیو در برابر او ظاهر می‌شود.

یکی بودن‌نتیجه عملی هر دو دیدگاه

از جهت اخلاق عملی، پیروی از مکتب «دوگانگی اخلاقی» و «دوگانگی آفرینشی» به‌یک نتیجه می‌رسد: هر دو مکتب، نیک‌اندیشی، نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری را سفارش می‌کنند. هر دو مکتب باور دارند که سرانجام نیکی بر بدی چیره می‌شود. هر دو مکتب به‌تازه شدن جهان، پیشرفت و رسایی آن باور دارند. هر دو مکتب اهورمزدا را سازنده و آفریننده خوبی‌ها و پاک از بدی‌ها می‌دانند. بنابراین با وجود تفاوت ماهوی بین آن دو نتیجه عملی آنان یکی است و هر دو دیدگاه

---

۱۹ - Zairicha

۲۰ - نگاه کنید به شکند گمان‌ویچار فصل هشتم بندهای ۵۷، ۷۱، ۷۸، ۱۲۰ و ۱۲۳

(نظرها) اهریمن یا ابلیس را غیر ابدی و فانی می‌دانند. تفاوت عمده آن‌ها در این است که، مکتب آفرینشی، برای اهریمن اصالت وجود قائل می شود و بدی‌ها را آفریده اهریمن می‌داند در حالیکه مکتب منشی آنرا به‌حساب گزینش بد آدمی می‌گذارد. در مذاهب ابراهیمی که به‌یک خالق معتقدند، ابلیس را هم مخلوق همان خالق می‌دانند. همچنین این عقیده مسیحیان که آدمی با گناه متولد می‌شود، گناهی که پدر آدم مرتکب شده و از بهشت رانده شد، در دین زرتشت نیست.

۶ - آزادی گزینش و میژده[1] (بهره کار)

آزادی گزینش

دین زرتشت، دین آزادگی، داد و امید است: آزادگی گزینش راه زندگی، داد و بهره‌برداری از کار خود، و امید به برخورداری از بهترین هستی. بنیادهای زرتشتی در زمین راستی و داد ریشه می‌دوانند، از آبشخور خرد سیرآب می‌شوند و میوه آن ها آزادی و شادی است .برای نمونه گات‌ها آدمیان را به گزینش منش نیک[2]، رهبر درست[3]، دوست خردمند[4] و همسر اشو[5] سفارش می‌کند، ولی وادار نمی‌کند. حتی **انتخاب دین آزاد است**. کم تر دینی چنین آزادگی از خود نشان داده است.

دین زرتشت به هر فردی به‌عنوان فرد ارج می‌گذارد. آزادی آدمی، باارزش‌ترین داده خدایی است و هیچ‌کس هوده (حق) گرفتن آن را ندارد. این آدمی است که باید با رایزنی خود دینش را با آزادی انتخاب کند.

زرتشتی زاییده شدن، به‌تنهایی کافی نیست. این است که هر زرتشتی هنگامی‌که به‌سن بلوغ می‌رسد، پیمان دین را در برگزاری **آیین سدره‌پوشی** می‌بندد و دینی را

---

۱ - Mizd واژه پهلوی است و فارسی آن مزد است و واژه اوستایی Mizhdاست. مزد بهره کار است، پابه‌ازاء و یا پاداش کار است. پاداش نیک و پادفراه در نتیجه کار خود آدمی است.
۲ - در همه گات‌ها، رایزنی با منش نیک سفارش شده است.
۳ - یسنا ۴۸ بند ۵
۴ - یسنا ۵۴ بند ۱
۵ - یسنا ۵۳ بندهای ۳، ۴ و ۵

که تا آن هنگام به‌پیروی از پدر و مادرش داشته، خود با دانش و اراده می‌پذیرد و به رفتار به‌آن، پیمان می‌گذارد. **خستویی (اعتراف) به‌داشتن دین، بدون باور به‌آن کاربردی ندارد.** در عین‌حال، فرد زرتشتی به‌عنوان عضو خانواده (**نمانا**)، شهر (**ویسْ**)، سرزمین (**زَنتوم**) و کشور (**دَهیو**) هویت و مسئولیت‌هایی دارد که در نماز روزانه‌اش آنها را به یاد آورده پذیرا می‌شود.

جبر و اختیار

مسأله جبر و اختیار، از دیرگاه اندیشه آدمی را به‌خود مشغول داشته است. در دین زرتشت، بدون هیچ‌گونه استثنایی، از اختیار یا آزادی گزینش جانبداری می‌شود. در دین‌های دیگر، بگونه‌ای دیگر است.

برای نمونه: مکاتبی در اسلام، «جبر» را می‌پذیرند. مکتب اشعری که بیشتر مکاتب حقوقی سُنی (حنبلی، شافعی و مالکی) از آن پیروی می‌کنند، طرفدار جبر است. به‌عقیده پیروان این مکتب خداوند هرکه را هرگونه بخواهد خوب و متقی یابد و گناهکار می‌آفریند. همه چیز مقدّر است حتی خوب بودن و بد بودن. هنگامی‌که به آنان ایراد گرفته می‌شود که در این‌صورت چرا خداوند باید گناهکار را کیفر دهد؟ آیا مجازات گناهکار در این شرایط مخالف عدل الهی نیست؟ پاسخ می‌دهند که آن‌چه خداوند بخواهد و بکند عین عدل است و بشر اختیاری ندارد و حق سوال هم ندارد. مکتب سنی حنفی عقیده «جبر» را تعدیل کرده و می‌گوید نیت مهم است.

مکتب معتزله که تحت نفوذ فرهنگ ایرانی پدید آمد، طرفدار «اختیار» است و در برابر مکتب اشعری قرار دارد.

در دین مسیح، مسأله جبر و اختیار از این جهت مهم است که آدمی بار آغازین گناهِ آدم را به‌دوش دارد. مسیح برای نجات بشر آمد و مصلوب شد تا بشر را از گناه برهاند.

بدیهی است که نظریه «گناه آغازین» هم مانند نظریه «جبر» مورد قبول زرتشتیان نیست و طبق فلسفه دین زرتشت، همه بدون گناه و پاک متولد می‌شوند و هرکس، با انتخاب راه خود در زندگی، آینده خود را می‌سازد. همچنین نظریه بخشش گناه که

در دین مسیح موقعیت خاص دارد، معادلی در دین زرتشت ندارد. در دین زرتشت هرکس بهره کار خود را خوب یا بد دریافت می دارد.

ابزار گزینش درست

در اوستا، از شش ابزار شناسایی و یا توانایی بالقوه در آدمی، که شکل دهنده شخصیت فرد هستند، سخن رفته است. چهارتای آن‌ها، در گات‌هاست و دوتای دیگر، در اوستای جوان تر به آن افزوده شده است. چهار ابزاری که در گات‌ها از آن ها نام برده شده است، مَنَ (منش یا خرد)[۶]، دَانا (وجدان یا دین)[۷]، و **اهو** (هستی)[۸] و **خوارنه** (خِره)[۹] است و دو ابزار دیگر که در اوستای جوانتر به آن افزوده شده است **بئودا**[۱۰] درک یا فهم و **فره‌وشی** (فروهر)[۱۱] است.

مَنَ: مَنَ، منش و خرد است. اهورامزدا خرد جهانی و گوهر خرد است. پرتوی از این گوهر جهانی، در وجود هر آدمی هست و براوست که در درازای زندگی آن‌را پرفروغ‌تر سازد. با این ابزار، آدمی توان درست اندیشیدن، استدلال منطقی کردن و اهورایی بودن را داراست.

و هومَن یا بهمن، منش نیک، سازنده و مقدس است. مَنَ مرکز منطق و پارسایی است.

دَانا: دَانا وجدان یا دین شخص است. برخی آن‌را به «خوده»[۱۲] معنی کرده‌اند. دَانا مرکز اخلاق است. کسی که به‌فرمان وجدانش رفتار کند، از راه اخلاق دور

---

۶ - Mana
۷ - Daena
۸ - Ahu
۹ - Kvarnah
۱۰ - Baodha
۱۱ - Fravashi
۱۲ - Ego

نمی‌شود و وجدانش (دئِنا) آرام و سربلند می‌ماند. برعکس آن که وجدانش را ندیده گرفته و زیر پا بگذارد، و اخلاق را رها کند، دئِنایش رنج می‌بیند و آلوده می‌شود.

بنا به یشت‌ها، دئِنای (وجدان) هرکس در سر پل چینوَت، به انتظار روان صاحبش می‌ایستد. وجدان شخص اشو و نیکوکار، به‌چهره دوشیزه‌ای زیبا ظاهر می‌شود و هر آدمی از راه وجدانش به‌بهترین یا بدترین محیط راهنمایی می‌شود[۱۳]. آن‌چه در این‌باره دریشت آمده، باید نمادین گرفت که به هررو، نمایانگر وظیفه و کار دئِنا در ساختن شخصیت فردی است.

به گفته گات‌ها، هر فرد از روی تمایل شخصی و با انتخاب خود راه زندگانی‌اش را مشخص می‌کند. در نتیجه وجدان (دئِنای) هرکس روی گزینش او، خوب یا بد می‌شود. باین ترتیب دئِنا نمایانگر درون هرکس است. در گات‌ها آمده است که **بهترین دئِنا، بهترین دین است**[۱۴].

اَهو: اهو همان هستی و نیروی جنبیدن است[۱۵]. اهو در این‌جا ناظر به‌بدن است. با دور شدن اهو بدن می‌میرد. اهو همان «جان» است که بدن و روان را باهم پیوند می‌دهد. اهو لازمه زنده بودن است.

از آن‌جا که اهو، هستی است و اهورامزدا گوهر هستی است، باید قبول کنیم که **«اَهو» روان را ترک نمی‌کند و علت زنده ماندن روان پس از مرگ بدن همان اَهو است.**

گات‌ها تأکید می‌کند که **آدمی می‌تواند با به‌کار بردن خرد و وجدان، و انجام زندگانی پرکار و کوشش، در پیشرفت و نوکردن و خوشبختی خود و دیگران گام بردارد.**

خوارنه (خره)، فَرّ: خره یا فره روشنایی مینوی است که در درون آدمی

---

۱۳ - نگاه کنید به کتاب Zoroastrianism نوشته John W. Waterhouse چاپ The Epworth Press لندن ۱۹۳۶ صفحه ۸۱، همچنین یسنا ۲۲ بندهای ۹ و ۲۵
۱۴ - یسنا ۴۴ بندهای ۹ و ۲۵
۱۵ - اهورا را با مفهوم Life Urge برابر دانسته‌اند نگاه کنید به Waterhouse صفحه ۷۹

است و کسانی که در رهبری اشوان بر دیگران پیشی می‌گیرند خره یا فر آنان پرفروغ و درخشان می‌شود. هرآینه رهبری که از داد و راستی برگشته، به‌تباهی و بیداد بگرود و یا به مردمان دروغ گفته و او را غرور برداشته و به‌خودکامگی دست زند، پرتو «خره» یا فر مینوی او را رها می‌کند و دوران بزرگی او پایان می‌یابد[۱۶].

بئودا: بئودا بینش، و توانایی فهم و درک است. **بئودا، بینش درونی و ابزار اشراق است.** در دینکرد آمده است: **همان‌گونه که خورشید، جهان را روشنی می‌بخشد، بئودا هم درون آدمی را روشنی می‌بخشد.** (بئودا) فروغ راهنمایی است که به بزرگ خانواده (و بزرگ هر سازمان اجتماعی) بینش پاسداری از خانواده (و یا سازمان اجتماعی شهر یا کشور) را ارزانی می‌دارد[۱۷]!

فَرَه‌وشی: ششمین ابزار آدمی برای شناسایی خوب از بد، فره‌وشی یا فره‌وهر است. در فرهنگ ایرانی پس از منش و دین، از فروهر بیش از دیگر توانایی‌ها نام برده می‌شود، هرچند نماد پیچیده‌ای است. در گات‌ها، نامی از فَرَه‌وَشی نیامده است.

در یشت‌ها، فره‌وشی زیاد آمده است و از جمله فَرَه‌وَشی، آهو، بئودا و دَانای نیکوان (اشوان) ستوده شده است[۱۸].

فره‌وشی یعنی خستو شدن (اعتراف). فره‌وشی نیکوان از این رو ستوده شده است که توانسته‌اند صاحبان خود را در راه اشا رهنمون شوند تا بر نادرستی، دروغ و بدی چیره گردند. **فره‌وشی برعکس دَانا همیشه خوب و پاک برجا می‌ماند.**

در اوستا هیچ اشاره‌ای به فره‌وشی بدکاران نشده است. در حالی که درباره دَانای بدکاران، سخن رفته است. استنباط من این است که **فَرَه‌وَشی بدکارانِ اصلاح‌ناپذیر، برای همیشه آنان را ترک می‌کند و بدون آلودگی به‌منشاء فره‌وشی‌ها می‌پیوندد.**

فره‌وشی ممکن است پرتوی از هستی اهورایی، در موجودات باشد. دستور دالا، فره‌وشی را نمونه و الگوی زندگی انسان و حیوان می‌داند که حتی پیش از حیات آن

---

۱۶ - Ahurah - Yasna

۱۷ - دینکرد جلد ششم ۳۵۴

۱۸ - نگاه کنید به یشت ۱۳ بند ۱۵۵

ها در جهان (متوگ) وجود داشته است[۱۹]. در پشت‌ها از فره‌وشی حیوانات هم اسم برده شده است در حالی که دَانا (وجدان) تنها در انسان وجود دارد. بنابراین **فره‌وشی را می‌توان درخششی از هستی دانست که خوب آمده است و خوب می‌ماند و خوب به منشاء برمی‌گردد.**

درباره این‌که چراگات‌ها نامی از فْرَوَشی نمی‌برد، نظریه‌هایی عنوان شده است. یکی از آن نظریه ها این است که چون پیش از اشوزرتشت فره‌وشی با **آیین نیاکان و اجدادپرستی** آمیخته شده بود و اشوزرتشت نمی‌خواست در دین یکتاپرستی او خدشه‌ای وارد شود، به‌کلی آن‌را ندیده گرفت و به بوته فراموشی سپرد. پس از زرتشت، مغان، فره‌وشی را به‌چهره‌ای دیگر - **پرتوی از هستی اهورامزدا** - در اوستا گنجاندند.

دستور دالا، **فره‌وشی را ایده یا فرم یا مثال**[۲۰] (در **فلسفه افلاطونی**، **«ژنی»**[۲۱] در بین رومیان، «کاه»[۲۲] در مذهب مصری‌ها و **«اتمان»**[۲۳] در دین برهمن می‌داند[۲۴]. در عین‌حال او هشدار می‌دهد که، با ذکر شباهت نباید موارد اختلاف بین آن ها را نادیده گرفت. مثلاً در دین برهمن هر انسانی، خوب یا بد **«اتمان»** دارد **که تا موقع** مرگ با او می‌ماند ولی در سنت زرتشتی تنها فره‌وشی مردمان خوب با آنان می‌ماند.

زرتشتیان روز فروردین از فروردین ماه را به بزرگداشت روان درگذشتگان اختصاص می‌دهند[۲۵].

بعضی از دانشمندان به‌نفوذ احتمالی مفهوم فره‌وشی، درکتاب‌های تلمود و انجیل اشاره‌کرده‌اند[۲۶]. دستور دالا، وقت مراسم مذهبی روز فروردین و فروردین ماه را، با

---

۱۹ - نگاه کنید به History of Zoroastrianism نوشته دستور مانکجی دالا صفحه ۲۳۵

۲۰ - Idea یا form

۲۱ - Genii

۲۲ - Ka

۲۳ - Atman

۲۴ - نگاه کنید به کتاب History of Zoroastrianism نوشته دکتر دستور دالا صفحه ۳۲۳

۲۵ - این روز را، All Soul's Day در مذهب مسیح مقایسه کردند نگاه کنید به کتاب Waterhouse صفحه ۸۲

۲۶ - نگاه کنید به Early Zoroastrianism نوشته J.H. Moulton نقل شده در کتاب Waterhouse صفحه ۸۴

وقت مراسم مذهبی که رومیان در مراسم مَنِس[۲۷] و هندوان در مراسم پی‌تورس[۲۸] به‌کار می‌بردند مقایسه می‌کند[۲۹]. آن‌چه مسلم است، نگاره منسوب به‌فروهر تصویر اهورامزدا نیست. زیرا اهورامزدا نامحدود است، شکل و تصویر ندارد.

با این ابزار کار و توانایی‌های بالقوه‌ای که اهورامزدا به‌مردمان داده است، آدمی باید بتواند راه راست را از کژی و دروغ تمیز دهد. بنابر نوشته‌های گات‌ها، کسانی‌که با به‌کار بردن توانایی‌های بالقوه خود، راه اشا را بر می‌گزینند، به‌شادی و خوشبختی می‌رسند و از بهترین هستی در قلمرو و روشنایی بهره خواهند برد. و آنان‌که برخلاف آن کار کنند، دچار اندوه می‌شوند و در قلمرو سیاهی، بدترین وضع را خواهند داشت. این هشدار قبلی، لازمه دادِ خدایی است.

میژده (بهره نیک و بد)

از کجا آمدن و به‌کجا رفتن، همیشه اندیشه آدمی را به‌خود مشغول داشته است.

اشوزرتشت گفت که اهورامزدا در خرد خود آدمی را به گونه‌ای آفریده است که روان پس از مرگِ تن به‌زیست خود ادامه می‌دهد. همچنین به او ابزارهای اهورایی داده که خوب را از بد شناسایی کند. شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن‌کسانی است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته‌اند.

گات‌ها نخستین کتاب اهورایی است که به‌روشنی، از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در پیشواز اشوان و بدکاران است سخن می‌گوید.

بودائیان به تناسخ باور دارند.

تورات تنها می‌گوید که پس از مرگ شبهی از انسان[۳۰] در ته زمین می‌رود، بدون این‌که اشاره‌ای به‌سرنوشت بعدی او کند[۳۱]. پس از گشایش بابل، به‌دست کوروش، و

---

۲۷ - Manes

۲۸ - Pitores

۲۹ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۲۳۶

۳۰ - Sheol

۳۱ - نگاه کنید به The Dawn and Twilight of Zoroastrianism نوشته R. C. Zaehner لندن ۱۹۶۱ صفحه ۵۸

آمیزش یهودیان با زرتشتیان، کم کم، نظریه پاداش و پادافراه و رستگاری پایان جهان، وارد دین یهود و سپس مسیحیت و اسلام شد[۳۲]. پرفسور جیمزبار می‌نویسد: «**پیدایش موضوعاتی از قبیل معاد، رستاخیز و ... در مذهب یهود را، معمولاً تأثیر مذهب ایرانیان می‌دانند**»[۳۳]! دین‌های شرقی (غیر ابراهیمی) در مورد روان و زندگی پس از مرگ با دین زرتشت اختلاف دارند. مذهب بودا و هندو، به‌تناسخ معتقدند. مادام‌که نیروی «کارما»[۳۴] که جهل، هوس و دلبستگی باشد باقی است، فراگرد زندگی ادامه می‌یابد و پس از مرگ روان آدمی در کالبد دیگری ظاهر می‌شود. جهل و هوس و دلبستگی انگیزه‌های بنیادی زندگانی است. آن‌گاه که این خواهش‌ها از بین برود، تکرار و ادامه زندگی پایان یابد، آن‌وقت خود یا «مَنْ»[۳۵] پاک شده و به «نیروانی» یا جاودانی می‌رسد. به این‌صورت، در مسلک بودایی، زندگی هنگامی جاودانی است که تکرار نشود آن چه در عرف عدم است. مذهب «زِن»[۳۶]، زندگی حقیقی شخص را از وقتی می‌داند که شخص بمیرد و در آن‌هنگام است که زندگی غیر واقعی او به‌زندگی حقیقی تبدیل می‌شود.

ولی در مورد یک مسأله دین زرتشتی و ادیان شرقی در زمینه زندگی پس از مرگ، باهم نزدیکی دارند و آن فراگرد قانون علت و معلول است. در مذاهب هندو، بودایی، و سیک، «کارما» که قانون علت و معلول باشد جریان زندگی شخص را در زندگی بعدی معین می‌کند. به‌سخن دیگر **زندگی کنونی هرکس، معلول زندگی قبلی اوست**. هرکس کارماهای زندگانی گذشته خود را به‌ارث می‌برد. وقتی که جریان تناسخ متوقف شود آتمان[۳۷] که واقعیت شخص باشد نیروانی[۳۸] یا جاودانی می شود. (ماهیت اتمان قابل بیان نیست. اتمان، نوعی خودشناسی است).

---

۳۲ - نگاه کنید به The Western Response to Zoroaster نوشته J. Duchesne - Guillemin سال ۱۹۷۳ صفحه ۸۷

۳۳ - نگاه کنید به مقاله

۳۴ - Karma

۳۵ - Self

۳۶ - Zen

۳۷ - Atman

۳۸ - Nirvan

در دین زرتشت، با آن‌که تناسخ نیست، (عده بسیار کمی از پارسیان به‌تناسخ باور دارند)، قانون اشا، جهت زندگی پس از مرگ را نشان می‌دهد. پی‌آمدهای اعمال هر کس را، قانون اشا، معین می‌کند. **اندیشه‌گفتار و کردار هرکس در این جهان، سرنوشت روان را در زندگی پس از مرگ تعیین می‌کند.** روان نیکوکار، به خودشناسی و رسایی (هَ اوروتات) و سپس به‌جاودانی (امرتات) می‌رسد. برای بودایی و یا هندو، **ترک فعل** (آرزو، هوس و دلبستگی) برای رستگاری کافی است. **برای زرتشتی ترک بدی کافی نیست، عمل به‌نیکی هم ضروری است.** ضرورت کار و کوشش و زندگی فعال، برای رسیدن به کمال، تفاوت دیگری بین دین زرتشتی از یک‌سو و دین‌های بودایی و هندو از سوی دیگر است.

قانون علّت و معلول و مسأله پاداش و پادافراه

قانون اشا **میژده** با بهره و پی‌آمد رفتار هرکس را معین کند. شاید واژه‌های پاداش و پادافراه که برای نشان دادن این پی‌آمدها بکار می‌روند واژه‌های مناسبی نباشد. آن‌چه روان آدمی در زندگی پس از مرگ، با آن روبه رو می‌شود، پاداش و کیفر نیست. خداوند مهربان است و از کسی انتقام نمی‌گیرد. آن‌چه که بهره هرکسی می‌شود، پی‌آمد و نتیجه کرده خود او است. همان‌گونه که آتش می‌سوزاند و یا یخ سرد می‌کند، **خوبی و بدی هم پی‌آمدهای طبیعی و منطقی خود را پدید می آورند.** رنج و افسوسی که بهره بدکار می‌شود بر اثر خودشناسی و خودآگاهی است که در زندگانی پس از مرگ برای او پیش می‌آید و از نتایج گزینش نادرست خود در زندگی آگاه می‌شود. گزینش نادرستی که او را از اهورامزدا و سپنتامینیو، بیگانه کرده بود.

تصویر زندگانی پس از مرگ درگات‌ها، افزاینده امید در اشوان و نشانه‌ی داد اهورایی است.

پیش‌بینی زندگی پس از مرگ (در هیچ مذهبی) قابل اثبات نیست. و تنها مطلبی در دین زرتشت است که، باید از روی ایمان پذیرفته شود. گات‌ها از دو دانای اهورایی و مادی و از دو عنصر تشکیل دهنده انسان، روان و تن، گفت وگو می‌کند.

این «دوگانگی منصم»، در جهان هم هست. جهان مادی نیز روان دارد (گئوش اروان)[۳۹]. در این جهان روان غیرفانی با تن فانی همراهند و بعد از مرگ تن، روان باقی می‌ماند. در آفرینش چیزی از هیچ به‌وجود نمی‌آید و چیزی به کلی هیچ نمی‌شود. بدن و ماده هم هیچ نمی‌شوند تنها تغییر شکل می‌دهند. **هر روانی، بنا به کارهایی که در این جهان کرده است (خوب یا بد) به سرمنزلی که در خور آن است می‌رود. سرمنزل هرکس را کارنامه زندگانی او مشخص می‌کند.**

داستان زندگانی پس از مرگ در سنت زرتشتی را می‌توان در سه اصل خلاصه کرد:

۱ - جاودانی روان

۲ - دریافت میژده - بهره کارکرد - **بهره نیکوکار**، بهترین زندگی، آکنده از شادی و سرود در سرمنزل منش نیک، راستی و روشنایی و سرود است و **بهره بدکار**، بدترین زندگی، آکنده از اندوه و افسوس، در سرمنزل دروغ و نادانی است.

۳ - زندگانی پی‌گیر - زندگی پس از مرگ دنباله زندگی این جهان است. پدیده مرگ تنها یک تغییر شکل ماده است. گات‌ها مردمان را هشدار می‌دهد که به‌خوشی های ظاهری، زودگذر، و خیالی، دل نبندند. بدکاران در زندگانی پس از مرگ، در می‌یابند که، خوشی ها و پیروزی‌های زودگذر آنان، به‌راستی اندوه و شکست بوده است[۴۰].

ماهیت و محتوای میژده

گات‌ها درباره نهاد (طبیعت) و محتوای میژده، به‌طورکلی سخن می‌گوید، به جزئیات نمی پردازد ، و پاداش یا پادافراه ویژه، برای هیچ کاری معین نمی‌کند. تنها می‌گوید که **اشوان، زندگی توام با شادی و بدکاران، زندگی همراه با اندوه خواهند داشت.** آدمی در زندگی دنبال شادی و خوشبختی (اوشتا) است و نیکوکار به آرزوی خود می‌رسد. چگونگی و محتوای «میژده» معنوی است و با واژه‌ها و

---

۳۹ - Geush Urvan

۴۰ - یسنا ۳۰ بند ۱۱، یسنا ۴۴ بند ۱۹

اصطلاحات مربوط به‌مفاهیم مادی، قابل توصیف نیست. از این رو گات‌ها به‌توصیف کلی اکتفا کرده است[۴۱] ولی در اوستاهای جوان تر ابداعاتی شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

چینوَت (پل صراط)

در گات‌ها به چینوَت - خط یا پلی که دو جهان را از هم جدا می‌کند - اشاره رفته است، بدون این‌که از ویژگی‌های آن چیزی بگوید. شاید خط فرضی باشد که دوگونه زندگانی را از هم جدا می‌کند. شاید هم اشاره به‌نقطه زمانی باشد که درگذشتگان، از کارنامه زندگی و سرنوشت آینده خود آگاه می‌شوند. در آن نقطه زمانی یا خط سرحدی، کارنامه زندگی آدمی در این جهان بسته می‌شود[۴۲].

هنگامی‌که آدم بدکار و گناهکار به‌آن نزدیک می‌شود، لبه باریک و تیز آن پدیدار شده و مانع گذشتن گناهکار می‌شود[۴۳]. بنا به روایتی دیگر، هنگامی‌که روان نیکوکار به آن نزدیک می‌شود تاریکی‌ها روشن شده و روان نیکوکار هم به‌شکل آتش، از روی لبه تیز پل عبور می‌کند! همچنین کتب پهلوی جغرافیای پل چینوت را هم معین کرده‌اند و نوشته‌اند که آن در وسط سرزمین ایران‌ویج، به‌موازات قله کوه البرز است!

تغییر روح گات‌ها و شکل مادی به‌پل چینوت دادن، مقدمه‌ای برای پدید آوردن بهشت و جهنم به‌صورت مکانی برای اقامت روان اشوان و بدان بود.

گات‌ها همچنین فاش می‌کند که وجدان (دِانا) بدکاران آنان را رنج می‌دهد و به سرمنزل دروغ، می‌فرستد.

وندیداد که وسواسی برای گرامی داشتن و مواظبت از سگ پاسدار نشان می‌دهد، سگهایی را، در مدخل پل چینوت پیش‌بینی می‌کند تا نیکوکاران را در سفر روی پل

---

۴۱ - برای نمونه به‌یسنا ۳۰ بند ۱۱ نگاه کنید

۴۲ - یسنا ۲۸ بند ۸

۴۳ - در اسلام پل صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است - روان بدکار نمی‌تواند از آن عبور کند و به‌جهنم می‌افتد.

همراهی کنند[۴۴]. سگها، به بدکاران کاری ندارند و به آنان یورش نمی‌کنند! این وظیفه سازنده و صلحجویانه سگها، نشانه استفاده نمادی از آنهاست. بندهشن این سگها را سگهای معنوی می‌خواند و معتقد است که فرشتگان هم برای پیشباز نیکوکاران روی پل خواهند بود[۴۵]. بنابر نوشته دینکرد، سروش و آذر از جمله این فرشتگان هستند[۴۶].

بهشت و جهنم

در گات‌ها، بهشت و جهنم چگونگی روحی است. زیرا بی‌کران است و تابع فضا و زمان نیست. گات‌ها می‌گوید: روان‌های نیکان، در حالت شادی کامل به سرزمین سرود **گارودمانا**[۴۷] که همان سرزمین منش نیک و **نگهوایش دمانامَنَنگها**[۴۸] است می‌رود. این سرزمین، در فضا محلی ندارد. سرمنزل روان، مانند خود روان، غیر قابل لمس و نادیدنی و غیر قابل وصف است. در گات‌ها، بهشت و جهنم چیزی جز حالت خودآگاهی و هوشیاری نیست.

در گات‌ها، آمده است که مردمان نیک در این جهان فضای بهشتی و سرزمین راستی **آشهیاگ آئا**[۴۹] ایجاد می‌کنند. سرزمین سرود و یا بهشت دنباله این سرزمین است. بدیهی است که این سرزمین و دنباله آن بهشت چیزی جز یک حالت فکری و روانی نیست و موقعیت و محلی در فضا ندارد، زیرا بی‌کرانی خارج از فضاست و شکل ندارد. پاداش نیکان (اشوان) شادی در جاودان (ابدیت) است. این آن‌گونه حالت فکری و روانی است که در آن دوگانگی (تضاد) وجود ندارد. اندوه و بدی در آن نیست. سراسر برکت و خوبی است. برعکس، روان بدکار در هنگام گذر از چینوت، دچار اندوه و پشیمانی می‌شود. **این مفهوم برّه، پاکیزه، و غیر مادی بهشت و جهنم که درگات‌ها آمده است، در وندیداد و نوشته‌های پهلوی تغییر شکل می دهند.**

---

۴۴ - وندیداد ۱۹ بند ۳۰
۴۵ - بندهشن ۱۰
۴۶ - دینکرد ۲ بند ۸۳
۴۷ - Garo Demana
۴۸ - Vanghuish Demana Mananghe
۴۹ - Ashahya Gaetha

نویسندگان وندیداد، تا آن‌جا رفتند که برای بهشت و جهنم سطوح مختلف جعل کردند! شادی و اندوه زندگی پس از مرگ را، در لباس شادی و اندوه مادی توصیف نمودند. در این نوشته‌ها **«گروتمان»**[۵۰] گات‌ها، بالاترین سطح بهشت می‌شود و نام سرمنزل روشنایی بی‌کران **(انگره‌راشا)**[۵۱] می‌گیرد. سه سطح دیگر بهشت نام‌های: **اندیشه نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت)، وکردار نیک (هورشت)** به خود می‌گیرد. در عین‌حال مجموعه طبقات بهشت را «بهترین هستی» یا «بهترین زندگی» **وهیشتااهو**[۵۲] می‌خوانند که به هر رو نشان دهنده یک حالت معنوی و غیر قابل لمس است. **در بالاترین سطح بهشت اهورامزدا و امشا سپندان و ایزدان و روان‌هایی که به‌کمال رسیده‌اند زندگی می‌کنند. فروهرها، روان‌های تازه وارد به‌بهشت را، با شهد خوشبو و خوراک بهشتی پذیرایی کرده و خرد مقدس به آنان، جامه‌های فاخر می‌پوشاند**[۵۳]. در کتاب‌های پهلوی، نه‌تنها بهشت طبقه‌بندی شده است، بلکه چگونگی فرستادن اشوان به‌این طبقات نیز بحث شده است. بنا به‌این نوشته‌ها، سنجش کردارهای نیک اشوان، میزان تعیین سرمنزل نهایی آنان است. پایین‌ترین طبقه بهشت، در منطقه ستارگان است. طبقه بعدی در منطقه ماه، سومین در منطقه خورشید و بالاخره چهارمین در منطقه روشنایی بی‌پایان است. بهشت آکنده از نسیم خوشبو و بوهای گلاب و عطر است. به‌روان‌ها، جامه‌های فاخر می‌پوشانند. بر روی قالی‌های زربفت حرکت می‌کنند و بر تخت زرین می‌نشینند. خوراک بهشتی به آن‌ها می‌خورانند. بنابر نوشته کتاب داتستان دینیگ این جلال و شادی تا روز رستاخیز ادامه می‌یابد[۵۴]. مؤلف داتستان دینیگ همچنین می‌گوید که جمع و تفریق کارهای خوب و بد هرکس، سرمنزل نهایی را معین می‌کند. آن‌ها که کارهای خوبشان برکارهای بدشان بچربد، به‌بهشت می‌روند. النهایه، پس از رسیدن به‌مقصد باید حساب کارهای بد را پس بدهند و رنج‌های ناشی از آن را طبق قانون تحمل کنند. گناه هیچ کس هر قدر کوچک، بخشوده نمی‌شود. قسمت اخیر البته با گات‌ها تطبیق

---

۵۰ - Garotman
۵۱ - Anaghra Raochah
۵۲ - Vahishta Ahu
۵۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۴۱۶
۵۴ - داتستان دینیگ ۲۵ و ۳۱

می‌کند. رهایی از گناه وجود ندارد. وضع مشابهی در مورد جهنم وجود دارد. گات‌ها، تنها می‌گوید که سرمنزل بدکار قلمرو دروغ **دُرُوج‌دِمانا**[۵۵] است که همان قلمرو بدترین جهل **اَچیشتهیا دِمانا مَننگها**[۵۶] و قلمرو بدترین زندگانی **اَچیشتا اَهو**[۵۷] است. بیش از این چیزی در گات‌ها درباره جهنم گفته نشده است و علت هم، همان‌گونه که در مورد بهشت بیان شد، این است که جهنم محل جغرافیایی ندارد و رنج‌های معنوی یا کیفرهای بدنی و مادی قابل توصیف نیستند. بنابراین، **مجازات‌هایی را که در اردای ویراف‌نامه و یا کتب دیگر، برای گناهان خاص ذکر کرده‌اند، باید خیال‌بافی دانست** که در حد فلسفی و داستان‌نویسی اخلاقی بی‌اندازه ارزنده و خواندنی است. همانند بهشت، برای جهنم در اوستای جوان تر و کتاب‌های پهلوی، چهار طبقه ذکر شده است که بداندیشی **دُژمت**، بدزبانی **دُژهوخت** و بدکاری **دُژوَرشت** سه طبقه بالایی و در زیر آن تاریکی بی‌کران **اَنگره‌دِمانا**[۵۸] است. این چهار طبقه روی هم بدترین زندگی **دُژ اهو**[۵۹] نامیده شده است. برعکس پذیرایی روان نیکوکاران دربهشت ، در جهنم، روان های بدکاران با خوراک‌های تلخ و زهرین پذیرایی می‌شوند و به‌محض ورود به‌جهنم، روان‌ها از ترس می‌لرزند و از کرده خود افسوس می‌خورند[۶۰]. طبق کتب پهلوی، جهنم در زیر پل چینوت قرار دارد و محلی‌بس تاریک، سرد، کثیف و ترسناک است[۶۱]. جهنم پر است از حیوانات موذی و دیوان. در وسط جهنم رودخانه‌ای از اشک انسان‌ها جاری است! هنگام ورود روان‌های گناهکار، دیوان به‌پیشواز آن‌ها می‌روند و روان‌های گناهکاران را به‌زنجیر می‌کشند و آزار بدنی می‌دهند. روان‌های گناهکاران، گریه و زاری سر می‌دهند و مورد ریشخند اهریمن، قرار می‌گیرند. تنبیه هر روان به‌وسیله همان دیو (اهریمنی) صورت می‌گیرد که او را در زندگی گمراه کرده است. در اردای

---

۵۵ - Druj Demana

۵۶ - Achishtahya Demana Manangho

۵۷ - Achishta Ahu

۵۸ - Angra Demana

۵۹ - Dush Ahu

۶۰ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۲۸۷

۶۱ - بندهش ۱۲ / ۷

و یراف‌نامه کیفرهای بدنی را به‌تفصیل بیان می‌کند. **ارداویراف‌نامه، کتابی است در حد «کمدی الهی» دانته، نویسنده معروف ایتالیایی** و باید به‌همان‌صورت هم برداشت شود. نوشته‌های آن با گات‌ها نمی‌خواند. در کتاب بندهشن آمده است که مشی و مشیانه، نخستین دو بشر اسطوره‌ای، به‌خاطر دروغ گفتن به اهورامزدا به‌جهنم رفتند. شباهت توصیف بهشت و جهنم در کتب پهلوی و کتب مقدس ادیان ابراهیمی جالب است. از بعضی قسمت‌های گات‌ها مستفاد می‌شود که روان‌های بد برای همیشه در سرمنزل نادانی و اندوه می‌مانند. و نیز اشارتی هم هست دال براین‌که این وضع تا زمان رستاخیز باقی می‌ماند. معدودی از زرتشتیان عقیده دارند که روان‌های بدکاران به‌این دنیا بر می‌گردد (تناسخ) تا پاک شده شایستگی رفتن به‌بهشت را پیدا کنند.

برزخ

گات‌ها، سخنی از برزخ نمی‌گوید. اوستای جوان تر، از جایی بین بهشت و جهنم به‌نام **میسوانا گاتا**[۶۲] نام برد. کسانی به‌آن جا می‌روند که میزان بد و خوب در کارنامه زندگی آنان برابر باشد. اوستا آگاهی زیادی درباره آن مکان و چگونگی رفتار با روان‌ها به‌دست نمی‌دهد، جز این‌که می‌گوید آب و هوای آن‌جا همانند زمین است، تابستان آن گرم و زمستان آن سرد است. روان‌هایی که در آن جا می‌روند در شرایطی چون زندگی زمینی خود، زیست می‌کنند تا روزی که رستاخیز فرا رسد. آیا می‌توان این محل را دنباله زمین و بودن این افراد در آن محل را نوعی حالت تناسخ روان دانست؟ وندیداد برزخ را که امروز **همیستگان**[۶۳] خوانده می‌شود بین زمین و قلمرو اولین ستاره‌ها (سطح اول بهشت) می‌داند[۶۴].

---

۶۲ - Misvana Gaeta

۶۳ - Hamistagan

۶۴ - وندیداد ۷ / ۵۲

ارتباط آزادگزینش با پادافراه

گات‌ها دو اصل را به‌روشنی بیان می‌کند: یکی، **آزادی[۱۵] افراد در گزینش راه زندگی**. و دیگری **بهره ای است که از کارها عاید هرکس می‌شود. اصل دروکردن کِشته، تغییرناپذیر است. هر عملی بهره، (سود یا زیان) وابسته به‌خود را دارد و شادی یا اندوه برای کننده‌کار است. جمع و تفریق اعمال درکار نیست و رهایی از دریافت بهره (معافیت از دریافت سود و یا چشیدن زیان) وجود ندارد.** هیچ‌کسی هم نمی‌تواند شفاعت گناهان را بکند. **بهره و یا پاداش کارهای خوب، شادی و خوشبختی است و بهره یا پاداش کارهای بد، اندوه و افسوس.** خوبان از خوشبختی و شادی جاودانی بهره‌مند می‌شوند، به سرمنزل سرود و دانایی وارد می‌شوند؛ و بدان، به سرمنزل نادانی و اندوه، در می‌آیند. این چیزی است که از گات‌ها به‌دست می‌آید و فروغ امید را در دل‌ها روشن کرده و گرایش به‌راستی و سازندگی را پدید می‌آورد. بیش از آن هرچه در این‌جا گفته شد، برای آگاهی خواننده است تا هرآینه در برابر نوشته‌هایی از این گونه قرار گرفت، به‌شگفتی دچار نشود. بخش کردن بهشت و جهنم، و آیین وابسته به گذشتن از چینوت و مجازات‌هایی که به گناهان مختلف نسبت داده شده است و یا زندگی مجلل بهشتی، همه ساخته و پرداخته نویسندگان و روحانیونی است که احیاناً حسن نیت داشته‌اند. ولی با نوشته‌های خود به‌فلسفه ژرف و روشن گات‌ها، زیان وارد کرده‌اند.

Verses - ۱۵

۷ – پویایی و تازه شدن جهان

فَرَشْ کَرَت [1]

پیروزی نهایی خوبی بر بدی

آیا فراگرد آفرینش پایانی دارد؟

آیا کوشش‌های اشوان در راه پیشرفت و سازندگی جهان به‌جایی می‌رسد؟

آیا پیشرفت آدمی سرانجامی می‌شناسد؟ بنا به‌نوشته گات‌ها، پایانی برای آفرینش نیست. همان‌گونه که آغازی نداشته است. **اهورامزدا همیشگی است و فروزه‌های او از جهت چونی (کیفی) هم دگرگونی ناپذیرند و از جهت چندی (کمی) افزاینده.** آفرینش یکی از آن فروزه‌هاست. در بین فروزه‌های برگزیده اهورمزدا، تنها سپنتامینیو و سپنتاآرمیتی با صفت «سپنتا» به‌معنی «همیشه افزاینده» مشخص شده‌اند. سپنتامینیو همیشه افزاینده، همیشه سازنده و همیشه آفریننده است. و سپنتاآرمیتی همیشه آرامی بخش و همیشه مهرورز است. **امّا دگرگونی ناپذیر است. بنابراین راستی پایانی ندارد. هرآن‌چه در حالت بیکرانی است و تابع زمان و فضا نیست.**

گات‌ها، اشاره به پایان زمان دارد. پایان زمان، سرانجام یک دوره (سیکل) آفرینش و ادامه آن بیرون از زمان و یا در بی‌ابعادی است. پایان زمان نقطه عطفی

---

1 – Frash kart

است که پیروزی اشوان را در رسیدن به هدفشان[۲] - برقراری زندگانی بدون ناسازگاری، بدون دوگانگی ، بدون خشم ، بدون دروغ و بدون بدی و بدون اندوه و شکست - نشان می‌دهد ، پیروزی که نتیجه کوشش‌های تکی (فردی) و گروهی (جمعی) نیکان است[۳]. آن نقطه عطف، اوج فراگرد طولانی و تدریجی پیشرفت کیفی و کمی به‌سوی کمال (هَ اُروَتات) است که آفرینش آدمیان را وارد مرحله جاودانی (امرتات) می‌کند. پیش از آن، نیکان منفرداً در نتیجه نیکی **(آشوییشان)** به‌سرمنزل روشنایی بی‌کران می‌پیوستند. در این نقطه زمانی، همه دسته‌جمعی، جزو آن روشنایی می‌شوند. **این است مفهوم تازه شدن جهان.**

بعضی تازه شدن جهان (فرش کرت) زرتشتی را با رستاخیز در مسیحیت و اسلام برابر کرده‌اند. با آن‌که نتیجه معنوی **فرش کرته** و رستاخیز یکی است، فراگرد نیل به‌آن نتیجه همانند نیست. وجه مشترک آن‌ها در این است که: **فرش کرته و رستاخیز هدف اشوان است.** هدفی است که تحقق می‌یابد. زیرا خواست خداوندی است. ولی در فراگرد رسیدن به‌آن هدف تفاوتهایی هست که به‌صورت موردی اشاره خواهیم کرد.

فرش کرته، هدف نهایی کوشش‌های گروهی اشوان و آغاز «بی‌زمانی» است. هنگامی است که، جنگ و ستیزگی و نادانی جای خود را به آشتی، یکرنگی و خردمندی دهد. آماج تازه شدن، «یگانگی» است.

در فراگرد تازه شدن جهان در دین زرتشتی، سخنی از این ویژگی‌هاست.

۱ - تدریجی بودن فراگرد

۲ - کوشش های بسیاری سوشیانت یا نجات دهنده

۳ - دوباره زنده شدن مردگان

۴ - داوری همگانی

---

۲ - یسنا ۲۸ بند ۲

۳ - یسنا ۴۳ بندهای ۴، ۵، ۶، و ۹

تدریجی بودن

مفهوم تدریجی بودن این است که، جهان و آدمی تا ایستا به‌سوی پیشرفت در جنبش‌اند. پیشرفت، ایستانیست. آنان که می‌اندیشند، زمان پیامبر یا رهبران دیگری، از زمان کنونی بهتر بوده است، نادانند. اشوزرتشت می‌گوید: جهان و آدمیان، بنابر قانون اشا در کار پیشرفت هستند. در دین اسلام، زمانی مهدی ظهور می‌کند که دنیا پر از ظلم و معصیت است. مهدی یکی است و اوست که با ظهورش، جهان را پر از عدل می‌کند و حکومت الهی را استقرار می‌بخشد. در دین زرتشت پیشرفت فراگرد، دائمی است و در نقطه عطف، جهان قبلاً به‌مرحله کمال نزدیک شده است و ناجی یا سوشیانت، کار را پایان می‌دهد.

سوشیانت

سوشیانت آن‌گونه که در گات‌ها آمده است، نام ویژه‌ای نیست و شخص معینی نمی‌باشد. در کتاب مقدس، سوشیانت به‌صورت اسم عام به‌معنای **هر نجات دهنده** (پیشرفت دهنده) و یا **گروهی از اشوان به‌صورت اسم مفرد و اسم جمع به‌کار رفته است.بنابراین در دین زرتشت «نجات دهندگان» زیادی پیش‌بینی می‌شوند که البته اشوزرتشت برجسته‌ترین نجات دهنده است.** او کسی است که به‌سبب شایستگی‌اش از سوی اهورامزدا، برای نجات بشر برگزیده شد. **و اشوزرتشت اهورامزدا را معلم و نجات‌دهنده خود انتخاب کرد**[۴] به‌کار بردن سوشیانت یا سوشیانس یا شاه‌بهرام ورجاوند به‌عنوان (نام ویژه) و محدود کردن آن‌ها به سه نفر، ساخته و پرداخته اوستای جوان تر است.

تحوّل مشابه این در تورات هم صورت گرفته است. در تورات، **مسیح**، یا **نجات دهنده** اسم عام است و نه اسم خاص و دست‌کم سی و نه مرتبه به‌صورت یک صفت، به‌کار رفته است. از جمله کسانی‌که این صفت را دارند ،**کوروش پادشاه ایران**[۵] و

---

۴ - یسنا ۴۹ بند ۱۱؛ نگاه کنید به The History of Zoroastrianism نوشته دستور دالا صفحه ۱۰۶

۵ - نگاه کنید به کتاب مقدس عصر قدیم (تورات) فصل Isaiah بند ۱۴۵

شماری پادشاهان و روحانیون بزرگ اسرائیلی هستند[۶]. **مسیح به‌معنای مسح شده** ،تقدیس و تبرک شده، است و این مفهوم کلی بودن نجات دهنده ، عیناً با مفهوم سوشیانت در گات‌ها تطبیق دارد. بعدها در سنت یهودی ، مسیح به‌صورت «پسر یوسف» و «پسر داود» درآمد. همان‌گونه که **سوشیانت در اوستا به‌صورت اسم خاص هوشیدر و هوشیدرماه، و شاه‌بهرام ورجاوند** آمده است. داستان‌هایی که در اوستا درباره شخصیت سه سوشیانت آمده است، شگفت‌آور است. سه نجات‌دهنده خاص در اوستا **اوخشیات اِرِتا**[۷] **(هوشیدر) اوخشیات نماه**[۸] **(هوشیدرماه) و اَسْتَوَتْ اِرِتا**[۹] **(سوشیانس یا شاه‌بهرام)** است[۱۰]. داستان شگفت‌آور مربوط به‌تولید آن ها از مادران باکره است[۱۱]! این سه نجات دهنده، در آخرین سه هزار سال پیش از پایان جهان، به‌ترتیب در پایان هر هزار سال می‌آیند. نخستین هزار سال از آن هوشیدر و دومین از آن هوشیدرماه و سومین از آن سوشیانس یا شاه‌بهرام ورجاوند است. هر سه آن‌ها، از نژاد و تخمه زرتشت هستند. در فروردین یشت آمده است که سومین سوشیانت، از دختر باکره‌ای به‌نام **ویسپاتوروی**[۱۲] به‌معنای **همیشه پیروز**، متولد می‌شود. دختر مزبور، از تخمه زرتشت که به‌وسیله نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر در دریاچه هامون نگاهداری شده، باردار می‌شود[۱۳]. **این داستان‌ها با گات‌ها سازگاری ندارد.** درگات‌ها، معجزه و چیزی که با خرد ناسازگار باشد، نیست . این‌گونه داستان‌ها را نباید جدی گرفت. ضمناً آن را تأثیر مذهب مسیح نباید انگاشت زیرا زمان نوشته شدن این مطلب در یشت ۱۹ پیش از ظهور عیسی مسیح بوده است.

سهراب جمشید بلسارا زایش سه سوشیانت را از تخم زرتشت با سه پسر او مربوط کرده و آن‌ها را اشاره های رمزی یا تعبیر های زیرین می داند : معنی نام سه پسر

---

۶ – نگاه کنید به تورات Leviticus ۳:۴ و ۲۲:۶ و نیز Daniel ۲۵:۹ و ۲۶

۷ – Ukhshyat - Ereta

۸ – Ukhshyat - Nemah

۹ – Astavat - Ereta

۱۰ – یسنا ۲۸ بند۹؛ دینکرد جلد اول ۲۹

۱۱ – بندهشن ۳۲ / ۸

۱۲ – VISPATURVI

۱۳ – یشت ۱۳ بندهای ۶۲ / ۱۲۸ و ۱۴۲

زرتشت **ایست و استر**[۱۴]، **اوروت‌نر**[۱۵]، و **هوَرچیژا**[۱۶] به ترتیب به‌معنی «آرزوی کار درست»، «باروری نیکویی‌های آدمی» و «درخشش نور مینوی» است. از تخم زرتشت و مادری باکره به نام **«سروتات فدری»**[۱۷] به‌معنای **«پیروی از دین»**، سوشیانتی به‌نام **«اوخ شیات ارت»**[۱۸] زائیده می‌شود که معنی آن **«رویش و افزایش راستی»** است؛ از تخم زرتشت و دومین باکره به‌نام **«ونگهو فدری»**[۱۹] یعنی «نیکی و تقوی»، سوشیانتی به‌نام **«اوخشیت مننگه»**[۲۰] متولد می‌شود که معنی آن **«رویش فروتنی و ایمان»** است و سرانجام از تخم زرتشت و مادر باکره **«اِردات فدری»**[۲۱] یعنی **«نجابت برتر»**، سوشیانتی به‌نام **«استوت ارِتَه»**[۲۲] به‌معنای **«تجسم راستی یاکسی که خوبی نهایی را در مورد جهان انجام دهد»** آفریده می‌شود. از این‌رو **سهراب بلسارا** باور دارد که این سه سوشیانت اشاره به سه مرحله پیشرفت دین است که در مرحله اول راستی رشد می‌کند، در مرحله دوم ایمان افزایش می‌یابد و در مرحله سوم تجسم خارجی نیکویی پدیدار می‌شود[۲۳].

هرکسی که در راه پیشرفت و سازندگی جهان و استقرار اشا کارکند در شأن خود، سوشیانت و نجات‌دهنده است[۲۴]. سوشیانت کسی است که با رایزنی خرد برطبق اشا عمل کرده و اشا را تعلیم می‌دهد[۲۵]. با فروتنی، گذشت و مهر (آرمیتی) به‌دیگران خدمت می‌کند، به کمال (هـ‌آروَتات) و سرانجام به‌جاودانی (امرتات) برسد، روشن

---

۱۴ - ISAT VASTRA

۱۵ - URAVATNAR

۱۶ - HVARA CHITHRA

۱۷ - SRUTA FEDHRI (در دینکرد SHEMIK ABU نامیده شده است)

۱۸ - UKH SHYATERETA

۱۹ - VANGHU FEDHRI (در دینکرد SHAPIK ABU نامیده شده است)

۲۰ - UKHSHYAT NEMANGH

۲۱ - EREDA FEDHRI (در دینکرد GOBAK ABU نامیده شده است)

۲۲ - ASTAVA ERETA

۲۳ - نگاه کنید به کتاب "book of instructions on zoroastrian religion" نرشته TEHMURASP RUSTAMJI SETHNA چاپ کراچی ۱۹۸۵ صفحه ۵۶ و ۵۷

۲۴ - یسنا ۴۸ بندهای ۱۱ و ۱۲

۲۵ - یسنا ۴۵ بند ۱۱

است که، همه کس به‌یک درجه کمال نمی‌رسند. **اشوزرتشت تجسم اشا و رسایی و بزرگ ترین سوشیانت (نجات‌دهنده) بود**[۲۶].

نظریه فرش‌کرته و فلسفه آن، مورد توجه مورخان و فلاسفه یونان بود. پلوتارک می‌نویسد که، مغان معتقدند که در تجدید حیات دنیا، همه مردمان به‌یک زبان صحبت خواهند کرد و عضو یک اجتماع مشترک‌المنافع خواهند بود. در آن‌هنگام، بشر دیگر به‌غذا خوردن احتیاج نخواهد داشت و هیچ‌کس سایه نخواهد داشت[۲۷].

بنابه‌نوشته اوستا، هنگامی‌که سوشیانت سوم ظاهر می‌شود، بشر به‌همت اشوان، از جهت راستی، تقوی و سازندگی، پیشرفت زیادی کرده است؛ گرسنگی، فقر، خشونت، خشم و بیرحمی، تقریباً از میان رفته است و سوشیانت آخرین اصلاحات را انجام می‌دهد.

دوباره زنده شدن مردگان

آیا به‌هنگام پیروزی نهایی راستی بر دروغ، در روز رستاخیز، بدن‌های مردگان هم دوباره زنده می‌شود؟ گات‌ها و اوستا چنین رویدادی را نمی‌شناسند. حتی بندهشن که طرفدار نظریه دوباره زنده شدن مردگان است، می‌گوید: **خود زرتشت نسبت به دوباره زنده شدن مردگان، پس از متلاشی شدن بدن، تردید کرده است.** ولی بندهشن اضافه می‌کند که: اورمزد که مردمان را از هیچ به‌وجود آورد، می‌تواند چیزی را که قبلاً به‌وجود آورده، دوباره زنده کند[۲۸]. داتستان دینیگ در تأیید نظریه بندهشن استدلال می‌کند که تعمیر ساختمان آسان‌تر از ساختن چیز نو است[۲۹]. دینکرد می‌گوید که: ابدان گناهکاران و مجرمین خطرناک، مثل هم‌جنس‌بازان و منافقین، دوباره زنده نمی‌شوند. در حالی که داتستان دینیگ، مدعی است؛ همه، خواه

---

۲۶ - یسنا ۴۶ بند ۳۱

۲۷ - نگاه‌کنید به‌کتاب دالا صفحه ۲۹۰

۲۸ - بندهشن ۷۰، ۷۱ . دراینجا باز تأثیر دین های ابراهیمی که در زمان نوشته شدن بندهشن برتری سیاسی داشتند می بینیم .

۲۹ - داتستان دینیگ - ۹۳

نیکوکار یا گناهکار، زنده می‌شوند[۳۰].

همان‌گونه که گفتیم، در گات‌ها درباره دوباره زنده شدن مرده‌ها، مطلقاً چیزی نیست و به گفته بندهشن با تردید پیامبر در این مورد و اختلاف بین نویسندگان کتاب‌های پهلوی، باید نظر به دوباره زنده شدن مردگان را با احتیاط تلقی کرد و در این زمینه هم احیاناً حکم دین زرتشت، با مذاهب ابراهیمی متفاوت است.

داوری همگانی

داوری همگانی، و آزمایش‌های سخت، متضمن عذاب جسمانی، که در کتاب‌های پهلوی به آن‌ها اشاره شده است، در گات‌ها وجود ندارد. ولی در گات‌ها، از **آتش اهورایی**، سخن رفته که در روز داوری همگانی به کار می‌رود. این آتش اهورایی با آتش مادی تفاوت دارد. **آتش اهورایی، نوری است که در دل هر اشویی می‌درخشد.** باید به یاد آوریم که: **خداوند، نور و روشنایی بی‌کران است و در پرتو این روشنایی است که کرده‌ها سنجیده می‌شود.** اشاره گات ها به آزمایش آتش اهورایی، همان **آزمایش با قانون اشا است** که کارنامه اعمال آدمی را رو می‌کند. طبق نوشته‌ی گات‌ها، قانون اشا است که چگونگی پاداش را معین می‌کند[۳۱]. آتش مادی می‌سوزاند؛ آتش مادی شادی به‌نیکوکار نمی‌دهد. بنابراین هرجا آتش اهورایی، در گات‌ها به کار رفته، باید آن‌را به‌معنای روشنایی و بینش دانست. اشوزرتشت، اعلام می‌دارد که هر اندازه مهر و فروتنی (آرمیتی)، و داد در جویندگان حقیقت بیشتر شود، در پیمودن راه اشا استوارتر می‌شوند و آتش اهورایی خرد (وهومن)، پاداش آنان را می‌دهد[۳۲]. روشن است که؛ **آتش اهورایی خرد نمی‌تواند بسوزاند. ولی، می‌تواند روشنایی و آگاهی بخشد.**

دستور دالا دراین‌باره زیبا می‌گوید: «**روشنایی در هر جلوه‌ای، خواه آتش اجاق خانه، یا درخشندگی مطبوع خورشید در آسمان لاجوردی، یا تابش نقره فام ماه در**

---

۳۰ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴
۳۱ - یسنا ۵۱ بند ۹
۳۲ - یسنا ۴۷ بند ۶

فضا، یا برق چشمک ستارگان در فلک دوّار، یا شکل‌های دیگر انرژی که هستی‌بخش آفرینش‌اند، نمادی از اهورمزداست. شگفت‌آور نیست که اشوزرتشت پیامبر ایران باستان، آتش را نماد مقدس دین و روشنایی اهورایی خداوند دانسته‌است[۳۳].

قدرت آتش اهورایی در راستی است و نه در سوزاندن. در گات‌ها به کرّات و در ارتباط با موضوعات مختلف، به‌آتش اهورایی **مینیو اثراش**[۳۴] و نیز به **آتش درونی**، اشاره شده است[۳۵].

آتش، در دین زرتشت و دیگر ادیان، نشانی از خداست. در انجیل مسیح آمده است که «خدای ما آتش در حدّ کمال خود است[۳۶]»، در قرآن آمده است که «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.[۳۷]». **در سنت کلیمی، در وحی کوه سینا، خدای یهود (یهوه)، در آتش، در بالای کوه سینا ظاهر شد و دود آن آتش، همانند آتش کوره بالا رفت و همه کوه به‌شدت لرزید**[۳۸]». البته در هیچ یک از این دین ها پیامبر خدا را ندیده است. آتش شعله‌ور در گات‌ها، اشاره به‌روشنایی است که برروی **اعمال افراد می‌تابد** و خوب و بد، آن‌گونه که هست افشاء می‌شود و آن‌وقت، **هر فردی نتیجه اعمالش را طبق قانون اشا می‌بیند**[۳۹].

درکتاب‌های پهلوی، از آتش اهورایی هم تعبیری ناروا شده است و به گفته آن‌ها در روز داوری نهایی و همگانی، رودی از **فلزات** سوزان و جوشان **شُتْرَوان**[۴۰] جاری می‌شود و همه، خواه نیکوکار یا گناهکار، باید از آن عبور کنند[۴۱]. نیکوکاران، سوزش حرارت را احساس نمی‌کنند ولی گناهکاران رنج برده در سوزش آتش، پاک خواهند شد و پس از آن به‌بهشت می‌روند. در بهشت، آنان نیز از شادی و جاودانی

---

۳۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۹۳
۳۴ - MAINYO ATHRA
۳۵ - یسنا ۴۳ بند ۴ یسنا ۳۱ بند ۱۹
۳۶ - انجیل Hebrews فصل ۱۲ / ۲۹
۳۷ - قرآن سوره الحجر
۳۸ - تورات Exodus ۲۹ - ۱۸ / ۱۹ و ۲۰
۳۹ - یسنا ۳۱ بند ۳
۴۰ - Shatravan پهلوی **خشتراوئیریا**ست یعنی توان برگزیده.
۴۱ - بندهشن ۳۰ - ۱۸، ۱۹ و ۲۰

بهره‌مند می‌شوند. بعضی از متون پهلوی مدعی شده‌اند که، جنایتکاران و بدکاران، مهمتاک مانند آژی‌دهاک و افراسیاب به‌صورت دیو یا اهریمن درآمده و با پیروزی کامل خوبی بر بدی به کلی نابود خواهند شد. دینکرد می‌گوید که همه گناهکاران خواه بزرگ یا کوچک، پس از دیدن کیفر در آتش **شتروان**، پاک و منزه می‌شوند و به‌بهشت می‌روند[۴۲]. بدیهی است که این عقاید را، باید نظرات شخصی نویسندگان این کتاب‌ها و یا مکتب‌هایی که به آن‌ها وابسته بوده‌اند دانست.

همان‌طور که اشاره کردیم، تناسخ در سنت زرتشتی نیست. با صراحت گات‌ها، در مورد پاداش و پادافراه و عدم اشاره به تناسخ، باید تناسخ را، از نظر دین زرتشتی، مردود دانست.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی

گات‌ها، پیروزی نهایی خوبی بر بدی را، نوید می‌دهد. این پیروزی، در پایان زمان خواهد بود. زمانی که با پیشرفت کامل دوره کنونی آفرینش ، دوره دیگری آغاز می‌گردد.

« امید » در گرداندن آدمیان به سوی نیکویی و راستکاری کاربرد فراوان دارد ، امید زیباست .

باور به پیروزی نهایی خوبی بر بدی، ظاهراً از مذهب زرتشت به‌سایر مذاهب راه یافته است. گفته شده است که، نظریه پایان روزهای ایزا و دانیل[۴۳] در دین یهود متأثر از مذهب زرتشت است.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی - که با اصول اشا و دوگانگی ارتباط دارد، در اوستای بعدی و در کتب پهلوی، بدون استثنا آمده است. در نامه‌های پهلوی، به‌سنت معمولی که به اهریمن و دیوان، شخصیت خارجی می‌دهند، از جنگ بین فرشتگان (امشا سپندان و ایزدان) با همتاهای اهریمنی آن‌ها گفت وگو شده و آمده است که، در آخر دوره، تمام نیروهای اهریمن، شکست خورده و نابود می‌شوند و خود

---

۴۲ - دینکرد جلد دوم ۱۱۰۴ جلد هشتم/ ۴۷۶

۴۳ - Ahuraih - Yenia

اهریمن، باکشته شده و یا به ته مغاک تاریکی که پیشتر در آن‌جا بوده برمی‌گردد و جهان از بدی دوگانگی و ابلیس آسوده می‌شود.

با آگاهی بر پیروزی نهایی خوبی بر بدی، آدمی در همه مراحل زندگی باید با رایزنی خرد از راستی و داد (اشا) پیروی کرده، با مهر و دوستی و فروتنی (آرمیتی) به همنوع خود، بدون چشم‌داشت پاداش خدمت کند تا نیروی اهورایی (خشترا) در روانش توان گیرد و به‌خودشناسی و رسایی (هَ‌اُرْوتات) برسد و از آن‌پس زندگانی جاودانی (امرتات) یابد و در منزل روشنایی بی‌کران، خرد بی‌پایان، و راستی مطلق در آرامش و شادی هستی یابد.

بخش دوم:

تاریخ و زادگاه زرتشت، منابع و مآخذ زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

۱ - زمان، زادگاه و خاندان زرتشت

۲ - منابع و مآخذ

۳ - زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

۱ ـ زمان، زادگاه و خاندان زرتشت

با آن که همه دانشمندان شخصیت تاریخی اشو زرتشت را پذیرا هستند، درباره زمان و مکان پیدایش او همداستانی ندارند. این ناسازگاری نه به خاطر کمبود، بلکه به جهت تضاد مدارک و مآخذ است.

زمان زرتشت

ازمیان نظریه‌های گوناگون، نخست درباره دو نظریه ای که در دو قطب مخالف قرار دارند، و به تاریخ های سنتی وکلاسیک معروفند می پردازیم.
تاریخ کلاسیک، تاریخی است که نویسندگان کلاسیک یونان ذکرکرده‌اند و تاریخ سنتی، تاریخی است که منبع اصلی آن کتاب غیرمذهبی بندهش است که دردوره ساسانیان نوشته شده و قدیم‌ترین نسخه موجود آن، مربوط به دو سده پس از چیرگی تازیان برایران است.

تاریخ کلاسیک:

تاریخ کلاسیک تاریخی است که نویسندگان و مورخین یونان ازقول خودشان

و یا از قول دانشمندان نامدار دیگر نوشته‌اند. روشن نیست، چرا غربیان که در هر مورد به نوشته‌های تاریخ‌نویسان و فلاسفه یونان استناد می کنند، هنگامی که پای تاریخ زرتشت به میان می‌آید، می‌کوشند آن نوشته ها را ندیده گرفته و یامورد تردید قرار دهند!

دانشمندان نامدار یونان با دین و فلسفه زرتشت آشنا بوده‌اند و درباره آن سخن گفته‌اند. قدیم‌ترین سند موجود، نوشته‌ای در حاشیه کتاب **الکیبیادس**[1] افلاطون است که برگردان آن به فارسی چنین است : "**گفته شده است که زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است، بعضی او را یونانی و برخی از ملت ماوراء دریای بزرگ می‌دانند. زرتشت دانش جهانی خود را از روان نیکویی، یعنی از بینش والا آموخت. ترجمه نام زرتشت به یونانی، استرولوتس یعنی ستاره‌پرست است**".

در تجزیه و تحلیل این شرح **گایگر** از دانشمندان متأخر می‌نویسد: "همه مطالب این حاشیه نویسی، جز آن چه که مربوط به احتمال یونانی بودن زرتشت است، درست و مورد تائید سایر نویسندگان نیز هست. مثلا **پلینی** نوشته است که **ارسطو و اودُخوس**[2] باور داشتند که زرتشت شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است".

افلاطون زرتشت را یک جا پسر اورمزد **اُرُمازِس**[3] و جای دیگر خدمتگذار اورمزد میداند. افلاطون در کتاب « **آلسی بیادیز** » از قول سقراط ، رازهای آموزش و پرورش ایران را می‌ستاید که فرزندان درباری را از ۱۴ سالگی به دانش پنهانی زرتشت آشنا می‌کردند. ارسطو هم مغان (دانا) راشاگردان زرتشت می داند و درکتاب **دیالوگ** می‌نویسد: " مغان بسیار قدیمی تراز مصریانند. آن ها به دو اصل باور دارند روح خوبی و روح بدی که نخستین را زئوس یا اُرُمازِس (اورمزد) و دومی را **اریمانوس**[4] یا **هادس**[5] (اهریمن) می‌نامند"[6].

"ازشاگردان **پرودیکوس**[7] همسفر سقراط یاد شده است که آن هانسخه‌ای ازآموزش

ALCIBIADES - 1
EUDOXUS - 2
OROMAZES - 3
AREIMANIOS - 4
HADES - 5
۶ - نگاه کنید به "زرتشت،مزدیسنا و حکومت" نوشته مهندس جلال‌الدین آشتیانی صفحه ۷۱
PRODICUS - 7

های زرتشت رادر دسترس داشته‌اند"[۸] بابودن این همه قرائن، درآشنایی سقراط وافلاطون با فلسفه زرتشت تردید نمی شود کرد به ویژه با شباهت زیادی که بین جهان فروهری **مِنُگ**[۹] زرتشت و **جهان ایده افلاطون** وجود دارد (در بخش اول اشاره کردیم که بنابه یک نظریه فره‌وشی همه موجودات از روز اول در عالم مُثُل بوده و هست و سپس قالب مادی **گَتْاِتی**[۱۰] بخودگرفته اند. و قالب مادی چیزی جز صورت فلکی فره‌وشی نیست. شگفت‌آور است که غربیان درباره تأثیر فلسفه زرتشت روی فلسفه یونان براشارات زودگذر بس کرده‌اند و هنوز پژوهش لازم درباره آن نشده است.

اودُخوس[۱۱] کلدانی که در سده چهارم پیش ازمسیح در قلمرو ایران می زیسته و با زرتشت و فلسفه او آشنایی کامل داشته و خود از دوستان نزدیک افلاطون بوده است. زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون ذکر می کند.

خانتوس لیدیایی[۱۲] هم که در سده پنج پیش از میلاد (همزمان با اردشیر یکم هخامنشی) می زیسته و رساله‌ای در باره زرتشت نوشته، تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از یورش **خشایارشا** به یونان ذکر می کند .با توجه به این که تاریخ یورش خشایارشا به یونان ۴۸۰ پیش از میلاد بوده است تاریخ داده شده خانتوس به ۶۴۸۰ پیش از میلاد بالغ می شود.

پلینوس[۱۳] از قول ارسطو تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون می داند و با توجه به این که افلاطون در حدود ۳۴۷ پیش از زایش مسیح درگذشته ، تاریخ زرتشت به چیزی نزدیک به ۶۴۱۰ سال پیش از میلاد می رسد .

هرمی‌پوس[۱۴] که در قرن سوم پیش از میلاد زندگی می کرده، تاریخ زرتشت را به هفت هزار سال پیش از مسیح می رساند. **هرمودوروس**[۱۵] زمان زرتشت را ۵۰۰۰

---

۸ - نگاه کنید به کتاب مهندس آشتیانی صفحه ۹۴

9 - MENOG

10 - GAETY

11 - EUDOXUS

12 - ZANTHUS LYDIA

13 - PLINUS

14 - HERMIPUS

15 - HERMODORUS

سال پیش از جنگ **تروی**[16] ذکر می کند که ۶۱۰۰ سال پیش از میلاد می شود. **دیوجنس لاریتوس**[17] که در اوائل قرن سوم پس از میلاد زندگی می کرده تاریخ زرتشت را هفت هزار سال قبل از مسیح ذکر کرده است. **پلوتارک** مورخ نامدار هم که از ۴۶ تا ۱۲۵ بعد از میلاد می زیسته تاریخ زرتشت را هفت هزار سال پیش از مسیح می داند" فهرست نوشته های کلاسیک از این بیشتراست. سخن در این است که با این همه اقوال معتبر چرا عده زیادی از دانشمندان متأخر، تاریخ کلاسیک را کنار گذاشته و به دنبال تاریخ سنتی رفته‌اند؟

یکی از دلایل آنان این بوده است که تاریخ کلاسیک زمان زرتشت را به دوران سنگ (عصر حجر) عقب می برد و مردمان آن زمان، بدوی و خانه به دوش، از راه شکار، جمع آوری میوه جنگل و ریشه نبات زندگی می کردند، و هنوز به مرحله روستا نشینی وکشاورزی وارد نشده بودند. در حالی که گات های زرتشت نشان می دهد که در زمان زرتشت ، مردم شهرنشین بوده‌اند، و در آن کشاورزی فزون ستوده شده است.

حفاری های سال های اخیر نشان داده است که نظریه اولیه دانشمندان درباره آغاز زمان شهرنشینی مبنی بر اشتباه بوده است! حفاری های پنجاه سال اخیر نا درست بودن الگوهای قبلی را در باره مسیر احتمالی تمدن در جهان، پیش از اختراع خط، نشان می دهد.

باستانشناس **مری رستگاست**[18] در کتابی که تحت عنوان:**افلاطون: دوران پیش از تاریخ از پنج هزار تا ده هزار سال پیش از مسیح در اسطوره و باستانشناسی** نوشته و در سال ۱۹۸۶ چاپ کرده می نویسد: حفاری های جدید، مدل قدیمی سیر تمدن و فرهنگ را که بر اساس نظریه های **کنت،داروین و گردن چایلدز**[19] فراهم شده بود بر هم زده است. تاکنون گمان می‌رفت مردمی که بین پنج تا سی و پنج هزار سال پیش از مسیح می زیستند، وحشی، خانه به دوش و همیشه از جایی به جایی دیگر در حرکت

---

16 - محاصره شهر تروی TROY در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد بوده است.
17 - DIOGENES LAERTIUS
18 - نگاه کنید به PLATO, PREHISTORIAN, 10000 TO 5000 B.C.IN MYTHOLOGY AND ARCHEOLOGY نوشته MARY RESTGAST چاپ HARWARD PRESS کامبریج 1986 صفحات ۳ تا ۲۲۴
19 - GORDEN CHILDS

بودند. حد بالای تمدن آنان: شکار حیوانات، گردآوری میوه های جنگلی، و ریشه درختان برای خوردن و زیستن بود.به گمان آن ها زراعت تنها پنج هزار سال پیش از میلاد، آغاز شد. **موری رستگاست** می گوید که در قبولاندن این نظریه در باره شروع تمدن، **گردن چایلدز** که خود باستانشناس است، سهمی به سزا داشته است.چایلدز که به اقرار خودش، کمونیست بوده است، معتقد بود که تغییر روش زندگی مردم و سیر تمدن، تنها مولود علل اقتصادی است و سیر تمدن هم به گونه‌ی "**خطی**"[۲۰] صورت گرفته است. او مدعی بود که، تحول از شکارچی‌گری و خانه به دوشی به زراعت و شهرنشینی در آخرین بخش عصر حجر صورت گرفته است و آن را انقلاب آخر عصر حجر خوانده‌است.

"**موری رستگاست**" می گوید، حفریات جدید نشان می دهد که، از ده هزار سال پیش از میلاد در نقاطی از جهان از جمله منطقه آسیای مرکزی (روسیه)، آسیای نزدیک (ایران و افغانستان)، آسیای متوسط (فلسطین و عراق)، اروپای جنوبی (ترکیه) و جنوب غربی اروپا (اسپانیا) شهرنشینی و زراعت وجود داشته است. تزئینات داخل غارهای مربوط به تمدن "**ماگدالس**" در جنوب غربی اروپا به دوازده تا پانزده هزار سال پیش از مسیح بر می‌گردد. خرابه های قصری در فلسطین و کتل هویوک در آناتولی (ترکیه فعلی) مربوط به ده تا هفت هزار سال پیش از مسیح می‌شود.حفاری های آسیای مرکزی و نزدیک (که ایران، افغانستان، تاجیکستان و خوارزم جزو آن است و زادگاه زرتشت هم در آن محدوده است) مربوط به یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح است. حفاری های آناتولی تمدن هفت هزار سال پیش از مسیح را نشان می‌دهد و دلالت دارد که مردم آن دیار، علاوه بر شهرنشینی، هنر معماری جالبی هم داشته‌اند. همچنین حفاری های منطقه ایران ،افغانستان و آسیای مرکزی، حکایت از شهرنشینی مردم این مناطق در یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح می‌کند (یعنی پیش از عصر یخ که در حدود ده هزارسال پیش از مسیح معین شده است). ایرانیان در آن دوران، حیوانات را اهلی کرده بودند و به کار زراعت می‌پرداختند. از روی شباهت هایی بین طرح ها و ظروف کشف شده، حدس زده می شود که، در اواخر هزاره ششم قبل از مسیح، مهاجرت دسته جمعی ساکنین آسیای

---

۲۰ - LINEAR

نزدیک به جنوب شرقی اروپا صورت گرفته باشد. در نتیجه این کشفیات **موری رستگاست** مدعی است که، تحول یا انقلابی را که **گوردن چایلدرز** به پنج هزار سال پیش از مسیح نسبت داده، واقعا در نقاط مختلف آسیا و اروپا از پانزده هزار سال پیش از مسیح آغاز شده بوده است. همچنین، برخلاف نظریه **چایلدز**، علت آن تحول (تبدیل خانه‌به‌دوشی به شهرنشینی و جنگل و کوه گردی به سکونت در یک محل و اشتغال به زراعت) تنها عوامل اقتصادی نبوده است.

موری رستگاست در مورد ایران و زمان زرتشت می‌گوید: با آن که پژوهش های باستان شناسی، در ایران نا تمام است، ولی از آن چه که تاکنون به دست آمده، روشن است که در شرق رشته کوه های زاگرس - در مراغه (شمال فلات ایران) در سنگ چخماق (گرگان)، در تپه گیرستان، در حاجی فیروز (نزدیک دریاچه ارومیه)، در توگلک تپه (آسیای مرکزی)، دست کم بین پنج تا شش هزار سال پیش از مسیح شهرنشینی (ده نشینی)، مزرعه داری و کشاورزی معمول بوده است و گمان ابتدایی و وحشی بودن مردم این سرزمین ها در آن زمان، اشتباه محض است. در این نقاط خرابه هایی از خانه های خشتی، کوره های خشت پزی، ظروف مختلف از جمله، کاسه و کوزه و وسایل کشاورزی مانند داس، چاقوی استخوانی، سندان دو طرفه، دانه های غلات و جو، کارهای تزیینی چون دستبند، و کوزه های مقعر به رنگ قرمز، پیدا شده است که همه نشانه شهر نشینی، کشاورزی و تمدن است.

موری رستگاست می خواهد نشان بدهد که اولا این ادعاکه در شش هزار سال قبل از مسیح، مردم خانه به دوش بودند و هنوز شهرنشینی آغاز نشده بوده است نا درست است. ثانیا" بشر در آن هنگام وارد دوره فلز یا برتر شده بوده است. ثالثا" بعضی از ظروف، به دست آمده از زیر خاک، نشان می دهد که، احیانا در آن زمان دین زرتشت ظهور کرده بوده است. از جمله آن ظروف، هاون کوچک و دسته هاونی است که به وسیله آن **هوما** رامی کوبیدند و گرزی با سر آهو که روحانیون زرتشتی به کار می بردند.نویسنده نتیجه می گیرد که **تاریخ کلاسیک یونان مستند تر از تاریخ سنتی زمان ساسانی است** و تاریخ شفاهی آن را تایید می‌کند. **موری رستگاست** می گوید که:

دین زرتشت یک انقلاب فکری، اجتماعی و مادی در سرزمین ایران ویج به وجود

آورد که بر اثر آن، مردم خدایان پنداری را کنار گذاشتند، زندگی خانه به دوشی را ترک کردند، و به شهر نشینی، سازندگی، کار، کوشش و همکاری روی آوردند. در این که دین زرتشت در عصر فلز یا برنز پدید آمده، تردیدی نیست. زیرا در گات ها، واژه آ۳۵[21] به معنای فلز یا برنز است. اختلاف بر سر آغاز دوران برنز است. از جمله کسانی که تاریخ شش هزار سال را تأیید کرده‌اند، **بهرام پاتا والا** دانشمند پارسی است که روی محاسبات نجومی تاریخ زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح می داند. **فیروز آذر گشسب** هم این تاریخ را تأیید می کند. **شاپورکاووس جی و پرفسور شهریارجی دادابهای بهارجه**، تاریخی بین ۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ سال بدست می دهند.

بسیاری از دانشمندان متأخر که تاریخ سنتی را رد کرده و تاریخ کلاسیک یونان را هم تأیید نکرده‌اند باید در گروه سومی نام برد.

تاریخ سنتی :

آن گونه که پیدا است تاریخ سنتی در دوره ساسانیان جعل شده است. مورخین ایران مانند، مسعودی و بیرونی آن را نقل کرده اند و نویسندگان متأخر هم، از آن دو اقتباس کرده‌اند. بنابر این، در تجزیه و تحلیل نهایی مآخذ، همان کتاب بند هشن است.

به گفته ی بند هشن: **عمر جهان در سنت زرتشتی بر اساس بروج دوازده‌گانه، دوازده هزار سال دانسته شده است که به چهار دوره سه هزار سالی بخش شده است.** سه هزار سال نخستین، دوره روحانی مینوی بود، سه هزار سال دوم، به زندگی کیومرس و گاو مربوط می شود. در این دوره " جهان " صورت فلکی را به خود می گیرد. در دوره سوم انسان آفریده شد و اهریمن در همین دوره شروع به گسترش بدی ها و زشتی ها کرد. در آغاز هزاره هفتم انسان پدید آمد و تجدید حیات آغاز شد.

---

۲۱ - به سخن دیگر سه هزار اول دوره مینوی زمان خلقت فره وشی ها بود مانند مُثُل افلاطونی.سه هزاره دوم زمانی بود که در قالب مادی تجسم خارجی فره وشی ها پدید آمد و الگوی نمونه انسان (کیومرس) و الگوی نمونه حیوان (گاو) در این دوره خلق شد.در سه هزاره سوم فره وشی های گوناگون صورت فلکی خود را گرفتند و به دنیا آمدند و در این دوره بود که اهریمن هم شروع به خلق بدی ها کرده و بالاخره سه هزاره چهارم زمان پیروزی های تدریجی خوبی بر بدی است.

در هزاره هفتم، تعدادی پادشاهان اسطوره‌ای شهریاری داشتند. در طول هزاره هشتم ضحاک حکمروایی کرد. درآغاز هزاره نهم، فریدون بر ضحاک چیره شد و سر انجام در **آغاز هزاره دهم اشو زرتشت ظاهر شد.** در دوره سه‌هزاره چهارم ، در آغاز هر هزاره یک ناجی یا سوشیانت برای رهایی بشر از بدی ها مأمور می شود تا در پایان این دوره که جهان تازه می شود (فرش کرت) مردگان به این جهان بازمی گردند تا از گناه پاک شوند.

به گفته **دینکرد** در دوره های سه هزار ساله اول و دوم ، جهان در حالت مینوی و بدون بدی و گناه بود . اشو زرتشت در آغاز دوره سه‌هزار ساله دوم آفریده شد و در درازای این دوره ، جهان به شکل مینوی بود و در آغاز هزار ساله سوم او به جهان مادی «**گیتا**» فرستاده شد . باید توجه داشت که **بُندهِشْن** در اواخر ساسانیان و **دینکرد** سه سده پس از چیرگی تازیان نوشته شده‌است.

به نظر من، کسانی که تاریخ سنتی را پذیرفته اند، بر زمین سستی گام گذارده اند. تمام داستان، از دوازده هزار سال عمر زمین، تاتولد زرتشت در آغاز هزاره دهم، استعاره‌ای بیش نیست. وارد کردن داستان اسطوره‌ای کیومرس و گاو، قبول فرضیه تاریخ پیدایش انسان در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از مسیح، مبنای تاریخی ندارد، و دیگر مفروضات مشکوک هم نمی تواند، مستندات مطمئنی برای تاریخ زرتشت باشد. این تاریخ، درزمان جعل آن در دوره ساسانیان هم مورد تردید بوده است. **آگاتیاس**[۲۲]، مورخ یونانی که در سده ششم مسیحی (دوران ساسانیان) می زیسته، نوشته است:

" زمان پیدایش زرتشت و تبلیغ دین به درستی روشن نیست. ایرانیان می گویند که او در زمان ویشتاسب، پدر داریوش می زیسته است. ولی این امر، فوق العاده مورد تردید است...تاریخ پیدایش هر چه باشد، تردیدی نیست که زرتشت پیامبری بوده است که دین کهن ایرانیان را تغییر داد."[۲۳]

چون، بیشتر پژوهندگان طرفدار تاریخ سنتی، مبنای کار را روی مقارن بودن اشوزرتشت با ویشتاسب، پدر داریوش و یا بر اساس تاریخ حمله اسکندر به ایران

---

۲۲ - AGATHIAS

۲۳ - نگاه کنید به: ESSAYS IN THE SACRED LANGUAGE WRITINGS & RELIGION OF THE PARSIT نوشته MARTIN HAUG

قرار داده‌اند، نتیجه کار آنان یکی است. اختلاف چند ده سال بین آنان ناشی از آن است که برخی آن تاریخ را تاریخ تولد زرتشت می دانند و بعضی آن را تاریخ برگزیده شدن او به پیامبری دانسته‌اند، در حالی که اصل موضوع بی اساس و مورد تردید کلی است. گفت و گو از سی سال کم و بیش، بیهوده خواهد بود.

به نظر می رسد که ساسانیان مایل بودند شروع تاریخ سلطنت خود را با آغاز هزاره یازدهم که گفته می شد، زمان ظهور هوشیدر، نخستین نجات دهنده بعد از زرتشت بود، برابر کنند و با این کار بر اعتبار **اردشیر بابکان** بیفزایند. مگر در زمان ما، در جشن دو هزار و پانصد ساله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، در تغییر تاریخ برگونه ای عمل نشد که دو هزار و پانصد سال درست با آغاز سلطنت دومین شاهنشاه دودمان پهلوی تطبیق کند و به این ترتیب در حدود ۱۸۵ سال تاریخ سلطنت ایران ندیده گرفته شد؟ جعل تاریخ، در خدمت رهبران سیاسی، پدیده نوی نیست!

شاید هم روحانیون می خواستند زمان زرتشت را در دوران تاریخ نوشته قرار دهند و از این رو، از شباهت اسمی استفاده کردند. و **ویشتاسپ کیانی** را، همان **ویشتاسپ، پدر داریوش** قلمداد کردند. چه‌طور ممکن است هرودوت، مورخ معروف یونان که مقارن داریوش بزرگ می زیسته است، از هم عصر بودن اشوزرتشت و ویشتاسپ پدر داریوش، آگاه نبوده باشد؟ و یا اگر بوده، در امری به این مهمی به سکوت گذرانده باشد؟ با تردیدی که در زمان خود ساسانیان نسبت به صحت تاریخ سنتی شده است، با توجه به این که همه مورخینی که تاریخ زرتشت را بین شش تا هفت هزار سال پیش از مسیح ذکر کرده اند در دوران هخامنشی و یا در زمان اسکندر زندگی می کردند و اگر زرتشت در زمان هخامنشی ها بوده است باید مطلقا از آن اطلاع میداشتند. حتی نوشته شده است که **اودُخوس** و برخی دیگر هم ۲۱ نسک اوستا را مطالعه کرده بودند. اصرار علمای متأخر مانند، **هنینگ، هرتسفلد، هرتل و زهنر و تقی زاده** روی آن، قابل فهم نیست!

بند هشن، تاریخ زرتشت را طوری معین می کند که ۲۵۸ سال پیش از انقراض سلسله هخامنشی می شود. مورخان ایرانی - **بیرونی و مسعودی** آن را ۲۵۸ سال پیش از یورش اسکندر مقدونی ذکر می کنند. به عبارت دیگر مطلب مندرج در بندهشن را، با عبارت دیگری تحویل می‌دهند و نویسندگان اروپایی متأخر هم، به

نوشته آنان به عنوان یک دلیل اضافی استناد کرده اند.

هرتل نه تنها گشتاسب کیانی را همان ویشتاسب، پدر داریوش هخامنشی می داند، بلکه، مدعی است که، به تقاضای زرتشت، داریوش دست گوماتای مغ را از تاج و تخت ایران کوتاه کرد! باز آیا ممکن است، مطلب به این مهمی را هرودوت که این اندازه به جزئیات پرداخته، نقل نکرده باشد تا پس از دو هزار و پانصد سال "**هوتل**" آن را کشف کند!

ابراهیم پورداود، شاپور کاوس جی، ادوارد مایر، گلدنر، کریستن سن، اُلدنْ برگْ، گیگر، بارتولمه، لومل مری بویس و دانشمندان بنام دیگر، تاریخ سنتی را رد کرده‌اند. یکی این که در کتیبه‌های پادشاهان آشوری قرن هشتم قبل از میلاد (ازجمله کتیبه سایگون) از **مزدکو**[۲۴] از امرای مادی و از پیروان مردسن یاد شده است و می‌گویند زرتشت قاعدتاً" باید خیلی قبل از آن باشد. دیگر آن که، گات ها از مغ ذکری نمی‌کنند.

پروفیروس[۲۵] که در قرن سوم میلادی یعنی زمان ساسانیان بوده است می نویسد که **فیثاغورث یونانی که در قرن ششم پیش از مسیح زندگی می کرده شاگرد زرتشت بوده است.** (به نظر می رسد که نیت نویسنده این بوده است که فیثاغورث شاگرد مکتب زرتشت بوده است چون پس از آن می‌گوید که فیثاغورث مطالب زیادی از حکمت و ریاضی از مغان آموخت و نوشت که مغان به او گفته‌اند که اورمزد بدنش از نور و راهش راستی است). **سیسرو**[۲۶] رومی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته و نیز بسیاری از نویسندگان یونانی در نوشته های خود از سفر فیثاغورث به مصر، و شرکت او در مجالس درس و بحث مغان سخن گفته‌اند.

از آن جا که تاریخ سنتی ۶۵۰ سال پیش از مسیح، با دلایل اثباتی قابل قبول نیست، بهتر است که یکبار و برای همیشه، کنار گذارده شود تا راه را بر پژوهشگری بیشتر، برای شناسایی تاریخ راستین نبندد.

---

۲۴ - نگاه کنید به کتاب «تجزیه و تحلیل افکار زرتشت - مزدیسنا و حکومت» نوشته «مهندس جلال آشتیانی» ۱۹۸۴ مونیخ صفحه ۶۳

PROPHYRIUS - 25

CICERO - 26

تاریخ های غیر کلاسیک و غیر سنتی:

دانشمندانی کوشیده‌اند که با اتکاء به بعضی نشانه‌ها، تاریخ هایی را برای تولد زرتشت پیشنهاد کنند. این دانشمندان غالبا تاریخ پیشنهادی را بر **مقایسه‌های زبان شناسی، حدسیات تاریخی، و محاسبات نجومی** بنیاد گذاشته اند.

بیشتر این دانشمندان متأخر و در دو سده اخیر بوده و هستند، ولی یکی دو نفرهم مربوط به قبل از مسیح می باشند مانند **تسیاس**[۲۷] که در قرن پنجم پیش از مسیح می زیسته و تاریخ زرتشت را دو هزار و دویست سال قبل از میلاد داده است. (در باره او هم این مطلب جالب است که با وجود زنده بودن در زمانی نزدیک به تاریخ سنتی، زمان زرتشت را اقلا ۱۷۰۰ سال پیش از خودش داده است) و یا **دیودروس سیکولوس**[۲۸] که در قرن اول پیش از میلاد بوده است، و نیز **سفالین**[۲۹] **وژوستین**[۳۰] که در قرن دوم و **اوسبیوس**[۳۱] که در قرن چهارم **بولوس اوروسلیوس**[۳۲] که در قرن ششم (یعنی همه در دوره ساسانیان و رواج تاریخ سنتی) زندگی می کرده‌اند، تاریخ زرتشت را ۲۲۰۰ پیش از میلاد ذکر می کنند.

مقایسه های زبان شناسی

مقایسه های زبان شناسی بیشتر از روی شباهت زبان گات ها و زبان ریگ‌ودا است و در نتیجه، هرچه تاریخ ریگ‌ودا باشد، گات ها را با استدلال‌هایی که کردند، کمی جلوتر یا عقب‌تر از ریگ‌ودا می‌گذارند.

مری بویس با توجه به نزدیک بودن زبان گات ها به زبان ریگ‌ودا، تاریخ زرتشت را ۱۷۵۰ سال پیش از مسیح ذکر می‌کند[۳۳].

---

۲۷ - CTESIAS
۲۸ - DIDORUS SICULUS
۲۹ - CEPHALIN
۳۰ - JUSTIN
۳۱ - EUSEBIUS
۳۲ - BAULUS OROSOLIUS
۳۳ - نگاه کنید به ZOROASTRIAS: THEIR RELIGION, BELIEF AND PRACTIVES نوشته MARY BOYCE چاپ ROUTHEDGE & KEGAN PAUL لندن صفحه ۲

دستور مانکجی دالا هم، پیامبر را در هزاره قبل از میلاد می آورد. **مایر**[۳۴]،**گلدنر و لومل** با مقایسه زبان گات ها وریگ‌ودا و براساس بودن واژه مزدا و مزدکو، تاریخ زرتشت را به پیش از هزار سال قبل از میلاد می‌برند. **ابراهیم پورداود**، زرتشت را چند هزار سال پیش از مسیح می داند. **بارتلمه**[۳۵] تاریخ ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد را بدست می دهد.**جلال‌الدین آشتیانی** پس از تجزیه و تحلیل نظرات مختلف، تاریخ بین ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد را می پذیرد، و می گوید: اگر روزی معلوم شد که ودا قدیم‌تر است باید تاریخ گات ها را عقب‌تر برد[۳٦].

ملاحظات تاریخی

میلر با حدسیات تاریخی و همچنین مقایسه های زبانی، تاریخ زرتشت را از ۱۵۰۰ سال پیش از مسیح قدیم تر می داند. **گیلگر،اشپیگل، و لیبرگ** هم، تاریخ را قدیم تر از هزار سال پیش از میلاد مسیح می دانند. **جکسون**، با اشاره به گروهی که در سال ٦۰۰ پیش از میلاد به چین مهاجرت کرده و ظاهراً زرتشتی بوده‌اند، تاریخ زرتشت را، اقلاً هزار سال پیش از مسیح می داند[۳۷]. **شاپور شهبازی**، با توجه به داستان های تاریخی و تاریخ خوارزم و سیاوش، تاریخ ۱۰۸۰ قبل از میلاد را بدست می دهد[۳۸]. **زنون وکتزیاس** مورخین یونان هم تاریخ زرتشت را ۱۰۸۰ و ۱۲۲۰ قبل از

---

۳۴ - MEYER
۳۵ - BARTHOLOMAE
۳٦ - نگاه کنید به "ایده‌آل بشر ، تجزیه و تحلیل افکار زرتشت ، مزدیسنا و حکومت ، نوشته مهندس جلال آشتیانی صفحه ۴۹ - ٦۱
۳۷ - نگاه کنید به: Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran نوشته Jackson Williams/نیویورک سال ۱۸۹۹ صفحه های ۱۵۰- ۱۷۰
۳۸ - نگاه کنید به نوشته شاپور شهبازی در The Bulletin of School of Oriental and African Studeans, University of London, 1977, Vol. XL, p 34 در این جا برای نشاندادن نمونه‌ای از برداشت ها ، نظریه « شاپور شهبازی » که از پژوهندگان ایران شناس زمان ماست را بازگو می کنم :
« بنا به « البیرونی » خوارزمیان زمان آمدن سیاوش پسر کیکاوس به خوارزم و فرمانروایی در آسیای مرکزی را مبدء تاریخ ملی خود کردند. این رویداد در ۸۸۸ سال پیش از اسکندر یعنی ۱۲۰۰ پیش از مسیح بود. از آن‌جاکه بنا به شاهنامه بین سیاوش و زرتشت چهار نسل فاصله بود بنابراین دین زرتشت باید در حوالی ۱۰۸۰ پیش از میلاد تبلیغ شده باشد . از آن جاکه « بیرونی » خوارزمی بود و خوارزمیان شهرت به محافظ مکاری دارند، این تاریخ رامی توان درست تر از تاریخ های سنتی ساسانیان دانست.»

میلاد مسیح می دهند. هومباخ [۳۹] زمان زرتشت را حدود ۱۰۰۰ سال پیش از مسیح می داند.

محاسبات نجومی

مولتون با مراجعه به محاسبات نجومی، زمان زرتشت را ۹۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد می داند. او معتقد است که، گات ها و ودا ها با همزمانند و یا گات ها قدیم تر است.

روی محاسبات نجومی براساس قولی از دستور زاتسْپرَم که در سده هشتم میلادی می زیسته است، بهرام پاتاوالا زمان زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح ذکر می‌کند. ذبیح بهروز آن را ۱۷۵۵ قبل از مسیح می داند، و علی اکبر جعفری هم با ۱۷۵۵ موافق است [۴۰]. در سال ۱۹۸۴ عسکراف باستان شناس شوروی، در ازبکستان خرابه‌های یک معبد زرتشتی را کشف کرده است که تاریخ آن را لااقل ۲۰۰۰ سال قبل از میلادمسیح می گذارد [۴۱] از مجموعه این نظرات ، می شود زمان زرتشت را تاریخی بین ۱۳۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانست.

زادگاه زرتشت

در باره محل تولد زرتشت هم،اختلاف نظراست. بنا به گفته اوستا، محل تولد زرتشت، ساحل رودخانه دارجا در اَیرْیان وَئیجَه بود. محل ایریان وئیجه با دقت در روی نقشه جغرافیایی تعیین نشده است.اگر منظور از آن سرزمینی باشد که در آن فرهنگ و زبان های ایرانی نفوذ داشتند، این منطقه شامل آسیای مرکزی، شمال غربی پاکستان، افغانستان، ایران و عراق می شود. سخن در باره شهر یا ناحیه ای از این سرزمین است که زرتشت در آن متولد شد و دین او را تبلیغ کرد.

---

۳۹ - H . HUMBACH

۴۰ - نگاه کنید به سنوت یسن: گات های اشو زرتشت و سرودهای وابسته به آن،نوشته علی‌اکبر جعفری ، سازمان فروهر، تهران اسفند ۱۳۵۹

۴۱ - نگاه کنید به: TIME OF INDIA دسامبر ۱۹۸۴

عده ای از دانشمندان، زرتشت را از شمال غربی و یا غرب **ایران ویج** می دانند از جمله **بارتولمه**،**گلدنر و جکسن** ، او را از آذربایجان غربی، **هرتسفلد و هرتل** او را از غرب ایران می دانند. عده بیشتری از دانشمندان، او را از شمال شرقی و شرق ایران می‌دانند. از جمله **نیبرگ**، **لومل**، **مری بویس**، **هنتیس**، **زهنر و شهبازی** او را از آسیای مرکزی (خوارزم و خیوه) و شمال افغانستان، **مولتون**،**گیگر** خراسان و سیستان، و **هنینگ**، **هومباخ**،**کریستینسن**، **میلز** از شمال شرقی ایران ویج دانسته‌اند.

درآن زمان، در شرق و غرب ایران ویج دو لهجه مختلف وجود داشت. و زبان گات ها،لهجه و زبان شرق ایران است. بنابراین، باید پذیرفت که:

اشو زرتشت از شرق ایران و در ساحل رودخانه سیحون متولد شده است. اوستا از رودخانه "**دارجا**" نام می برد که امروز همان سیحون دانسته می شود.

محل تبلیغ دین هم در بلخ (باکتریا)، شمال خراسان و افغانستان بوده است. همه این مناطق جزو **ایران ویج** بوده است.

بعضی دانشمندان نظر داده اند که **شهوری** (رَغْ در اوستا) نزدیک تهران محل تولد زرتشت بوده است که درست به نظر نمی رسد. بعضی شهر ری را مرکز مذهبی و تبلیغ زرتشت دانسته اند که آن هم مستند نیست. مطالعات اخیر **پرفسور ریچارد فرای** او رامعتقد کرده است که اشو زرتشت از سیستان بوده است و در باکتریا به تبلیغ دین پرداخته است.

ممکن است داستان اسطوره‌ای که سه تخم زرتشت در دریاچه ZARAYA KANSUM HAETUMATEM (نزدیک رود خانه هیرمند در سیستان) است و سه دختر باکره‌ای که در آن دریاچه شنا کنند، از آن تخم ها بارور شده در هر هزاره‌ای یک **سوشیانت** پدیدار می شود، با محل زایش زرتشت بی ارتباط نباشد. ZARAYA KANSUM HAETUMATEM به **اقیانوس خوشبختی** پنداری ترجمه شده است.

بنابه سنت زرتشتی، اشو زرتشت در بلخ هنگامی که سرگرم پرستش اهورامزدا بود، به دست **توربراتور** (توربِرادروریش) کشته شد. بنا به سنت ، زرتشت ۷۷ سال داشت. سال ها پیش در یکی از مسافرت هایم به افغانستان در **مزارشریف** (که مشهور به **مزار علی** است) از یک نفر شنیدم که می گفت مزار شریف، مزار یکی از بزرگان پیش از اسلام بوده است و بعد از تسلط اسلام، برای جلوگیری از تخریب، آن را مزار

علی خوانده‌اند، در حالی که مسلم است که آرامگاه علی در نجف است. این کار در ایران هم شده است مثلاً برای حفظ **آرامگاه کوروش** در دشت مرغاب فارس آن را **مقبره مادر سلیمان** خواندند و برای حفظ **آتشکده آذرگشسب** آن را **تخت سلیمان** نام نهادند. **مسجد جامع اصفهان** در محل یکی از آتشکده های زرتشتی ساخته شده است. از همان موقع بازدید از مزار شریف، این فکر که **ممکن است مزار شریف، مزار زرتشت پیامبر باشد** به اندیشه من راه یافت و اخیراً در پاریس یک نفر دانشمند افغانی حدس مرا تأیید کرد.

تبار زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، در گات ها جز از زرتشت و هفت نفر نخستین شاگردان و پیروانش، نام دیگری برده نمی شود. همچنین مطلبی در باره تبار او جز اشاره به خاندان "**سپیتمان**" نیست. آن چه که بعدها برخی خیال بافان نوشته و او را از خاندان شاهان دانسته اند، مستندی ندارد و پذیرفتنی نیست. زرتشت خود را "**زَاُتار**"[۴۲] می خواند یعنی **روحانی**، در عین حال او به طبقه روحانی مطلقاً اشاره نمی کند و در گات ها نه از "**آتراوان**"[۴۳] نامی می برد و نه از "**مغ**"[۴۴]. ولی در هفت هات و در اوستا نام "آتراوان" به کرات آمده است. **آتراوان ها نگهبانان آتش بوده‌اند**. واژه **مگا**[۴۵] یعنی **بزرگ** در هفت هات یک بار به صورت اسم عام به کار برده شده است، ولی مغ به صورت نام یک گروه روحانی نیامده است. شاید علت این بوده است که در آغاز "**مغان**" که روحانیون غرب ایران بوده‌اند، با اشو زرتشت مخالفت می ورزیدند و اشوزرتشت نه تنها از آنان یاد نمی‌کند بلکه، ایشان را به نام "**کرپان**"[۴۶] مورد ملامت قرار می دهد. شاید هم اشوزرتشت نخواسته است با ذکر نام آن ها بر روی زیاده روی هاشان در تشریفات مذهبی ـ به کار بردن "**هوما**"[۴۷] و قربانی

۴۲ - ZAOTAR
۴۳ - ATHRAVAN
۴۴ - MAGA
۴۵ - MAGA
۴۶ - KARPAN
47 - HOMA

حیوانات و نظائر آن ها ـ صحه بگذارد. زرتشت همه جا باسادگی، تنها با دست های بر افراشته و فرود آوردن سر و حضور ذهن، اهورامزدا را پرستش می کند.

اشوزرتشت، با آزادمنشی که داشته، مخالف پیدایش آیین شخص پرستی بوده است.

در اوستاهای متأخر که بوسیله دیگران نوشته شده است، از پدر و مادر زرتشت ـ **پوروشسپ** و **دُغدو** ـ نام می برد و می گوید که: هر دو از خانواده های ارجمند و دراشویی و دانایی، سرشناس بوده‌اند. اوستای متأخر همچنین می‌گوید که، اشوزرتشت در سن ۱۵ سالگی دانش های زمان خود را فراگرفته بود. از همان زمان بود که، در درستی باورهای مردمان و پرستش خدایان گوناگون، تردید کرد و به جستجوی حقیقت برخاست. در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. در دوازده سال اولیه تبلیغش، با دشمنی و مخالفت روحانیان و شاهزاده‌های محلی روبه رو شد. چون جانش در معرض خطر قرار گرفت، با پیروانش، در سن چهل ودو سالگی به بلخ مهاجرت کرد ودر آن جابود که مورد حمایت **کی گشتاسپ** قرار گرفت و به تدریج توانست پذیرندگان دین را افزایش دهد.

اوستای متأخر همچنین همسر زرتشت را به عنوان یکی از نخستین پذیرندگان دین ذکر می کند و از شش فرزند زرتشت ـ سه پسر و سه دختر ـ نام می برد. سه پسر زرتشت، ISTVASTRA، URUATAGHNAR، HVARA CHITHRA و سه دخترش FRENI، THRITY، POORUECHESTY بودند.

۲ – منابع و مآخذ

با آن که بخش بزرگی از نوشته های دینی زرتشتی در یورش های اسکندر، تازیان و مغولان از میان رفت، باز هم به اندازه‌ای کتاب و نوشته مانده است که به نهادهای دینی و والایی پیام اهورایی اشوزرتشت پی ببریم. بزرگ ترین گنجینه دانش دین زرتشتی، **گات ها** است. گات ها پیام راستین اهورامزدا و سخن اشوزرتشت است. پس از گات ها، **هفت هات** نوشته یاران و پیروان نزدیک اشوزرتشت است. گات ها و هفت هات رویهم بیست و چهار سرودند. به این گنجینه نمازهای **اَشِمْ وُهو، یَتااَهو و ایریه** که سروده اشوزرتشت است و نیز اوستاهای **ینگوهاتام، فشوشومانتر، سروش هادخت،** و **فروره** را می افزاییم، که این ها روی هم، **ستوت یسن** خوانده می شود و در بر گیرنده پیام راستین و بنیادهای دین زرتشتی‌اند[1]. بنا به سنت زرتشتی، اشوزرتشت سرودهای دینی بسیاری سروده بود. "**پلینی**"[2] نویسنده یونانی می گوید که فیلسوف بزرگ یونانی، **هرمیپوس**[3] که در نخستین سال های سده سوم پیش از مسیح می زیسته نزدیک به دو میلیون بیت شعر از زرتشت خوانده است. حتی اگر این گفته مبالغه گویی باشد نشانه این است که دین زرتشتی ادبیات گسترده‌ای داشته

---

۱ – **علی اکبر جعفری** "ستوت یسن: گات های اشو زرتشت و سرودهای وابسته به آن" **سازمان انتشارات فروهر**" تهران اسفند ۱۳۵۹ صفحه های ۱۸ – ۲۴

2 - PLINY

3 - HERMIPUS

است.تاریخ دانان ایران اسلامی، **مسعودی** و **طبری** که در سده دهم میلادی می زیسته‌اند می نویسند که **متون زرتشتی بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود.**

از روی سنت زرتشتی، سرودهای زرتشت در بیست و یک نسک (بخش) بود، بنا به کتاب **دینکرد** پهلوی ، به دستور **شاه گشتاسب**، سرودهای مقدس زرتشت را در دو نسخه اساسی فراهم آوردند، یکی را در خزانه شاهی (**گنج شایگان**) و دیگری را در بایگانی شاهی (**دژ نی پیشت**) نگاهداری می کردند. در یورش اسکندر در ۳۳۰ پیش از میلاد، نسخه نگاهداری شده در بایگانی شاهی در آتش سوزی تخت جمشید از میان رفت و نسخه دیگر به دست یونانیان افتاد که به یونان بردند.

در دوران اشکانیان **بلاش**[4] دستور داد که بخش های پراکنده اوستا را دوباره گردآوری کنند و **سْترابو**[5] جغرافی دان یونانی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته در پانزدهمین کتاب خود، گزارشی ازدین و سنت مغ های زرتشتی از روی کتاب فراهم آمده بوسیله "**بلاش**" داده است.

اردشیر بابکان پایه گذار سلسله ساسانیان، دستور بزرگ را فرا خواند تا کار "**بلاش**" را دنبال نماید و در درستی آن ها، ریزبینی کند. این کار به دست دستور بزرگ دوران شاپور، دستور **آذرباد ماراسپند** در سده چهارم میلادی به انجام رسید که پنج بخش به نام **یسنا، وسپرد، وندیداد، یشت و خرده اوستا** تقسیم شد. خط اوستایی (**دین دبیره**) که امروز به دست ما رسیده است در زمان **خسرو انوشیروان** در سده ششم با نگرش به خط آرامی، ساخته و پرداخته شد و اوستای گرد آمده به آن دبیره که بسیار کامل تر از خط پهلوی است نوشته شده تا از تلفظ نادرست جلوگیری شود. زبان پهلوی، زبان رسمی اشکانیان بود که از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ پس از میلاد (رویهم ۴۷۶ سال) شاهنشاهی کردند. از کارهای ناپسند ساسانیان این بود که در نوشته‌های تاریخی اشکانیان را فراموش کرده‌اند شاید به خاطر دشمنی و این که آن سلسله به دست ساسانیان بر چیده شده بود. زبان پهلوی در دوره ساسانیان هم با تغییرات کم ادامه یافت. ریشه این زبان البته فارسی باستان بود که با زبان سامی در هم

---

4 - VOLOESES
5 - STRABO

آمیخته بود. فارسی باستانی زبان کورش و داریوش بود که با زبان اوستایی خویشی داشت که با خط میخی می‌نوشتند. خط میخی، خط آشوری ها بود و بخشی از ایران تا پیش از ظهور مادها، باجگزار آشور بود و خط میخی باید آن هنگام به ایران آمده باشد.

بر گردیم به زمان و خط پهلوی که در مدت دوازده سده در ایران رشد و نمو کرد. الفباء پهلوی سامی است و تنها چهارده حرف دارد. خود زبان پهلوی مخلوطی است از فارسی باستان و زبان سامی و عامل سامی آن را "هُزْوارِش" می‌خوانند. پس از شکست ساسانیان، مؤبدان و دانایان زرتشتی که دیگر از بازگشت حکومت زرتشتی نومید شده بودند و می دیدند که تازیان در سوزاندن کتاب های دینی زرتشتی بر هم پیشی می‌گیرند، بر آن شدند که کتاب هایی در باره دین، تاریخ، حقوق، پزشکی و سایر موضوعات نوشته و در جاهای مطمئن نگاهداری کنند. **دکتر وست**[۱] فهرستی از هشتاد و دو متن پهلوی درباره دین زرتشتی داده است که البته تعداد همه آن ها از این بیشتر است. در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵٦ خورشیدی) هنگامی که رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) بودم به پیشنهاد **دکترماهیار نوابی استاد و رئیس موسسه آسیایی از دستور دکتر جاماسب آسا**، دعوت کردیم که **پنجاه کتاب خطی پهلوی** را که تا آن هنگام چاپ نشده بود، در دانشگاه پهلوی شیراز با همکاری دکتر نوابی و دکتر طاووسی به چاپ برساند. **این کار بزرگ به خواست اهورامزدا و همت ایران پرستان انجام شد**. بنابر این؛ **امروز به جز پنج بخش اوستا، نامه های دینی پهلوی، فارسی، یونانی، وارمنی هم از زمان های پیش داریم که منابعی برای بررسی های دلبستگان به فرهنگ زرتشتی است**. منتهی نمی توان و نباید این نوشته ها را در یک سطح قرار داد. والاترین و معتبرترین کتاب دینی گات هاست و هر آن چه با گفته های سپنتمان (نصّ و روح گات ها) ناسازگار باشد، پذیرفتنی نبوده و دست کم گفت وگو پذیر است.

---

۱ - E. W. WEST پنج جلد از سلسله کتاب های مقدس شرق

مآخذ اوستایی

اوستای موجود را در پنج بخش جا داده اند، یسنا،وسپرد، یشت ، ونـدیداد، و خرده اوستا.

▣ یسنا:

یسنا ۷۲ ها (فصل) و ۲۴۰۰۰ واژه است. یسنا در حـدود ۲۵٪ اوسـتا اسـت. گات ها در یسنا گنجانیده شده است ۲۵٪ یسنا و کمی بیش از ۶/۵٪ کل اوستا است. گنجینه ستوت یسن ۲۸٪ یسنا و کمی کمتر از ۶/۹٪ کل اوستا است[۷] یسنا در باره اهورامزدا و آفرینش، راه درست زیستن و به خوشبختی رسیدن، آرمان آدمی و پی آمدهای اندیشه ، گفتار و کردار آدمیان ،قانون اشا، و نوسازی جهان گفت وگو می کند. در میان بخش های پنج گانه اوستا، یسنا، و در یسنا، ستوت یسن معیار و شاخص است. آن چه در ستوت یسن هست، پیام اهورمزدااست که به وسیله اشو زرتشت به ما رسیده است . این بخش دگرگونی ناپذیر و بنیادی است. آن چه در بخش های چهارگانه دیگر آمده است وسیله پیشوایان دین نوشته شده و باید با یسن سنجیده شود.

▣ وِسْپِرَد:

وِسْپِرَد دارای ۲۳ کرده (بخش) و ۴۰۰۰ واژه است . وسپرد در باره آیین گاهنبارها (جشن های دینی و اجتماعی شش گانه در سال که هر کدام پنج روز است) و نمازهای وابسته به آن سخن می گوید.

---

۷ - نگاه کنید به ، علی‌اکبر جعفری ، ستوت یسن "گات های اشوزرتشت و سروده های وابسته به آن" سازمان فروهر تهران، اسفند ۱۳۵۹ صفحه های ۱۵، ۱۸، ۲۹

یشت ها:

یشت ها ۲۱ کَرده (بخش) و ۳۵۸۰۰ واژه است[۸] یشت ها درباره ایزدان است. ایزدان پس از زرتشت وارد سنت دین زرتشتی شدند. بخش‌هایی از آن، شاید مربوط به پیش از زرتشت باشد که بعدها وارد ادبیات دینی شده است. بخش‌هایی از یشت‌ها را باید با دقت مورد تفسیر قرار داد تا فلسفه آن را فهمید وگرنه با بنیادهای گات ها ناسازگار می‌نماید! بنابر نسخه‌های مختلف، تعداد یشت ها ۲۱ تا ۳۰ است و هر یشت، از چندین بخش (کرده) ساخته شده است.

یشت‌ها، نیایش‌هایی درباره ایزدان هستند. جز **سروش، آذر، اشی** (سه نامی که در گات ها آمده و سپس در یشت ها نام ایزد گرفته‌اند)، ایزدان، ساخته نویسندگان یشت ها هستند. بیشتر آن ها، نام خدایانی هستند که آریاییان پیش از زرتشت، می‌پرستیدند. زرتشت آنان را کنار زد و پرستش تنها خدا **اهورامزدا** را آموزش داد.

باید به یاد داشته باشیم که دین در خلاء رشد نمی‌کند. در درازای زمان، ملاحظات اجتماعی و سیاسی، کهنه پرستی‌ها و خرافات، مطالب و فلسفه‌های بیگانه، روی فلسفه دین تأثیر می‌گذارند و از پاکی آن می‌کاهند. در بررسی دین و منابع آن باید به جریان رشد دین در درازای تاریخ توجه کرد.

پیش از زرتشت آریاییان ساکن ایران ویج، خدایان گوناگونی می‌پرستیدند. اشوزرتشت، پرستش خدایان پنداری را نادرست خواند و آنان را کنار گذاشت. باور های کهنه، دیرپا هستند. مغ‌ها و روحانیانی که با دین نو به مخالفت برخاستند، چون در براندازی آن موفق نشدند، پس از چند سده، دست به حیله‌ای زدند، با پذیرش دین، شماری از این خدایان را به نام فرشته یا ایزد، وارد ادبیات دینی کردند. این خدایان - مثل **میترا، آناهیتا، آریامن** - دیگر مستقل نبودند. بلکه به صورت مخلوق و یاور اهورامزدا در آمدند. در سمت‌های جدید، به هر یک از ایزدان وظیفه‌ای نسبت داده شد. **سروش، رَشن و میترا** پاسداران اخلاق و مجری عدالت شدند. میترا چشم، و سروش گوش خدا شدند. هیچ کاری که مردمان انجام دهند از دیدگاه خدا پنهان نمی‌ماند. هر اندیشه یا گفتاری را، خداوند ناظر است. پس از مرگ

---

۸ - نگاه کنید به کتاب یادشده جعفری - صفحه های ۲۹ - ۱

آدمیان، میترا و سروش در دادگاهی که رشن رئیس آن است به کرده‌های آدمیان رسیدگی می‌کنند و رأی می دهند. رشن نماد دادخدایی است. این سناریو، بی آزار و از جهت نمادی هم زیباست، و با روح گات ها هم سازگار است. به شرط آن که متوجه باشیم که این فرشته‌ها، خیالی هستند و چنین دادگاهی به الگوی دادگاه های این دنیانیست و در مورد جهان اندیشه و روان، تنها در مقام تمثیل و استعاره می توان از الگوی دادگاه استفاده کرد.

علاوه بر وظایف قضائی، سروش و میترا کارهای دیگری هم انجام می‌دهند.

سروش عامل وحی و رساننده پیام، استاد دین، و پاسدار رفتار تن و روان آدمی است. سروش همان اندازه شنوایی خداست که شنوایی جهان اشوان به صورت گروهی است. در این تمثیل، یک نماد عرفانی هست و آن یکی بودن گوش خدا با گوش همه اشوان است که به یکی بودن روحی و معنوی همه اشوان و خدا نیز تعبیر می‌شود. سروش وظیفه دو گانه دارد. هم پیام خداوند را به آدمیان می‌رساند و هم پیام اشوان را به خدا می‌رساند.

میترا، همچنین نگهبان حرمت تعهد و ایفای قرارداد و دشمن دروغ و نادرستی است. پیمان شکنان را تنبیه می‌کند و کوشش اهورایی برضد کژی و ناراستی را هدایت می‌کند.

سه ایزد آپام نابات، آناهیتا و اَهورانی پاسدار آب، دو ایزد آذر و نَیروسَنگ، پاسدار آتش، ایزد و ایو پاسدار باد (هوای روان)، و ایزد زَم پاسدار زمین و خاک است. بنا براین **چهار فرشته، نگهبان چهار عنصر طبیعی هستند** و در سنت زرتشتی حرمت و توجه به طبیعت وظیفه مذهبی است. **آزار و خراب کردن جهان مادی، گناه است.** کسانی که به این وظایف توجه نکرده و در تخریب و آلودگی عناصر طبیعی برآیند، توسط ایزدان مربوط، تأدیب می شوند. از این رو، **دین زرتشت را دین حمایت از طبیعت و حفاظت محیط زیست، نام داده‌اند.**

از سه ایزد آب، **آپام نابات، مذکر و آناهیتا و اهورانی مؤنث‌اند**[۹] ایزد آپام نابات به عنوان رئیس نگهبانان آب در ته دریاها و رودخانه‌ها در حرکت است و با همکاری ایزد "**وایو**" (باد یا هوای روان) آب را در روی زمین توزیع می‌کند. در

۹ - یشت ۸ بند ۳۴

طول زمان، ایزد آپام ناپات موقعیت خود را از دست داد و **آناهیتا** جای آن را گرفت. **آناهیتا** به معنای آلوده نشده است. آناهیتا، همچنین زاد و ولد را پاسداری می‌کند و تولد بچه را تسهیل می‌کند. برای خشنود کردن **آناهیتا**، و برخورداری از حمایت او، باید آب را از آلودگی‌ها پاک نگاهداشت. ایزد **اهورانی** پاسدار همه آب‌ها و به ویژه دریای وورکاشا است. **همچنین ایزد اهورانی، تندرستی، دارایی، و ناموری به آنانی ارمغان می‌دهد که، آب را پاک نگاهدارند.**

آذر در اوستا، آتش، روشنایی و زبانه آتش است. به گونه استعاره، **ایزد آذر، معرف روشنایی ابدی اهورامزداست.** آتش و نور در همه مذاهب مظهر خداست. در ایران پیش از زرتشت، احترام به آتش بین مغان معمول بود، خداوند در مسیحیت **کمال آتش**[10] و در اسلام، **نور آسمان و زمین است** و در سنت یهود **خداوند در بالای سینا، از آتش با موسی سخن گفت**[11] در طول تاریخ حرمت به آتش زرتشتیان را از آلوده کردن آتش - انداختن اشیاء کثیف و یا حیوانات مرده در آتش - باز داشته است و به این ترتیب از آلودگی هوا کاسته شده است.

ایزد **وایو** پاسدار باد یا هوای روان، دو بخش دارد: یکی بخشی که سازنده و تولید کننده است و دیگری بخشی که ویران کننده می‌باشد. لازم به یادآوری نیست که، در اوستا بخش سازنده **وایو** مورد نیایش است و این بخش، پاسدار کسانی است که به طور کلی نیکوکارند و به طور اخص، در گسترش آن می‌کوشند. باز در این‌جا، جنبه‌ی استعاره‌ای و نمادی ایزد وایو مطرح است. سر انجام، ایزد زُم پاسدار زمین و خاک است و با فرشته بزرگ امشاسپند **سپندارمزد** از زمین نگهبانی می‌کنند.

در این جا دوباره یاد آور می شویم که: شش صفت اصلی اهورامزدا، بعد از زرتشت عنوان فرشته بزرگ، پیدا می‌کنند و دسته جمعی **امشاسپندان** خوانده می شوند. معنی امشاسپندان، **بیمرگان دهشمند** است که نخستین بار در هفت گات آمده است. فرشتگان بزرگ (امشاسپندان) و فرشتگان کوچک (ایزدان) همه آفریده خدا و همکار خدا هستند.دریشت ها، فرشتگان همه آفریده خدا و همکار خدا هستند.دریشت ها، فرشتگان بزرگ هم، پاسدار و نگهبان چیزهای مادی می شوند.

---

۱۰ - CONSUMMAT FIRE

۱۱ - نگاه کنید به کتاب مقدس فصل HEBREW به بندهای ۲۱ و ۲۹ و EXODUS بندهای ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ و ۲۹

بهمن یا **وهومن** پاسدار گله و حیوانات اهلی، **اشا** پاسدار آتش، **شهریور** یا **خشترا** نگهبان فلزات، **سپنتا آرمیتی** یا **اسفند**، پاسدار زمین، **خرداد** یا **هـ‌اُرَوَتات**، پاسدار آب و **امرداد** یا **امرتات**، پاسدار گیاهان می شوند.

از آن جاکه جرقه ای از این فروزه های خدایی در آدمی هم هست،به آدمیان هم وظیفه ای از این بابت نسبت داده شده است.

در آدمی **وهومن** ، پاسدار اندیشه و مایه های فکری **اشا**، پاسدار تندرستی و سرمایه های بدنی، **خشترا**، پاسدار دارایی و سرمایه‌های مادی، **آرمیتی**، پاسدار قلب و سرمایه‌های احساساتی **هـ‌اُروتات**، پاسدار وجدان یا سرمایه های کمال و **امرتات**، پاسدار زندگانی جاودانی، بهترین هستی و یکی شدن با خداست.

این استعاره ها که **قسمتی از عرفان زرتشتی و زیباست**.

در ارتباط با زندگی پس از مرگ و داوری اهورایی، سخن از آتش چیزی جز روشنایی افشا کننده اشا، و سخن از فلز چیزی جز استحکام و انعطاف ناپذیری اشا نیست.

در **گات ها** سخنی از فرشته نیست و نظر عده ای از دانشمندان، از جمله **پرفسور جیمزبار** به این که، پیدایش فرشتگان در دین یهود، احتمالا از مذهب زرتشت است، واقعیت بالا را عوض نمی کند[۱۲] به عبارت دیگر ، پس از آن که ایزدان (فرشتگان) در دین زرتشت وارد و جزئی از آن شدند، به دین یهود راه یافتند. این بحث نسبتا مفصل درباره یشت، برای نشاندادن این مطلب است که، اولاً یشت ها، نوشته پیروان اشو زرتشت است. ثانیاً ، استناد به مطالب آن ها باید با توجه به سابقه تاریخی و جنبه های عرفانی آن صورت گیرد. ثالثاً ، هر مطلبی در یشت ها و هر تفسیری از آن ها که با روح و سخن گات ها، ناسازگار باشد، پذیرفتنی نیست.

یشت ها، در محتوائی که به کار رفته، زیبا و خیال انگیزاست. **یشت ها، در نشان دادن اهمیت طبیعت و لزوم حفظ محیط زیست سودمند بوده است**. یشت ها، ادبیات دلچسب و جالبی است. ولی، معنای آن در خارج از معیارهایی که گفته شد، نباید به کار گرفته شود.

---

۱۲ - نگاه کنید به: THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLVENCE : THE CASE OF ZOROASTRIANISM , JUDAISM AND CHRISTIANITY نوشته JAMES BARR در J. A. A. OF R. شماره جون ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱.

▣ وندیداد:

برخی می اندیشند که وَندیداد را نباید جزء بخش های اوستا دانست زیرا بسیاری از نوشته های آن با روح و نصّ گات ها مغایرت دارد. از این رو استفاده ازآن در بسیاری از موارد گمراه کننده خواهد بود. **وندیداد یعنی قانون بر ضد دیوان و خدایان پنداری**، و بیشتر راجع به تشریفات مربوط به بهداشت و رعایت پاکیزگی و جلوگیری یا از بین بردن عفونت طبق نظریه نویسنده آن است.

عده ای از نویسندگان در شرح اصول دین زرتشتی (به استناد دینکرد که در سه سده پس از یورش تازیان و شکست ساسانیان نوشته شده و اعتبار آن مورد تردید است) **با ذکر مطالب وندیداد خارج از متن اصلی و بدون اشاره به مؤلفین و زمان تحریر آن،تصویر نا درستی از سنت و دین زرتشتی داده اند! وندیداد ارزش تاریخی دارد ولی از جهت بنیادهای دینی عموماً قابل استناد نیست.** اگر ادعای مذهبی بودن آن راکنار بگذاریم ، پاره‌ای از مطالب وندیداد ممکن است در زمان نوشتن آن جزو عادات و احیاناً با ارزش بوده است.

یک نمونه ای از این مطالب استفاده از پیشاب گاواست ،که برای تطهیر و ترمیم زخم و مسائلی از این قبیل بوده است. برای این کار، تنها از پیشاب گاوی که آن را در محل مخصوص نگاه می داشتند و از پاکیزه ترین گیاه ها و پوست میوه ها به او می‌خوراندند، استفاده می شده است. استفاده از شاش برای ترمیم و ضد عفونی زخم ها در بین بسیاری از قبایل و مردم بدوی معمول بود. به یاد دارم که، در کودکی در یکی از دهات کوهسار شمال تهران، زمین خوردم و پایم زخم شد. یکی از زارعین که در آنجا بودگفت: فورا زخم را با ادرارم بشویم و تمیز کنم تا چرک (میکرب) درآن وارد نشود.

استفاده از شاش برای امور بهداشتی مخصوص ایرانیان زرتشتی در زمان باستان نبوده است. مسلمین هم از آن استفاده می کردند. منتها، به جای شاش گاو،شاش شتر به‌کار می بردند و ظاهراً در صورت نبودن آب می نوشیدند.

در کتاب حلیة المتقین تالیف ملا محمد باقر مجلسی در باره امام هشتم شیعیان

آمده است (باب سوم فصل هفتم) که: حضرت امام موسی (ع) فرمود که،بول شتر نافع تر است از شیر او. و باز در باب نهم فصل هشتم آمده است که:" در حدیث معتبر منقول است که، زخمی بر بدن متوکل خلیفه، بیرون آمده بودکه،مشرف به هلاک بود.فتح ابن خاقان،وزیر متوکل، کسی به خدمت حضرت امام علی نقی(ع)فرستاد و چاره جست. حضرت فرمود که، سرگین گوسفند را با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید.پس چنین کردند و خراج گشوده شد.

در سفرنامه تاورینه که در سال ۱۶۵۴ نوشته شده آمده است (فصل هشتم) که عادت تطهیر با بول گاو،انحصار به گبرها(زرتشتیان)ندارد، اغلب طوایف هندوستان به این کار معتاد هستند.

بدون شک در سده های قبل از میلاد مسیح، که پزشکی و داروسازی مانند امروز پیشرفت نکرده بود، مردم از آن چه که در دسترسشان بود و می شناختند، مانند داروهای گیاهی و یا بول گاو استفاده می کردند. این امر دلیل نمی شود که این امور را جزو روش های تغییر ناپذیر یا دینی بدانیم . حتی اگر امروز هم خانواده های محافظه کار و سنتی در مراسم مربوط به تطهیر مرده، چند قطره شاش گاو به صورت نمادی به کار برند، ایرادی وارد نیست. طبق متن گات ها، زرتشتی باید با زمان، عادات و رفتارهای خود را در چهار چوب اصول گات ها پیشرفت دهد. اصول گات ها در این مورد رعایت کامل بهداشت و جلوگیری از آلودگی عناصر طبیعی است. با پیشرفت اصول بهداشت، کشف داروها و مواد جدید به کار بردن شاش گاو ضرورتی ندارد، مگر احیاناً به صورت نمادی.

بنابراین، وندیداد را تنها در محتوای تاریخی باید مورد توجه قرار داد، و مطالب آن را درآن چه با دانش امروز تطبیق نمی کند، شایسته زمان تنظیم آن دانست و توجه داشت که این کتاب سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و چون به زبان پهلوی است ، الزاماً کتاب دینی نیست .

■ خرده اوستا:

خرده اوستا از پنج گاه، پنج نیایش، چند یشت کوتاه، آفرینگان، سی روز و دعاهایی از این‌گونه فراهم آمده است و دارای ۶۵۰۰ واژه است.

خرده اوستا دربر دارنده تکه هایی است از بخش های مختلف اوستا و بخشی از آن به زبان فارسی است. زبان گات ها، زبان اوستایی است. در زمان ساسانیان، اوستا به پهلوی ترجمه شد و تفسیرهایی برآن نوشته شد که آن ها را روی‌هم، **زند اوستا** می خوانند.(در اوستا آن را **آزا اینتی**[۱۳] می خوانند). بنابر این باید توجه داشت که، قسمتی از **زند اوستا**،تفسیرهای **روحانیان دولتی زمان ساسانیان** است، و ممکن است، روحانیان دیگر، آن را به نحو دیگری، تفسیر کرده باشند.

یکی دو سده پس از یورش تازیان و چیرگی اسلام، استعمال زبان پهلوی کم‌کم متروک شد و مردمی که زرتشتی باقی مانده بودند، قادر به فهمیدن زبان پهلوی و معانی اوستا، نبودند. این بود که در آن هنگام، اوستا و تفسیرهایی از پهلوی به فارسی ترجمه شد و تفسیرهای دیگری، به فارسی، برآن نوشتند. این مجموعه راپازند و به اوستایی **پَ‌ای تی زَ‌ائیتی**[۱۴] می خوانند. بعضی از روحانیان، دعاهایی به فارسی فراهم آوردند و در **خرده اوستا** جا دادند.

در این جا لازم است که از **آذرفرنبغ** و **آذرباد ماراسپند** که در جمع آوری زند اوستا کوشش کردند یاد کرد.

از این توضیحات روشن می شود که **برای همه بخش های اوستا نمی توان اعتبار برابر قائل شد.**

گنجانیدن گات ها در اوستا، باعث نمی شود که، سایر قسمت های اوستا، اعتبار گات ها را مدعی شوند. یا سایر قسمت های اوستا کلید تفسیر گات ها شوند. هر چه خلاف این عنوان شود،با خرد سازگار نیست.

گذشته از اوستا، کتابی به نام: **هیربدستان** و **نیرنگستان** به زبان اوستا داریم که در

---

۱۳ - AZAINTI
۱۴ - PAITI - ZAINTI

باره مراسم مذهبی و بر قراری نمازها، سخن می گوید.

مآخذ پهلوی [۱۵]

بعد از مآخذ اوستایی به مآخذ پهلوی می رسیم . همه کتاب های پهلوی منابع مذهبی، قابل استناد نیستند . بعضی نظرات فلسفی و گاهی خیال‌بافی و افسانه‌اند بنابراین در انتخاب و تجزیه و تحلیل مطالب آن ها، باید دقت کرد. کتاب **اُردای ویراف نامه** در حد کتاب **کمدی الهی دانته** است و بعضی مطالب کتاب وندیداد، در حد نوشته های **حل المسائل** فقهای شیعه است.

کتاب های پهلوی را به دو گروه می شود بخش کرد: آن ها که ترجمه پهلوی متون اوستایی هستند. مانند، یسنای پهلوی، وسپرد پهلوی، یشت های پهلوی که متون مذهبی هستند مشمول همان توضیحاتی می شوند که درباره متون اوستایی آن ها گفتیم. دیگر متون مختلط اوستایی و پهلوی مانند **آفرین وَهمان** و همچنین کتاب های پهلوی که از اوستایی ترجمه نشده اند. فهرستی از این گونه کتاب ها وسیله اساتید مختلف جمع آوری شده است.

گفت وگو از همه کتاب های پهلوی در این جا شدنی نیست، از این رو تنها به گزارش در باره برخی از آن ها در تاریخ زرتشتی بیشتر مورد استناد قرار گرفته‌اند بسنده می کنم.

▣ دینکرد

دینکرد مفصل ترین کتاب پهلوی موجود و مجموعه‌ای است از اطلاعات دینی، فلسفی، اخلاقی، قانونی، تاریخی، جغرافیایی و پزشکی. دینکرد دیگ پرجوشی از دانش های زمان خود است که وسیله نویسنده دانشمند و فیلسوف **آذرفرنبغ فرخزاد**[۱۶] که در حدود ۸۲۰ میلادی زیسته است فراهم آمد و چون ناتمام ماند

---

۱۵ - **علی اکبر جعفری**: متون یسن صفحه ۱۷
۱۶ - AZARFARNABAG FARROKHZAD

وسیله آذرباد در اواخر قرن نهم پایان یافت. گویا دینکرد دارای نه کتاب یا بخش بوده است ولی امروز تنها شش و نیم کتاب آن مانده‌است [۱۷]. این کتاب را SANJANA در سال ۱۸۷۴ و مدن MEDAN در سال ۱۹۱۱ به انگلیسی برگردانده‌اند. به تازگی ژاله آموزگار و احمد تفضلی بخش هایی از آن را به فارسی برگردانده‌اند [۱۸].

▣ بند هشن

بند هشن یا "آغاز آفرینش و هستی"، به گفته‌ای بر اساس "زامیاد نسک" که به کلی از میان رفته است فراهم آمده، و در دو نسخه باقی مانده است که یکی کوتاه تر به نام بندهشن‌هند و دیگر طولانی تر به نام بندهشن ایران می باشد.

بند هشن در سال ۱۸۱۹ وسیله دستور ادلجی دارالجی جمشیدجی جاماسب آسا به گجراتی و در سال ۱۸۶۳ وسیله WINDISCHMAN به آلمانی ترجمه و با تفسیری در سری "مطالعات زرتشتی" چاپ شد. دکتر WEST بند هشن هند را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۸۸۰ درسری "کتب مقدس شرق" جلد پنجم چاپ شد. بند هشن درباره مبدأ، طبیعت خلقت، و مسائل مربوط به زندگی پس از مرگ، پاداش و پادافراه سخن می‌گوید [۱۹].

▣ دادستان دینیک

دادستان دینیک یا "فتاوی دینی" شامل ۹۲ سوال دینی است که "مهر خورشید آذر جهان" و دیگران از منوچهر گشن جمّن موبدان موبد زرتشتیان ایران در ۸۸۱ میلادی کردند و پاسخ هایی است که آن دانشمند به آن سوالات داده است.

---

۱۷ - درکتاب هشتم دینکرد خلاصه‌ای از نوشته های سُپندنسک، چهردادنسک، و وشتاسپ‌نسک که گفته شده است، سه نسک اصلی اوستاست که زندگی‌نامه زرتشت را دربر دارد. این ها بیشتر داستان هایی هستند که سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و بیشتر آن ها افسانه است.

۱۸ - «اسطوره زندگی زرتشت»، نوشته ژاله آموزگار - احمد تفضلی چاپ کتابسرای بابل، تهران ۱۳۷۰

۱۹ - نگاه کنید به DISLOUSES ON ZOROASTRIANISM نوشته GODREJ D. SIDHWA چاپ کراچی ۱۹۸۵ صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۰ که در آن خلاصه‌ای از این کتاب دست داده شده است.

محتوی کتاب در باره مراسم دینی، سنت ها و عادات دینی است که وسیله **دستور منوچهرگشن جمن** بیان شده است. همه کتاب توسط دکتر West در سال ۱۸۸۲ میلادی به انگلیسی ترجمه و در سری کتاب های مقدس شرق جلد هجدهم به چاپ رسید. سال ها قبل از آن **هیربد تهمورث انکلساریا** و **هیربد شهریارجی بهروچا** متفقاً این متن مشکل پهلوی را به گجراتی ترجمه کرده بودند که در سال ۱۹۲۶ پس از مرگ آن ها به چاپ رسید.

▣ ماتیکان هزار دادستان

ماتیکان هزار دادستان کتابی است در باره قوانین و آرای قضائی زمان ساسانیان، بدون تردید کتاب های دیگری هم در آن زمان بوده که از میان رفته است، مانند هر کتاب حقوقی دیگر نظرات مؤلف در آن موثر است. این کتاب اطلاعات زیادی در باره قوانین مربوط به اموال، حقوق شخصی، ازدواج و ارث، و همچنین نظام قضائی زمان ساسانیان به دست می دهد.

▣ شکندگمانی و بچار

شکندگمانی و بچار کتاب عمیق فلسفی و مذهبی است. این کتاب که نوشته فیلسوف نامدار "**مردان فرخ**" پور **هورمزددات** است در اواخر سده نهم نوشته شده است و در آن نویسنده با رد بعضی از باورهای عیسوی، یهودی، مانوی در باره خدا، آفرینش و به ویژه مبدأ اهریمن، نظرات فلسفی جالبی در چهار چوب کلی دین زرتشت و احیاناً دین های زروانی یا مانوی بیان می کند.

▣ مینو خرد

مینو خرد در باره اخلاق، و نهاد دانایی در سنت و دین زرتشتی است و به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است و قصص افسانه ای را هم شامل می شود.

▣ شایست نا شایست

شایست نا شایست یا روایت پهلوی در باره گناه، عملی که باید نسبت به تن مرده بشود، مسائل ناپاکی و روش های تطهیر سخن می گوید.

▣ اردای ویراف نامه

اردای ویراف نامه یا **"کتاب ویراف مقدس"** سفرنامه خیالی یکی از موبدان بزرگ زمان ساسانی به بهشت و جهنم و گزارش او درباره پاداش و پادافراههای جهان دیگر است. این سفر در دوران پادشاهی اردشیر بابکان انجام شده، داستانی است خواندنی و ژرف‌نگر.

▣ بهمن یشت

بهمن یشت در باره پیروزی ها، شکست ها و نیز آزارهایی که زرتشتیان از اعراب و مسلمین متحمل شده اند گفت وگو می کند.

▣ اندرزنامک

کتابی است شامل اندرز ها و توصیه ها که به وسیله آموزگاران دینی مانند **آذرباد ماراسپند**، **خسرو پور قباد** و دیگران نوشته شده‌است.

گزیده های زادسْپَرَم نوشته دستور زادسپرم نوشته سده نهم میلادی و برگردانده به فارسی **محمد تقی راشد محصل**.

گنج شایگان نوشته بزرگمهر وزیر انوشیروان ،**کارنامه اردشیر پابکان** ،**گجستک ابالیش** ، **ایاتکار زریران** و کتاب های دیگر هم هستند که به فارسی برگشته و چاپ شده‌اند

بیشتر متون پهلوی که به دست ما رسیده است، تفسیرهای دینی آمیخته با عقاید فلسفی است. به نظر می آید که پاره ای از آن عقاید هم ، مربوط به **زروانی ها و مانوی ها** باشد. بیشتر این کتاب ها پس از چیرگی اسلام، در محیط های نامساعد نوشته شده است. بنابراین امکان دارد که نویسندگان به علت ترس یا فراموشی قسمت هایی را حذف یا اضافه و یا تحریف کرده باشند و به هررو باید پذیرفت که این نوشته ها تا میزان زیادی بازتاب عقاید فلسفی نویسندگان آن هاست و کاملاً بی طرف نیست . از این رو، در استناد به آن کتاب ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد و در حال فراموش نکرد که ضابطه و شاخص گات ها است .

نوشته های کلاسیک یونانی

سومین منبع، نوشته های کلاسیک یونان است. بعضی اطلاعات به دست آمده از آن نوشته ها، فوق‌العاده ارزنده و برخی مشکوک یا مخدوش است. قسمت هایی از این اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی و قسمت هایی مربوط به مسایل حکمی است. اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی را باید صحیح دانست مگر آن که خلاف آن روشن شود. اطلاعات مربوط به عقیده و حکم را باید موردی بررسی کرد. بعضی از این نظرات راجع می شود به، مفاهیم مذهبی و بنیادهای زرتشتی که یونانیان، باآن آشنایی نداشته و لهذا، در هر مورد سعی کرده اند، با مقایسه ظاهری آن ها با مفاهیم خودشان، حکم کلی بدهند. برای روشن شدن مطلب، اظهار نظرهایی از **هرودوت و پلوتارک** مورخین نامدار یونان، رادراین جا تجزیه و تحلیل می کنیم.

هرودوت که در سده پنجم پیش از میلاد می زیسته می نویسد: **بین ایرانی ها، بت‌پرستی، ساختن معابد و محراب معمول نیست. آنان این اعمال را حتی حماقت می دانند.** بر خلاف یونانیان، آنان شباهت خدایان با انسان را قبول ندارند[۲۰] در همان کتاب گفته شده است که: "ایرانیان دروغ گفتن را زشت‌ترین کار در جهان می‌دانند. بعد از دروغ گفتن، مقروض شدن، ناپسندیده‌ترین کارهاست. زیرا، اشخاص

۲۰ - هرودوت کتاب ۱ - پاراگراف ۱۳۱

مفروض، غالباً مجبور به دروغ گفتن می شوند"[۲۱]. این ها گزارش های موضوعی است و مقایسه آن ها با نظایرشان در یونان، ثابت می کند که ایرانیان، نگاره و مجسمه از خدا نمی ساختند و دروغ نمی‌گفتند.

نقل قول زیر از هرودوت، حاوی گزارش موضوعی و بیان حکمی، هر دو است: "**ایرانیان هرگز رودخانه را با کثافات و مدفوعات بدن آلوده نمی‌کنند، حتی دست هایشان را هم در رودخانه نمی شویند. به علاوه، اجازه نمی‌دهند غیر ایرانی ها هم، چنین کارهایی را بکنند. زیرا ایرانیان احترام زیادی برای رودخانه دارند**".[۲۲] نخستین بخش این گزارش که مربوط به مسایل موضوعی است (کارهایی که ایرانیان نمی کنند) درست است. دومین بخش که بیان حکمی است (ایرانیان احترام زیادی برای رودخانه دارند) نادرست و از این‌رو گمراه کننده است. ایرانیان به شرحی که ضمن توضیح یشت ها گفتیم، به آب احترام می گذارند و آن را پاکیزه می خواهند، هر جا که آب جاری باشد (چه رودخانه، چه دریاچه و نهر)، ایرانیان آب را از رودخانه یا نهر برداشته و در جایی خود را می شویند یا برای شستن چیزهای چرکین به کار می برند که آب آلوده دوباره وارد آب روان نشود. پاکیزه نگاهداشتن، تنها مربوط به آب نیست، همان گونه که در گفت وگو از یشت ها دیدیم، مربوط به همه عناصر طبیعی است. پس این امر احترام به رودخانه نیست بلکه پاک نگاهداشتن آب است.

یکی دیگر از بنیادهای دین زرتشت که مورد تفسیر غلط یونانیان قرار گرفته، **اصل دوگانگی** است ،گر چه اصل دوگانگی اثر خود را بر فلسفه یونان باقی گذاشت. در سده ششم پیش از میلاد **اگنوس رهگیوم**[۲۳] نوشته است که جنگ خدایان در فرهنگ یونانی، تمثیلی از تضادهای اخلاقی مردمان است. بعضی دیگر از نویسندگان یونان، دوگانگی اخلاقی زرتشتی را به صورت **دوگانگی آفرینشی** معرفی کرده‌اند. یونانیان عموماً نمی توانستند محتوای دوگانگی اخلاقی را، در چهار چوب رفتاری انسان ها بفهمند و آن را جنگ خدایان و لهذا دوگانگی آفرینشی معرفی می کردند.

دیوجانس لائرت[۲۴] از قول ارسطوبودوکس می نویسد که مغ ها به دو نیروی

---

۲۱ - هرودوت کتاب ۱ پاراگراف ۱۳۹
۲۲ - هرودوت ۱ - ۱۴۰
AGENOS RHEGIUM - 23
DIOGENES OF LAERTE - 24

مخالف هم در طبیعت معتقد بودند و یکی از آن ها را **اورماندس**[۲۵] (اورمزد) و اهورامزدا و دیگری را که معرف شیطان یونانی **هیدس**[۲۶] بود. **آری ماندیوس**[۲۷] (اهریمن) یا انگره‌مینیو می خواندند. در باره همین موضوع **پلوتارک** می‌نویسد: "**اورماندس** از روشنایی نشأت گرفت و باید شبیه آن چیزهایی باشد که به وسیله حواس، قابل درک است. و **آری ماندیوس** از تاریکی نشأت گرفت و لهذا باید همان طبیعت را داشته باشد[۲۸]." این نقل قول نشان می دهد که پلوتارک واقعا روح فلسفه زرتشت را درباره خداوند درک نکرده بود. اشوزرتشت به طور روشن می گوید:

اهورامزدا همه خوبی ها را آفرید از جمله روشنایی را. روشنایی از اهورامزدا نشأت گرفت ونه اهورامزدا از روشنایی.

از منابع یونانی می فهمیم که **کتزیاس**[۲۹] یونانی در ۴۰۰ قبل از میلاد، در دربار اردشیر هخامنشی بوده است و دو فیلسوف معروف یونان **تنوپومپوس چیوس**[۳۰] (۳۰۰قبل از میلاد) **هرمی‌پوس سمیرنا**[۳۱] (۲۵۰ قبل از میلاد) با مغان تبادل فلسفی و ارتباط اندیشمندانه داشته اند. به این ترتیب: **افکار اشو زرتشت و فلسفه ایرانی در آن عصر مورد توجه یونانیان بوده است.**

نوشته‌های مسیحیان

چهارمین منبع نوشته‌های دانشمندان مسیحی به‌ویژه ارمنی، در زمان ساسانیان و دانشمندان اسلامی بعد از ساسانیان است. نوشته‌های این دو دسته هم به دلایلی باید بادقت و احتیاط مورد استناد قرار گیرد. جنگ بین ایران و روم که نخستین‌بار در یک سده پیش از میلاد مسیح صورت گرفت، در سدهٔ سوم میلادی شدت یافت و تا سدهٔ هفتم کم و بیش به درازا کشید تا هر دو کشور از تازیان مسلمان شکست خوردند.

در طول قرون سوم و چهارم بعد از میلاد، ساسانیان به‌ویژه نسبت به سه موضوع حساسیت نشان می‌دادند. اول، مخالفت اشکانیان بود. پس از شکست اشکانیان، ارمستان کماکان تحت حکومت اشکانیان باقی ماند و تهدید مستقیمی برای ساسانیان بود به‌ویژه که از قرن چهارم، ارمنیان مذهب مسیح را پذیرفتند. دوم، مذهب مسیح و مسیحیان که به کنستانتین و امپراتوری روم وفاداری نشان می‌دادند، افکار و عقاید مسیحیّت از خارج ایران، عقاید زرتشتی را به مبارزه می‌طلبید. بالاخره سوم، عقاید مانوی از داخل ایران، بود که طرفداران زیادی پیدا کرده بود. جنگ طولانی بین ایران و روم، غالباً به وسیله ارامنه مسیحی دامن زده می‌شد و بسیاری از گزارش‌های تاریخی نویسندگان ارمنی، با کینه‌توزی شخصی آمیخته بود. نویسندهٔ نامدار ارمنی **الیسائیس**[۳۲] در کتاب معروف خود به نام **وارتان** در قرن پنجم میلادی، دین زرتشت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نویسنده دیگر ارمنی **ازنیک**[۳۳] در کتابی که بر ضد عقاید کفرآمیز می‌نویسد، نظرات زروانیان را به نام زرتشت، قالب زده و با این ترتیب، آن را رد می‌کند: "پیش از بهشت و جهنم و پیش از هر خلقی، زروان (زمان بیکران) وجود داشت و نام او به‌معنای افتخار و سعادت است"[۳۴].

نویسنده یونانی مسیحی **تئودور مپسواستیا دمسکوس**[۳۵] که در زمان ساسانیان می‌زیست، دین زرتشتی را ابتدایی می‌خواند و با انتساب نظریه زروانیسم به زرتشت و تحریف اصول زرتشتی نتیجه می‌گیرد که، زرتشتیان یکتاپرست نیستند!

در عین حال از این کتاب‌ها می‌توان اطلاعات مفیدی هم به‌دست آورد. مثلاً هر دو نویسندهٔ ارمنی که از آنان نام بردیم می‌نویسند: در قرن پنجم میلادی اقلاً دو

---

۳۲ - ELISAENIS   ۳۳ - EZNIK

۳۴ - نگاه کنید به: MARTI HARY صفحه ۱۳ و ۱۴

۳۵ - THEODOROS MOPSUESTIA DEMASCUIS

فرقه زرتشتی بودند که در عقاید مذهبی، با هم مخالف بودند یکی مگک(مغ) [۳۶] و دیگری زندیک (زندیق)بود. دسته اول(مغان) در غرب ایران نفوذ داشتند،و دسته دوم زندیکان (زندیق ها)در شرق ایران. به نظر من این اطلاع مفید است و می تواند به عنوان یکی از شواهد،در تحقیقات پیرامون مذهب سنتی،مورد استفاده قرار گیرد.

نوشته های مسلمانان

تعصب مذهبی و کینه توزانه، در نوشته های بعضی از مورخین اسلامی به روشنی دیده می شود.دمشقی که در قرن چهاردهم میلادی زندگی می کرد، مغان رابت پرست خوانده است ، آن چه که به تصدیق همه نویسندگان یونانی در ایران وجود نداشته است. دمشقی مقارن ایامی می زیست که آزار و شکنجه افرادی که مسلمان نبودند از جمله زرتشتیان در ایران، غوغا می کرد. در مقابل، نویسنده دیگر اسلامی به نام **شهرستانی** در قرن دوازدهم و قبل از دمشقی می زیسته است، در کتاب معروفش با عنوان کتاب **الملل ونحل** می نویسد که:

دین زرتشتی به وحی اعتقاد داشت ومانند مذاهب یهود و مسیحی، دین یکتا پرستی است. زرتشتیان اهل کتابند و به معاد معتقدند.

در دوران ایرانی اسلامی، با همه کوششی که در تضعیف دین زرتشت به کار رفت، عارف دینی چون **شهاب‌الدین سهروردی، مؤسس مکتب اشراق**، در قرن دوازدهم اعتراف می کندکه: **او همان راهی را طی می کند که قبل از او، فرشوشتر و جاماسب، رفته‌اند.** فرشوشتر و جاماسب از نخستین شاگردان اشوزرتشت بودند. از نظر سهروردی، خداوند **نورالانوار** بود و مهم ترین تشعشع آن منبع، **وهومن یا بهمن** بود. بعداً علمای دیگر فلسفه و عرفان اسلامی مثل **محمد شهرزوری و ملاصدرا از سهروردی** تبعیت کردند.

مکتب معتزله اسلامی مستقیماً از مذهب زرتشت متأثر است.

پس از یازده قرن سکوت، در قرن هجدهم، فلسفه و دین زرتشت در مواد درسی مؤسسات عالی فرهنگی اروپا وارد شد و این مرهون کوشش خستگی ناپذیر و

---

36 - HOORTTAGH OR HAGHAVA

تحقیقات تنی چند از پیشگامان مطالعات اوستایی بود. برخی از این نامداران از دین زرتشت بیشتر برای پیشبرد دیدگاه های خود استفاده کردند. فلسفه جنگ خوب و بد و پیروزی نهایی خوبی تا آن جا غربیان را مسحور خود کرد که، فیلسوف معروف آلمانی، **فردریک نیچه** فلسفه خود را به نام زرتشت خواند (که البته ارتباطی به هم ندارند) و **ریچار شتراوس** یکی از سمفونی های خود را به نام **زرتشت** ساخت، در فرانسه **ولتر** و **دیدرو** هم مجذوب فلسفه زرتشت شدند. به خاطر این که می توانستند، در برابر کلیسای پاپ مدعی شوند که : **زرتشت قرن‌ها قبل از دین‌های ابراهیمی،یکتاپرستی را تعلیم می‌داد.**

عده‌ای از دانشمندان غرب تنها به خاطر کنجکاوی علمی در باره دین زرتشت بررسی کرده و به انتشار تحقیقات خود دست زدند. نخستین دانشمند غربی که در سال ۱۷۰۰ دین زرتشت را در اروپا از نو معرفی کرد **هاید**[۳۷] استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان بود که، پس از مطالعه زندگی و معتقدات پارسیان در هندوستان، کتابی درباره تاریخ دین زرتشت و مغ ها[۳۸] نوشت. **هاید**، اوستا نمی‌دانست و آن چه را که در کتاب خود شرح داده است ـ اعتقاد زرتشتیان به خدای واحد، به بقای روح و به پاداش و پادافراه ـ از پارسیان هند فراگرفته بود و معرف **زرتشتیگری در عمل** است. پس از او دانشمند فرانسوی **آنکتیل دو پرون**[۳۹] در سال ۱۷۱۱ ترجمه‌ای از آن‌چه که زند ـ **اوستا** نامیده است چاپ کرد که حاوی اصول مذهبی و مراسم و تشریفات دینی است. با وجود اشتباهات زیادی که در ترجمه **آنکتیل دو پرون** هست، از این جهت که او اولین دانشمندی است که به این کار دست زد، کار او باید مورد احترام باشد. او اوستا را در هند، در محیطی که پارسیان به او سوءظن داشتند آموخت. از دستور زبان و ریشه‌های لغات، اطلاعی نداشت. با این همه، توانست بر بسیاری از مشکلات فائق شود. پس از او، دانشمندان زیادی در اروپا و امریکا، کار مطالعه مذهب زرتشت را، دنبال کردند. در ایران **شادروان ابراهیم پور داود**، اولین پژوهشگری بود که با ایران پرستی، مهر دین زرتشت را به دل داشت، و در شناساندن اصول و تاریخ آن دین به ایرانیان، رنج زیادی برد.

HYDE - 37

HISTORIA RELIGIONIS VETERUM PERASUM EORUMGUE MAGORUM - 38

ANQUETIL DU PERRON - 39

در این جا باید از "**روایت‌های ایرانی**" هم که وسیله موبدان زرتشتی یزد و کرمان در باره باورهای دینی، عادات و آیین‌ها بین سده‌های پانزدهم الی هجدهم میلادی نوشته شده است و منبع مهمی برای مطالعات زرتشتی است یاد کنیم. همچنین از کتاب های **زراتشت نامه بهرام پژدو** که در سال ۱۲۷۸ میلادی به شعر سروده شده است و کتاب **صد در** (سد موضوع) نوشته **موبد ایرانشاه پور یزدیار** در سده پانزدهم و شانزدهم نام ببریم.

آن چه را که زرتشتیان ایران کمتر به آن توجه دارند این است که **در یکصدوپنجاه سال اخیر دانشمندان بزرگی در میان ایرانیان و پارسیان در باره زبان، دین و فرهنگ زرتشتی، گات ها و اوستا تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند که در اهمیت از محققین اروپایی کم تر نیستند.** دانشمندان اروپایی و امریکایی معاصر هم در این زمینه با متدلژی پیشرفته کار کرده و در سال‌های اخیر گوشه‌های ناشناخته فرهنگ زرتشتی را بیش از بیش روشن کرده‌اند.

با ذکر مآخذ و منابع و اهمیت هر یک از آنان، پژوهشگران و علاقمندان به دین زرتشتی باید با آگاهی، نوشته‌های گوناگون را مورد بررسی قرار دهند و به هر روی، به دو چیز توجه کنند:

اول آن که هر چه در نوشته‌ها و درگفته‌ها، با نص و روح گات ها ناسازگار باشد، مربوط به دین نیست و تحریف در دین است.

دوم آن که برخی از عادات که به زرتشتیان قدیم نسبت می‌دهند و مبنای تاریخی و عملی ندارد، باید صریحا نادیده‌گرفته شود. مثلا **تعبیر غلطی که از واژه خیتوک داس می شود و کمک به خودی را** مفرضان ازدواج با محارم خوانده‌اند! این امر هیچ اساس تاریخی ندارد. همه می‌دانند که، فراعنه مصر با محارم نزدیک (خواهر و برادر) ازدواج می‌کردند. در دین یهود، ازدواج مرد با خواهرزاده صحیح است. ولی در دین زرتشت، نه تنها چنین مجوزهایی وجود ندارد، شواهد بر خلاف آن هست. مثلاً یکی از مستندات مدعیان ازدواج با محارم، نقل داستانی از هرودوت است که اردشیر می‌خواست با خواهرش ازدواج کند بزرگان و مؤبدان را جمع کرد و از آنان پرسید:

آیا در دین و قانون چنین ازدواجی منع شده است؟ موبدان پاسخ دادند که،

پادشاه مافوق قانون است. این داستان اگر هم راست باشد، به خودی خود مؤید این است که، چنین ازدواجی معمول نبوده والاّ پادشاه در باره آن سئوال نمی‌کرد و مجاز نبود والاّ بزرگان و مؤبدان نمی گفتند، پادشاه مافوق قانون است. اخیراً در کتاب **دکتر مطهری در باره سهم ایران در تمدن اسلام**، دیدم که **از قول حضرت علی** نوشته است که دین زرتشت ازدواج با محارم را مجاز نمی‌داند.[۴۰]

در باره تعدد زوجات هم باید توجه داشت که تعدد زوجات و طلاق بین مسیحیان هم معمول بوده است تا زمانی که از روی تعبیری از گفته‌های **سنت پل** ازدواج بین یک مرد و یک زن در بین مسیحیان دائمی شد ، طلاق و چند زنی هم ممنوع گردید. بین کلیمیان و بین زرتشتیان، ازدواج یک مرد با زن دوم تنها به شرطی مجاز بود، که زن اول بچه‌دار نمی‌شد. در بین مسلمانان، تعدد زوجات، قانونی است و با همه این ها در بین زرتشتیان مقیم ایران، تعدد زوجات نیست. سئوال اینست که اگر تعدد زوجات در سنت زرتشتی بوده، چرا در قرون اخیر متروک شده است؟ استنباط منطقی اینست که در سنت زرتشتی، تعداد زوجات مورد تأئید نبوده و نیست.هرچند اگر پادشاهانی بنابه روایات چند زن داشتند .

۴۰ - **دکتر مطهری** صفحه های بسیاری را در کتاب خود به ازدواج محارم در زمان ساسانیان اختصاص داده است و طوری نوشته که خواننده ابتدا تصور می کند این ها مربوط به دین زرتشت است تا آن که در آخر کلام یادآور می شود آن چنان که حضرت علی فرموده‌اند، ازدواج با محارم در دین زرتشت مجاز نبوده‌است.

۳ - زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

■ دیروز

تاریخ زرتشیان با پیدایش اشوزرتشت آغاز می شود. در دوران پادشاهی گشتاسب کیانی زرتشیان افزایش می یابند. در دوران هخامنشی، بیشتر پادشاهان و مردمان زرتشتی بودند بدون آن که زرتشتی دین رسمی باشد. ساسانیان دین زرتشتی را دین رسمی کشور کردند. دین و حکومت توأمانی هستند که می توانند به یکدیگر نیرو دهند. ولی تاریخ نشان می دهد که هر زمان که دین سالاران با کشورمداران یکی شده‌اند، دین تحریف وحکومت فاسد شده است.

در دوران هخامنشی، که دین رسمی وجود نداشت و پادشاهان به سایر دین ها احترام می گذاشتند، **ایران زمین مهد آزادی اندیشه بود و آفریننده حقوق بشر شد.** در دوران ساسانیان که دین و حکومت یکی شد، **دین درخدمت سیاست درآمد وخرابی دین و حکومت هردو را باعث گردید!**

در سده هفتم، تازیان ایران را گرفتند. گروهی از زرتشتیان، زیر فشار تازیان و تعصب ایرانیان تازه مسلمان، ترک دین کردند و گروهی، در سده نهم به هندوستان مهاجرت نمودند تا در محیطی آزاد، فرهنگ دینی خود را پاسداری کنند و به آیندگان بسپارند. گروهی از زرتشتیان که در ایران مانده بودند، آتش عشق به دین بهی را در کانون سینه و خانواده خود گرم و پر فروغ نگاهداشتند.

یورش سخت تر در دوران استیلای مغول و مغولان تازه مسلمان شده به زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و مسلمانان شیعه وارد آمد. بسیاری کشته شدند و گروهی به نقاط دور دست پناه بردند تا از ستم و تهدید مغولان برکنار مانند.

در زمان صفویان که شیعه دین رسمی ایران شد، فشار به غیر شیعه از جمله زرتشتیان شدت گرفت و بار دیگر، تعداد زیادی کشته شدند. این وضع ناهنجار در زمان قاجار هم ادامه داشت.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، پارسیان هند که از بیداد و فشار وارده به همکیشان خود در ایران آگاهی یافتند، نماینده عالی رتبه ای به نام **مانکجی لیمجی هاتریا** را به ایران فرستادند. او نزد شاه شکایت برد و با پشتیبانی حکومت هند (امپراتوری انگلیس) موفق شد، از آن فشارها تا حد زیادی بکاهد.

از روی نامه های مبادله مانکجی و ناصرالدین شاه که امروز موجود است، فشار و تبعیض ظالمانه نسبت به زرتشتیان از جمله شامل موارد زیر بود:

- زرتشتان مجبور بودند علامت مشخصه ای روی لباس خود بزنند تا از مسلمانان تمیز داده شوند (مثل یهودیان در آلمان نازی).
- زرتشتیان در موقع خرید، حق نداشتند به اجناس مورد نظر و به ویژه به اغذیه و میوه دست‌بزنند. زیرا به عقیده مسلمانان آن مواد، نجس می شد!
- زرتشتیان حق نداشتند در برابر آخوندهای مسلمان، سوار خر بمانند و یا در بازار سوار خر حرکت کنند. (در آن زمان وسیله نقلیه معمولی الاغ بود).
- زرتشتیان روزهای بارانی نمی بایست بیرون بروند که مبادا خیابان آلوده بشود.
- اگر جوانی زرتشتی مسلمان می‌شد، برادران و خواهران او، از ارث والدینشان محروم می شدند و همه ارث، به جوان تازه مسلمان شده می رسید (این کار نسبت به یهودیان هم انجام می شد و وسیله ای بود برای ترغیب و اجبار زرتشتیان و یهودیان به پذیرفتن اسلام).
- هنگامی که یک نفر زرتشتی به دست یک نفر مسلمان کشته می شد، مسلمانِ قاتل قصاص نمی شد و تنها می بایست خون‌بها (دیه) به وراث مقتول زرتشتی پردازد و به این ترتیب مسلمانان از ریختن خون زرتشتیان ترس نداشتند.

با پا در میانی **مانکجی** و پشیبانی دولت هندِ انگلیس، **ناصرالدین شاه** دستور داد تا

پاره ای از این مواد اصلاح شود و از فشار و بیداد کاسته گردد.

در جریان انقلاب مشروطیت ایران که منجر به پدید آمدن قانون اساسی ۱۹۰۶ شد، گروهی از زرتشتیان به مشروطه‌طلبان یاری دادند[۱].

اردشیر جی ریپورتر سومین نماینده پارسیان در ایران که استاد مدرسه‌علوم سیاسی هم بود در آموزش اصول دموکراسی و آزادی به دانشجویان[۲] و همراهی با مشروطه‌طلبان و رجال آزادی خواه ایران، مؤثر بود. زرتشتیان چند تن کشته دادند و سرانجام توفیق یافتند در مجلس شورای ملی کرسی برای زرتشتیان و سایر اقلیت های مذهبی تأمین نمایند.[۳]

▣ امروز

از سال ۱۹۵۰ عده ای از پارسیان هند، در طلب زندگی بهتر و فرصت های فرهنگی و اقتصادی امیدبخش تر، به اروپا و امریکا آمدند. پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران هم، عده‌ای از زرتشتیان ایران به امریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و دیگر کشورها مهاجرت کردند. در حال حاضر، زرتشتیان مقیم این قاره ها اجتماعات و انجمن هایی برای حفظ سنت های فرهنگی و مذهبی خود تشکیل داده اند. در آمریکا، کانادا و استرالیا به همت و سرمایه ایرانی زرتشتی **رستم گیو** در ده محل، مراکز زرتشتی «دَرِمِهر» ساخته و برپا شده است و خدمت بزرگی به یگانگی و بقای فرهنگ زرتشتی در خارج از ایران و هند انجام داده است.

در هندوستان زرتشتیان با نام پارسی، از پیشگامان و بنیادگزاران صنعت، تجارت، بانکداری، کشتی‌سازی، بیمارستان های مدرن و مدارس عالی هستند. هواپیمایی

---

۱ - «سهم ایرانیان در انقلاب مشروطیت ایران»، نوشته فرهنگ مهر، تهران ۱۹۶۸

۲ - «تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته «ناظم‌الاسلام کرمانی»، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱، صفحه ۵۳۹ و ۵۴۶

۳ - «تاریخ بیداری ایرانیان» صفحه ۵۸۳

تجارتی هند (ایرانیدیا)، نخستین کارخانه ذوب آهن هند در جمشیدپور، نخستین شرکت کشتی سازی هند، و نخستین کارخانه نساجی هند متعلق به پارسیان است. عده‌ای از نخبه ترین ، قضات، سفیران، مدیران، پژوهشگران و افسران هند پارسی بوده و هستند. پدر انرژی اتمی هند یکنفر پارسی است. فرماندهان نیروهای مختلف هند ، از پارسیان بودند و تنها مارشال هند و فاتح جنگ هند و پاکستان، یک تن پارسی است.در پاکستان هم زرتشتیان به مقام وزارت و سفارت رسیده‌اند .

در ایران نیز زرتشتیان با وجود کمی عده، در دوران پهلوی، در آبادانی و سازندگی ایران سهم مهمی به عهده گرفتند. نخستین بانکدار مدرن، مؤسس آبیاری نوین و پدر شهرسازی نوین در ایران زرتشتی بودند. در شماری از شهرها، زرتشتیان اولین کارخانه برق و تلفن را دائر کردند. مدارس زرتشتیان در تهران، یزد و کرمان از برجسته ترین مدارس بود.زمانی تعداد مدارس زرتشتیان در یزد از شمار مدارس دولتی، بیشتر بود. سهم زرتشتیان در فرهنگ و بهداشت ایران -به نسبت جمعیت - بر اکثریت فزونی داشت. در بین زرتشتیان ایران بی سواد وجود نداشت و زرتشتیان - به نسبت جمعیت - بیشترین شمار پزشک، مهندس و استاد دانشگاه را به میهن خود ایران دادند. نخستین غیر مسلمانان ایرانی که به مقام معاونت نخست وزیری، معاونت وزارت، سپهبدی و ریاست دانشگاهی رسیدند، زرتشتی بودند.

در امریکا و کاناداعده ای از زرتشتیان و پارسیان در دانشگاه‌های معتبر به کار آموزش و پژوهش، سرگرمند و یکی از رهبرهای بزرگ ارکستر فیلارمونیک امریکا پارسی است.

با وجود ویژگی های اخلاقی، اجتماعی و قومی مشترک زرتشتیان در اجتماع پارسیان هند و زرتشتیان ایران - که سازندگی، کوشش، پرکاری، ابتکار درستی و دهشمندی ، از جمله آن هاست - بیشتر خارجیانی که درباره پارسیان گزارش داده‌اند، فکرشان متوجه ثروت و دهشمندی آنان بوده و روش دخمه و احترام به آتش را هم هیجان آمیز دانسته‌اند. ولی به سایر توفیقات و برجستگی های زرتشتیان کمتر اشاره کرده اند.

مثلاً کمتر کسی در خارج از هند و ایران از سهمی که پارسیان در تحصیل استقلال هند داشته‌اند و یا سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران آگاه است.

به رئیس کنگره هند، در نخستین بیست ساله مبارزه آزادی طلبانه بر علیه امپراتوری انگلستان، پارسی بودند. پارسیان دوش به دوش گاندی، نهرو و سایر رهبران هند، برای آزادی آن کشور مبارزه کردند. نخستین کس در انگلستان به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد (از حزب لیبرال) یک تن پارسی بود. در انقلاب مشروطه ایران زرتشتیان فعال بودند و کشته دادند!

موفقیت های زرتشتیان، انعکاس معتقدات و باورهای آنان در الگوهای رفتاریشان است. وفاداری، درستی، پرکاری، شجاعت و سازندگی اجزاء تفکیک ناپذیر تعالیم زرتشت است.

پرفسور جکسن استاد دانشگاه کلمبیا، درباره ایرانیان باستان (زرتشتی) مینویسد:

ایرانیان تحت تأثیر باورهای دینی شان، دارای فروزه هایی هستند که در سازندگی، کوشش و ارزش‌های علمی جلوه‌گر می شود.

بدون شک، زرتشتیان امروز نیز از همان ویژگی ها بهره دارند. بررسی در باره این که، چرا و چگونه زرتشتیان در هر کجا بوده هستند، توانسته اند تا این اندازه موفق باشند، پژوهشگر رابه بررسی درباره خصوصیات دینی زرتشت می رساند. ارتباط بین باورهای عقیدتی و الگوهای رفتاری غیر قابل انکار است. اندیشه، گفتار و کردار زرتشتیان نیز از آبشخور عقیدتی آنان سیراب شده و شکل می گیرد. چنین تحقیقی بینش بیشتر درباره راز بقای قوم زرتشتی را در طول دست کم چهل قرن به دست می دهد.

از مسایلی که پس از مهاجرت های سی سال اخیر، فکر رهبران زرتشتی را به خود معطوف داشته است، مساله بقا است. در ارتباط با این مساله، موضوعاتی از قبیل پذیرش به دین به صورت حاد مطرح است.

برای زرتشتیان نگرانی «بقا» نباید وجود داشته باشد به شرط آن که طبق اصول گات ها عمل کنند. در گات ها، **پذیرش دین یک امر شخصی است و مبنی بر اختیار است.**

هرکس می تواند با رایزنی اندیشه نیک و پذیرش اشا به دین زرتشتی در آید. قبول عقیدت خاص، تأیید دیگری را نمی خواهد. بنابراین **هرکس می تواند اگر بخواهد و اگر راه اشـا را انتخاب کند، زرتشتی باشد.**

پذیرش فرد زرتشتی شده در داخل انجمن های زرتشتی، یک امر اجتماعی و مربوط به کسانی است که آن انجمن ها را تشکیل داده و با رأی اکثریت اعضاء، آن را اداره می کنند. پس **اگر تازه زرتشتی شده‌ای را انجمنی نپذیرد، در زرتشتی بودن آن فرد تأثیری نمی کند. او زرتشتی است.**

تازه زرتشتیان می توانند برای خودشان انجمنی درست کنند. در بعضی از شهرهای امریکا، دو یا سه انجمن زرتشتی، تشکیل شده است.

تعداد انجمن ها، اگر به وحدت و یگانگی زرتشتیان زیان وارد کند، قابل قبول نیست. همه زرتشتیان همه کسانی که به گات ها باورهای زرتشتی وفا دارند، باید به گفته گات ها در انجمن برادری و دوستی با هم همکاری کنند.

داوطلب پذیرش دین، باید با قبول معنویت دین، طالب آن باشد نه این که به خاطر جلب منفعت مادی و یا به خاطر ازدواج و مانند آن زرتشتی شود. **قبول معنویت اصل است.**

▣ فردا

دین زرتشتی دینی است که با پیشرفت و نوگرایی (مدرنیسم) سازگار است. مقررات و قواعد دست و پاگیر و قهقرائی، در دین نیست. **دین زرتشتی دین جهانی است.**

در دین زرتشت، امر یا نهی غالباً کلی است و نه موردی. دستور رعایت سلامت و بهداشت تن و روان کلی است.

مسائل موردی، مثل روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب (که از لحاظ عملی در بعضی نقاط جغرافیایی مثلاً قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند) در دین زرتشتی نیست. در عین حال سنت زرتشتی بر این است که زرتشتیان در ماه دست کم چهار روز گوشت نمی خورند. بعضی هم اساساً سبزیخوارند. این خوبی دین است. همان‌گونه که می دانیم روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب در نقاطی مثل قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند. یا الزام به خوردن گوشت حیوانی که به ترتیب خاصّ ذبح شده باشد ممکن است از جهت علمی قابل توجیه نباشد و فقط یک سنت

مذهبی باشد.

تعطیل یک روز معین در هفته (روزی که به باور پیروان مذاهبی، خدا استراحت کرد و ممکن است در کشورها جمعه، شنبه یا یکشنبه باشد) در دین زرتشتی نیست. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری باشند، می توانند به اقتضای وضع آن کشور، یکی از این روزها را تعطیل کنند بدون آن که بر خلاف مذهبشان کاری کرده باشند.

مسأله آدم و حوا در دین زرتشتی نیست. بنابراین، جنگی بین طرفداران نظریه تکامل و طرفداران نظریه خلقت پیش نمی آید.

مسأله پرداخت مبلغ معینی به عناوین دینی به روحانیان، با هیچ مرجعی حکم نشده است. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری، با رعایت تصمیمات اقتصادی دولت که با توجه به الزامات تورم و توسعه گرفته می شود، مالیات خود را می پردازند بدون آن که از مقررات دینی عدول کرده باشند و رعایت نظامات محیط زیست و حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض مبنی بر نژاد و رنگ برای زرتشتیان ممکن است،زیرا با اصول کلی گات ها سازگار است.

در کتاب مقدس زرتشتیان راجع به حقوق زن و یا سهم الارث او و فرزندان و مانند این ها، احکامی وجود ندارد که عمل بر خلاف آن ها، مغایر دین باشد. بالاخره وفاداری نسبت به حکومت قانونی و دادگستر، جزو سنت مذهبی زرتشتی است و مسایل مربوط به حکومت پیروان مذهب خاص بر اساس مذاهب پیش نمی آید.این قابلیت تطبیق با رعایت اصول کلی دین، یکی از اسرار بقای جامعه زرتشتی است.

مشکل فوری زرتشتیان مهاجر، قبول یا عدم قبول دیگران به دین نیست، بلکه اطلاع خود زرتشتیان از ارزش های معنوی،اخلاقی و اجتماعی زرتشتی است.

مشکل فوری، آزادی از خرافات و تحریفات دینی است که در طول زمان و در ارتباط با سایر ادیان وایدئولوژی ها وارد دین زرتشتی شده است. زرتشتیان مهاجر باید با دانش دین مجهز شوند تا از روی نا آگاهی، پیرو ادیان و ایدئولوژی‌های دیگر نشوند. با این ترتیب، نگرانی نسبت به بقای زرتشتیان نخواهد بود. در مورد تشریفات دینی، پاره ای از تشریفات دست و پاگیر و خرافاتی که وارد سنت شده است و باید کنار گذارده شود و یا با شرایط روز تطبیق داده شود.ولی مقررات و تشریفاتی هم وجود

دارد که از لحاظ بقا و همبستگی زرتشتیان، نهایت اهمیت را دارند و بی اعتنایی به آن ها متضمن تضعیف یگانگی در جامعه می شود. از آن جمله است،مراسم سدره پوشی، حفظ گاهنبارها،و بر پا داشتن جشن های مذهبی و ملی. **این مراسم زیبا، شادی آفرین قسمتی از هویت ملی و مذهبی زرتشتیان است.** حفظ گاهنمای ملی و دینی در کشورهای مقیم، **پیروی از تقویم و تاریخ دولتی و در عین حال به یاد داشتن تقویم ملی، امکان پذیر است.همچنین، آموزش زبان و ادب فارسی به جوانان تا آن جا که امکانات اجازه دهد، از اسرار بقا و پایداری جامعه زرتشتی خواهد بود.**

باشد که نسل جوان زرتشتی، وارث فرهنگ کهن و ارزشمند مذهبی ایرانی بتواند مشعل پر فروغ دین را نگهداری کند و روشن تر، به نسل های آینده بسپارد.

باشد که با رایزنی منش نیک (**وهومن**)، پیمودن راستی و داد (**اشـــا**)،به کار بردن مهر و ایثار (**آرمیتی**) ، از چنان نیروی اهورایی (**خشتـــرا**)،برخوردار شوند که به رسایی (**هـ‌اُروتات**) رسند و جاودان (**امرتات**) دست یابند.

بخش سوم:

آیین ها و جشن ها

۱ - آیین ها و رسم های دینی

▣ آیین سدره پوشی

برابر با یک روش کهن و پذیرفته شده باستانی، همه جوانان دختر و پسر باید آیین سدره پوشی را انجام دهند تا زرتشتی شناخته شوند. درباره سنّی که آیین باید انجام شود، دیدگاه های چندی وجود دارد. برخی انجام آن را هنگامی که جوان به سن بلوغ رسیده و توانایی شناخت خوب از بد را دارد، سفارش می کنند و برخی دیگر انجام آن را پیش از رسیدن به سن بلوغ لازم می دانند. امروز در ایران کودکان را بین سنین هفت و یازده سدره پوش می کنند[1]

سدره پوشی به منزله زایش نوین است در دین. این آیین را "نوزاد" و یا "نوزات" هم می خوانند. نوزاد یعنی دوباره متولد شدن و نوزات یعنی افزوده شدن یک پرستنده دین، "زات" از یسن به چم پرستش است.

اهمیت سدره پوشی از پیوکانی (ازدواج) کمتر نیست. آیین دینی باید در بامداد انجام شود ولی امروز در ایران، به دلایل عملی، پس از نیمروز برگذار می شود.

سِدره و کُشتی باید به رنگ سفید باشد، و دگمه و فلز در آن کار نرود. سدره از پارچه نخی نازک فراهم شده و نخستین جامه ای است که بدن را می پوشاند.

سدره پیراهنی است گشاد و بی یقه و با آستین های کوتاه و دارای دو کیسه بسیار

---

۱ - همانند این چند دستگی در مورد سن اجرای مراسم "غسل ربانی" در میان مسیحیان هم هست.

کوچک است یکی در جلو سینه و نزدیک قلب است که "**گریبان**" خوانده می شود و دیگری در پشت که "**گرده**" نامیده می شود. این ها نمادی "**سمبلیک**" هستند.

"**گرده**" نشانه مسئولیت ها و وظیفه هایی است که هر کس به عهده دارد و باید به درستی انجام دهد، و "**گریبان**" که "**کیسه کرفه**" یا کیسه "**کار نیک**" هم خوانده می شود، یادآور است که همه کردارهای خوب رویهم انباشته شده و آدمی را به خوشبختی می رساند. نزدیک به قلب بودن آن، نشانه ایست که کارهای نیک باید از روی باور، و با صفا انجام شود. سفیدی و نبودن هیچ چیز خارجی در آن، نشانه پاکی و سادگی اخلاق است. سدره نُه دَرز دارد. دو درز دو طرف که جای دوخت دو بخش جامه (بخش سینه و بخش پشت) بهم است، نشانه یگانگی میان پدر و مادر، نیاکان(پشت آدمی) و فرزندان یا یگانگی میان پیران و جوانان است. دو درزی که آستین ها را به پیراهن می دوزد، یادآور کار و کوشش است که باید با هر دو دست و با همه نیرو انجام گیرد. دو درزی که گریبان و گرده را به سدره می چسباند نشانه وظایف و اعمال انسان است. دو درز کوچک در پایین و در کنار دو درزی که پشت و سینه را با هم یکی می کند نشانه همبستگی برتران و کهتران ، و چیزداران و بی چیزان است و یادآور آن است که هر کس باید همیشه به یاد کهتران و ضعیفان باشد.سرانجام درزی که در پایین سدره به شکل دایره گرداگرد جامه هست، نشانه آن است که ما از سوی **اهورامزدا** به این جهان آمده‌ایم و سر انجام به او بر می گردیم.هستی یک مدار بسته و فراگیر است.

کُشتی از پشم بره سفید فراهم آمده و اشاره به آن است که آدمی باید چون بره سودمند، بی گناه و بی آزار باشد. کشتی از هفتاد و دو نخ بافته شده که نماینده **۷۲** بخش گات‌هاست. هر دوازده نخ به هم بافته شده که نماینده دوازده ماه سال است و شش دسته حاصل از آن، نمادی است از شش امشاسپندان که باید الگوی رفتاری ما باشند. هر دو دسته دوازده نخ در انتهای کشتی با هم جمع شده و در هر انتها، سه منگوله درست می شود که نماینده اندیشه و گفتار و کردار نیک است. بستن کشتی به کمر یادآور اینست که زرتشتی باید همیشه آماده خدمت به مردمان و آفرینش باشد که همان خدمت به خداست. در هنگام بستن کشتی به کمر نماز "**یَتاأهو**" (گره زدن در هنگام زمزمه جمله دوم نماز "یتااهو" انجام می شود) و "**اَشِم وُهو**"(گره زدن در

هنگام زمزمه جمله دوم صورت می گیرد) زمزمه می شود. کشتی سه بار به نشانه اندیشه و گفتار و کردار نیک دور کمر می گردد. در دور دوم، دو گره در جلو ضمن خواندن "**یتا أهو**" و در دوره سوم، دو گره در پشت در ضمن خواندن "**اشم وهو**" بسته می شود. گره ها نشان استواری در پیمان دین است.هر زرتشتی در هنگام بستن کشتی، پیمان خود را با اهورامزدا به یاد آورده و آن را تجدید می کند.

کودکی که می خواهد سدره پوش شود، باید به موبد نشان دهد که نمازهای "سروش باج"، "کشتی"، "گواهی پذیرش دین" تندرستی، "برساد" و به ویژه بخش های "**اشم و هو**"، "**یتااهوولریو**"، "کیم نامزدا" و ...... را می تواند از حفظ بخواند. آیین سدره پوشی وسیله مویدان انجام می گیرد. پیش از آغازآیین، داوطلب باید همه بدن خود را به خوبی شستشو داده و در آغاز آیین با خواندن نماز کوتاه "**پذیرش دین**" آمادگی خودرا برای پذیرش مسئولیت های دینی به آگاهی حاضرین برساند. پس از آن موبد در حالی که نماز **اَهونَوَدْ** (یتاأهو ویریو) را می خواند، سدره را به داوطلب می پوشاند. در این مراسم داوطلب و پدر و مادر او و همه کسانی که در آیین حضور دارند نماز یتاأهو را با موبد می خوانند. پس از آن داوطلب همراه با موبد نماز "نیرنگ کشتی" را خوانده و موبد کشتی را به کمر داوطلب می بندد. پس ازپایان مراسم داوطلب نماز کوتاه "**جَسه می اَوَنگهه مَزدا**" را می خواند، معنی آن این است : "ای اهورامزدا به یاری من آ . من پرستنده یک خدا، اهورامزدا، هستم. من زرتشتی‌ام و با باور کامل آن دین را می پذیرم. من اندیشه و گفتار و کردار نیک را می ستایم. من دین زرتشتی راکه استوار کننده هم‌آهنگی و آشتی و دور کننده ناهم‌آهنگی و دشمنی است می پذیرم، دینی که از همه ادیان و روش های زندگی چه آنان که در گذشته بوده و چه آن ها ،که در آینده آید بهتر و والاتر است. دینی که زرتشت آورنده آن است " و خواندن این نماز نشانه آن است که داوطلب رسما" زرتشتی شده و پذیرش مسئولیت کرده است. او پیمان می گذارد که هیچ گاه از "**اشا**" سر باز نزند، و اندیشه، گفتار و کردار نیک را الگوی رفتاری خود کند. پس از آن موبد نماز تندرسی را برای داوطلب خوانده و دانه های برنج و انار و کشمش و بادام و شیرینی، که همه نمادی از فراوانی، دست فراخی و خوشبختی است روی سر جوان تازه زرتشتی شده میریزد و خویشاوندان و دوستان او، هدایائی به او می دهند.

بدون دو دلی باید گفت و پذیرفت که آیین سدره پوشی، تجسمی از بنیادهای اندیشه‌ای دین، و پیمانی است که جوان می بندد که نسبت به بنیادها و ارزش های اخلاقی دین پا بر جا و وفادار بماند. آیین سدره پوشی زیباست و به جوان زرتشتی نشان می دهد که در پیمودن راه راستی تنها نیست و دیگر زرتشتیان و اشوان هم، همسفر او هستند.

آیا پوشیدن سدره وکشتی باید اجباری باشد؟

در دین زرتشتی هیچ چیز اجباری نیست. در همه کارها باید با خرد و وجدان رایزنی کرد. باور دارم که هر زرتشتی که در این باره با خرد و وجدان خود مشورت کند، کوشش خواهد کرد تا آن جا که شدنی است سدره و کشتی با خود داشته باشد. "**سدره وکشتی**" سند ظاهر زرتشتی بودن است،شناسنامه دینی است. همان گونه که "**گذرنامه**" سند ظاهری وابستگی سیاسی به یک ملت و یا "**کارت اقامت**" سند ظاهری زیستن در کشور معین است، همان گونه هم "**سدره وکشتی**" سند ظاهری وابستگی دینی شخص به گروه زرتشتیان است. "**سدره وکشتی**" نماد استواری در دین است. زرتشتیان ، در کشورهای مختلف در همه دنیا اقامت دارند. "**گذرنامه**" و "**کارت اقامت**" آن ها با هم تفاوت دارد. بگذارید این "**شناسنامه دینی**" را حفظ کنیم و یکدیگر را بشناسیم.

▣ آیین پیوکانی

پیوکانی ،کاری نیک است. بنیادی است که یک زن و یک مرد را به نام "**همسر**" به هم وابسته می کند تا توانایی شان در سازندگی و پیشرفت آفرینش رسایی یافته، شادی شان افزوده شود، و خوشبختی شان بیشتر گردد. بنیاد پیوکانی ² "**زناشویی**" باید بر پایه های خرد، دوست داشتن، همکاری، و دلبستگی به سازندگی استوار باشد و از نادانی، هوس خودخواهی، و ویرانگری به دور باشد.

---

۲ - در دین زرتشتی به کاربردن واژه نکاح به جای پیوکانی و همسری نارواست، زیرا پیوکانی گویای همسری و پیوندی است که در آن زن و مرد برابرند، آرمان این "پیوند" رسایی است. درست است که واژه "نکاح" هم به معنای ازدواج به کار رفته است ولی، در لغت عرب در اصل به معنی انجام عمل جنسی است که همبستگی جسمانی را می رساند و اشاره‌ای به "همسری" و پیوند معنوی نمی کند.

در این که در سنت زرتشتی، پیوکانی، نیکو و ستوده است، گفت وگویی نیست، در کتاب ادبیات مذهبی وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید: "**ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟" و اهورامزدا پاسخ داد: "آن جا که مرد دیندار خانه و کانونی می‌سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، و پیروان و یاران خوب گرد آیند**"[۳]. پیوکانی تا آن جا پسندیده است که به زرتشتیان سفارش شده، **به همدینان خود یاری کنند تا بتوانند همسری را که می خواهند برگزینند و پیوند همبستگی بندند**، باز در "وندیداد" آمده است که "اگر همدینی، برادری یا دوستی، به شما روی آورد که او را در کار برگذاری پیوند همسری یاری کنید، همراهی خود را دریغ نورزید تا با همسری که با خود برگزیده آئین پیوکانی انجام دهد"[۴]. بنا به گفته **هرودوت**، در زمان هخامنشیان، **دولت به مردم کمک مالی می داد تا بتوانند همسر برگزینند و پیوند کنند**، داشتن فرزند هم در زمان هخامنشی اهمیت فراوان داشت. داریوش برای کسانی که کتیبه های او رامحافظت کنند، از اهورامزدابرکت فرزند خواستاراست[۵]. **پادشاهان هخامنشی به خانواده هایی که فرزند بسیاری داشتند جایزه می دادند**[۶].

در باره چگونگی گرفتن همسر، باز تردیدی نیست که پایه آن بر آزادی گزینش است و در همه جا سفارش شده است که دختر و پسر با رایزنی با خرد (وهومن) و اشا (راستی و پاکی) همسر خود را انتخاب کنند. هنگامی که پوروچیست، دختر زرتشت، می خواهد همسری برگزیند، پدرش به او چنین می گوید:

"**آن کسی را به همسری برگزین که خرد تو، به آن فرمان دهد**"[۷]. و در جای دیگر اشو زرتشت به دختران و پسران تازه عروس و تازه داماد چنین اندرز می دهد:

"**ای تازه عروسان و ای تازه دامادان دین را درست دریافته، راه زندگی را با منش نیک بپیمایید، بکوشید در راستی و درستی از همسر خود پیشی گیرید، تنها در چنین حالتی است که زندگانی پدید آمده از پیوند همسری بر هر دوی شما شادی بخش**

---

۳ - "وندیداد" جلد سوم، ۱
۴ - "وندیداد" جلد چهاردهم، ۲۳
۵ - کتیبه بیستون ۵۶:۴
۶ - هرودوت ۱ :۱۳۶؛ استرابون ۱۵ :۳: ۱۷
۷ - یسنا ۵۳ بند ۳

بوده و باکامیابی دمساز خواهد بود[۸].

شواهد بسیاری هست که تساوی زن و مرد را در پیوند همسری نشان می دهد. خود واژه پیوکانی، پیوند همسری، نشانه این برابری است. گذشته از این که اشو زرتشت در گات ها به دختران و پسران در یک سطح سخن می گوید، سن همسری برای دختر و پسر مساوی و پانزده سال بوده است.

آن گونه که از **دادستان دینیک** بر می آید، در ایران باستان پنج گونه پیوکانی بوده است که بر دو پایه‌ی استوار، **همبستگی خانوادگی** و دیگری **پایداری نام خانواده** بوده است.

همبستگی

در دین زرتشت **آزادی درگزینش همسر** بوده است. این امر از سخنان اشو زرتشت در گات ها کاملاً روشن است. از سوی دیگر، دانشمندان و جامعه شناسان زمان ساسانیان اندیشیده‌اند که در عین حفظ **آزادی گزینش، باید جوانان را متوجه کردکه پیوند همسری بین یک دختر وپسر، پیوند نزدیکی بیشتر بین خانواده های عروس و داماد هم هست**، بنابراین برای بقای خانواده و برای این که همسری بین دختر و پسر از دو خانواده مختلف، شکافی در رابطه جوانان و پدران ومادرانشان ایجاد نکند،در پیوکانی هایی که با اجازه پدر و مادر انجام می شده است، امتیاز بیشتری به فرزندان می دادند. بدون این که در ازدواجی که بدون دریافت موافقت پدر و مادر صورت گرفته باشد، خللی ایجاد کند.

نام و بقای خانواده

طبق سنت جوامع قدیم که امروز هم تا اندازه زیادی معمول است، پس از پیوکانی، **دختران نام خانواده پسران را می پذیرند**.برای این که نام و بقای خانواده از میان نرود،گاهی پدر بدون پسری، با دختر و دامادش قرار می‌گذاشت که اگر فرزند

---

۸ - یسنا ۵۳ بند ۵

پسری پیدا کنند، نخستین فرزند پسر را به فرزند خواندگی به پدر دختر بدهند. در این صورت این پسر نام خانواده پدر بزرگ (یا مادرش) را می گرفت و از پدر بزرگ هم ارث می برد. خارجیان، به ویژه یونانیان که با این سنت ایرانیان آشنایی نداشتند، تصور می کردند که این فرزند نتیجه همخوابگی پدر با دخترش بوده است! در حالی که این فرزند، فرزند مرد دیگری بوده است، منتهی برای حفظ نام پدر دختر، به فرزند خواندگی به او واگذار شده است [۹]. این پنج نوع پیوند همسری (که امروز دیگر مرسوم نیست) عبارت بود از:

۱ - **پادشاه زنی** و آن هنگامی بود که دختر باکره ای(ازدواج نکرده) با اجازه پدر و مادر با شخص دلخواهش پیوند همسری می بست. این عالی ترین شکل ازدواج بود و دختر و پسر از همه مزایا برخوردار بودند.

۲ - **ایوک زنی** و آن هنگامی بود که پدر و مادری با دختر و همسر آینده‌اش توافق می کردند که نخستین فرزند پسرشان را به فرزندخواندگی به آن ها بدهند. چنین فرزندی از پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری، ارث می برد(و از این رو کسانی که وارد به چگونگی این نامگذاری نبودند ، گمان می کردند که این فرزند برادر مادرش هم هست در حالی که چنین نبود) و البته چنین ازدواجی چون با رضایت پدر و مادر و با موافقت و دلخواه خود دختر انجام شده بود از جهت اجتماعی، اعتبار پادشاه زنی را داشت.

۳ - **خود سر زنی** و آن هنگامی بود که دختر بدون رضایت پدر و مادرش با شخص دلخواهش ازدواج می کرد. دراین صورت ازدواج صحیح و قانونی بود ولی دختر حق ارث بردن نداشت(مگر آن که پدر و مادر به دلخواه خودشان یا از راه وصیت، سهمی به او می دادند).

۴ - **ستر زنی** و آن هنگامی است که زن و مردی نمی توانند صاحب فرزند شوند و حاضر می شوند هزینه زناشویی دختری راکه آماده ازدواج است و در برابر

---

۹ - هرودوت نقل می کند که کامبوجیه می خواست با خواهرش پیوند همسری ببندد، از موبدان پرسید که آیا چنین ازدواجی درست است! موبدان که از سویی می دانستند که این کار نارواست و از سوی دیگر جرأت رویارویی با شاه را نداشتند، پاسخی بس سیستمدارانه به شاه دادند. پاسخ گفتند: **پادشاه ما فوق قانون است.** این نشان می دهد که چنین ازدواجی نه درست بوده و نه مرسوم. اگر مرسوم بود، پادشاه از موبدان سؤال نمی کرد و اگر قانونی بود موبدان از دادن جواب طفره نمی رفتند.

عروس و داماد تعهد می کنند که یک یا چند فرزندشان را به فرزند خواندگی به زن و شوهری که هزینه عروسی را داده‌اند بدهند.

۵ - **چاکر زنی** به ازدواجی گفته می شود که در آن دختر باکره نباشد مثلاً" قبلاً" شوهر داشته و شوهر اولش در گذشته باشد، و دوباره شوهر کند.

همان گونه که گفته شد، در این پنج گونه پیمان، ازدواج موقتی(کوتاه مدت) جایی ندارد.[10]

هرودوت می گوید که تربیت و حضانت فرزندان در پنج سال اول مؤکداً به عهده مادر بود و الا آن ها شایستگی ورود به آموزشگاه های رسمی را پیدا نمی کردند[11] میان آیین پیوکانی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان تفاوت هایی هست که ناشی از تفاوت های رسم هندوان است. برای نمونه در ایران آیین پیوند همسری همیشه پیش از فرو رفتن(غروب) آفتاب انجام می شود و در هندوستان پس از غروب آفتاب، علت این است که هندوان آیین پیوکانی را پس از غروب آفتاب انجام می دهند و پارسیان مهاجر پیمان گذاشته بودند که این سنت را رعایت کنند. آن چه بین پارسیان و ایرانیان زرتشتی مشترک است، این است که حاضرین مطمئن شوند که دختر و پسر در کمال آزادی خواسته اند پیوند همسری بندند. دیگر آن که با انجام مراسم دینی، برکت مینوی را برای دختر و پسر خواستار شوند[12].

در نمونه قباله زناشویی در زبان پهلوی که مربوط به سده سیزدهم میلادی است و توسط دانشمند ارمنی **بانو آناهیت پریخانیان** در شماره پنجم سال ۱۹٦۰ **مجله مردمشناسی اتحاد شوروی** (صفحات ٦۷ تا ۷۵) چاپ شده است و بوسیله دانشمند ایرانی **دکتر شاپور شهبازی** با تصحیحاتی در مجله آینده ۱۳٦٦ و **نامواره دکتر محمد افشار** جلد پنجم آمده است، و نمایانگر مراسم ایران پیش از اسلام است. این نکته ها بچشم می خورد:

۱ - رضایت عروس و داماد به ازدواج

۲ - رضایت پدر و مادر عروس

---

۱۰ - نگاه کنید به « مادیکان هزار دادستان » جلد دوم باب پیوکانی

۱۱ - هرودوت ۱:۱۳٦

۱۲ - در باره آیین ازدواج در بین زرتشتیان ایران، نگاه کنید به کتاب " **مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان**" نوشته موبد اردشیر آذرگشسب جلد دوم تهران ۱۳۵۸ صفحه ۱۸۰ تا ۱۸۸

۳ - اعلام مشارکت دادن عروس به اداره قسمتی از امور مالی خانوادگی توسط داماد

۴ - تعهد عروس به "کدبانویی، فروتنی، فرمانبرداری و احترام به همسر و پیروی از دین بهی" و تعهد داماد به "گرامی داشتن همسر، نگاهداری و پشتیبانی و ارج گذاشتن به او، و شناختن فرزندان به عنوان فرزندان قانونی خود".

۵ - سفارش موبد برگزار کننده آیین به این که "عروس و داماد" همیشه راه خدا و پیامبر (راه اشا) را بپیمایند، احترام پدر و مادر دو طرف و حق استادان را محفوظ دارند، به درویشان و ناتوانان، و خویشاوندان نادار، کمک کنند و از خویشاوندانی با آنان شرم نکنند.

٦ - سفارش موبد به "داماد و عروس" به این که در این جهان و در جهان دیگر،همسر و نیز خانواده (پدر مادر و خواهر و برادر) همسر را در خانه با جان و عشق و پیمان خود بپذیرند.

۷ - سفارش موبد به داماد که پیمان گذارد که همسر خود را ،مالک تن و جان و مال و خان خود کند، به او رشک نبرد، اورا از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما دور نگاهدارد، اورا مجبور به تنهایی و مردم گریزی نکند.

در آیین زناشویی در ایران، داماد لورک و شیرینی و عروس انار شیرین و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی می آورند. در پایان مراسم، تخم مرغ را از بالای خان بیرون اندازند (معنی آن این است که پدر عروس همه حقوق و اختیار خویش را با یک تخم مرغ به داماد صلح می کند. قیچی، علامت گشایش کار است و پارچه سبز[۱۳] نشان سر سبزی و شادمانی.

لورک علامت فراوانی و فراخ روزی، انار شیرین نشانه آرزوی فرزندان بسیار، وشیرینی برای شیرین‌کامی ولذت و خوشی است.

در آیین زناشویی موبد چند بار می گوید که "**دختر و پسر، به هم تنی و هم روانی به یکدیگر داده شده اند**" که "**هم در زندگانی در این جهان و هم در سرای دیگر در**

۱۳ - دکتر شهبازی اشاره می کند که "تغییر جامه سیاه عباسی به سبز علوی، در زمان ولیعهدی امام هشتم حضرت علی بن موسی‌الرضا به امر مأمون وبه خاطر باز گرداندن سنن عجم" در تاریخ مشهور است.

ابدیت به‌هم پیوسته و وابسته باشند و حقوق و کام هر دو یکی باشد"[۱۴].

آیین بدرود با درگذشتگان

آیینی که برای درگذشتگان برگذار می شود، با باور به دو اندیشه است:

۱ - **جاودانی روان:** بازماندگان می خواهند رفتن روانِ درگذشته را به پشتیبانی و همکاری آنان از گیتی، به سرای جاودانی با آسودگی و کم ترین رنج انجام گیرد.

۲ - **دگرگونی شکل بدن:** بازماندگان می خواهند بدن درگذشته به وضعی تغییر شکل یابد که کم ترین آلودگی راپدید آورد و کم ترین زیان را به طبیعت و محیط زیست برساند.

پشتیبانی و مهربانی در باره روان درگذشته با انجام آیین هایی همراه است که چندین سال پس از رفتن درگذشته از این جهان، از سوی بازماندگان نزدیک - همسر و فرزندان - دنبال می شود.

انتقال بدنِ درگذشته به منزل آخر، باید هر چه زودتر با آیین ویژه ای انجام شود و در این آیین به چهار اصل توجه می شود:

۱ - **جدا نگاهداشتن "بدن درگذشته" از زندگان** پس از مرگ، بدون درنگ بدنِ درگذشته را با پارچه سفیدی می پوشانند،و سپس آن را با نیرنگ[۱۵] گند زدایی (ضد عفونی) کرده و با آب می شویند. برای ضد عفونی ممکن است مواد دیگری هم به‌کار برند و استعمال نیرنگ صورت نمادی(سمبلیک) پیدا کند. در این هنگام،

---

۱۴ - درباره عمل به تعدد زوجات در ایران باستان، از پادشاهانی نام برده شده است که بیش از یک زن داشته اند. جالب توجه این است که پس از آمدن اسلام به ایران، با آن که تعدد زوجات در اسلام مرسوم و مجاز بوده است، **هیچ موردی از تعدد زوجات در بین زرتشتیان ذکر نشده است**. و طبق بررسی که در تهران، یزد و کرمان انجام شد، هیچ یک از زرتشتیان که در سده اخیر زندگی کرده و نیاکانشان که در سده پیش از آن می زیسته اند بیش از یک زن نداشته اند. و اگر در موارد نادر، کسی پنهانی زن دومی گرفته از جامعه رانده شده است. همچنین در هندوستان هم که تعدد زوجات در میان مسلمانان بوده، هیچ پارسی بیش از یک زن نداشته است. به هررو زرتشتیان پشتیبان و پیرو ازدواج یک زن و یک مرد هستند و طلاق را هم ناروا می دانند.

۱۵ - شاش گاوی که به روشی ویژه فراهم شده است. گاوها را در جای مخصوص نگاه می دارند، علوفه و پوست هندوانه و پنجه که همه شسته و بهداشتی تهیه شده به او می خورانند و شاش چنین گاوی را برای ضد عفونی به کار می برند. استفاده از شاش برای امور بهداشتی ویژه ایران باستان نبوده است، مسلمین هم از آن استفاده می‌کردند. منتهی، به جای شاش گاو، شاش شتر به‌کارمی بردند. نگاه کنید به کتاب "**حلیة المتقین**" تالیف **محمد باقر مجلسی** و نقل از امام هشتم در باره نفع بول شتر.

سدره و کشتی به درگذشته پوشانده و روی او رابازمی گذارند تا خویشان به او نزدیک شده برای واپسین بار اورا دیده و آخرین بدرود را بگویند. پس از آن، به کسی اجازه نزدیک شدن به درگذشته داده نمی شود مگر به کسانی که مأمور انتقال یاانجام مراسمی هستند. این کسان هم باید به احترام روان درگذشته از پیش حمام کرده و لباس تمیز و سفید بر تن داشته باشند.

مأموران انتقال درگذشته که دو نفرند، مرده رادر درون پارچه سفید گذارده،پنج جای بدن (گردن،بازوان، کمر، زانوان، و دو شصت پا) او را با نوار سفید بسته، دو دست او را روی سینه تا می کنند.

در طول این مدت موبدان سرگرم اوستا خواندنند. سپس "درگذشته" را در روی تخته سنگی که در گوشه ای از اطاق جلو خانه است قرار می دهند به طوری که سر او سوی شمال نباشد. در داخل اطاق چوب صندل و بوی خوش درمجمری می سوزد و باور این بوده است که با این کار جرْم های ناخوشی پراکنده در هوا زدوده می شوند. چون برابر یک باور دینی، روان درگذشته تا بامداد چهارمین روز پس از درگذشتن، در این جهان می ماند و سپس به جهان دیگر می رود. از این رو، لیوانی پر از روغن "کوکونات" را مدت سه روز و سه شب در داخل اطاق روشن نگاه می دارند[۱۶].

۲ - **بهداشت** : دومین اصل در این آیین، رعایت بهداشت است. ضد عفونی کردن، شست وشوی بدن و دور نگاهداشتن زندگان از "بدن درگذشته". به همین منظور است انتقال "بدن درگذشته" از خانه به "**دخمه**" یا "**آرامگاه**" به وسیله دو مأمور که آن ها را "**نساسالار**" می خوانند، صورت می گیرد. نساسالاران "بدن درگذشته" را روی تابوت آهنی می گذارند و در حالی که موبدان برآن نماز می گذارند، مردان و زنان حاضر در خانه به تابوت نزدیک شده و با خم کردن سر به درگذشته کرنش کرده و اورا بدرود می گویند. سپس تابوت را چهار نفر روی شانه برای بردن به خانه

۱۶ - طبق رسمی که هنوز هم در یزد و در هندوستان هست، در این هنگام از راه دور، مرده را به سگی نشان می دهند و باور این است که اگر اثر زندگی در درگذشته باشد، سگ پارس می کند. آن گونه که در وندیداد به آن اشاره شده، سگ انتخاب شده برای این کار، سگ ویژه ای است که بالای هر چشم لکه سفیدی دارد و فرض این است که این گونه سگ ها از هوش ویژه ای بر خوردارند و برای این کار تربیت می شوند که از نظر علمی قابل قبول است. این سگ ها را "**سگ چهار چشم**" و یا "**سگ دید**" می نامند.

بارپسین بلند می کنند. در حالی که مردان پشت سر تابوت در حرکت‌اند(بانوان پشت تابوت حرکت نمی کنند).در این هنگام محلی که بدن درگذشته و تابوت در خانه قرار داشته، کاملاً گندزدایی می شود. همه کسانی که در این مراسم شرکت می کنند پس از تمام شدن مراسم و برگشت به خانه باید حمام کرده و سدره و کشتی نو کنند. از لحاظ بهداشتی تابوت باید از آهن باشد و نه از چوب.

۳ - **سادگی** : آیینی که برای درگذشتگان انجام می شود برای همه، بدون رعایت جنس، نژاد و یا موقعیت اجتماعی، یکسان است و باید به ساده ترین شکل انجام شود.

آلوده نکردن محیط زیست : در دین زرتشت ، خاک، آب، هوا، و آتش و هر آن چه که آفریده خدایی است، باید پاک نگاهداشته شود. دردین زرتشت سفارش شده است که بدن درگذشته را به گونه ای در آخرین منزلگاه بگذارند که کمترین زیان و آلودگی را پدید آورد. برای این کار در بین زرتشتیان "**دخمه**" و "**آرامگاه**" مرسوم بوده و هست.

دخمه[۱۷] ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، در جایی که از شهر دور است، بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندگان لاشخور در مدت کوتاهی که از یکی دو ساعت بیشتر نمی شود همه گوشت بدن مرده را می خورند و استخوان را باقی می گذارند. این گونه رفتار با بدن درگذشته، کنجکاوی افرادی را بر انگیخته است که درباره آن چیز بنویسند. حقیقت این است که این روش بهترین راه خلاصی از بدن مرده است. نخست آن که این کاری است که در طبیعت با گوشت همه حیوانات مرده انجام می شود. حیوان زنده‌ای گوشت حیوان مرده را می خورد و باین ترتیب، بدن مرده خوراک برای حیوانات دیگری می شود. دوم آن که از آلودگی محیط زیست جلوگیری می شود، پس از این که گوشت مرده خورده شد، مأموران دخمه استخوان های خشک شده را در چاهی که در وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد (تیزاب) می ریزند تا بسوزد و خاکستر شود و وسیله آب باران به چهار چاهی که در چهار طرف چاه اصلی است برود. ته و بدنه‌ی چاه اصلی با سنگ و سیمان پوشیده شده است تا مادام که استخوان ها در آن جاست

۱۷ - که در انگلیسی به TOWER OF SILENCE ترجمه شده است .

و هنوز وسیله آهک وگوگرد متلاشی و پاک نشده، میکرب به خارج سرایت نکند. بعد از آن که استخوان ها،خاکستر و ضد عفونی شد وسیله باران شسته شده و به چاه هایی که ته آن ها از شن پوشیده شده می روند در حالی که در وسط راه از چند دستگاه صافی و پاک کننده نیز رد می شود به زمین فرو می رود.آیا این روش بهداشتی، عاقلانه و ساده نیست؟ آن هایی که از آن انتقاد می کنند، یا نادانند یا مغرض.

در تهران، این روش نتوانست دنبال شود. زیرا بدبختانه به علت توسعه شهر، دخمه که از شهر دور بود، در حاشیه شهر افتاد و پرندگان لاشخور کم شدند. از این رو زمان بین گذاشتن بدن مرده تا خورده شدن آن وسیله تعداد کمی لاشخور ، ساعت ها بلکه یکی دو روز طول می کشید. ضمنا در تهران دانشکده پزشکی تاسیس شده بود و به بدن مرده برای تشریح احتیاج داشتند. (طبق قانون اسلام تشریح مرده حرام است) از این رو از دانشکده پزشکی مأمورینی شب ها می رفتند و مرده های زرتشتی را می دزدیدند و به شهر می آوردند! می بایست جلو این کار زشت به نحوی گرفته شود.

سوم انتقاد نابه جای تنی چند از مسلمانان نادان و نفع طلب بود که فشار می آوردند این روش تغییر یابد. زرتشتیان ناچار شدند که به روش "تدفین" روی آورند. مقابر پادشاهان و بزرگان قدیم ایران نیز نشان می دهد که روش تدفین هم در ایران باستان معمول بوده است.

نتیجه این بحث این است که در دین زرتشتی آن روشی برای خلاصی از بدن مرده پسندیده است که کمترین زیان رابه محیط زیست بزند. نارسایی تدفین این است که هم خاک و آب زیر زمین را آلوده می کند و هم زمینی که می شود برای کشاورزی و ساختمان به کار برده بی استفاده می شود. شاید روش سوزاندن[۱۸] که امروز در غرب رسم شده و در شرق هم بین هندوان و بوداییان معمول بوده است از جهت نتیجه کار به دخمه نزدیک تر باشد.

CREMATION - ۱۸

آیین ارج گذاری به روان جاودان

گفتیم که "آیین درگذشتگان در دین زرتشتی" به دو امر توجه دارد. آسوده خاطر شدن از انتقال بدن "درگذشته" به جایی و به گونه ای که کم ترین زیان را به محیط زیست، بهداشت، و تندرستی بازماندگان بزند و درعین حال ساده، طبیعی، و در باره همه یکسان باشد. دیگر آن که از چشم هم چشمی و مسابقه در ساختن مقبره گران بها، اتلاف مال و مکان، جلوگیری کند.

در مورد روان هم، سنت زرتشتی به مسائل اخلاقی و روانی چشم دارد. در کار پاکیزه کردن "بدن درگذشته" و انتقال آن به سر منزل آخر، موبدان نماز زمزمه می کردند و به ویژه در مرحله بردن مرده از خانه به دخمه یا آرامگاه، موبدان به زمزمه **اهون وئیتی** (بخش نخست گات ها) می پردازند.

باور این است که زمزمه گات ها، روان درگذشته را که هنوز در این جهان است، نیرو می بخشد و به بازماندگان هم راه زندگی درست را گوشزد می کنند.

باور این است که امواج ناشی از این زمزمه، اثری ناگفتنی در روان "درگذشته" و بازماندگان پدید می آورد.

باور بر این است که روان درگذشته سه روز زیر راهنمایی "**سروش**" در این جهان می ماند. از این رو نمازهای ویژه در سه شب برای آسایش روان و خشنودی سروش خوانده می شود.

در روز و شب اول این مراسم که وسیله موبدان در خانه درگذشته انجام می شود خویشان درگذشته هم شرکت می کنند. پس از غروب آفتاب موبدان نماز **آفرینگان** می خوانند. از بامداد روز بعد تا سه روز این نمازها در "**درمهر**" یا « **آدریان** » وسیله موبدان خوانده می شود. باور بر این است که این نمازها روان درگذشته را در انتقال از این جهان به جهان دیگر یاری می دهد. در پگاه روز چهارم پیش از بر آمدن آفتاب خویشان و دوستان درگذشته به "**درمهر**" می روند و به یاد خویشاوند درگذشته و برای آسایش روان او، اهورامزدا را ستایش می کنند و همچنین در آن جا با موبد

پیوند می گذارند که پس از آن نیز برای روان درگذشته دعا خوانده روان اورا از یاد نبرند.پس از روز چهارم، مراسمی هم روز دهم، روز سی‌ام(ماه) و سر سال برای روان درگذشته برگزار می شود. خانواده های دین دار پس از آن هر سال تا سی سال ، مراسم دینی هر اندازه کوتاه برای درگذشته انجام می دهند.

باور اینست که روان درگذشتگان سالی پنج روز پیش از نوروز و سپس در روز فروردین و فروردین ماه[۱۹] از بازماندگان خود در این جهان دیدن می کنند و از اینرو در آنروزها بازماندگان نیز در آئین های ویژه شرکت می کنند.

این باورها ، خواه با دانش امروز پذیرفتنی باشد یا نه ، آرامش بخش بازماندگان است که عزیز خود را از دست داده‌اند، و نیز مردم را متوجه می کند که از مرگ گریزی نیست . از این رو چه بهتر است که با راستی و اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگی کرد و بهره خوب آن را دریافت داشت .

به جز آیین هایی که گفته شد و در باره زندگانی فرد فرد زرتشتی است ، آیین های دیگری هم هست که مربوط به همه یا موبدان است . برای انجام کار موبدی باید آموزش و مراسمی را دید که نشان دهد که داوطلب ، دانش و پرورش و شرایط لازم برای قبول مسئولیت روحانی را داراست. برای این کار داوطلب که « **ناور** »[۲۰] خوانده می شود پس از انجام آیین « **بَرِشْنوم** »[۲۱] یا « **غُسلِ برشنوم** » (در دو دوره که هریك نه روز به درازا می انجامد) در هیجده روزی که دور از لذّات مادّی ، در حال عُزلت ، نماز های معینی را می آموزد و « **هیربد** »[۲۲] می شود. هیربد می تواند با دیدن دوره بالاتری « **موبد** » شود .[۲۳] مراسمی که هیربد اجازه انجام آن را دارد ، محدود است ولی موبد می تواند همه مراسم را انجام دهد . این مراسم بیشتر مربوط به دعا و نماز است .[۲۴] یکی از آن ها آیین « **جَشْنْ** » است . برخی از آیین ها مانند **جَشْنْ و وسپیرد** تنها در « **در مهر** » یا آدریان انجام می شود ولی « **ناوَر** » و « **موبد** » می توانند « **آفرینگان** » و « **فَرْخشی** » و نماز های دیگری را در خانه ها انجام دهند .

---

۱۹ - این را با ALL SOUL'S DAY عیسویان همانند می دانند.
۲۰ - NAVAR
۲۱ - BARESHNUM
۲۲ - پارسیان ERVAD می گویند
۲۳ - پارسیان آن را « مَراتب » MARATAB می خوانند .
۲۴ - LITURGICAL SERVICES

۲ – جشن های دینی و میهنی (ملی)

جشن های دینی

پیش از گفت وگو درباره جشن های دینی، سخن کوتاه در باره گاهنامه ایران باستان به جا خواهد بود. زیرا این جشن ها به گونه‌ای جدایی ناپذیر با گاهنامه زرتشتیان بستگی دارند.

ایرانیان سال خورشیدی نگاه می داشتند (یعنی بر اساس ارتباط خورشید با زمین)[۲۵]. و سال را به دوازده ماه وهر ماه به سی روز بخش می کردند. به این ترتیب سال ۳۶۰ روز می شد و شروع سال بعد هر سال پنج روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه زودتر انجام می شد. برای رفع این مشکل، هخامنشیان هر شش سال، یک ماه به سالشان می افزودند[۲۶]. اشکانیان هم، همان گاهنامه هخامنشیان را دنبال می کردند. ساسانیان تقسیم دوازده ماه ، و هر ماه سی روز، در سال را حفظ کردند برای هر روز نامی معین کردند و پنج روز هم به آخر سال افزودند به نام "گات ها". به این ترتیب، سال ساسانی ۳۶۵ روز شد و برای جبران پنج ساعت و ۴۸ ثانیه ، هر یکصد

---

۲۵ - بابلیان و یهودیان تقویم قمری داشتند. یعنی بر اساس ارتباط ماه با زمین.

۲۶ - جولیوس سزار روم در سال ۴۶ پیش از میلاد پس از گشایش مصر با تقویم ۳۶۵ روز آشنا شد و آن را اقتباس کرد و ماه هفتم آن را به نام خودش JULY خواند و این تقویم را JULIAN CALENDER می خوانند.

و بیست سال، یک ماه به سال می افزودند.

در آغاز سده ششم میلادی ساسانیان روش "کبیسه" را برگزیدند یعنی هر چهار سال یک روز به ماه می افزودند و آن را به نام "اَوَزداد" یعنی روز افزوده خداداد[۲۷] می نامیدند.

هفت روز اول ماه به نام اهورامزدا و امشا سپندان (اورمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد، خرداد، امرداد) و ۲۳ روز دیگر به نام ایزدان است. روزهای اول ، هشتم، پانزدهم و بیست سوم هر ماه بنام خداوند است (اورمزد،دی به آذر، دی به مهر، دی به دین) بنابراین می شود از جهتی گفت که هر ماه به دو بخش هفت روز و دو بخش هشت روز تقسیم می شود و این نزدیک ترین شباهت تقسیمات ماه زرتشتی با ماه به چهار هفته‌ای است[۲۸].

نام های سی روز ماه چنین است:

اورمزد: خداوند جان و خرد **بهمن:** منش (اندیشه) نیک **اردیبهشت:** راه راستی، دادگری **شهریور:** توان برگزیده و سازنده **سْپَندارمزد:** مهر و آرایش افزاینده **خرداد:** رسایی و خود شناسی **امرداد:** بی مرگی و جاودانی **دی به آذر:** آفریدگار **آذر:** آتش ، فروغ **آبان:** آب ها **خیر:** خورشید **ماه:** ماه **تیر:** ستاره باران **گوش:** گیتی **دی به مهر:** آفریدگار **مهر:** پیمان و دوستی **سروش:** کارکردبه‌ندای وجدان،پیام‌آورراستی‌ودین **رشن:**

۲۷ - در تغییر تاریخ و تقویم مردم عموماً مقاومت نشان می دهند. در قرن ششم ایرانیانی بودند که نمی خواستند تقویم قبلی عوض شود و اینان، همان تقویم قبلی(افزایش یک ماه هر ۱۲۰ سال) را ادامه دادند. آنان را " قدیمی " می خوانند. اینان هم در طول تاریخ فراموش کردند یک ماه را اضافه کنند. در نتیجه، نوروز آن ها در ماه تیر شده است.

۲۸ - کوچک ترین واحد تقویم زرتشتی ماه است و نه هفته. در دنیای مسیحی و به ویژه در اروپا در سال ۱۵۸۲ میلادی در زمان پاپ GREGORY XIII تفاوت بین تقویم JULIAN و تقویم خورشیدی به ده روز رسید. پاپ آن را تصحیح کرد و تاریخ "گریگورین" معرفی شد که امروز هم جاری است. در ایران پس از اسلام از قرن هفتم، ایران مسلمان ماه قمری را به جای ماه شمسی پذیرفت و لهذا نوروز جلو می افتاد تا آن که در سده هفدهم میلادی ، **خیام** سال شمسی خورشیدی را محاسبه کرد و به نام **سلطان جلال الدین ، تاریخ جلالی** نامید و معمول شد.

دادگری **فروردین:** روان پاسدار، پیشرفت **وَرَهرام:** پیروزی **رام:** صلح و آشتی **باد:** باد (هوا) **دی به دین:** آفریدگار **دین:** وجدان و دین **ارد:** برکت وداده اهورایی **آشتاد:** کـار، داد، راستی **آسمان:** آسمان **زامیاد:** زمین **مانتره سپند:** سخن اندیشه‌زا، نماز، گفتار نیک **انارام:** نوردرخشنده و روشنایی بی‌پایان

نام دوازده ماه سال:

فروردین: ماه فره‌وشی ها(روان های پاسدار و پیشرفت دهنده) **اردیبهشت:** ماه راستی ها و دادگری ها **خرداد:** ماه خودشناسی ها و رسایی ها **تیر:** ماه برکت و فراوانی **امرداد:** ماه بی مرگی ها، جاودانی **شهریور:** ماه نیروی سازنده و برگزیده **مهر:** ماه دوستی و پیمان **آبان:** ماه آب ها **آذر:** ماه آتش و فروغ پاکی **دی:** ماه دهش، دادار **بهمن:** ماه خرد (منش‌نیک) **اسفند:** ماه مهر و آرامش افزاینده

نام پنج روز آخر سال: (پنج بخش گات ها)

اهونود [۲۹]:	نام نخستین بخش سرودهای اشو زرتشت
اشتود [۳۰]:	نام دومین بخش سرودهای اشو زرتشت
سپنتمد [۳۱]:	نام سومین بخش سرودهای اشو زرتشت
وهوخشر [۳۲]:	نام چهارمین بخش سرودهای اشو زرتشت

---

۲۹ - AHUNAVAD
۳۰ - USHTAVAD
۳۱ - SPENTOMAD
۳۲ - VOHUKH SHATHRA

وهشتواشت :[۳۳] نام پنجمین بخش سرودهای اشوزرتشت

نام روز بهیزک (کبیسه) اورداد : روز افزوده خداداد

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

▣ گاه‌انبارها و جشن های ماهانه

گاه انبارها

در سال شش گاه‌انبار،هر یک به مدت پنج روز ، گرفته می شود. گاه‌انبارها با طبیعت و کشاورزی بستگی دارند. گفتیم که در همه جشن های زرتشتی سه عنصر: طبیعی، نجومی، تاریخی (ملی ، اجتماعی و دینی)، حضور دارند. گفته شده است که آیین **"گاه انبارها"** پیش از **اشو زرتشت** هم جشن گرفته می شده‌اند.

نخستین گاه‌انبار به نام "میدیوزرم"[۳۴] یا نیمه بهار در ماه اردیبهشت (روز خرداد تا روز دی به مهر) هنگام برداشت خرمن و درو کردن غلاتی مانند گندم و جو برپا می شود.

دومین گاه‌انبار به نام "**میدیوشهم**"[۳۵] یا نیمه تابستان درماه تیر(روز خیر تا روز دی به مهر) هنگام کاشت حبوباتی مانند برنج و ارزن گرفته می شود.

سومین گاه‌انبار به نام "پیتی شهم" [۳۶] در ماه شهریور (روز اشتاد تا روز انارام) هنگام درو وبرداشت محصول تابستانی و علوفه وعلیق برای دامداری برگزارمی شود.

چهارمین گاه‌انبار به نام "ایاثرم"[۳۷] است در ماه مهر (از روز اشتاد تا انارام) هنگام کاشت محصول زمستانی برپا می شود (ماه مهر هفتمین ماه تابستان بر طبق گاهنامه

VAHISHTOISHT - ۳۳
MAEDI OZAREM - ۳۴
MAEDIO SHAHEM - ۳۵
PAETESHAHEM - ۳۶
AYATHREM - ۳۷

ایران باستان است که درباره آن در همین بخش گفت وگو خواهیم کرد).

پنجمین گاهانبار به نام "**میدیارم**"[۳۸] است به معنای نیمه زمستان. این جشن در ماه دی (از روز مهر تا ورهرام) برگزار می شود و در حقیقت جشن استراحت کشاورزان است.

ششمین گاهانبار به نام "**همسپتمدم**"[۳۹] در پایان ماه اسفند و در پنج روز گات هاست هنگامی که هوا معتدل است و کشاورزان آماده برنامه ریزی کشاورزی سال بعد می شوند این جشن به ویژه برای ستایش اهورامزدا از برکاتی که داده است و یادآوری فروشی درگذشتگان، برپا می شود.

عنصر دینی این جشن ها، خواندن جشن و نیایش است که موبدان انجام می دهند و حاضرین در جشن دست یکدیگر را می گیرند، **همازور** می شوند. زیرا:

پیروزی و کامیابی در یگانگی و "همازوری" است، به ویژه در گذشته، تحمل در برابر بلاهای طبیعی ، خشکسالی، سیل ، زلزله، طوفان و مانند آن، تنها با همازوری و پشتیبانی از همدیگر شدنی بود. شرکت در گاهانبارها وظیفه دینی برای همه بود، هزینه آن را همه داوطلبانه و هر کس به اندازه درآمد و توانایش می داد ولی همه، به یک اندازه در آن "**هم بهره**" می شدند.

عنصر اجتماعی این جشن ها در این بود که، همه زرتشتیان، زن و مرد، پیر و جوان و کودک ، فقیر و غنی، ارباب و رعیت ، همه یکسان در آن شرکت می کردند، در یک جا گرد می آمدند، از یک سفره و از یک غذا می خوردند و این امر باعث همبستگی بیشتر اجتماعی می شد.

علاوه بر این ، در پایان این مراسم آن چه که از خوردنی باقی مانده بود به خانه افراد بی نوا و نیازمند فرستاده می شد و این جزئی از "**نیکوکاری و دهش**" است که در دین زرتشتی ستوده و سفارش شده است.

MAEDIAREM - ۳۸
HAMASPATHMAEDEM - ۳۹

جشن های ماهانه

در هر ماه، یک بار نام روز و ماه یکی هستند. زرتشتیان این روز ها را جشن می گرفتند و شادی می کردند. این دوازده جشن به نام ماه ها، **فروردینگان** (۱۹ فروردین)، **اُردیبهشتگان** (۲ اردیبهشت گاهنامه کنونی ایران و ۳ اردیبهشت گاهنامه زرتشتی)، **خُردادگان** (۴ خردادکنونی ٦ خرداد زرتشتی) **تیرگان** (۱۰ تیر کنونی و ۱۳ تیر زرتشتی)، **اَمردادگان** (۳ امرداد کنونی و ۷ امرداد زرتشتی) ، **شَهریورگان** (۳۰ امرداد کنونی و ۴ شهریور زرتشتی)، **مِهرگان** (۱۰ مهر کنونی و ۱٦ مهر زرتشتی)، **آبانگان** (۴ آبان کنونی و ۱۰ آبان زرتشتی)، **آذرگان** (۳ آذرکنونی و ۹ آذر زرتشتی)، **دیگان** (۲۵ آذر، ۲ و ۹ دی کنونی و ۸ ، ۱٦ و ۲۴ دی زرتشتی)، **بَهمنگان** (۲٦ دی کنونی و ۲ بهمن زرتشتی) و **اسفندگان** (۲۹ بهمن و ۵ اسفند زرتشتی) خوانده می شود.

از میان این جشن ها، **جشن مهرگان جنبه ملی دارد** که در بخش جشن های ملی درباره آن سخن می گوییم. بزرگ ترین جشن های زرتشتیان (ایران باستان)، **نوروز** بود که با اعتدال ربیعی همراه است. هنگامی که خورشید روی مدار استوا قرار می گیرد و روز و شب برابر می شوند. این روز اول فروردین برابر، ۲۱ مارچ است. جشن مهرگان که دومین جشن بود که با اعتدال پاییزی همزمان بود. (این اعتدال در روز ۲۳ سپتامبر برابر با اول مهر است و مهرگان ده روز دیرتر یعنی روز مهر از مهر ماه که دهم مهر باشد جشن گرفته می شود. بعد از این دو جشن، جشن های تیرگان و دیگان مهم بودند. جشن تیرگان برابر روزی است که خورشید در دورترین نقطه شمالی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین روز و کوتاه ترین شب است (این روز در حدود ۲۲ جون است که برابر اول تیر می باشد و جشن تیرگان ده روز دیرتر در دهم تیر است) و جشن دیگان که خورشید در دور ترین نقطه جنوبی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین شب و کوتاه ترین روز است(این روز در حدود ۲۲ دسامبر و جشن دیگان در روز ۲۳ دی ماه روز دی به آذر دی ماه برابر ۲۳ دسامبر برگزار می شود).

این چهار جشن را در جشن های ملی شرح می دهیم. جز این روزها، زرتشتیان

روز خرداد فروردین ماه (روز ششم فروردین) را که **روز تولد اشوزرتشت** است جشن می گیرند و این همان روزی است که **ابوریحان** از آن به عنوان **نوروز بزرگ** نام می برد.

جشن های ملی

از جشن های ملی، سه جشن **نوروز، مهرگان و سده**، امروز هم با شکوه ویژه در سطح ملی برگزار می شود، و هر کوشش اهریمنی که در طی سده ها در کنارگذاشتن آن ها به کار رفته با شکست روبه رو شده است. **امام محمد غزالی در کیمیای سعادت سفارش می کند که :**

ایرانیان جشن نوروز و سده را نگیرند! چراغانی نکنند! لباس نو نپوشند! حتی عزاداری کنند تا مجوس از بین برود! ولی برخلاف خواست تا به جای او، مردم ایران پرست آن جشن را نگاه‌داشتند.

تا سده هشتم میلادی میان جشن های ملی و دینی، تفاوتی نبود، زیرا دین ایران دین زرتشتی بود. گفت و گو در این باره پس از اسلامی شدن ایران، پیش آمد.

جشن نوروز

نوروز بدون گفت وگو، زیباترین جشن میان جشن‌های همه ادیان و اقوام و منطقی ترین مبدء برای آغاز سال است. در این جشن **سه جنبه نجومی، ملی و دینی** با برجستگی به چشم می‌خورد.

از دیدگاه **نجومی**، این روز مقارن با اعتدال ربیعی یعنی هنگامی است که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر است، روزی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می شود و زندگی نو آغاز میکند، روزی که زیبایی آفرینش در والاترین چهره خود آشکار می شود. به گفته **ابوریحان بیرونی:**

"نوروز نخستین روز از فروردین ماه ..... و پیشانی سال نو است، و ششم فروردین‌ماه

نوروز بزرگ (باشد)[۴۰] زیراکه خسروان بدآن پنج روز حق های حشم (خویشان و چاکران) وگروهان بگذاردندی و حاجت ها رواکردندی و آن‌گاه بدآن روز ششم خلوت کردندی خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندرنوروز نخستین است که اول روزی است که از زمانه و بدو ملک آغازیدگردیدن"[۴۱].

از دیدگاه ملی و تاریخی آمده است:

هنگامی که جمشید شاه از کارهای سازندگی فارغ شد، مردمان در آسایش، کشور در آبادانی، و همه چیز فراوان بود[۴۲]، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین و جواهرنشان برای او بسازند و او را به هوا برند و این روز را آغاز سال نو خواندند. به گفته **سراینده بزرگ ملی فردوسی:**

چواین کارهای وی آمد به جای — زجای مهی، برتر آوردپای
به فرکیانی یکی تخت ساخت — چه مایه برو گوهراندرنشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی — زهامون به گردون بر افراشتی
چو خورشید تابان، میان هوا — نشسته بر او شاه فرمانروا
سر سال نو، هرمز فرودین — بر آسوده از رنج تن، دل زکین
چنین جشن فرخ از آن روزگار — بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: "به باور پارسیان در این روز جهان هستی یافت و آفرینش آغاز گردید".

خیام در نوروزنامه می نویسد: "و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدآن هنگام که فرمان فرستاد که ثبات گیرد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را برگردانید و تاریکی از روشنایی جداگشت و شب و روز

---

۴۰ - روز ششم، روزخرداد فروردین ماه، روز زایش اشوزرتشت سپنتمان است.
۴۱ - التفهیم لاوایل صناعه التظریم در باره "از رسم های پارسیان، نوروز چیست؟"
۴۲ - جمشید شاه ایران در سازمان دادن به کشور و تربیت مردم کوشش زیاد کرد. او بود که مردمان را به چهار طبقه: آموزان (آموزگاران) نیاران (لشگریان) نسودیان (کشاورزان) و اهنوخوشان (پیشه وران) بخش کرد و در حقیقت نخستین کسی بود که نظریه "تقسیم کار" را عنوان کرد، و او بود که کشاورزی و ساختن آلات و ابزار خانگی و جنگی را به مردم آموخت، فلز استخراج کرد، پزشکی و دارو و درمانی را معرفی کرد و رفاه، آسایش و امنیتی ایجاد کرد که مردم هرگز ندیده و نچشیده بودند.

پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ جهان را".

چون بحث از دیدگاه تاریخی است باید اشاره کنیم که پس از اسلام نسبت های تاریخی دیگری به نوروز - روز اورمزد فروردین - دادند. این نبوغ ایرانی بود که برای پایداری جشن های ملی به آن ها رنگ مذهبی اسلامی و سامی داد.

محمد باقر مجلسی در کتاب "**سماء و العالم**" نوشت که به **روایت امام جعفر صادق** در این روز حضرت محمد در دشت غدیر خم برای حضرت علی از مردم بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهروان غالب شد، و در همین روز امام دوازدهم که فعلاً از دیده ها پنهان است، مجدداً ظاهر می شود.

باز از **امام جعفر صادق** و **سلمان فارسی** نقل شده است که: **آدم در آغاز فروردین** آفریده شده و آن روز فرخنده‌ای است برای طلب حاجات وبر آورده شدن آرزوها- وزناشویی و مسافرت. **هاتف** با توجه به مبارک بودن این روز گفته است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی
بر او رنگ خلافت کرد شاه لافتی مأوی

این آمیزش اساطیر ایرانی و سامی محاسن و معایبی داشت. از محاسن آن این که سنن ایرانی وملی حفظ شدند و از معایب آن این که امروز تفکیک بسیاری از سنن ایران و سامی مشکل است. برای نمونه در سه سده بلافاصله بعد از تسلط اعراب، برای حفظ **آرامگاه کورش** آن را **قبر ام النبا** و یا **مقبره مادر سلیمان** خواندند و یا **آتشکده آذرگشسب** را **تخت سلیمان** و **تخت جمشید** را **تخت سلیمان** نامیدند. در تغییر نام ها آن گونه زیاده روی شده بود که در قرن چهارم نویسندگانی چون **ابن حوقل** در کتاب **صورت الارض** و **استخری** در **مسالک و الممالک** و در قرن پنجم **ابوریحان بیرونی** در **آثارالباقیه عن القرون الخالیه** و **ابن بلخی** در **فارسنامه** و **محمد بن محمود بن احمد طوسی** در کتاب **عجایب المخلوقات و غرائب الموجود** خود را مجبور دیدند که **انتساب تخت جمشید را به سلیمان** تکذیب کنند.

یکی کردن **جمشید** و سلیمان، پس از حمله اعراب بی علت نبوده است. **جمشید و سلیمان** هر دو. **شاه پیغمبر** بودند، هر دو **تخت جواهرنشان** ساختند، هر دو کارهای خارق العاده کردند، هر دو **به آسمان رفتند** (تخت جمشید را دیوان بدوش کشیدند

و قالیچه حضرت سلیمان را باد)، هر دو از قدرتی که منشاء خدایی داشت، بهره‌مند بودند، هر دو بعداً از لطف خدا دور شدند. یکی به سبب غرور و خوردن گوشت[۴۴] ودیگری، به سبب ازدواج با دختران غیر سامی و بی عدالتی. خود این مؤید هوش سرشار ایرانی در حفظ آثار باستانی بود.

از دیدگاه دین ، مراسم جشن نوروز همیشه با خواندن جَشَن آغاز می شود و زرتشتیان پیش از دید و بازدید نوروزی به "در مهر" و پرستشگاه های خود می روند و ستایش خداوند رابه جا می آورند.

شاهان هخامنشی در این روز در تالار آپادانا بار عام می دادند، نمایندگان کشورهای خارجی، استادان ،گروه های مختلف، به پیشگاه شاه بار می یافتند، هدیه می دادند و هدیه می گرفتند. داریوش کبیر در نوروز هر سال به معبد بابل می رفت و دست رب النوع بابل را می گرفت. شاهان ساسانی با شکوه فراوان، نوروز را جشن می گرفتند. پادشاه با جامه ابریشمی در بارگاه می نشست و موبدان موبد با سینی بزرگی که در آن، نان و سبزی، شراب، انگشتر، شمشیر، دوات و قلم و ....بود با اسب و باز به پیش شاه می رفت و شادباشی به این عبارت می گفت:

" شاها، به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی گزین بر داد و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی وکاردانی، و دیر زیوی با خوی هژیر، شادباش به تخت زرین، انوشه خور به جام جمشید و آیین نیاکان، در همت بلند باش، نیکوکاری و داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید ، اسبت کامکار و پیروز به جنگ، تیغت روشن وکاری به دشمن، بازت گیرا و خجسته به شکار، کارت راست چون تیر، سرایت آباد و زندگی بسیار باد".

پس از چیرگی تازیان، در زمان بعضی از خلفای عباسی، جشن نوروز با شکوه برگزار می شد. مثلاً" آمده است که عمر بن عبدالعزیز خلیفه اُمَوی و معتضد دو خلیفه

---

۴۴ - جمشید همان YIMA در اوستا YAMA در سانسکریت است. باز طبق اساطیر ایرانی جمشید همان نوح است. خداوند ابتداً میخواست جمشید را به پیامبری گمارده ولی او که از ضعف خود اطلاع داشت آن را نپذیرفت. بعد خداوند اورا از حدوث سه زمستان سخت آگاه کرد و جمشید نمونه ای از حیوانات وگیاهان مختلف را به غاری برد و در آن جا نگاه داشت و پس از سپری شدن یخ بندان بیرون آمد و با زاد ولد آن ها جهان باز از موجودات پر شد. در پایان عمر جمشید هم غرور خدایی پیدا کرد و نیز اجازه داد مردم گوشت گاو بخورند از این جهت فرایزدی (XVARNAH) یا خور از او رفت، مردم بر علیه او شوریدند و سر انجام آژی دهاک اورا شکست داد و تخت و تاجش را گرفت.

عباسی با تقلید از سنت ساسانیان، لباس زربفت می پوشیدند، روی تخت می نشستند و سپس یک تن، خوش صدا و خوش قدم، به نام "امیر نوروزی" یا "میمنت" پروای ورود می خواست و شادباش می گفت.

در زمان دیلمیان، غزنویان و سلجوقیان هم جشن نوروز برگزار می شد[۴۴].

همچنین برای پابرجایی نوروز، نشانه های اسلامی، روی آن زدند، برای نمونه محمد باقر مجلسی در کتاب سماء و العالم نوشت که:

به روایت از امام جعفر صادق، حضرت محمد در روز نوروز در دشت غدیر خم، از مردم برای ولایت حضرت علی بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهروان غالب شد.

از زمان ساسانیان رسم بود که ۲۵ روز پیش از نوروز بر روی هفت ستون گلی، غلات یا حبوبات می کاشتند و هر کدام محصولش خوب می شد، باور داشتند که آن محصول در آن سال خوب می شود. خانه تکانی، لباس نو پوشیدن، دید و بازدید و تبادل هدایا از سنتهای این عید است. **سفره هفت سین یا هفت شین** (گویا درست تر است)، که اشاره به **هفت امشاسپندان** است ... آتش، آیینه، اوستا، گلاب پاشی و نقل سفید، ظرف آب، آویشن، شاخه های سرو و مورد، پلو ماهی، انار و آجیل همه مفاهیم نمادی (سمبلیک) داشتند.

جشن نوروز به بسیاری از کشورهای اسلامی، تا مغولستان در آسیا و مصر و زنگبار در افریقا رفت، اکبرشاه در هندوستان در سال ۱۵۸۴ نه تنها جشن نوروز و مهرگان را با شکوه هرچه بیشتر جشن می گرفت بلکه گاهنامه ایرانی زرتشتی با نام های فروردین، اردیبهشت را جانشین نام ماه های تقویم اسلامی کرد. پادشاهان عثمانی نیز نوروز را جشن می گرفتند.

جشن مهرگان

دومین جشن بزرگ ملی - دینی ایرانیان "**مهرگان**" بود که در روز ۱۰ مهر، روزی که نام روز و ماه یکی بود، جشن گرفته می شد و مانند نوروز سه جنبه

---

۴۴ - برای آگاهی از جزئیات به "**نوروز: آیین هزاره‌ها**" نوشته برهان صفحه های ۵۳ تا ۶۰ نگاه کنید.

نجومی(طبیعی)، تاریخی، و دینی داشت.

از نظر نجومی ، مهرگان چند روز پس از اعتدال پاییزی جشن گرفته می شود (اعتدال پاییزی اول مهر صورت می گیرد) و جشن برداشت محصولات کشاورزی است.

ازنظر تاریخی در این روز نیروی داد و راستی به سر کردگی کاوه آهنگر بر آرتش دروغ و ستمگری **آژی دهاک** پیروز شد و **فریدون** به شاهی رسید. مبارزه راستی و دروغ، داد و ستم در ایران ریشه دینی دارد و همه جشن های ملی هم به گونه ای این مبارزه و پیروزی نهایی حق بر نا حق را نشان می دهد. ولی، در تاریخ مهرگان این جنبه درخشندگی ویژه‌ای دارد.

ابوریحان بیرونی در کتاب " **آثارالباقیه** " می نویسد:

در روز "**مهرگان**" فرشتگان به یاری کاوه آهنگر شتافتند و فریدون به تخت شاهی نشست و ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرد و مردمان را از گزند او برهانید.

از نظر دین در فرهنگ ایرانی مهر یا میترا به معنای فروغ خورشید و مهر ودوستی است. همچنین مهر نگهبان پیمان و هشدار دهنده به پیمان شکنان است.

جشن مهرگان همانند نوروز از فروغمندترین نمودهای فرهنگ ایرانی است. مهر یکی از خدایان پیش از زرتشت بود که پس از زرتشت به فرشته آفریده اهورامزدا در آمد. روشنایی و مهر، همیشه با روشنایی بی پایان خدایی یکی بوده اند.

چون نورکه ازمهرجدا هست و جدا نیست　　عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
ما پرتوحقیم و همه اوییم ونه اوییم　　چون نورکه ازمهرجدا هست و جدانیست

به روایتی **تاجگذاری اردشیر بابکان** هم مقارن با **جشن مهرگان** بود. بدون دودلی، **پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی جشن مهرگان را بزرگ می داشتند**، در روزگار ما به مناسبت آغاز سال تحصیلی و گشایش آموزشگاه ها در آغاز مهر، **جشن مهرگان جشن فرهنگی** اعلام شده بود. همچنین می توان آن را به عنوان **جشن کشاورزان، جشن ملی** نگاهداشت. زرتشتیان ایران همیشه این جشن را با شکوه ویژه‌ای برگزار کرده و می کنند.

بنی امیه با تعصب ضد ایرانی در روز مهرگان ، زرتشتیان را مجبور می کردند هدایایی تقدیم کنند و مقدار این هدایا را **جرجی زیدان** در کتاب **تمدن اسلامی** ،

پنج تا ده ملیون درهم ذکر کرده است .

ابو مسلم خراسانی ، برمکیان و دولت مردان زمان عباسیان ، درگرفتن جشن مهرگان پافشاری داشتند .

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان   مهر افزا ای نگار مهر چهر مهربان
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر   مهربانی به،به روز مهر و جشن مهرگان

جشن سده

جشن سده جشن پیدایش آتش است. سد روز از پایان تابستان گذشته و یا سد شب وروز به نوروز مانده است و کهن بودن آن به پایه جشن های نوروز و مهرگان می رسد.

از نظر نجومی (طبیعی) نیاکان ما در روزگاران بسیار کهن، سال را به دو پاره (فصل) بخش می کردند. تابستان که هفت ماه به درازا می کشید، در نخستین روز فروردین ماه آغاز و آخرین روز مهر ماه پایان می یافت. زمستان از آغاز آبان ماه شروع می شد و تا پایان اسفند به طول می انجامید. جشن سده، سدمین روز از آغاز زمستان و یا سد روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) به اول تابستان بود.

از نظر تاریخی نسبت این جشن به هوشنگ شاه داده شده است. در شاهنامه آمده است که روزی هوشنگ شاه با همراهانش در کوهی میرفتند ناگهان چیزی دراز، تیره تن ، و سیاه رنگ دید که ماری بود و هوشنگ با هوش وهنگ، سنگی گرفت و سوی مار پرتاب کرد که آن را به کشد. سنگ به سنگ دیگری بر خورد کرد و چون هر دو سنگ چخماق بودند، فروغ (جرقه ای) پدیدار شده به بوته گرفت و مار فرار کرد. از این رویداد هوشنگ شاه شادمان شد و خداوند را نیایش کرد که راز آتش را به او آشکار کرده است. شادمان و پیروز، هوشنگ شاه آتش را از همان هنگام قبله قرار داد، آن روز را جشن اعلام کرد و این سنت تا امروز بر جاست. به گفته فردوسی:

بر آمد بـه سـنگ گـران سـنگ خـرد   هم آن و هم این سنگ گـردید خـرد
فـروغی پـدید آمـد از هـر دو سـنگ   دل سـنگ گشت از فـروغ آذرنگ

جهـــاندار پـیش جهـــان آفـــرین   نیایش هـمی کـرد و خـواند آفـرین
کـــه اورا فـــروغی چـنین هـدیه داد   هـــمین آتش آن گـــاه قـــبله نهـــاد
یکی جشن کـرد آنشب و بـاده خـورد   "سده" نـام آن جشـن فـرخـنده کـرد

از نظر دینی : این جشن به یاد آورنده اهمیت نور، آتش و انرژی است، نوری که از خداوند جداست و از خداوند جدا هم نیست. قبله ای که در همه جا هست، هرجا نور است، خدا آن جاست. **فروغ خورشید، ماه، آتش، چراغ و نیز روشنایی درونی دل وجان، همه نشان هایی از فروغ اهورامزدا هستند، بهشت** در اوستا به نام **روشنایی بی پایان** خوانده شده است .

آیین جشن سده

حکیم عمر خیام در کتاب **نوروزنامه** می نویسد:

"هر سال تا به امروز جشن سده را پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای می آورند، بعد از آن به امروز، زمان این جشن به دست فراموشی سپرده شد و فقط زرتشتیان که نگهبان سنن باستانی بوده و هستند این جشن باستانی را بر پا می داشتند"، هر چند نوشته شده است که **مردآویج زیاری** به سال ۳۲۳ هجری (سده دهم میلادی) این جشن را در اصفهان با شکوه برگزار کرد. همچنین در زمان غزنویان این جشن دوباره رونق گرفت و **عنصری** شاعر نامدار ایران در یکی از جشن های سده در برابر سلطان محمود قصیده ای درباره سده خواند که آغاز آن این است:

سـده جشـــن مـــلوک نـامدار است   زافـــریدون و از جـــم یـــادگار است

در ایران باستان، و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب ، با آتش افروزی آغاز می شد و امروز هم با همان سنت کوه هایی از بوته و خار وهیزم در بیرون شهر فراهم شده، در حالی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می کنند، بوته ها را روشن کرده و مردمی که در آن جا جمع شده اند نماز **آتش نیایش** خوانده، و سپس دست یکدیگر راگرفته به دور آتش می چرخند، شادی و پایکوبی می کنند. **این مراسم وسیله انجمن زرتشتیان کرمان سده هاست که بیرون از شهر انجام شده و** همه مردم زن و مرد، زرتشتی و مسلمان، کلیمی در آن جاگردآمده، و در شادی شرکت می کنند. در تهران این جشن بیست و پنج سال است که با شکوه وسیله

سازمان فروهر در باغ ورجاوند برگزار می شود.در شیراز پنج سال این جشن به همت همسرم پریچهر و با یاری زرتشتیان، آرتئیان و مردم شیراز، برابر کعبه زرتشت، نزدیک تخت جمشید برگزار شد.

جشن تیرگان

از جهت نجومی. جشن تیرگان مقارن است با بزرگ ترین روز سال خورشیدی و گرمای تابستان.

از لحاظ تاریخی روزی است که **آرش کمانگیر** مرز بین ایران و توران را معین می کند. داستان این است که پس از جنگ بین ایران و توران ، دو طرف پذیرفتند که آرش از بالای کوه دماوند تیری رها کند و هر جا که فرود آمد مرز ایران و توران باشد. آرش با مهر به بزرگی میهن ، با همه توان ،روان و جان خود ، تیر را رها کرد و در کنار جیحون فرود آمد و سرحد دو کشور شد . فشار این کار بر روی آرش آن اندازه بود که پس از این کار و پیروزی، سوخت، خاکستر شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. **این حماسه غرور آمیز نشانه ای از بزرگی روان و سرشت ایرانی است.**[۴۵]

از لحاظ اجتماعی و دینی امروزه دراین روز پس از به جای آوردن مراسم **جشن** و نیایش اهورامزدا، افراد یک خانواده و دوستانشان معمولاً در در خانه رئیس خانواده (نمان) گرد آمده، بچه ها به هم آب می پاشند. نامزدها برای هم هدیه می برند و نامزدبازی می کنند. بزرگان از داخل کوزه‌ای نام هایی را که از پیش در آن ریخته شده، به صورت اتفاقی در آورده، و شخص خوش صدایی از روی کتاب حافظ و یا کتاب دیگری فال می گیرد. دست آخر با خوردن میوه و آجیل به خواندن سرود و پاکوبی و دست افشانی می پردازند.

جشن یلدا

از لحاظ نجومی : شب یلدا یا "شب چله" شب اول زمستان و درازترین شب سال

---

۴۵ - این حماسه از حماسه یونانی ، ماراتن ، غرورآمیز تر است .

است. و فردای آن با دمیدن خورشید، روزها بزرگ تر شده و تابش نور ایزدی افزونی می یابد. این بود که ایرانیان باستان شب آخر پاییز و اول زمستان را **شب زایش مهر یا زایش خورشید** می خواندند و برای آن جشن بزرگی بر پا می کردند. مثلاً از منابع رومی می دانیم که پیران و پاکان به تپه‌ای رفته، با لباس نو و مراسمی از آسمان می خواستند که آن **"رهبر بزرگ"** را برای رستگاری آدمیان گسیل دارد و باور داشتند که نشانه زایش آن ناجی ، ستاره ایست که بالای کوهی - به نام کوه فیروزی - که دارای درخت بسیار زیبایی بوده است،پدیدار خواهد شد. و موبد بزرگ برای این موضوع دعایی می خوانده که قسمتی از آن هنوز در کتاب **بهمن یشت** برجای مانده و این گونه است[۴۶]:

آن شب که سرورم زاید
نشانه ای از ملک آید
ستاره از آسمان ببارد
هم آنگونه که رهبرم در آید
ستاره اش نشان نماید

ظاهراً پس از مسیحی شدن رومیان، **سیصد سال بعد از تولد عیسی مسیح،کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زادروز عیسی پذیرفت،** زیرا! موقع تولد او دقیقا معلوم نبود. ازین روست که تا امروز **بابانوئل با لباس وکلاه موبدان ظاهر می شود و درخت سرو و ستاره بالای آن هم یادگار مهری هاست.**

جالب این است که **یلدا** کلمه‌ایست سریانی به معنای **تولد** و به گفته **ابوریحان** آن را **شب زادن** ترجمه کرده‌اند.

آیین **شب یلدا** یا **شب چله**، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه ، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارند ونشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. در این شب هم مثل جشن تیرگان ، فال گرفتن ، کتاب حافظ

---

۴۶ - بخش عمده این نوشته نقل از مقاله ای در این موضوع نوشته **دکتر شاپور شهبازی** است که به خواهش من برایم فرستاد و از آن بهره بردم.

مرسوم است. حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی پوکی و یا پری آن، آینده گویی می‌کنند[۴۷].

جشن های فروردین

از سایر جشن ها و مراسم دینی در فروردین‌ماه، یکی **جشن تولد اشوزرتشت** (خرداد و فروردین) است که در واقع **نوروز بزرگ** و آخرین روز جشن نوروزی است. همچنین مراسمی در روز نوزده فروردین (فروردین و فروردین‌ماه) به یاد همه روانان برگزار می شود. این آیین که « **جشن روان** » باشد « **فرودگ** » خوانده می شود. پیش از فروردین هم پنج روز به فروهر درگذشتگان اختصاص دارد. ایرانیان باستان باور داشتند که همه آفریدگان، نخست به صورت "**فره‌وشی**[۴۸]" بودند. **فره‌وشی**، گوهری مینوی است که از نوع گوهر اهورایی است . گوهری که اهورامزدا هم از آن است. سپس این فره‌وشی‌ها شکل مادی به خود می گیرند[۴۹]. پس از درگذشت آدمی تصویر مادی یا فَلَکی فره‌وشی باقی می ماند و به جهان فره‌وشی برمی گردد و هر سال در پنج روز آخر سال و در روز فروردین ماه از خویشان خود در این جهان دیدن می کنند. از این رو در این روزها، آیین‌هایی با خواندن جَشَنْ آغاز و با خیرات و میرات پایان می‌یابد.

---

۴۷ - برای دانش بیشتر درین باره نگاه کنید به کتاب جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، نوشته **ابوالقاسم انجوی**، تهران ۱۳۵۲

48 - IDEA یا مُثُل

۴۹ - نگاه کنید به کتاب **جهان فروری** : بخشی از فرهنگ ایران کهن، نوشته **دکتر بهرام فره‌وشی**، چاپ شرکت انتشارات کاویان سال ۱۳۶۴

۳ – نماز زرتشتیان

بنا به سنت، نماز زرتشتیان پنج بار در روز انجام می شود. در روزگار ما نماز در خانه خوانده می شود ولی اگر کسی نزدیک دَرِمهر زندگانی کند و بخواهد، می تواند در درمهر نماز بخواند. آن چه که مهم است و باید به یاد داشت، این است که دین زرتشتی، روش زندگانی است، و باید آن را در زندگانی به کار برد. خواندن نماز این سود را دارد که آدمی را به یاد اهورامزدا و دستور های دینی - **راستی، سازندگی، کار وکوشش، رایزنی با خرد**، و سرانجام **اندیشه، گفتار وکردار نیک** - می اندازد وگرنه، اگر کسی بیاندیشد که او می تواند به هر کار نادرستی دست زند و با خواندن نماز گناه هایش بخشیده شود، اشتباه می کند. **زرتشتی بودن به کردار است و نه به گفتار.**

هر نماز با این زمزمه ها آغاز می شود:

- به نام خداوند بخشنده مهربان
- **خْشْنَ اُثْرَه، اَهورَ مَزدا** = خشنود گردانم، اهورامزدا را
- **فْرَوَرانِ مَزْدَیَسنو، زَرَتوشْتْریش، ویِ دَ ای وُ، اَهورَ تَکَ ایشْ.**
- باور دارم به دین مزدا پرستی که آورده زرتشت است. پیرو آموزش های اهورایی هستم که از دیو (دروغ) و دوگانه پرستی به دور است.

سپس بنابرآن که چه هنگامی از روز یا شب باشد، یکی از نماز های پنج‌گانه خوانده می‌شود.

● **نماز گاه هاوَن** (بامدادان - از برآمدن خورشید تا نیمروز)

هاوَنی اِ، اَشَ اَنِ، اَشَ هـ زَنتو، یَسنا ای چَ، وَهما ای چَ، خَشنَ اَترا ای چَ، فرَسَ تَ ی ای چَ.
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان بامداد پاک و سازنده را (هاون)

ساوَنگهی اِ، ویس یا ای چَ، اَشَ اَنِ، اَشَ هـ زَنتو، یسنا ای چَ، وَ هما ای چَ، خَشنَ اَترا ای چَ، فرسَ تَ ی ای چَ.
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور دهکده (ویس) را که پاک و دادگستر و سازنده است.

● **نماز گاه رَپِتوَن** (از نیمروز تا پسین)

رَپیتْ وی نا ای، اَشَ اَنِ اَشَ هـ زَنتو، یسنا ای چَ، وهما ای چَ، خَشنَ اَترا ای چَ، فرَسَ تَ ی ای چَ.
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان نیمروز پاک را (رپیتون)

فرادَت فشوی، زَن تو ما ای چَ، اَشَ اَنِ، اَشَ هـ زَنتو، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خَشنَ اَترا ای چَ، فرَسَ تَ ی ای چَ.
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور شهر (زَنتو) را که پاک و دادگستر و سازنده است.

● **گاه اُزیرَن** (پسین تا فرورفتن خورشید)

اُزی ای رینا ای، اَشَ اَنِ، اَشَ هـ زَنتو، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خَشنَ اَترا ای چَ، فرَسَ تَ ی ای چَ.
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان پسین پاک را (اُزیرَن).

فْرادُت وی را ای، دَخیو ما ای چَ، اَشَ اُنِ، اَشَ هـِ زَتْوِ، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خشْنَ اُترای چَ، فْرَتَس تَ یَ ای چَ .
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور کشور (دخیو) راکه پاك و دادگستر و سازنده است .

● نمازگاه سْروثْرَم (فرورفتن خورشید تا نیمه شب)

ایوی سْر و ثْر ما ای، اَیْ بی ثْیا ای، اَشَ اُنِ، اَشَ هـِ زَتْوِ، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خشْنَ اُترای چَ، فْرَتَس تَ یَ ای چَ .
من می ستایم و ارج می‌گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان شب (ایو ی سْر و ثْرَم) پاک را.
فْرادت ویسپامْ، هوجیا ای تی ای، زْرَتشتر و تِما ای چَ، اَشَ اُنِ، اَشَ هـِ زَتْوِ، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خشْنَ اُترای چَ، فْرَتَس تَ یَ ای چَ .
من می ستایم و ارج می‌گذارم و خشنود می کنم همه رهروان راه اشویی زرتشت را و سرور اشوان را .

● نمازگاه اوشَهی نا ای (از نیمه شب تا برآمدن آفتاب)

او شَهی نا ای، اَشَ اُنِ، اَشَ هـِ زَتْوِ، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خشْنَ اُترای چَ، فْرَتَس تَ یَ ای چَ .
من می ستایم و ارج می‌گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان پگاه (اوشهی نا ای) پاک را .
بِرِجیا ای نمانیا ای چا، اَشَ اُنِ، اَشَ هـِ زَتْوِ، یسنا ای چَ، و هما ای چَ، خشْنَ اُترای چَ، فْرَتَس تَ یَ ای چَ .
من می ستایم و ارج می‌گذارم و خشنود می کنم آن سرور خانه (نمانا) که پاک و سازنده و دادگر است.

اگر در این نماز ها ریزبینی کنیم، دو نکته ژرف در آن ها می بینیم :

نخست این که همه آن ها از دو بخش فراهم آمده . در بخش نخست فرشته وابسته به آن گاه ستوده می شود و در بخش دوم همتای دنیایی او . و این ترکیب نشان دهنده این معناست که در همه چیز دو رویه ، مینوی و مادی ، باید باهم کار کنند و هر دو راست و پاک باشند.

دوم این که در نماز پگاه (سحر) سرور خانه که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود زیرا خانواده مهم ترین واحد اجتماعی است . در نماز بامدادان سرور ده که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود . در نماز نیمروز سرور سازنده و دادگر شهر و در نماز پسین سرور سازنده و دادگر کشور و سرانجام در نماز شامگاهی سرور اشویی و نیکی که تاریکی شب را به روشنایی روز می گرداند ستوده می شود و معنای آن این است که با توجه به هرآنچه اهورایی و معنوی است می توان جهان مادی را نیکو کرد و شادی‌بخش کرد.

پس از خواندن نماز گاه بایسته ، زرتشتیان نماز های **سروش باج** ، **نیرنگ کشتی** ، **ستایش خدا** ، **تندرستی** و **برساد** را می خوانند. به‌جز **سروش باج** ، بیشتر اوستا های نامبرده شده **پازند** است و پس از ساسانیان نوشته شده است.

بخش هایی از نماز سروش باج که کهن هستند و هر زرتشتی باید به نیکویی معنای آن ها را بداند و روزی چند بار با خود زمزمه کند و آن ها را به کار بندد را در این جا می آوریم :

اَشِمْ وُهو وَ هیشْتِمْ اَستی
اوشْتا اَستی
اوشْتا اَهمایی هْیَتْ اَشایی وَ هیشْتایی اَشِمْ

راستی و داد (اَشا) بهترین (چیز) است.
(شیوه) خوشبختی است.
خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام می دهد (و نه به خاطر پاداش).

یَتا اَهو وَ ای ریُ ، اَتها رَتوش ، اَشات چیتْ هَچا ،

وَنگ هواش ، دَزدا مَنَنگهو شیوتَنَنام ، انگ هواش مزدا
خشَتر مچا ، اهورایی آ :
یِم ، دِرگوبیو دَدَت واستارم ،

همان گونه که خداوند ، راستی و دادگستری است ، رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگستری اش (به رهبری) برگزیده شود .

این هر دو (رهبر معنوی و رهبر مادی) با منش و خرد نیک (وهومن) انتخاب می شوند تا آن که همه کار ها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود ، و راستی و داد ، همه جا گسترده شود . و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با ازخودگذشتگی به یاری ناتوانان و ناداران بشتابند .

جَسَم اَوَنگه مَزدا ، جَسَم اَوَنگه مَزدا !
مَزدَ یَسنو، اَهمی ، مَزدَ یَسنو، زَرتهوشتریش ، فَرَوَران، آستوتسچا، فَرَوَرتسچا،
آستوی، هوم تِم، منو ، آستوی، هوختِم ، وَچو ، آستوی، هوورشتِم، شی اُتِم،
آستوی، دَلنام، وَنگهو هیم، مَزدَ یَسنیم ، فَرَسپای اُخذرام
نِداسنی تیشِم ، خِ‌ات وَدَئم ، اَش اُنیم ،
یا، ها ای تینام چا ، بوشی اِن تی نا مچا ، مَزیش تا چا ،
وَهیشتا چا ، سَرِاش تا چا ، یا اهوای ریش ، زَرتوشتریش
اهورا ای ، مزدا ای ، ویسپا و هو چینهمی ، آاِثا اَستی
دَ ای نِ یا اُ ، مَزدایسن ایش ، آستو ای تیش :

ای اهورا مزدا ! به یاری من آی ، من پرستنده اهورامزدا هستم . من پرستنده خرد نیک و پیرو زرتشت هستم . من خود را پیرو راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم و پیمان می گذارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم . من به دین والای مزدا پرستی که دور کننده جنگ ، ناهم آهنگی ، دشمنی و استوار کننده هم آهنگی ، آشتی و دوستی است ، باور دارم .

کِم ، نا، مَزدا، مَوَ ای تِ ، پایوم، دَدات ،
هَیت، ما، دِرگوا، دی دَرِشتا، اِ اِن نگه ،

اَنیمْ، تْوَهمات، آتَرْ سْجا، مَنَنْگهـچا،
یَیا اُ، شْیَاثْ تا ایش ، اَشِمْ تْرَ اُشتا، اهورا،
تام، موئی، دااِستْوام، دَانا یا ای، فْرا وْ اُ چا،
کَ وِ رِتْرِم - جا ثْواپُ ای سِنگها یو ای هِنْتی
چیترا ، موئی دام ، اَهوم بیش زَتوم چیژدی
اَت هوئی ، وْهو ، سْرَ اُشْ جَنْتو ، مَنَنْگها
مَزدا یَهمائی ، وَشی کَهما ای چیت ،

هنگامی که پیروان بدی و دروغ مرا باخشم و بی رحمی تهدید می کنند ، تنها تو ، اهورامزد و نیرویی اهورایی که تو با اندیشه و منش نیک به من داده ای و کردارنیک (من) که با راستی و داد (اشا) و قانون همیشگی تو هم آهنگ بوده است ، مرا نجات می دهد .

ای اهورا مزدا !

این قانون مقدس (اشا) را به من بازگو کن تا آن را به کاربندم.

مرا آگاه کن ، چه کسی نیکان را که برابر با قانون اشا عمل می کنند یاری می دهد ؟ وجدان (دَانا) و سروش همه خواستاران اندیشه و منش نیک مرا یاری می دهند.

جَسَه ، م ، اَوَنگَه، مزده
اَمَه ، هوتاشْته ، هوره اُذَه،وْرِه تْرِغنه،
اهورَداتَه ، وَنْ اِن تِیاوسچه ، اوپره تاتو ،
تواشَه ، خداتَه ، زروانه ، اَکَرَنه ،
زْروانَهه، دَرَغو ، خداتَه،

ای اهورامزدا ! مرا یاری کن !

آن نیزرو ، توان بدنی و روانی را که در آفرینش تو برای پیروزی بر بدی ها ارزانی می دارد، تندرستی و شادی زندگی را به ما ارمغان می آورد ، در زمان بی کران ، و در زمانی که برابر با قانون دگرگونی ناپذیر تو پایدار می ماند به من ارزانی دار.

* این بخش هایی از نماز روزانه است که دانستن و به کار بستن آن ها بر هر زرتشتی بایسته است.

بخش چهارم:

گات‌ها

۱ - اهنودگات
۲ - اشتودگات
۳ - سپنتمدگات
۴ - وهوخشترگات
۵ - وهوشواشت‌گات

گات ها

برای شناخت و دریافت درست نامه آسمانی ، باید مهر دین را در دل داشت و با فرهنگ آن آشنا بود. نامه های آسمانی، پراست از اشاره، استعاره و تمثیل. پس :

برگردان واژه به واژه، پیام آسمانی را نمی رساند.

دین زرتشتی ، بیش از هر چیز روش درست زیستن است و از این رو باید با نگرش به جان سخن گات ها ، پیام واژه ها را دریافت .

این بخش، کوششی است برای نشان دادن اندیشه های گات ها به زبان فارسی امروزی ، آن گونه که من آن ها را می فهمم.

۱ ـ اهنودگات

در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین است.

- **یسنا ۲۸** : نیایش اهورامزدا
- **یسنا ۲۹** : پیامبری اشو زرتشت
- **یسنا ۳۰** : نخستین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی، دوگانگی منش (پس از برگزیده شدن پیامبر).
- **یسنا ۳۱** : دومین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی، دوگانگی منش و آزادی

گزینش (پس از گزیده شدن به پیامبری).

۲ ـ اشتودگات

در باره راز آفرینش، خودشناسی، خدا شناسی (آن چه از راه و هومن و اشا به اشوزرتشت آشکار (وحی) شده است.

● **یسنا ۴۳**: شناخت اهورامزدا و خودشناسی از راه منش نیک (وهومن)، راستی و داد (اشا).
● **یسنا ۴۴**: راز آفرینش.
● **یسنا ۴۵**: گوهر هستی (ذات و حقیقت خداوند)، اساس دین راستین، پذیرش دین راستین.
● **یسنا ۴۶**: دشمنی دروغ پردازان با دین راستین، خویشکاری (تکلیف) اشوان و راستکاران، در راهنمایی و نجات بدان.

۳ ـ سپنتمدگات

در باره آفرینش(خلقت) و فراگرد آن سپنتامینیو (منش و روان آفریننده و آشکار کننده آفرینندگی اهورامزدا).

● **یسنا ۴۷**: سپنتا مینیو (فروزه آفرینندگی اهورامزدا، خوبی و سازندگی، و آشکار کننده خوبی و آفرینندگی اهورامزدا).
● **یسنا ۴۸**: در باره پیروزی سپنتامینیو (منش و روان خوبی و سازندگی)، برانگره مینیو (بدی و ویرانگری و نفی خوبی و سازندگی).
● **یسنا ۴۹**: درباره رستگاری (دنباله روی از سپنتامینیو) و بد فرجامی (ستیز با سپنتامینیو).
● **یسنا ۵۰**: نیایش اهورامزدا برای برکاتی که به اشوان و همکاران سپنتامینیو داده

است.

٤ ـ وهوخشترگات

درباره تازه شدن جهان، و بهره‌ی کارکرد آدمی(میژده).

● **یسنا ۵۱**: در باره بهره کارکرد آدمی(میژده) و شهریاری اهورایی (خشترا) ـ تازه شدن جهان.

۵ ـ وهشتواشت‌گات

درباره والاترین آرزوی اشوزرتشت و اشوان.

● **یسنا ۵۳**: بر آورده شدن آرزوی اشوزرتشت، درگسترش دین و اندوز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشوزرتشت.

اهنودگات

در باره نیایش خدا، گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین

● یسنا ۲۸ : نیایش اهورامزدا

۱ - ای خداوند جان وخرد![1] با سپاس و فروتنی، سرم را پیش تو فرود آورده، دست هایم را به سویت دراز کرده[2] و از تو می خواهم که مرا یاری دهی، تابا خرد[3] و منش نیک (و هومن)[4] در آبادانی جهان و شادی جهانیان کوشا باشیم[5].

---

۱ - خداوند جان و خرد، برگردان واژه‌های اوستایی اهورامزدا است و او همان است که فردوسی نامدار با باور زرتشتی خود، کتابش را به نام او آغاز می کند

به نام خداوند جان و خرد　　　کزین برتر اندیشه بر نگذرد

۲ - خم کردن سر و بلند کردن دست، آیین برونی نیایش است که در گات‌ها چند بار آمده است.

۳ - خرد برگردان فارسی خرتو اوستایی است.

۴ - بهمن واژه فارسی و هومن اوستایی است. وه همان به یا خوب و من همان منش یا اندیشه فارسی است. منش یا اندیشه نیک (و هومن)، راستی، داد و قانون اشا رشته های ناگسستنی هستند که بخش های گات‌ها را به هم پیوند می‌دهند، اندیشه نیک و خرد (وهومن یا بهمن) راستی، و داد و قانون (اشا و هیشتا

● **۲ـ ۳ و ۴ـ ای خداوند جان و خرد!** من و یارانم[6]، با منش نیک به تو رو می‌آوریم تا از داده های تو[7] که بهره راستی و داد (اشا)[8] است بر خوردار گردیم. از توان تن[9] و نیروی روان بهره مند شویم، و به آرامش و آسایش[10] برسیم.

منش نیک[11]، و راستی و داد را که والا فروزه های، خداوند جان و خردمند، می ستایم. و با راهنمایی آنان، **سرودهایی را می سرایم که پیش از این، کسی نگفته و نشنیده است.**

پس به نیایش برخیزید، به سرودهای من گوش فرا دهید، و به یاری من بشتابید، تا آرامش و آسایش را به جهان باز برگردانیم و نیروی خلل نا پذیر شهریاری اهورایی

یا اردیبهشت) نیروی پسندیده اهورایی (خشترا یا شهریور)، مهر و مدارایی افزاینده (سپنتا آرمیتی یا سپندار مزد) پایه های دین زرتشتی است که انسان را به خود شناسی و رسایی (هئُروتات یا خرداد) و جاودانی (امرتات یا امرداد) می‌رساند.

۵ - کوشش در راه آبادی جهان و شادی جهانیان وظیفه هر زرتشتی است. یک تن زرتشتی نمی تواند با خوبی، "اندیشه، گفتار و کردار" خودش راضی باشد. دین زرتشتی، دین کار و کوشش است. هر فرد زرتشتی باید با به کار گماشتن منش نیک، راستی و داد، نیروی اهورایی، مهر و دوستی، خودشناسی و رسایی، در راه هدایت دیگران و سازندگی محیط خود، کوشش نماید تا بیمرگی و آزادی را - که آزادگی از قیود زمان و فضاست - دریابد و به خوشبختی (اوشتا) برسد.

۶ - اشوزرتشت، در سراسر گات‌ها، برای همه نیکان و یارانش، خواستار بخشش اهورایی است.

۷ - داده‌ها یا نعم اهورایی را، اهورامزدا به صورت موردی و به عنوان پاداش یا جزا نمی دهد. اهورامزداه در بی کرانی و نامحدودی خود، قانونی دارد به نام اشا که کارها را سامان می‌دهد. انسان آزاد است که راه خود را (با اطلاع قبلی از نتایج و همراه آن کار، طبق قانون اشا) انتخاب کند و اثرات اعمال خود را (که خود خواسته است) ببیند. خداوند در آزادی انتخاب انسان‌ها، دخالتی ندارد و در دادن پاداش و جزا به صورتی که مردم عامی تصور می‌کنند، مستقیما کاری نمی‌کند.

۸ - مجموع راستی، داد و قانون در اوستا با واژه اشا بیان می‌شود. در دین زرتشت قانون همان داد و عدالت است و عدالت همان راستی است.

۹ - در سنت زرتشتی، تن و مادّه اهریمنی نیستند. زرتشتی خوب، همان اندازه در حفظ سلامت تن باید کوشا باشد که، نسبت به سلامتی روان خود توجه دارد.

۱۰ - منظور صلح و هم آهنگی است که تنها از راه تسلط اصول و هومن، اشا، خشترا، آرمیتی، هئُروتات میسر است و نتیجه آن امرتات یا جاودانی و آزادی از محدودیت و جهان هستی، زمان و فضا است.

۱۱ - منش نیک و "راستی و داد" دو فروزه از شش فروزه اصلی اهورمزد است، که در بخش‌های مؤخر اوستا به عنوان امشاسپندان با چهار فروزه دیگر، شخصیت ویژه به خود گرفته‌اند.

(خشترا)[۱۲] را در جهان استوار کنیم [۱۳].

تا آن جا که توان دارم، برای گسترش آیین راستی و گروش مردمان به منش نیک کوشا خواهم بود[۱۴]. به خوبی می دانم که در این کوشش، نیروی خلل ناپذیر شهریاری اهورایی، یار و یاور من است. همچنین به نیکویی آگاهم که، داده های اهورایی از آن کسانی است که بدون چشمداشت، در راه خدا راستی کار می کنند[۱۵].

● ۵ ـ ای خداوند جان و خرد! کی، با چشم دل، منش نیک و راستی را، خواهم دید؟ کی با گوش خرد، آوای اهورایی را، خواهم شنید؟ و کی، با تمام جان، راه راستی، سازندگی و پیشرفت را، خواهم پیمود؟ تا پیام مهین بر لب، و با سرودهای اندیشه زا بر زبان، گمراهان را به راه راست رهنمون شوم[۱۶].

---

۱۲ - سومین فروزه اصلی اهورامزدا "خشتر" یا شهریور است که به معنای توان و شهریاری اهورایی است. نیروی بدنی و مادی با نیروی اهورایی و مینوی تفاوت دارد. نیروی اهورایی می‌تواند با توان بدنی همراه باشد ولی، هر نیروی بدنی "الزاماً" با نیروی مینوی همراه نیست.

۱۳ - سنت زرتشتی از "فرش کرته" یا تازه کردن جهان گفت وگو می کند. روزی که بی داد و نا هم آهنگی و ستم از جهان بر افتاد جهان تازه شده است. تازه شدن جهان، یک فراگرد دائمی و تکاملی است و هر انسانی باید با اندیشه، گفتار و کردار نیک، برای استواری، آرامش و آسایش و برای تازه شدن جهان کوشش کند. این آرامش، آسایش و هم آهنگی همان تازه شده و آن حالتی است که شهریاری خلل ناپذیر اهورایی گفته میشود. این همان بهشت، جایگاه اندیشه نیک ، جایگاه راستی، جایگاه روشنایی مطلق و خانه سرودی است که در گات ها آمده است. در دین زرتشت، بهشت یک حالت روانی، فکری و مینوی است. بهشت مکان نیست و آن حالت در زندگی واپسین، دنباله حالت فکری شخص در جهان مادی است.

۱۴ - همان گونه که پیش از این گفتیم، دین زرتشت دین کار و کوشش و از تنبلی و گوشه گیری، در یوزگی بدور است. از این رو "زهد" و "روحانیت" در دین زرتشت مترادف با سازندگی و خوبی و افزایندگی است. زهد با بیکارگی، گوشه گیری، روزه گرفتن و دعای گدامنشانه خواندن، تفاوت دارد.

۱۵ - کار نیک را باید به خاطر نفس نیکی انجام داد، نه با چشمداشت پاداش. هر چند کار نیک خود به خود، شادمانی و خوشبختی را برای کننده کار به ارمغان می آورد.

۱۶ - در سراسر گات ها، اشوزرتشت آرزو می کند که با اندیشه نیک و عمل به راستی، نیکان به هدایت گمراهان برخیزند و با تبلیغ و بحث (و نه با زور و فشار) مردمان را به نیکی و دین بهی دعوت کنند. سنت زرتشتی با توسل به تهدید و زور، خشم و کینه، دوگانگی مخالف است. تنها مشروع بودن هدف کافی نیست. وسیله نیل به هدف هم باید مشروع باشد.

● ٦ ـ **ای خداوند جان و خرد!** منش نیک را در من بپرور، برکات دیرپای راستی را در من فزونی ده. به من و یارانم، توان مینوی و شادی زندگی ارزانی دار، تا بتوانیم آن گونه که در سرودهای مقدس تو آمده است، خشم بدخواهان را آرام کنیم و رسم آزار را از جهان بر افکنیم.

● ۷ ـ **ای خداوند جان و خرد!** برکاتی که به اندیش نیک، مهر و فروتنی، و مدارایی و دوستی فزاینده (سپنتاآرمیتی)[۱۷] .... به گشتاسب و یارانش ارزانی دار، تا بتوانند هرچه بیشتر پیام تو را گسترش دهند[۱۸].

● ۸ ـ **ای خداوند جان و خرد، ای گوهر راستی و داد، و ای قانون تغییر ناپذیر آفرینش!**[۱۹] از تو می خواهم که برکات نیک منشی و راستی را، به فرشوشتر[۲۰] و دیگر یاران من، برای همیشه ارزانی داری.

● ۹ ـ **ای خداوند جان و خرد!** باشد که جز نیک منشی و راستی، از ما سر نزند. هیچ گاه از یاد تو و نیکویی تو دور نشویم. هرگز، از ستایش تو باز نایستیم. همواره به یاد داشته باشیم که، تنها تو سزاوار ستایشی، و شهریاری نیکویی و سودبخش، تنها از آن تو و در توانست.

● ۱۰ و ۱۱ ـ **ای خداوند جان و خرد!** تو را نیایش کرده و از تو می خواهم، نیک

---

۱۷ - سپنتا آرمیتی چهارمین فروزه اساسی اهورامزدا است که به معنای مهر فزاینده، فروتنی، مدارایی و آرامش است و به فارسی سپندارمزد خوانده می شود.

۱۸ - این نشانه‌ای از جهانی بودن پیام زرتشت است.

۱۹ - اهورامزدا را نمی‌شود با صفات و الفاظی که در محدودیت خودمان بکار می‌بریم به درستی توصیف کنیم. از اینرو در گات‌ها، اهورامزدا را با صفات اصلی جوهر دانای، جوهر راستی و داد، جوهر مهر و دوستی، جوهر نیروی سودمند و پسندیده، جوهر رسایی و نفس جاودانی و دگرگونی ناپذیری توصیف می‌کند که معرف نامحدودی و مطلق بودن است. قانون اشا از خدا ناشی می‌شود. در خدا، و مانند خدا، تغییر ناپذیر است.

۲۰ - گشتاسب و فرشوشتر دو نفر از نخستین هفت نفر، شاگردان و پیروان پیامبر هستند. پنج نفر دیگر، میدیوماه، جاماسب، پوروچیست، کتایون و فریان بودند.

اندیشان و نیکوکاران و همه کسانی را که، در راه راستی و سازندگی گام بر می دارند، کامرواسازی، به خوبی آگاهیم، نیایشی که از روی راستی و از جان و دل بر آید، هیچ گاه بدون پاسخ، نخواهد ماند.

با این نیایش ها، منش نیک و آیین راستی را در درون خود جاودانگی می بخشیم، تا خداوند جان و خرد، ما را از چگونگی پیدایش و آرمان زندگی، بیاگاهاند.[۲۱]

● یسنا ۲۹ ـ درباره پیامبری اشوزرتشت

● روان آفرینش [۲۲]، آزرده از چیرگی خشم و ستم در جهان، پناه به آفریدگار برده می گوید:

" **ای خداوند جان وخرد!** بیدادگری و خشم، همه جا و همه کس را فرا گرفته است! ناچار برای رهایی جهان و جهانیان، به تو رو می آوریم و از تو یاری می خواهیم. از تویی که مرا ساختی و به این پیکر پرداختی، درخواست دارم، تا برای رهایی جهانیان از خشم و ناسازگاری، برای تازه کردن جهان، نجات دهنده توانایی را به من بشناسانی!"

● ۲ ـ آن گاه آفریننده، از اشا که نماد راستی وداد است پرسید:

"**ای اشا!** آیا برای این مهم کسی را سراغ داری؟ کسی را که یارای زدودن خشم و پیشگیری آزار دروغپردازان، و بیداد و ناهماهنگی بدکاران را داشته باشد و بتواند آرامش(صلح) و داد را در جهان استوار سازد و آبادانی را گسترش دهد.؟"

● ۳، ۴ و ۵ ـ آن گاه اشا که فروزه راستی و داد خداوند جهان آفرین، و قانون

---

۲۱ - برای دریافت وحی، اشوزرتشت اندیشه نیک و راه راستی را کار می برد. در دین های ابراهیمی، تکیه روی دل است. در دین زرتشت، تکیه روی خرد است.

۲۲ - روان آفرینش یا روان گیتی در اوستا گئوش اوروان است. گئوش به معنای گیتی و اروان به معنای روان.

دگرگونی ناپذیر و سامان ده هر دو جهان است پاسخ داد:

" **خدایا!** از میان مردم فانی کسی را که دارای چنین شایستگی باشد، و بتواند راستان را یگانه کند و در برابر دروغ پردازان به ایستادگی و ادارد، سراغ ندارم! ولی، همچون روان آفرینش می اندیشم که، چنین کسی باید از نیروی بدنی و توان جسمانی برخوردار باشد، تا راستان به ندای او پاسخ مثبت دهند. جلو بیداد زورگویان را بگیرند و به پشتیبانی ستمدیدگان و زیردستان بپا خیزند.

ای خداوند جان و خرد! تو که بر همه چیز آگاهی، تو که می دانی دروغپردازان در گذشته چگونه خدایان پنداری[۲۳] را نیایش می کردند، و چه واکنشی (را در آینده به دین یکتاپرستی) نشان خواهند داد. تو از همه بهتر ، شایسته‌ترین آدمی را برای رستگاری مردمان می شناسی، تو که بهترین داوری و خواست تو که همانا،راستی ، داد و قانون است سر انجام پیروز خواهد شد. من همراه با روان آفرینش، با دلی سرشار از امید، با دست های افراشته و با فروتنی از تو ای خداوند جان و خرد می خواهیم که با مهر فزاینده و بیکران خود، که پرتوش همه جاگیر است، هر کسی را که شایسته می دانی، بر این کار بگماری، تا هم روان آفرینش از آسیب دشمنان بر کنار ماند و هم، اشوان(راستان و پاکان) با راهنمایی او دیگر دستخوش ستم و آزار نشوند[۲۴]".

● ٦ و ۷ ـ آن گاه اهورامزدا به "اشا" ندا داد:

تو کسی را که به جهت نیرومندی تن، شایستگی رهبری جهان را داشته باشد نمی شناسی؟ آیا کسی را هم که به سبب نیرومندی روان ـ اشویی، مینوی و غنای تقوایی ـ شایستگی این مهم را داشته باشد سراغ نداری؟ تو آگاهی که من تو را به خاطر راستی، داد و پاکی، سروری دادم و به نگهبانی جهان گماشتم. تو را گماشتم تا آفرینش بر پایه قانون راستی پیش رود و جهان آبادان گردد. من در سرود **یتا اهو** گفته ام که، سرور هستی (رهبر دنیایی) را باید با توجه به غنای معنوی(راستی، درستی و داد) برگزیده و

---

۲۳ - پیش از زرتشت مردم خدایان پنداری را می‌پرستیدند و دروغپردازان، آن باور را می‌پراکندند. زرتشت تعلیم داد که اهورامزدا، آفریننده یکتا است.

۲۴ - اشاره به همه دانایی اهورامزداست.

نه به سبب نیرومندی تن. من گفته‌ام کسانی که به راستی و داد می گروند، از نیروی اهورایی و از پشتیبانی داده های جهان آفرینش، برخوردارند."

هورامزد از اشا خواست که این فرد را نام ببرد.

آن گاه خود اهورامزدا ندا داد:

"آری، من، **زرتشت سپنتمان** را، برای رهبری جهان، شایسته می دانم. او تنها کسی است که، به دانش راستین گوش فرا داده، و آن را به کار بسته است. او آمادگی دارد، که پیام راستی و داد (پیام اشا) را آموزش و گسترش دهد. برای کامیابی او در این کار، من به او شیرینی و نفوذ کلام ارزانی می دارم[۲۵].

● **۹ و ۱۰** - سرگشته و نومید از این گزینش، روان آفرینش نزد اهورامزدا گریسته و می پرسد:

"**خدایا!** چگونه امیدوار باشم که زرتشت، بدون توانایی بدن، بتواند بیدادگران را سرکوب کند و آرامش را به جهان باز گرداند؟

تاکی باید شکیبایی پیشه کنم تا زرتشت تنها، با نفوذ کلام، توانایی انجام این مهم را به دست آورد؟

کی زرتشت می تواند، جهان را از بی سامانی و اندوه نجات دهد؟ **خدایا!** من می اندیشیدم که، مردی با بازوان توانا و نیروی تن به این کار بزرگ گماشته خواهد شد!

ناگهان **روان آفرینش** از این گستاخی پشیمان شده[۲۶] و بی درنگ می گوید: "**ای اهورامزدا**، به درستی انتخاب تو باور دارم! برکات خود را به زرتشت و یارانش ارزانی دار. منش نیک(وهومن)، همراه با راستی(اشا) و توان شهریاری مینوی

---

۲۵ - اشا که فروزه اهورامزداست، این جا شخصیت می‌گیرد. در اوستای متاخر، بسیاری از صفات و آفرینش های اهورامزدا مانند خورشید، ماه و زمین، شخصیت اهورایی می گیرند. تحول عقیدتی که با روح مذهب زرتشت سازگار و در حفظ محیط زیست دارای اهمیت است.

۲۶ - گستاخی از این جهت که در خرد و راستی اهورامزدا تردید می کند و این پشیمانی از سوی خود روان آفرینش است. خداوند روان‌آفرینش را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد، زیرا، خداوند به همه اختیار آزادانه اندیشیدن را داده‌است. مذهب زرتشت بر روی پایه، معیار خرد مقدس و راستی و داد قرار دارد.

(خشترا) را به او ببخش تا بتواند، آبادانی و آرامش را به جهان باز آورد. من نیز از هم اکنون زرتشت را برگزیده تو و رهبر جهان می شناسم".

● ۱۱ - باز روان آفرینش، دست ها را به نیایش بلند کرده و از اهورامزدا می پرسد:

کی راستی وداد، خرد و نیروی مینوی به یاری زرتشت خواهند آمد؟ کی گسترش دین آغاز می گردد؟ آنگاه روان آفرینش با اهورامزدا پیمان می نهد که با همه هستی خود، در راه شناساندن این دین بکوشد و پیمان می نهد که، انجمن برادری و همبستگی دانایان واشوان که به نام اهورامزدا، بر پا خواهد شد با بهره وری از پشتیبانی اهورایی در راه تبلیغ دین کار کنند.

● **یسنا ۳۰ - اندرز زرتشت درباره زندگی و دوگانگی منش (پس از برگزیده شدن به پیامبری)**. اشو زرتشت با مردم سخن می گوید:

● ۱ - اینک برای کسانی که خواستار شنیدن اند، از دو روش اندیشیدن، از دو منش، از نیک اندیشی و بد اندیشی، سخن می گویم. منش نیک، راستی وداد (وهومن و اشا) را می ستایم. راه رسیدن به خوشبختی (اوشتا) را نشان می دهم. سخنانی می گویم که فرزانگان را به کار آید. از این روی:

گفتار خود را نخست با ستایش اهورامزدا - خداوند جان و خرد - آغاز می کنیم.

● ۲ - از شما می خواهم که با تیز بینی، به این سخنان گوش فرا دهید. با اندیشه روشن به آن ها بنگرید. با خرد پاک آن ها را بسنجید و با بینش ژرف آن ها را ارزیابی کنید[۲۷]، و سپس هر یک از شما مردان و زنان، با آگاهی بایسته و پیش از آن

---

۲۷ - در این جا دو دستور کلی مذهبی دیده می شود. یکی آزادی انتخاب برای انسان ها و دیگر تساوی زن و مرد. اشوزرتشت چند بار در گات ها، به این برابری اشارت می کند به این ترتیب که زنان و مردان را به نام، مخاطب قرار می دهد که با اختیار و آزادی، با سنجش خرد، دین خود را انتخاب کنند. در جای دیگر، او به دخترانی که می خواهند ازدواج کنند، توصیه می کند با خرد مقدس خود مشورت کنند و به حکم عقل، همسر خود را انتخاب نمایند.

که کار تازه شدن جهان[۲۸] به پایان رسد، راه خود را برگزینید.

● ۳ ـ دو منش نیک و بد، از آغاز زندگی، به گونه همزاد، در اندیشه، گفتار وکردار آدمی، آشکار می شوند. آدمیان در گزینش بین دو منش، آزادند[۲۹]. روشن است که فرزانگان، **نیکی** و نابخردان، بدی را انتخاب می کنند.

● ۴ ـ در آغاز از بر خورد این دو همزاد، **زندگی و نازندگی** (**سازندگی و تباهی**) پدیدار شد. ناراستان **بدمنشی** و تباهی و راستان **نیک اندیشی** و **سازندگی** را بر گزیدند. و همین الگو تا پایان دنبال خواهد شد[۳۰].

● ۵ و ٦ ـ ای شنوندگان!

همه شما درگزینش راه زندگی خود آزادید.(این حقی است که طبق قانون اشا برای شما مقرر است) ولی بدانید و آگاه باشید: آنان که اندیشه و منش نیک را برگزینند، خود را در راه روشنایی و درخشندگی جاودان[۳۱] می گذارند، و خداوند جان و خرد را خوشنود می سازند. در برابر کسانی که درباره درستی این سخنان، دودلی به خود راه دهند، راستی را از نادرستی باز نشناخته و منش نیک را بر نمی

---

۲۸ - تازه شدن جهان "فرش کرته" یک فراگرد دائمی و تکاملی است. جهان، دائما در حال تازه شدن است و همه اشوان در این کار شریکاند.

۲۹ - باز در این جا انعکاس آزادی انتخاب را می‌بینیم. هر کس آزاد است که سپنتامینیو (خیر مطلق و افزاینده) و یا انگره مینیو (شر مطلق و یا تباه کننده) را انتخاب کند. منتهی، باید بداند که، خوشبختی و شادی ناشی از عمل به سپنتامینیو عاید کننده اعمال خیر و اندوه و بدبختی ناشی از عمل به انگره مینیو، عاید فاعل اعمال بد می‌شود.

۳۰ - بنا به سنت زرتشتی، عامل سپنتامینیو و قانون اشا، دائما جهان را تازه می‌کنند و به جلو می‌برند. در نتیجه، شماره راستان، نیکان، اشوان و دانایان دائما" در حال افزایش است و از جمعیت نابخردان، و دروغ پردازان دائما" کاسته می‌شود. بنابراین، مذهب زرتشت یک مذهب خوش بینی و اعتماد است، بر خلاف مذاهبی که می‌گویند وقتی دنیا به تباهی کشیده می‌شود نجات دهنده ظهور می‌کند. مذهب زرتشت می‌گوید:

"**جهان دائما" در حال بهتر شدن است.**"

۳۱ - "روشنایی" نماد خوبی‌هاست. با اندیشه نیک، راستی و داده دل و وجدان و منش آدمی، درخشان‌تر می‌شود، جهان پرفروغ‌تر می‌گردد و خوشبختی و کمال و جاودانی بار می آید.

گزینند، در راه تاریکی افتاده، به خشم روی آورده، زندگی خود و دیگران را تباه می‌کنند.

● **۷ و ۸** - کسانی که دین راستین را برگزینند و از آزمایش سربلند بیرون آیند، از داده های (برکات) اهورایی، از نیروی شهریاری مینوی(خشترا یا شهریور)، از منش نیک (وهومن یا بهمن)، از راستی وداد(اشا یا اردیبهشت)، از مهر و دوستی و فروتنی و خدمت به دیگران(سپنتاآرمیتی یا اسفند) بهره مند شده، به خود شناسی و رسایی(هَ اروتات یا خرداد) رسیده و آرامش را دریافت می کنند و جاودان (امرتات یا مرداد)می شوند. در برابر، فریب خوردگانی که ناراستی را برگزینند، مزه تلخ بدکاری را خواهند چشید و رنج گناه‌کاری را خواهند دید.

ای شنوندگان! آگاه باشید که:

بنا به قانون دگرگونی ناپذیر و نیرومند اشا که نظام آفرینش را پاسداری می کند، هرکس کشته خود را درو خواهد کرد. دروغکاران پی خواهند برد که کژی و کاستی، و آز و ستم، بدبختی به بار می آورد. از این رو، راه خود را تغییر داده با پیروی از **منش‌نیک**،به راستی، مهر و داد خواهند گروید.

● **۹ و ۱۰ - پس، بیاییم و ازکسانی باشیم که در راه آبادانی و تازه کردن جهان، گام بر می دارند.**

ای جهانیان، و ای خردمندان و اشوان! بیایید با پیروی از راستی و داد (اشا)، با یکدیگر همگام و همکار شویم. با گزینش خرد و منش نیک(وهومن)، دو دلی و ناباوری را از خود دور کرده و با کمک منش نیک، راستی، و روشنایی، در راه تازه کردن جهان، کوشا شویم. باور داشته باشیم راستان و نیاکان، با همکاری، یگانگی و همبستگی، دروغ را در هم می شکنند. پوچی پیروزی های نا پایدار و فریبنده آشکار می شود. فروغ راستی، زشتی های فریب را نمایان می کند و در آن هنگام، گمراهان، از روش زیستن خود دست برداشته به سراغ منش نیک و راستی رفته و برای دریافت برکات اهورایی، بی تابی خواهند کرد.

● ۱۱ ـ ای کسانی که برای شنیدن سخنان من آمده اید! اگر این نهاد هایی (اصولی) را که خداوند جان و خرد، در قانون اشا، برای شما آورده است، به خوبی درک کنید و به درستی کار بندید، به خوشبختی خواهید رسید. همیشه به یاد داشته باشید که:

ارمغان راستی همانا زندگی بهتر، پر بارتر، شادی بخش تر و پر آرامش تر است و میوه دروغ، همانا زیان دیر پا، اندوه جان سوز و نا آرامی شربار است. از این رو، به شما اندرز می دهم که:

منش نیک را برگزینید، تا در پرتو فروغ و روشنایی اهورایی به خرسندی جاودان برسید.

یسنا ۳۱ ـ دنباله اندرز نخست درباره آزادی گزینش

● ۱ و ۲ ـ با آگاهی از قانون اهورایی اشا، با آگاهی از آزادی آدمی در گزینش راه زندگی و دریافت پی آمد های آن، اینک با شما درباره دو راه نیکی و بدی گفتگو می کنم. و پیام خدایی را به کسانی که با آیین دروغ، با آزار و خشم، جهان را به تباهی کشانده اند، می رسانم.

چیزی را به آگاهینان می رسانم که تا به امروز کسی نشنیده است.

می دانم، بسیاری در میان شما هستند که می توانند دلداده خداوند دانا شده، کژی را رها کرده و به راستی بگروند. کسانی که تا به امروز فریب ظاهر را خورده و راه راستی را ندیده اند.

اهورامزدا، بر دانایی بر اندیشه، گفتار و کردار، مرا برای راهنمایی هر دو گروه راستان و گمراهان برگزیده است[۳۲] تا راه و روش زندگانی نیک را به همه نشان دهم، و به شما بیاموزم چگونه بهترین زندگی را برای خود درست کنید. به شما بگویم چگونه زندگی خود را با قانون اهورایی و دگرگونی ناپذیر اشا، هم آهنگ سازید.

۳۲ - از آن جا که زرتشت پیام اهورامزدا را با گوش جان و بینش درون شنیده، پیامبر است. از آن جا که زرتشت حقیقت اهورامزدا را در اندیشه خود دیده و با خرد خود سنجیده، فیلسوف است. و از آن جا که این اندیشه‌ها و پیام را به مردم آموخته، استاد است. پیامبری، فیلسوفی و استادی در یک ردیف‌اند.

● ۳ ـ ای خداوند خرد!

هر آن چه راکه تو از پرتو فروغ خرد مینوی آفریده ای، همه خوبی ها (برکاتی) راکه از راه اشا به ما نوید داده‌ای، و همه بنیاد هایی راکه در دین اهورایی برای ما آشکار ساخته‌ای، و هر چه راکه در باره بازتاب رفتارهای ما گوشزد کرده ای، برای آن است که بتوانیم، مردمان را به پیروی از آیین راستین، رهنمون شویم[۳۳].

● ۴ و ۵ ـ ای خداوند جهان و زندگی!

به خواست تو، اندیشمندان، با نیکخواهی، با آرامش، با فروتنی و با مهر، به یاری کسانی می شتابند که، خواستار راستی اند، و با دانش راستین خود می کوشند تا، نیروی پسندیده اهورایی را در جهان استوار سازند.

پس ای خداوند خرد، ما را راهنمایی کن، تا در پرتو دین بهی، بهترین راه را در زندگی برگزینیم. آن راهی که، نیکوترین است و با گزینش منش نیک ما را بهره هایی که بر این گزینش بار است، آگاه ساز.

● ٦ ـ نیروی پسندیده اهورایی، از آن فرزانگانی است که، با خرد مقدس، در آموزش پیام تو کوشا هستند، و به یاری من، پیام راستین را به مردمان می رسانند. پیامی که ما را به رسایی و جاودانی رهنمون است. این فرزانگان از نیروی پسندیده شهریاری خدایی که در پرتو منش نیک فزونی می یابد، بهره مند می شوند.

● ۷ ـ ای خداوند جان و خرد!

تو می خواهی که روزگار جهان، با آسایش و آرامش همراه باشد. تو در خرد خود، قانون راستی (اشا) را آفریده ای و منش نیک را استواری داده ای. تو از راه

---

۳۳ - زرتشت همه جا برای همه سخن می‌گوید. کسانی که از دور و نزدیک آمده‌اند و خواهان شنیدن سخنان او هستند. حتی هنگامی که زرتشت به دخترش پوروچیست اندرز می‌دهد، آن اندرز متوجه همه دختران است. دین زرتشت، دین همگانی و جهانی است.

پیام مقدس خود، سر چشمه همه روشنایی، را به ما نشان داده ای. تو نوید داده‌ای که، این روشنایی با پرتو گرم و پر مهر تو، می درخشد، راه راستی را روشن نگاه می داردو درست اندیشیدن را در مردمان نیرو می بخشد تا رفتن در راستای رسایی را،دنبال کرده و به آرمان نیکی برسند[۳۴].

● ۸، ۹ و ۱۰ ـ در فروغ این روشنایی، من در اندیشه خود در یافته ام که:

توگوهر آفرینشی، نه سر آغازی و نه سر انجام. هم سر آغازی و هم سر انجام،

که تو دگرگونی ناپذیری. من با دیده دل می بینم که تو پدر آرامش و مدارایی و مهر جاودانی هستی. تو پدر اندیشه نیک، قانون راستی و داد هستی، تو داور برتری. من در منش نیک خود، دریافته‌ام که تو آرامش، هم آهنگی و مهر افزاینده‌ای، خرد جهان آفرینی، از تو و در تو است. من در وجدان خود، پی برده‌ام که خرد اهورایی تو، راهنمای جهان و کسانی است که جویای آزادی، آبادی، و سازندگی هستند و بیزار از کسانی است که، به سوی کژی و دروغ، ستم و ویرانی گرایش دارند.

من باور دارم که جهانیان باید کسی را به رهبری برگزینند که به راستی و داد (اشا) وفادار باشد. درگسترش منش نیک (وهومن) و افزایش آرامش و مدارایی و مهر (آرمیتی) کوشا باشند. جهانیان نباید دنباله رو فریبکاران و خرابکاران شوند، و نابخردی، دروغ و دشمنی را تبلیغ کنند[۳۵].

---

۳۴ - خواست خدا در قانون "اشا" و "سپنتامینیو" است. قانون اشا است که نتایج کرده‌های آدمیان را ظاهر می‌سازد. ولی آدمیان‌اند که با اعمال خود، آن نتایج را به حرکت می‌آورند. قانون اشا در کلام مقدس گات‌ها آمده است و همه می‌توانند از آن آگاه شوند. سپنتامینیو سازندگی و پیشرفت و افزایندگی را تامین می کند و خواست خدا است که جهان به سوی افزایندگی و پیشرفت حرکت کند. انسان‌ها که همکاران خداوندند و باید دوست او باشند، با فروغ خرد و راستی می‌توانند به این دو جنبه آفرینش پی ببرند و برای برقراری آرامش و آسایش، بکوشند. جنبش ما به سوی رسایی و آرامش و آسایش، تنها در پرتو فروغ خرد و راستی شدنی است. زندگی "**کوشش و جنبش**" است به سوی رسایی. و از دید من، این است دینامیسم دین زرتشت که بازتاب آن در همه گات‌ها دیده می شود و ما را با امید به کار و کوشش، برای ساختن جهانی بهتر، فرامی خواند.

۳۵ - انتخاب و پیروی از رهبر نیکوکار (در برابر رهبر بدکار) خود بخشی از گزینش خوب است.

● ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - ای خدای دانا!

تو با خرد خود روان ما را آفریدی، به ما جان دادی، نیروی اندیشیدن و سخن گفتن را در ما به ارمغان نهادی، تا هر یک از ما راهی را که می‌خواهد، آزادانه بر گزیند. همچنین تو پی آمدهای گزینش هر یک از این دو راه را به ما گوشزد کردی، و نیز تو به ما توجه داده‌ای که با این آزادی انتخاب، **هرکس معمار سرنوشت خود است.** دانا و نادان، راستگو و دروغگو، سازنده و ویرانگر، اندیشه و باوری را که در سر و دل دارند آشکار می‌کنند و میوه‌های آن را دریافت می‌دارند.

بنابراین:

همه ما می‌توانیم با آرامش، و با خرد در کارها بنگریم. دودلی‌ها و ندانم کاری‌ها را کنار بگذاریم و به درستی بدانیم که هیچ اندیشه، گفتار و کرداری - خوب یا بد - از خدای جان و خرد پنهان نمی ماند و باور داشته باشیم که، **هرکس کشته خود را طبق قانون جاودانی "اشا" درو می‌کند.**

باید خدای دانا را سپاس گذاریم که ما را از بهره‌ای (نتایجی) که بر کارهای خوب و بد بار است از پیش آگاهانده و آینده‌ای را که به شَوه (علت) کارهای ما به پیشواز ما خواهد آمد، برای ما روشن کرده است.

● ۱۵، ۱۶ و ۱۷ - خداوندا!

ما را از سزای کسانی که در زندگانی، جز بدی و آزار دیگران، جز دو برهم زنی و جدایی انداختن بین نیکان، جز دروغ سازی و دروغ پراکنی، جز پشتیبانی از بدکاران و دروغ‌پردازان، هدفی ندارند، آگاه نما!

خداوندا! ما را از پاداش کسانی که با بینش و خرد، در راه خدمت به دیگران گام بر می‌دارند، و از روی راستی و دین، برای آبادانی خانه، ده، شهر، کشور و جهان تلاش می‌کنند، و با مدارایی و مهر در گسترش و پیشرفت پیام تو کوشش می‌نمایند، و می‌خواهند با منش نیک و راستی به تو پیوسته و با تو یکی شوند، آگاه نما!

خداوندا! راز مهر ورزیدن، مدارا کردن، و نیک اندیشیدن را به ما بنما! باشد که بتوانیم با برخورداری از این فروزه‌ها، دیگران را با کامیابی، به راه راستین رهنمون شویم! و آن گونه رفتار کنیم که نابخردان نتوانند نیکان را به گمراهی کشانند.

● ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ - ای کسانی که به سخنان من گوش فرا می‌دهید، باشد که دیگر هیچ گاه فریب سخنان و آموزش دروغ‌پردازان را نخورید. زیرا، آنان بی‌گمان می‌خواهند خانه، ده، شهر و سرزمین شما را ویران کنند. شما را زیر ستم و آزار بگزارند و شما را به نیستی کشانند. باشد که شما با نیروی پسندیده مینوی خود، با آنان نبرد کنید و با شمشیر اندیشه اهورایی بر ایشان پیروز شوید.

شما کسانی که به سخنان من گوش می‌دهید، از قانون اشا آگاهی می‌یابید، برابر آن رفتار کنید. شما درمان کنندگان روان و چاره جویان زندگانی هستید. شما پیام رسان آموزش دهنده راستین خواهید بود. شما سخنوران برخوردار از فروغ اندیشه اهورایی هستید که با ژرف نگری و با نفوذ گفتار برای خوشبختی آدمیان کار می‌کنید. شما بهره نیک کار خود را با دمسازی شادمانی در روشنایی بیکران راستی می‌بینید. ولی کسانی که به دروغ بگروند، با آه و اندوه در تاریکی بسر خواهند برد.

پاداش هر کس، از کارکرد او در زندگی، از اندیشه و وجدانش ناشی می‌شود[۳۶].

در آفرینندگی و افزایندگی اهورایی، رسایی، جاودانی، نیکی، و توانایی ناشی از راستی و منش نیک به کسانی می‌رسد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، دوست و همکار[۳۷] اهورامزدا باشند.

---

۳۶ - هرکس پاداش خود را از وجدان (دَاِنا) دریافت می‌کند. در اوستای متأخر، روان آدمی در زندگی پس از مرگ مادی، به راهنمایی وجدانش به سوی پل چینود (صراط) می‌رود. هر گاه روان از آن مرد یا زن نیکوکاری باشد، وجدان (دَاِنا) او به صورت دوشیزه‌ای زیباروی، تازه و جوان به پیشواز او آمده و او را راهنمایی می‌کند، و اگر روان از آن مرد یا زن بدکاری باشد، وجدان (دَاِنا) او به صورت زنی زشت رو و زشت خو، به پیشواز او می‌آید. بدیهی است آن چه در اوستای متأخر در این باب آمده، باید گونه‌ای صنعت بدیع دانسته شود.

۳۷ - در سنت زرتشتی، انسان "همکار خداست". بدون تردید عبد خدا نیست و فرزند خدا هم، در حدی است که همه آفرینش و نیکی‌ها، هستی یافته از خدا هستند. این تفاوت بین موقعیت انسان در دین زرتشت، با سایر ادیان از جهت‌شان و وظیفه انسانی، بی اندازه اهمیت دارد. خداوند انسان را تنها در شبه اخلاقی خود MORAL IMAGE ساخت. جرقه‌هایی از جنبه‌های مینوی اهورامزدا که خرد، راستی و داد، مهر و مدارایی و نیکی، خودشناسی و رسایی، آفرینندگی و بیمرگی و جاودانی باشد، در او گذاشت تا همکار خدا باشد. کسانی که این جنبه‌ها را در خود نیرو و توان دهند، خدا را شناخته و با او یکی می‌شوند. کسانی که با سوء استفاده از آزادی انتخاب، این فروزه ها را فراموش کنند، خلاف آن‌ها

این دین، برای کسانی است که از نیک اندیشی و رادی بر خوردار هستند. برای این کسان، شناسایی راستی از ناراستی آسان است. چنین کسانی، با نیروی پسندیده مینوی، راستی و داد را در اندیشه، گفتار و کردار می پرورانند. چنین کسانی، بهترین استاد و راهنمای جهانیان هستند.

عمل کرده، به نابخردی، بیداد، دشمنی و خشم، دروغ و ناهمکاری دست بزنند، از همکاری و دوستی خداوند خارج شده، به صورت دشمن خداوند ظاهر می شوند.

اشتودگات

در باره راز آفرینش، خدا شناسی، خودشناسی و راه زندگی

● **یسنا ۴۳ خودشناسی و خدا شناسی، از راه منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) اشو زرتشت با مخاطب قراردادن اهورامزدا راز آفرینش را باز می‌گوید**

● ۱، ۲ و ۳ ـ خدای دانا و توانا، خرسندی را به کسانی ارزانی می دارد که در خرسند کردن دیگران کوشا باشند.

خدایا! چنان نیروی تن و توانایی روان به من ارزانی دار، تا در پیشرفت آیین راستی و خرسندی دیگران گام بردارم.

خدایا!فروغ نیک اندیشی را بر من بتابان تا با برخورداری از آن،در مهربانی، خرسندی و آرامش بخشی به دیگران، کامیاب گردم.

خدای دانا و توانا، بهترین نیکی را به کسانی ارزانی می دارد که آسایش خودرا در آسایش دیگران جستجو کنند.

خدایا! از نیکی و روان افزاینده (سپنتا مینیو)، از دانش و بینش و از منش نیک

(وهومن) خود، مرا بهره ای ده، تا در پرتو راستی و داد (اشا)[۳۸] بتوانم مردمان را آسایش بخشم و با شادی دمساز کنم.

خدای دانا و توانا، بهترین خوشبختی را به کسانی می دهد که در زندگانی مادی معنوی، راه راستی و رسایی (کمال) را به دیگران نشان دهند و بکوشند تا خود و دیگران را همانند آفریننده توانا، آزاده، دانا، سازنده و افزاینده بار آورند.

خدایا! **راه یکی و آن، راه راستی است.** و آن راهی است که به آستان خدایی می رسد.

● **۴، ۵ و ٦ - ای خدای خرد!** از آن هنگام که با فروغ خرد و نیروی راستی درونم، که از همه بخشی تو، توان می گیرند، به هستی تو پی بردم، دریافتم که **تویی همه دانا، همه توانا و افزاینده.** دانستم که تویی سرچشمه آفرینش. آگاه شدم که، تو برای هر اندیشه، گفتار و کرداری، برابر با قانون دگرگونی ناپذیر اشا، نتایجی مقرر داشته ای و بر اثر آن، نیکان شادمان و خوشبخت و بدان، اندوهگین و سر افکنده می شوند.

همچنین با فروغ خرد و نیروی راستی خود، در یافتم که این قانون، سامان ده همه آفرینش است. آفرینش، برابر این قانون پیش می رود. شهریاری منش نیک، استوار می گردد و جهان در پرتو راستی، روشن می‌شود. باکارکرد، رهبری، و کوشش اشوان (راستکاران) که همه از توان تو، نیرو می گیرند، آرامش به جهان باز می گردد.

ای خدای خرد! می دانم و آگاهم که همه **نیکی ها، افزایندگی و شهریاری** از گوهر تو و از نیکویی تو روان است.

● **۷ و ۸ - ای مزدا!** هنگامی به افزایندگی و هستی دهی تو پی بردم که، **سروش با منش نیک** در اندیشه من پدیدار شد واز من پرسید: " **تو کیستی و هستی تو از کیست؟** چگونه می خواهی دل های مردمان را از فروغ نیکی روشنی بخشی؟ و چگونه می خواهی به پرسش های آنان پاسخ دهی؟"

---

۳۸ - کسانی به خوشبختی و خرسندی می‌رسند که، فروزه‌های اهورایی را در خود نیرو بخشند، با دیگران با آرامش، مدارا و مهر (آرمیتی) رفتار کنند و راه راستی و داد (اشا) بپیمایند.

من پاسخ دادم: " من زرتشتم، دشمن راستین دروغکاران، یاری دهنده نیرومند نیکوکاران. با این ویژگی ها، من همیشه پرستنده تو خواهم بود. با آزادی، نیکی و راستی را برای خود برگزیده ام و در راهنمایی و آگاهی همه مردمان کوشا هستم تا روزی که شهریاری یک پارچه (مطلق) تو، در جهان آشکار شود".

● **۹ و ۱۰ ـ ای مزدا!** هنگامی افزایندگی و هستی بخشی تو را باور کردم که منش نیک در من پدیدار شد و از من پرسید:

" **هنگامی که به نماز می ایستی چه آرزو می کنی؟**" گفتم: " آرزو می کنم که هیچ‌گاه از راستی و درستی دورنشوم. این داده خدایی را گرامی دارم، تا همیشه با آرامش دمساز باشم".

ای منش نیک! گوهر راستی را به من بنما! می دانم آن چه تو به من می آموزی، خواست اهورامزداست. و می دانم که: **منش نیک است که ما را کوشا و توانا می سازد.**

● **۱۱ و ۱۲ ـ ای مزدا!** هنگامی به سازندگی و افزایندگی تو پی بردم که منش نیک، هستی مرا فرا گرفت و دانستم که، آن چه را که تو به من می آموزی بهترین است. من از راه راستی (اشا) به جستجو پرداختم و الهامات تو را نیکوتر یافتم. به دشواری هایی که در راه تبلیغ، این آموخته ها و الهامات خواهم داشت، آگاهم. بدون هراس و با همه جان و توانم آن ها را کار می بندم و به دیگران می آموزم. با وجود تحریک، دشمنی و دسته بندی های دروغ پردازان، هرگز از راه راست سر نمی‌پیچم. همواره با گوش جان و خرد شنوای تو هستم، تا الهامات و آموزش های تو را نیکوتر دریافت کنم. زیرا باور دارم که آن الهامات، بهترین راه و رفتار زندگی را به ما نشان می دهد و با پیمودن آن راه، خوشی و شادمانی، بهره ما خواهد شد.

● **۱۳ و ۱۴ ـ ای مزدا!** آن گاه به دهندگی (آفرینندگی) و افزایندگی تو پی بردم که منش نیک مرا در بر گرفت. از همان هنگام، آرمان و هدف خود را روشن کردم. من خواستار زندگی دراز اشویی و اهورایی هستم. چنان زندگی که تنها در پرتو شهریاری تو، شدنی است. و شهریاری تو، همانا فرمانروایی منش نیک (وهومن)،

راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و یاری (آرمیتی) به دیگران است. چنین زندگی آرمان من است و آن را از تو در خواست دارم.

ای مزدا! باوری و راهنمایی خود را که از گوهر خرد، راستی و توانایی تو مایه می‌گیرد، به من و یارانم و به همه کسانی که مهر پیام تو را در دل دارند، ارزانی دار. **و ما را در پیمودن راه راستی پشتیبان باش.**

● **۱۵ ـ ای مزدا!** هنگامی تو را آفریننده، افزاینده، و دهنده دانستم که در آرامش اندیشه، با منش نیک رایزنی کردم.

ای مزدا! اندیشیدن در آرامش سکوت، دانش افزاست. کسی که از دانش و پرورش بهره داشته باشد، به دروغکار نمی پیوندد. خوش آمد او را نمی گوید و از همکاری با او پرهیز می کند. زیرا دروغکاران، دشمنان راستکاران بوده و هستند.

● **۱٦ ـ پس ای مزدا!** من که زرتشتم، راه اندیشه، خرد و بینش تو را دنبال می کنم، تا به آفرینندگی، سازندگی و افزایندگی دست یابم. بشود که راستی، روانی تازه به زندگی مادی مردمان بخشد! بشود که شهریاری روشنایی، آرامش را در جهان گسترش دهد، و بشود که پاداش کارهایی که بامنش نیک انجام می شود، به کنندگان آن کارها باز گردد.

● **یسنا ۴۴ ـ راز آفرینش**

● **۱ و ۲ ـ خدایا، مرا آگاه نما!** چگونه به تو نماز گزارم و چگونه از تو خواستار شوم که منش نیک، به ما روی آورد، و راستی، با ما دمساز شود، تا بتوانیم در رسیدن به بهترین راه زندگی، جویا و پویا باشیم، و در پرتو منش نیک و راستی، همه مردمان را به راه راست رهنمون گردیم و با دسترسی به نیروی افزایندگی، چاره‌ساز جهان، پاسدار مینوی و دوست همه نیکان باشیم؟

● **۳ ـ خدایا مرا آگاه نما!** کیست نخستین آفریننده(دهنده و سازنده[۳۹]) و پدر قانون دگرگونی ناپذیر راستی (اشا)؟
کیست که خورشید و ستارگان را در مدارشان قرار داد؟ کیست که افزایش و کاهش ماه را پایه گذاشت؟
خداوندا! از تو می خواهم که، این رازهای آفرینش و دیگر دانستنی ها را به من بشناسانی.

● **۴ و ۵ ـ خدایا مرا آگاه نما!** کیست آفریننده و پدر منش نیک؟ کیست که زمین و آسمان را آفریده و نگاه داشته است ؟ کیست که ابر، آب، درختان و گیاهان را آفریده و جنبش باد را باعث آمده است؟ کدام هنرمندی روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری، بامداد و نیمروز و شب را شکل داد تا اندیشه مندان به انجام بایسته ها (تکالیف) بپردازند؟

● **۶ ـ خدایا مرا آگاه نما!** آیا چگونگی اندیشه های من راست و درست است؟ آیا درست می اندیشم که تو این جهان را با روز شادی بخش ساختی؟ که تو منش نیک، و راستی را ارزانی داشتی، تا در پرتو آن ها،شهریاری اهورایی و آرامش در جهان استوار گردد؟

● **۷ ـ خدایا مرا آگاه نما!** تا به دستیاری خرد فزاینده تو، آفریننده همه چیز و همه کس را بشناسم. من این پرسش ها را از خود می کنم و از تو می خواهم تا با خرد خود، مرا راهنمایی کنی. چه کسی غریزه مهر به فرزند را در دل پدر و مادر به سپرده گذاشت و چه کسی با قانون اشا و شهریاری راستی، آرامش به جهان و جهانیان داد؟

● **۸ ـ ای خدای دانا!** برای دریافت پاسخ به این پرسش ها و شناخت آیین تو، با

---

۳۹ - بر خلاف دین های ابراهیمی که معتقدند خداوند جهان را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت جهان داده خداست و همیشه با خدا بوده است. بنابراین، کار بردن واژه‌های دهنده، سازنده و افزاینده به جای آفریننده، بهتر گویای جوهر خدایی و مفهوم آفرینش در دین زرتشتی است.

منش نیک، رایزنی می کنم و از راستی، رازهای زندگانی را جویا می شوم. باشد که روانم به دانش، نیکی و خورسندی برسد!

● **۹ ـ ای خدای دانا مرا آگاه ساز!** چگونه دین و وجدانم (دانا) را پاک و پاکیزه نگاه دارم تا به رازهای آفرینش، پی برم و با شهریاری، منش نیک و راستی، به درگاه مینوی تو راه یابم؟

● **۱۰ و ۱۱ ـ ای خدای دانا!** می دانم که بهترین دین برای جهانیان، آن دینی است که جهان و جهانیان را، پیشرفت دهد و آن دین، آرامش بخش اندیشه، گفتار و کردار است.

از همین روست که من، همه خدایان پنداری را، رها کردم و تنها دین تو را پذیرا شده ام و همه توان و کوشش خود را در راه گسترش آن کار می برم، زیرا می دانم، آنان که برابر دین تو رفتار نمایند، به آرامش و شادی می رسند.

● **۱۲، ۱۳ و ۱۴ ـ ای خدای دانا!** چگونه راستکاران را از دروغپردازان بشناسم؟ چگونه دروغکاری که داده های تو را ندیده گرفته، از راستی روی می پیچد و با من ستیزه می کند، خوار نشمارم؟ چگونه پاکسانی که از منش نیک گریزان و از راستی بیزارند و همیشه سر ستیز و ناسازگاری دارند رفتار کنم؟ چگونه خود را از آزارشان دور نگاهدارم و چگونه آنان را به راه راستی رهنمود و از چیرگی (تسلط) دروغ، برهانم؟ مرا راهنمایی کن!

من می خواهم با منش نیک، دروغکاران را به پیروی از نیکی و راستی رهنمون شوم. ستمگری را از میان بردارم. و بدخواهی را شکست دهم.

● **۱۵ و ۱۶ ـ خدایا!**

ـ هنگامی که دو گروه مخالف به هم بر خورد می کنند، من از گروهی پشتیبانی می کنم که برابر دین تو رفتار کرده و راه راستی رامی پیمایند. من آگاهم که بنا بر قانون اشا، این گروه سر انجام پیروز می شوند. من آن رهبر چاره سازی هستم که سروش

پیام تو را با منش نیک، به همه کسانی که خواستار آنند می رسانم.

● ۱۷ و ۱۸ ـ خدایا!

خواست من این است که، با پیمودن راهی که تو نشان داده ای، به تو بپیوندم و با تو یکی شوم. خدایا مرا آگاه ساز چگونه در راه گسترش پیام تو که از منش نیک و راستی مایه می گیرد،گیرایی سخن پیدا کنم و مردمان را به سوی رسایی و جاودانی فراخوانم ؟ خدایا مرا آگاه ساز، چگونه با توانایی اندیشه و گفتار، راز آفرینش را آن گونه که به من نموده‌ای،به مردمان بازگویم؟

● ۱۹ و ۲۰ ـ ای خدای دانا!

پاداش کسانی که با بی آبرویی و بد رفتاری، به سخنان و پیام راستان پاسخ منفی می دهند، چه خواهد بود؟ بسیاری از دیوان (دروغکاران) که در گذشته، تنها برای شادی و کامرانی آنی خود، به آزار دیگران می پرداختند، اینک با شنیدن پیام راستی و پذیرش دین تو، به نیکی گراییده اند و از رهبران راستی پیروی می کنند. این امر، پیشوایان مذاهب دروغین و پیروان خدایان پنداری، به ویژه، فرزندان (اوسیج) را به خشم آورده و نیز شاهزادگان بد اندیش را نگران و پرخاشگرتر کرده است.آن به راه راست گزیدگان اینک با ما همراه و در آبادانی جهان، برابر آیین راستی،کوشا هستند و از این رو بد اندیشان بر دشمنی خود افزوده اند.

● **یسنا ۴۵ ـ گوهر خدایی، دین راستی و پذیرش دین**

● ۱ ـ ای کسانی که از دور و نزدیک به این جا آمدید و خواهان شنیدن هستید، به سخنان من گوش فرا دهید و نیکو در یاد خود، نگاه دارید و در باره آن هـا، بیاندیشید، تا بد آموزان، زندگی شما را تباه نکنند، باورهای شما را به تاراج نبرند وشما را به گمراهی نکشانند.

● ۲ و ۳ ـ اینک از دو گونه منش زندگی از **افزایندگی و کاهندگی** سخن می

گویم و یادآور می شوم که:

در آغاز منش افزایندگی به منش کاهندگی گفت: «ما، در منش، در اندیشه، گفتار و کردار، درباور، دین و وجدان، در خرد و روان با هم هیچ گونه سازش نداریم.» و نیز ای شنوندگان من، شما را آگاهی می دهم که خدای دانا مرا از منشی که پیروی آن، ما را به شادی و خوشی می رساند، آگاه کرده است و من آن را برای شما باز می گویم. آنان که به این پیام دل ندهند و آن را کار نبندند، افسوس خواهند خورد.

● ۴ ـ اینک درباره منش نیک و افزایندگی که بهترین روش زندگی است، سخن می دارم. خداوند، **منش نیک** را برای تلاش و سازندگی، و **فروتنی و مهر** را برای آرامش و نیکی آفرید و بهترین روش زندگی پیروی از خداوند دانا و بر همه چیز بیناست. او منش ما را می بیند و هرگز فریب نمی خورد.

● **۵، ۶ و ۷** ـ اینک از بهترین چیزی که افزاینده و دهنده (آفریننده) به مردمان داده و مرا از آن آگاه ساخته سخن می گویم. به این سخنان ارج نهید تا به رسایی و جاودانی رسید.

با منش نیک کار کنید، تا به خدای دانا و فزاینده پی ببرید و در یابید که او "**روان مقدس**"، "**گوهر نیکویی**"، "**گوهر مهر**" و "**گـوهربزرگی**" است. از این رو من او را می‌ستایم و در نماز، "**والاترین خرد نیک**" را نیایش می کنم، تا خرد اهورایی مرا به سوی خداوند رهنمون شود. همه راستکارانی که بوده، هستند و خواهند بود، رستگاری را در "**او**" جستجو کرده و می کنند. روان این کسان، همیشه توانا و شادمان است. در برابر، دروغکاران همیشه در رنج و اندوه‌اند.

این چیزهایی هستند که خداوند دانا، در شهریاری خود، خواسته و مرا از آن آگاه کرده و اینک من به شما بازگو می کنم.

● **۸ و ۹** ـ خداوندی که برای شما ستودم، با چشم خرد دیده ام. با اندیشه، گفتار و کرداری که با رهنمونی "راستی" انجام داده ام، شناخته ام، می دانم که او، خدای داناست و با سرودهای خود، او را می ستایم و از پشتیبانی او بهره مند می شوم.

پس بیاییم او را در **خانه سرود** بپرستیم. با اندیشه و منش نیک، او را خوشنود

کنیم، و آگاه باشیم که:

خداوند دانا، در شهریاری و توانایی خود، حق آزادی انتخاب را به ما داده است. به ما آزادی داده است تا با گزینش خود، مسئول پیشرفت یا عقب ماندگی، شادی یا اندوه خود باشیم.

با آن آزادی، می توانیم با منش نیک و شناخت درست، با افزایندگی و سازندگی، همه جهانیان را با کردار راست خود، خوشبخت و آفرینش را پیشرفت دهیم.

● ۱۰ ـ من همواره اهورامزدا را با آرامش و مهر درونی و با ستایش های خود، بزرگ داشته و ارج می نهم، زیرا در خرد خود دریافته‌ام که اوست که با شهریاری (توانایی سازنده) خود، به مردمان رسایی و جاودانی می دهد. بشود که او به ما، تندرستی، توانایی و رسایی ارزانی دارد.

می دانم، دیوان و پیروان دروغ، خدایی را که من توصیف کردم، قبول نخواهند داشت. همان گونه که، من خدایان پنداری را نمی پذیرم. من خدایی را دوست دارم و می پرستم که دانا، افزاینده، سازنده، دادگر، راست و سودرسان است، خدایی که دوست، برادر و پدر همه ماست.

● **یسنا ۴۶ ـ درباره دشمنی دروغپردازان و وظیفه راستکاران به هدایت آنان**

● **۱ ـ ای خدای دانا!**

چگونه می توانم در انجام وظایفم، تورا خوشنود سازم؟ رهبران روحانی دروغپرداز، خویشان و دوستان مرا فریب داده بر ضد من برانگیخته و آن ها را از من رانده اند! اهل شهر و محل را وا می کنند با من درشتی و ستیز کنند! رهبران دنیایی بدکار و دروغپرداز، مرا آزار می دهند!

به کدام سرزمین روی آورم! به کجا پناه برم!

● **۲، ۳ و ۴ ـ ای خدای دانا!**

یارانم کم‌اند.داراییم نا چیز است. توانایی ام اندک است. می دانم بدون دستیاری

منش نیک و راستی در این مأموریت بزرگ و در رساندن پیام تو به مردم، کامیاب نخواهم شد. از این رو از تو کمک درخواست دارم.

آیا روزی خواهد رسید که خردِ سودرسان با آموزش رسای خود، برابر قانون استوار زندگی(اشا)، راستی را والایی دهد و منش نیک را چیرگی بخشد؟

ای خدای دانا! من آیین و آموزش ترا برگزیده ام. هر چند می دانم که، دروغکاران در همه جا پیروان راستی را آزار داده و از کوشش آنان جلوگیری می کنند. من آیین و آموزش ترا برگزیده ام، هرچند، می دانم که درگیری با بدان، کاری دشوار و سهمناک است. زیرا آنان بی پروا به هر ستم و آزاری دست می زنند. با همه این ها، آماده‌ام تا در برابر آنان، ایستادگی کنم و از جان خود نمی هراسم. با همه توان، مردم را به سوی راستی و دانش نیک، رهنمون خواهم شد.

● **۷،۶،۵ و ۸ - ای خدای دانا!**

به خوبی آگاهم، راستکاران که منش نیک دارند، باید برابر با آیین راستی و با دانایی، دروغکاران را راهنمایی کنند، تا منش خود را بهبود بخشند. باید با مهر و فروتنی با گمراهان رفتار کرد. باید در باره راه راستی، منش نیک و آزادی گزینش دین، با آنان سخن بگویند و نتایج نیکوکاری و بدکاری را به آنان گوشزد کنند. از این راه، بسیاری از گمراهان و دروغپردازان، به زشتی رفتار خود پی می‌برند،به تغییر راه زندگی دست می زنند، از تباهی رهایی یافته و به راستی خواهند گروید.

ای خدای دانا!

به خوبی آگاهم که، راستکارانی که در راهنمایی و نجات تبهکاران گام بر می دارند، مانند آن است که خود در دام دروغ افتاده باشند و با کوتاهی خود از گروه راستکاران بیرون خواهند شد. زیرا برابر با دین راستین که تو مقرر داشته ای، **هرکسی که به هدایت و نجات دروغکار نشتابد، مانند آن است که با او همکاری کرده و خود دروغکار شده باشد. راستکار باید دوست راستکار و راهنمای دروغکار باشد.**

ای خدای دانا!

میدانم که فروغ منش نیک و راستی، ما را پشتیبانی و نگاهداری می کند. می دانم که از پرتو، این دو فروزه مینوی - دانایی و راستی - آیین تو استوار می شود. می دانم

که آزار و بدی کسانی که می کوشند به جهان و دیگران آسیب برسانند، به خودشان بر می گردد. می دانم که دشمنی و خشم، آنان را از زندگی خوب باز داشته، به خواری و تباهی خواهد کشاند.

● ۹، ۱۰ و ۱۱ ـ ای خدای دانا!

دریافته ام که تو دهنده و سازنده (آفریننده)، نگاهدارنده و افزاینده نیکی ها هستی. دریافته ام که آیین راستی و آن چه تو، آفریننده جهان، از راه منش نیک به من نمابانده ای، پیروز می شود. دانسته ام که تنها تو، و فروزهای تو،در خور ستایشند.

ای خدای دانا!

من با خوبی هایی که همه مردان و زنان راستکار از برکت داده‌های تو ارمغان‌ام می کنند،و از توانایی راستی و منش نیک که تو به آنان ارزانی داشته‌ای،و آنان با من در راه گسترش دین تو ، کار می برند، به نیایش تو بر می خیزم و می دانم که ، از پل چینوت ـ آن مرز رستگاری ـ خواهم گذشت.

ای خدای دانا!

می دانم که سرانجام پیشوایان دین دروغ، و شهزادگان ستمگر، با بدکاری های خود،زندگیشان را تباه می سازند. می دانم که آنان، با روان ناپاک و وجدان آلوده نخواهند توانست از پل چینوت بگذرند و به رستگاری برسند. می دانم که آنان برای همیشه در خانه دروغ بسر خواهند برد.

● ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ ـ پیام زرتشت به نزدیک ترین پیروانش [۴۰]

● ای فریان تورانی که دین راستین را پذیرفته ای! به یاری راستی و منش نیک از میان فرزندان و نوادگان تو، کسانی پدید می آیند که با آرامش درون و کوشش بیرون، جهان را آباد می سازند. خداوند دانا با منش نیک و راستی، در شهریاری خود به آنان توانایی می بخشد. همه کسانی که با باور و مهر، به یاری و همکاری با من بر خاسته اند،در کارنامه راستی از نام و نشان نیک بهره بردند، از زندگی نیک و

---

۴۰ - اینان، بزرگ ترین شاگردان، و نزدیک ترین همکاران پیامبر بودند.

شادی‌افزون که داده‌های خدایی است برخوردار خواهند شد. ما همه این کسان را دوستان خوب دین راستی می‌شماریم.

● **کی‌گشتاسب**، دوست راستکاری است که می‌خواهد **انجمن راستکاران** را گسترش و توانایی بخشد و از نام نشان نیک آن پشتیبانی کند. از همه راستکارانی که با برخورداری از مهر گشتاسب، به بارگاه او راه می‌یابند، با سخنان نیک یاد خواهیم کرد.

● **ای فرشوشتر هوگو!** با یاران خود، راهتان را در راه راستی و به سوی آرامش دنبال کنید تا به پایه‌ای برسید که در آن جا، شهریاری منش نیک، فرمانروایی دارد و شکوه خداوندی، تاپایان است. در این راه، خرسندی از آن شما و یارانتان خواهد بود.

● **ای جاماسب دانا!** هر کس که داد را از بیداد باز شناسد، خدای دانا، او را پاسدار پیام راستی می‌داند. اینک، پیام راستی اهورایی را برایت بازگو می‌کنم، تا با دانش الهامی، آن‌ها را برای جویندگان راستی و داد، بازگو کنی.

● **ای هیجدسپان سپنتمان!** اکنون روی سخنم با شماست، به این بهترین سخنان گوش فرا دهید. داد را از بیداد، و راستی را از دروغ، و سازندگی را از ویرانگری بازشناسید. با کردار راست و دادگری و سازندگی، خرسندی را از آن خود کنید و بدانید که، راستی و داد، قانون تغییرناپذیر خدایی - **قانون اشا** - است.

● **۱۸ و ۱۹** - به آگاهی همه شما می‌رسانم:

از راه منش نیک کسانی را که از دل و جان با من دوست، همراه و همکارند، و در گسترش دین راستی می‌کوشند، به خوبی می‌شناسم و آنان را یاری می‌کنم. در برابر، با کسانی که با راستی ستیز دارند و با راستان دشمنی می‌کنند، می‌ستیزم. در این رودررویی، من راهی را برمی‌گزینم که خداوند راستی را خوشنود سازم. کسی که از راه راستی با زرتشت همراه است و در راه تازه کردن و نوسازی جهان می‌کوشد، از مواهب جهان تازه شده بهره خواهد برد. این چیزی است که خدای دانا و بر همه چیز آگاه، مرا از آن آگاه ساخته است.

سپنتمدگات

دربارهٔ آفرینندگی و فراگرد آفرینش و دربارهٔ سپنتامینیو فروزه اهورایی

● یسنا ۴۷ ـ دربارهٔ روان و خرد افزاینده و آفریننده: سپنتامینیو

● ۱ ـ در پرتو مهر و شهریاری، اهورامزدا به کسانی رسایی و جاودانی را ارزانی می‌دارد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، تنها از سپنتامینیو (روان خوبی و سازندگی و افزاینده) پیروی کنند[1] و راه راستی (اشا) را بپیمایند.

● ۲ ـ آن‌کس که سپنتامینیو را راهنما و الگوی کرداری خود کند، اندیشه‌اش با وهومن همراه می‌شود. زبانش با مهر و دوستی (آرمیتی) دمساز می‌گردد. و دست‌هایش، در راه اشا، برای کمک و خدمت به دیگر مردان، کار می‌افتد. چنین کسی باور دارد که: سپنتامینیو سرچشمه نیکی و سازندگی است.

● ۳ ـ اهورامزدا، در روان و خرد افزاینده و آفریننده خود (سپنتامینیو)، جهان را

---

۱ ـ سپنتامینیو، و هومن، و اشا، تثلیث مقدس در دین زرتشتی هستند. اهورامزدا بنیاد این سه است و می‌تواند جای هر یک را بگیرد. سپنتامینیو که تظاهر و تجسم آفرینندگی اهورامزداست. گاهی پسر خدا و گاهی خود خدا خوانده شده است. اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است و این خوبی و سازندگی از راه سپنتامینیو آشکار می‌شود. سپنتامینیو هم تنها خوبی و سازندگی است. بدی و تباهی در آستان اهورامزدا و سپنتامینیو راه ندارد. در تظاهر خارجی سپنتامینیو، انگره‌مینیو تجسم بدی و تباهی است. سپنتامینیو و انگره‌مینیو، دو نیروی متضادی هستند که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی فعالند. اگر مردمان به بدی نگرایند، انگره‌مینیوی وجود نخواهد داشت. انگره‌مینیو، پدیده‌ای ذهنی است.

برای شادی مردمان آفرید[1]، و مهر و فروتنی افزاینده (سپنتا آرمیتی[2]) را به کار نگاهداری آرامش و آسایش جهان گماشت.

هر آن‌کس که با پیروی از سپنتامینیو رفتار کند، مهر و فروتنی سپنتاآرمیتی را همواره در دل خواهد داشت و با کوشش‌های سازنده خود، با آفریننده دانا، همکار و دمساز می‌شود.

● ۴ ـ سپنتامینیو (روان و خردافزاینده) کرده‌ها و پرداخته‌های دروغکاران را بی‌اثر می‌کند. راستان از کار خود سود و بدکاران زیان می‌برند. راستکار (اشو) هر اندازه فقیر باشد، هرگز از راه راستی روی نمی‌گرداند و به هر روی، از بازتاب‌های اشویی شاد و خرسند می‌شود. و کژکار، هر اندازه ثروتمند باشد، هرگز از خوشبختی راستین بهره‌ای نخواهد داشت. زیرا دروغ و ناراستی جز اندوه، چیزی بیار نمی‌آورد.

● ۵ ـ نیکوکاران، به سبب راستی، نیکی و سازندگی‌های خود، از بهترین داده‌های اهورایی سپنتامینیو بهره‌مند می‌شوند. و بدکاران به سبب دروغ، بدی و ویرانگری، همیشه با اندوه به‌سر برده، روانشان در تاریکی دست و پا می‌زند و از مهر و داده‌های سپنتامینیو، به‌دور خواهند ماند.

● ۶ ـ ای خدای دانا! از راه سپنتامینیو (روان نیکی و افزایندگی) تو راه درست را به ما نشان داده‌ای. در پرتو فروغ تو، جویندگان راستی به روان نیکویی و افزاینده (سپنتامینیو) می‌گروند و راه راستی (اشا) را دنبال می‌کنند. اینان با بهره‌وری از منش نیک (وهومن) و وجدان خود، دین راستین را می‌پذیرند و برای آرامش، سازندگی و افزایندگی در جهان، کوشش می‌کنند.

---

۱ ـ آن‌چه در کتیبه داریوش آمده است: «اهورامزدا جهان را آفرید، شادی را آفرید، مردمان را آفرید، و شادی را برای مردمان آفرید». اشاره به همین بند است.

۲ ـ تنها دو فروزه اهورامزدا به طور اخص واژه سپنتا، یعنی افزاینده را با خود دارند (گو این‌که همه فروزه‌های اهورامزدا به‌طور اعم سپنتا هستند): یکی سپنتامینیو که عامل آفرینش پویاست و دیگری سپنتا آرمیتی که گردونه آرامش، مهر، دوستی و فروتنی پویاست.

یسنا ۴۸ ـ پیروزی راستی بر دروغ، سازندگی بر ویرانگری، و افزایندگی بر کاهندگی

● ۱ و ۲ ـ با گزینش راستی به جای دروغ، آدمی به بی‌ارزشی پندارسازی دروغسازان پی می‌برد. و با دستیاری نیکویی، سامان دل را، از مهر و فروتنی و آرامش، آکنده می‌سازد.

پس ای خدای دانا! در آستانه تلاشی که در پیش است، مرا از دانشی‌ها یا گاهان. دانش و بینش فزاینده به من ارزانی‌دار تا در کوشش‌هایی که آغاز می‌کنم، پیروز باشم. باور دارم که سرانجام، راستی بر دروغ چیره می‌شود. چه، این خواست تو و سرانجام درست زیستن است.

● ۳ ـ خدای دانا، از راه اشا، آگاهی داده است که، برای فرزانگان، راستی (اشا) بهترین راه زندگی است. همه آنان که خردمند و اهورایی هستند، از این روش درست زندگی، از راه منش نیک، آگاه می‌شوند و با دلبستگی با سپنتامینیو هم‌آهنگ می‌گردند. هر کس، با گزینش خود (اختیار) به خوبی یا بدی می‌گراید، و گفتار، کردار و دین خود را با منش خود، به گونه‌ای شکل می‌دهد. همین چگونگی اندیشه، و همین گزینش راه است که، سرنوشت و آینده آدمی را می‌سازد.

پس ای خدای دانا!

بشود که هرگز بدی و فرمانروایان بد، بر ما چیره نشوند.

بشود که رهبران خوب، با راهنمایی سپنتامینیو (خوبی فزاینده) و سپنتاآرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت فزاینده) زندگانی خود را وقف آباد کردن زمین، پیشرفت راستی و پاکیزگی کنند و جهانیان را به سوی فروغ مینوی بکشانند.

بی‌گمان، آبادی جهان، تندرستی و فراخ روزی می‌آورد. خدای دانا، جهان را با همه نعمت‌های آن، برای زندگی و شادی داده است. آدمیان، امانت‌دار جهان و طبیعت‌اند و برابر قانون اشا، باید جهان را سبز و آباد نگاهدارند، و بهتر و نیکوتر کنند[1].

---

۱ ـ فرق است بین دین زرتشت و دین‌هایی که طبیعت را فی نفسه بد می‌دانند. از نظر زرتشت هر چه دادهٔ عدالت اهورایی است و آدمی باید در حفظ آن بکوشد. آدمی قیم و امانت‌دار است و باید جهان را از آلودگی POLLUTION و ویرانی دور نگاهدارد.

● ۷ـ ای مردمان! خشم را از خود دور کنید. نگذارید هیچ چیز شما را به ستم و سنگدلی وادارد. هرگز مهر و فروتنی را از دست ندهید. آگاه باشید که نیاکان، با «خوبی و سازندگی فزاینده»، و آرامش به جایگاه راستی می‌رسند و با اهورامزدا همراه می‌شوند[۱].

● ۸ـ ای خدای دانا! بهره‌وری از نیروی سازندگی و نیک تو، آرزوی من است، و برای یاران و خودم، آن نیروی اخلاقی و اهورایی را درخواست دارم که به همراه آن، برکات تو، به ما ارزانی می‌شود. آرزوی من آن است که، همکاران و همراهانم نیز بتوانند با پیمودن راه اشا، از خواست تو آگاه شوند، در گسترش راستی و آرامش، در این جهان کار کنند و تو را در اندیشهٔ خود، دریابند.

● ۹ـ ای خدای دانا! از همه توانایی تو آگاهم و می‌دانم آنان که بدی می‌کنند و راستان را آزار می‌دهند، در برابر نیروی اهورایی تو ناتوانند.

ای خدای دانا! چگونه باید با مهر و خوبی فزاینده‌ی تو، به همه حتی به بدان، برکاتی را که از دهشمندی تو ناشی می‌شود، نشان دهم!

● ۱۰، ۱۱ و ۱۲ـ ای خدای دانا! کی آدمیان به هوش می‌آیند تا از دروغ و از هرچه زدودندهٔ خرد است، پرهیز نمایند[۲].

کی مردمان از گوش دادن به تبلیغات پیشوایان دروغین دین و فرمانروایان ستمکار، دست برمی‌دارند[۳] و کی کج‌اندیشی، خشم و ستم برمی‌افتد!

ای خدای دانا! کی سپنتا آرمیتی، آرامش و فروتنی و مهر و راستی و داد اشا،

---

۱ ـ از این بندها، عرفان زرتشتی هم روشن می‌شود، که از راه وهومن، اشا، سپنتامینو و سپنتا آرمیتی آدمی، آن نیروی اهورایی، اخلاقی و معنوی (خشترا) را پیدا می‌کند که دائماً منش نیک، راستی و دادهٔ مهر و دوستی و فروتنی را، در خود تقویت کند، به رسایی یا کمال (هٔ اروتات) برسد و با اهورامزدا، در بی‌مرگی و ابدیت (امرتات) همراه شود.

۲ ـ در دین زرتشت، در مورد خوردنی و پوشیدنی، دستور موردی داده نشده است که، چه چیز را بخورید و چه چیز را نخورید. دستور کلی این است که از هر آن چه خرد را زائل کند و به سلامت تن و روان آسیب رساند، باید دوری کرد.

۳ ـ ایستادگی در برابر زورگویی و بیداد از هر ظالم و منشاء تکلیف هر زرتشتی است. این قاعده در مورد رفتار نسبت به صاحبان مشاغل کشوری، سیاسی و اداری هم صادق است.

آشتی و یکرنگی و آبادانی را به جهان بازمی‌آورند؟ کی به بیداد و خونریزی دروغکاران پایان داده می‌شود؟ و کی مردمان با عشق به سپنتامینیو در برابر دروغ و انگره‌مینیو خواهند ایستاد؟ این کسان بی‌گمان سود رسانانی خواهند بود که، به ندای سپنتامینیو پاسخ می‌دهند، به مهر و فروتنی و خدمت (سپنتاآرمیتی) می‌گرایند و آن چه را راستی و داد (اشا) فرمان می‌دهد، با دل و جان انجام می‌دهند. اینان، پایان‌دهندگان خشم و ستم و ناراستی خواهند بود و در آن هنگام، راستی بر دروغ چیره شده است.

● **یسنا ۴۹ ـ دربارهٔ رستگاری و بدفرجامی**

● **۱ و ۲** ـ هنگامی‌که می‌کوشم بدان را از راه دروغ برگردانم و به راه راستی رهنمون شوم، «بندو» در برابر من با سرسختی ایستادگی می‌کند.

ای خدای دانا! از تو می‌خواهم که مرا یاری دهی تا باکشش مهر و خرد، راه راستی را به او نشان دهم و با یاری منش نیک، او را از پاداشی که از راه راستکاری در انتظارش خواهد بود، آگاه کنم.

سرسختی «بندو» مرا نگران ساخته است. زیرا، دروغ‌پراکنی خود را به سختی دنبال می‌کند. مردمان را می‌فریبد و به گمراهی می‌کشاند. «بندو» هرگز به سپنتامینیو توجهی ندارد. راستی و مهر را، نمی‌خواهد و می‌کوشد راستان را آزار دهد.

● **۳ ـ ای خدای دانا!** تو آزادی گزینش را برای مردمان خواسته‌ای. همچنین تو سود رسانی راستی و زیان‌دهی دروغ را به مردمان گوشزد کرده‌ای و تو ما را آگاه نموده‌ای که:

راه راستی و راه مهر و دوستی، یکی است.

از این‌رو، ما باید با منش نیک رایزنی کنیم و از دروغ و دروغکاران بگسلیم.

● **۴ و ۵** ـ آنان که با بدمنشی و بدزبانی، به خشم و ستم دست می‌زنند و در کار مردمان خوب و سازنده، خلل پدید می‌آورند، بیهودگانی هستند که هرگز، روی خوشی نمی‌بینند! برون اینان آدمیان را می‌ماند و درونشان دیوان را! درون اینان یکسره پلید و دگرگون شده است.

در برابر، آنان که به نیک‌منشی و خوب‌گفتاری آراسته‌اند و به دلخواه خود، و از روی آزادی، سپنتامینیو را برگزیده‌اند، مهر و دوستی را در دل و جان خود پرورش می‌دهند و در پرتو شهریاری اهورایی، با اشا و سپنتا آرمیتی دمسازند.

● **۶ و ۷** ـ از این‌رو، ای خدای دانا! من تو را نیایش می‌کنم و از تو می‌خواهم، از آن خوبی‌هایی که در سپنتامینیو، برای ما پی‌ریزی کرده‌ای، مرا بیاگاهانی، تا آن‌ها را به همه یادآور شوم تا پیروان راه تو، دین درست را برگزینند و با تو همساز شوند، تا مردمان با منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) به پیام تو گوش دهند. تا دوستان، شاگردان و همکاران من، راه خود را آزادانه برگزینند و برای دیگران راهنمایان شایسته‌ای باشند.

ای خدای دانا! تو گواهی که من پیام تو را با راستی به همه بازگو کرده و می‌کنم.[۱]

● **۸ و ۹** ـ **ای خدای دانا!** با آگاهی به این‌که، برکات ناشی از راستی، همان نفس راستی است و از آن جدا نیست، از تو می‌خواهم تا آن برکات را به فرشوشترو دیگر یاران من عطا کنی تا با بهره‌گیری از شهریاری اهورایی تو بتوانند پیام راستین تو را دریابند و به دیگران خدمت کنند، و هماره از دروغ دوری جویند.

از تو می‌خواهم که، آن برکات را به جاماسب دانا عطا کنی تا به آموزش‌های تو گوش کند. او فرد راست‌کرداری است که برای سودرسانی به دیگران، آماده شده است. او هرگز اندیشه پیوستگی به دروغکاران را به خود راه نداده و خود را در خرد راستی استوار نگاه داشته است. او از کسانی است که با گزینش درست، در روز بزرگ، وجدان خود را برای برخورداری از بهترین پاداش، آماده کرده است و آن پیروی از آیین راستی است.

● **۱۰** ـ **ای خدای دانا!** من در منش نیک که منزلگاه تو است، نیایش، آرامش و دلبستگی نیکوکاران به شهریاری اهورایی تو را پاسداری می‌کنم. این‌ها، پرارج‌ترین پدیده‌ها هستند که بر روی زمین لبخند می‌زنند.

● **۱۱** ـ در برابر، من می‌دانم که، روان دروغکاران که درونشان تاریک و سیاه

---

۱ ـ به نظر می‌رسد که گروهی منکر پیامبری زرتشت شده و گفته باشند که، این پیام، پیام خدایی نیست. از این‌رو، زرتشت می‌گوید:

«خدایا گواه باش که من پیام تو را می‌گسترانم و تأکید می‌کند که این وحی و پیام خدایی است».

است، تا هنگامی که آمادگی دیدن روشنایی راستی را پیدا نکنند، در منزلگاه دروغ و در گروه رهبران بدکار، دروغساز و خودپرست، خواهند ماند و جز بداندیشی، بدکرداری و بدگفتاری، کاری از آنان ساخته نخواهد بود.

● **۱۲ ـ ای خدای دانا!** به من که زرتشت هستم و تو را ستایش می‌کنم، و به همه کسانی که پرستنده تواند، آن‌چه را که از دیدگاه تو بهترین است، ارزانی خواهی داشت.

● **یسنا ۵۰ ـ نیایش اهورامزدا برای رستگاری و به آرمان‌رسی**

● **۱، ۲ و ۳ ـ ای خدای دانا!** به گاه نیاز، چه کسی به یاری ما خواهد آمد؟ چه کسی من و یارانم را در برابر خطرات پاسداری خواهد کرد؟

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها نیروی راستی تو، و پناه بردن به مهر والایی که در راستی نهفته است.

ای خدای دانا! با گرایش‌های سودجویانه‌ای که در آدمی هست و او را به سوی خودخواهی می‌راند، مرا آگاه ساز چگونه باید آدمیان از خوبی‌ها و شادی‌های این جهان بهره برند، بدون آن‌که به این زمین شادی‌آفرین، زیانی وارد شود!

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها با پیروی از قانون راستی و داد (اشا) راستکاران می‌توانند در پرتو آفتاب درخشان تو، با شادمانی زندگی کرده و در منزلگاه دانایی تو، به سر برند[1].

(در این هنگام زرتشت می‌گوید:)

ای خدای دانا! می‌دانم که جهان با کمک راستی (اشا)، شهریاری اهورایی (خشترا)، و منش نیک (وهومن) تنها به کسانی برکت می‌دهد که در رهایی جهان از فریب و دروغ و تباهی، کوشش کرده و جهان را پیشرفت دهند. این خواست توست ای خدای دانا.

● **۴، ۵ و ۶ ـ ای خدای دانا!** پس ترا با سرودها، نیایش می‌کنم. با راستی، خرد مقدس، و شهریاری اهورایی، می‌ستایم. در راه راستی (اشا) گام برمی‌دارم و آرزومندم، سرودهای مهر و دوستی را که از جایگاه بلند تو می‌آید بشنوم.

---

۱ ـ این بندها، عرفان زرتشتی را به خوبی نشان می‌دهد. سه مرحله‌ای که در آن هست، رازیی با وهومن، پیمودن راه اشا، و رسیدن به اهورامزدا است.

ای خدای دانا! از پایگاه والای خود، برکات را به پرستندگان بزرگی و دانایی‌ات ارزانی دار، برکاتی که نمادی از مهر و پاسخ تو به نیایش و رفتار نیک آدمیان است. برکاتی که ما را در زندگی یاری می‌دهد تا به فروغ بی‌کران تو راه یابیم.

ای خدای دانا! من، زرتشت، ستاینده تو، نیایش تو را با نوایی هر چه بلندتر می‌سرایم. باشد که راستی یار من باشد. دانایی، مرا از لغزش گفتار بد دور دارد. و تو مرا در انجام وظایفم یاری کنی و رموز مهر و دوستی را به من بیاموزی تا راهنما و ضامن پیروزی من باشد.

● **۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ ـ ای خدای دانا!** مرا که دلبسته به آرمان و پایبند پیمانم، یاری ده تا به هدف برسم و به جایگاه والای تو راه یابم.

ای خدای دانا! تو که برای ستودن شایسته‌ترین و تواناترین هستی، در پاسخ به نیایش من، با منش نیک و راستی به یاریم بشتاب و مرا در پیشبرد وظایفم کمک کن. تو و فروزه‌های تو، آزادکنندگان‌اند.

ای خدای دانا! با سرودهای موزون و خوشنوا، با دست‌های برافراشته و با همه هستی‌ام، تو را نیایش می‌کنم و از تو درخواست دارم که مرا پشتیبانی کنی تا با نیک‌منشی، و یاری اشا، و برخورداری از مهر بی‌کران تو، به جایگاه تو راه یابم.

ای خدای دانا! با این نیایش‌ها، با مهر و فروتنی و خدمتگذاری، می‌خواهم به تو برسم. از دانایی بیشتر برخوردار شوم. از دانایی تو که والاترین و بی‌آغازست. این آرزوی من است.

باشد که کردارهای گذشته من و آن‌چه در آینده با الهام از خرد و مهر تو انجام خواهم داد، همانند روشنایی خورشید و سپیده بامدادی، بازتابی از بزرگی و شکوه تو بوده و شایستگی رسیدن به آستان تو را داشته باشد.

ای خدای دانا! اشا به من آموخته است که در همه حال ستایندهٔ تو باشم. و تا آن‌گاه که توان دارم، با مهر و فروتنی ستایندهٔ تو بر جای بمانم، و رفتارم را با رایزنی خرد نیک (وهومن) و با قانون زندگی **اشا** هم‌آهنگ سازم. زیرا می‌دانم که به خواست والای تو، این‌گونه رفتارها، جهان را تازه می‌گرداند و پیش می‌برد.

وهوخشترگات

● یسنا ۵۱ دربارهٔ تازه شدن جهان، شهریاری نیکی و بهرهٔ کار آدمی (میزده)

● ۱ و ۲ ـ گرانبهاترین بخشش اهورایی به خردمندان نیکوکار و راستکار، شهریاری اهورایی است[1]. شهریاری اهورایی، نیروی مینوی است که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی، به شکل منش نیک، خوبی و مهر و فروتنی جلوه گر می‌شود و آدمی را به خدمت به دیگران، سازندگی و تازه کردن جهان، وامی‌دارد. به این شهریاری و نیرو، تنها با کردار نیک و راستی می‌توان دسترسی یافت. این نیرو و شهریاری (**خشترا**)، داده خدایی است و به آن‌کس که به رسایی برسد ارزانی می‌شود[2].

از این‌رو، من با منش نیک در راه راستی گام برمی‌دارم تا از شهریاری اهورایی بهره‌مند شوم.

ای اهورامزدا!

این کارها را من در راه تو و برای راستی و سپنتامینیو انجام می‌دهم. به من آن پیشی ارزانی دار، که به خواست تو پی برم و از نیروی شهریاری تو برخوردار شوم.

---

۱ ـ شهریاری اهورایی همان خشترا (شهریور) است. کسی‌که خردمند، نیکوکار، راستکار و سازنده باشد از این قدرت معنوی برخوردار می‌شود و هرچه قدرتش بیشتر شود در خدمت به دیگران، در فروتنی، در آباد کردن جهان و در دوری از خشم و دروغ، پابرجاتر می‌شود.

۲ ـ شهریاری اهورایی (خشترا) داده خدایی است. اگر بخواهیم با عرفان مقایسه کنیم، عمل به وهومن، عمل به اشا و عمل به آرمیتی مقامات هستند و خشترا حالتی است که اهورامزدا به سالک طریقت اشا عنایت می‌فرماید. همه جا زرتشت از اهورامزدا می‌خواهد که، این حالت به اشوان عنایت شود.

ای اهورامزدا!

برکت منش نیک (وهومن) وهمراه آن، شهریاری اهورایی (خشترا) را به‌ما ارزانی‌دار.

● ۳ـ ای اهورامزدا!

باشد که کوشندگان راه پیشرفت و تازه کردن جهان با هم یگانه شوند و در آبادانی زمین و نگاهداری آن، با هماهنگی کار کنند. اهورامزدا به ما آموخته است که به منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) دل ببندیم. این نخستین آموزش خداوند جان و خرد است.

● ۴، ۵ و ٦ ـ ای اهورامزدا!

کجاست سرچشمه خوبی‌های فزایندهٔ تو (سپنتامینیو) و کیّ‌انوار آن، بر پرستندگان تو می‌تابد؟ کجاست سرچشمه راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و خدمت (سپنتاآرمیتی) و منش نیک (وهومن)؟ کجاست سرچشمه شهریاری تو (خشترا) و کیّ این نیرو به پرستندگان تو ارزانی می‌شود[1].

این پرسش‌هایی که هر خواستار نیکویی، سازندگی و آبادانی باید از خود بکند و به دنبال پاسخ آن‌ها باشد. این کسان با کردار نیک خود، خواستار بهبود زندگی از راه راستی‌اند و می‌خواهند با دست‌یابی به منش نیک و با مهر و فروتنی، از دانش و بینش برخودار شوند. راستی (خداوند) خود را در منش نیک (وهومن) این خواستاران، به آنان می‌نمایاند تا در پرتو این شناسایی و رفتار به دین راستین، از برکات سپنتامینیو بهره برند.

آنان که وظیفه خود را از روی ایمان و ایثار انجام می‌دهند، همیشه در رسایی (کمال) اهورایی خود کوشا هستند و آفرینش را به پیش می‌برند. آنان از شهریاری اهورایی، برخوردار شده و به پایه رهبری می‌رسند.

در برابر، آنان‌که به ویرانی جهان دست می‌آزند، وجدان (دِاِنا) خود را هر روز تیره‌تر می‌کنند، و از نیروی اهورایی که در آنان به ودیعه گذاشته شده است می‌کاهند، و هر روز درگرداب رنج و تباهی فروتر می‌روند.

---

۱ ـ این عصارهٔ حکمت خسروانی ایرانی است که شیخ شهاب‌الدین سهروردی در حکمةالاشراق آورده است. سرچشمه خوبی‌ها شیدان شید (نورالانوار)، اهورامزدا است و نزدیکترین نور به او همان وهومن یا بهمن است که از اهورامزدا هستی می‌گیرد و اشا و سپنتا آرمیتی از وهومن نور می‌گیرند.

● **۷ و ۸ ـ ای آفرینندهٔ زمین و آب و گیاه!** از راه منش نیک، خوبی و سازندگی فزاینده، آن رسایی اهورایی و زندگی جاودانی را، به من ارزانی دار که تنها در شهریاری نیک تو هستی دارد. آن منش نیکی را که در من به ودیعه گذارده‌ای، نیرو بخش و پایدار نگاهدار تا به دستیاری آن، در تازه کردن جهان کوشا باشم.

ای خداوند دانا!

من پیام تو را به همه جویندگان حقیقت می‌رسانم. به آنان که دانا و خواهان راستی‌اند. من آنان را از سرنوشت بدی که برای گمراهان و بدکاران خواهد بود، می‌آگاهانم و در برابر، از سرنوشت نیک و شادمانی که در انتظار راستان است با آنان گفت‌وگو می‌کنم. به همه، خوب یا بد، آگاهی می‌دهم که فروغ اهورایی، نعمت خرسندی را تنها برای دارندگان منش نیک و پیروان راستی مقرر داشته است[1].

● **۹ و ۱۰ ـ ای اهورامزدا!**

تو با شهریاری نیک و با فروغ روشنایی گرم و سوزان خود، به هر دو گروه راستان و دروغکاران ـ پاداشی را که همان پی‌آمد و میوه کردار آنان است می‌دهی. این پاداش حاصل قانون اشا، که قانون زندگی و خواست تو است، خواهد بود. نتیجه کار مردم، بر اثر اندیشه، گفتار و کردارشان معین می‌شود و شادی و اندوه، در درون مردمان نمودار می‌شود، نیکوکاران از برکت کارهای نیکی که انجام داده‌اند از داده‌های تو و خرسندی در درون خود برخوردار می‌شوند و بدکاران جز سرخوردگی و نومیدی بهره‌ای نخواهند برد. هر کس کِشته خود را می‌دروَد.[2]

ای اهورامزدا!

کسانی‌که از راستی برگردند و جهان را در راستای تباهی بکشانند، از دانش و خرد بهره‌ای ندارند. از این‌رو من، راستی را برای خود و یارانم برگزیدم تا پی‌آمدهای خوب آن ـ پاداش نیک ـ را دریافت کنم.

---

۱ ـ اهورامزدا در پیام خود مردمان را از آینده‌ای که در برابر هر الگوی رفتاری در انتظار آنان است آگاه میکند تا اختیار خود را در گزینش راه با آگاهی و بینش اعمال کنند و این داد اهورامزدا است.

۲ ـ واژه‌های پاداش و پادافراه، به راستی گویا نیست، زیرا، آنچه هر کس دریافت می‌کند، نتیجه و ثمره کرده اوست. قانون علت و معلول بیش از پاداش و مجازات با فلسفه زرتشت سازگار است.

ای اهورامزدا!

چه کسانی دوست زرتشت خواهند بود و او را یاری خواهند داد؟ چه کسانی با راستی رایزنی می‌کنند با مهر فزاینده دمساز می‌شوند، به منش نیک وفادار می‌مانند، و در انجمن برادری نیکوکاران، درخواهند آمد؟

● **۱۲، ۱۳ و ۱۴** ـ گمراهان و دروغکاران با زرتشت ستیزه می‌کنند. زیرا، آنان گمان نادرستی از حقیقت دارند. در این زندگانی، با بداندیشی رفتار می‌کنند و در هنگام داوری، در برابر پل چینوت روان آنان به فغان و لرزه می‌افتد و به بیهودگی و گمان دروغینی که از حقیقت داشته‌اند پی می‌برند. در آن هنگام درمی‌یابند که، اندیشه، گفتار و کردار بدشان آنان را به گمراهی کشانده و از حقیقت دور کرده است! در آن هنگام می‌فهمند که، تنها نیکوکاران با شوق راستی و وفاداری به دین، توانسته‌اند به رسایی برسند و پیشوایان بدکار، هیچ‌گاه به راهنمایی‌ها، و قوانین اهورایی که برای آبادانی جهان، و گسترش آشتی و سازگاری در میان مردم آمده است، روی خوش نشان ندادند و، با بدآموزی و کنش زشت، در راه ویرانی و تباهی جهان و مردمان گام برمی‌دارند. همان بدآموزی و بدکاری‌ها، آنان را سرانجام به تباهی کشانده و به جایگاه دروغ و اندوه می‌فرستد[1].

● **۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹** ـ نوید زرتشت به هموندان انجمن برادری راستی، دست‌یابی به جایگاه والای سرود، خرد و روشنایی است که اهورامزدا همیشه در آن‌جا بوده و هست و این پاداشی است که از منش نیک و راستی به نیکان می‌رسد.

کی گشتاسب با پیروی از منش نیک و راستی، و با پیوستن به انجمن برادری اشویی، مردمان را به روشنایی رهنمون شد و به آن جایگاه والا رسید. **فرشوشتر هوگوا**، با من پیمان نهاده است که همه زندگی و هستی خود را در راستای گسترش دین بهی کار برد. باشد که اهورامزدا، از شهریاری اهورایی به او توان دهد که به آرزوی خود برسد. **جاماسب هوگوای** دانا که در جست و جوی روشنایی است، دانایی و اشویی را برگزیده است. او داناست و با

---

۱ ـ پیشوایان بدکار ـ خواه دینی و یا کشوری ـ در راه تباهی جهان و مردم کار می‌کنند. از این‌رو نباید از آنان پیروی کرد.

مهر به منش نیک و کار بستن دانشی که فرا گرفته، به توانایی اهورایی دست یافته است. باشد که اهورامزدا به او، برکتی را ارزانی دارد، که در ایمان به راستی و منش نیک، پایدار بماند. میدیوماهسپنتمان می‌داند، کسی‌که دین بهی را می‌پذیرد، باید بکوشد تا مفهوم زندگانی راستین را دریابد، دین بهی را به همه آموزش دهد، تا حقیقت را هرچه روشن‌تر و رساتر در درون خود ببیند، و همیشه در یاد داشته باشد که، گسترش دین بهی، از راه کنش، شدنی است و نه با گفتار تنها. آن‌که در راه راستی گام برمی‌دارد، باید از جان و هستی، در آن راه، دریغ نکند[1].

● ۲۰ و ۲۱ ـ زرتشت به نخستین شاگردان خود که از آنان نام برده می‌گوید:

اینک که همه ما، در نیت والای خود، که آموزش دین بهی و پی‌آمدهای کنش به راستی هماهنگ و همرازیم، و می‌خواهیم که قانون اشا (راستی و داد) و آرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت) را به همه بیاموزیم، و اهورامزدا را در دل‌های آکنده از مهر خود ستایش می‌کنیم. از او یاری می‌خواهیم که گرایش خدمت به دیگران را، هر چه بیشتر در ما استوار سازد، تا به والاترین برکات اهورایی دست یابیم.

کسانیکه مهر و فروتنی را گرامی می‌دارند پاک و آراسته می‌مانند، و اندیشه، گفتار، کردار و گوهر درونشان، در راه گسترش راستی کوشاست. باشد که اهورامزدا به چنین کسانی، برکات خود را از راه منش نیک و شهریاری اهورایی ارزانی دارد. من اهورامزدا را برای این برکات پر ارج، ستایش می‌کنم.

خداوند همه کسانی‌راکه از روی راستی وبدون چشمداشت پاداش، برابر با قانون اشا او راپرستش می‌کنند، به‌درستی می‌شناسد. من‌هم، همه آنان‌را، چه کسانی‌که درگذشته می‌زیستند و چه آنان که اکنون هستند، گرامی می‌دارم و روش آنان را می‌ستایم و پی‌گیری می‌کنم.

---

۱ ـ اشو زرتشت، در این‌جا از نخستین شاگردان وفادارش نام می‌برد و برای آنان برکت اهورایی درخواست دارد. کسی‌که در راه اشا، گام برمی‌دارد، باید از دادن هستی و خواسته در آن راه دریغ نورزد.

وهشتواشت گات

درباره والاترین آرزوی بر آورده شده

● **یسنا ۵۳ ـ آرزوی زرتشت درگسترش دین و اندرز او به پیروانش برای دنبال کردن کوشش های خود**

● **۱** ـ این بخش از زبان روان آفرینش یا زرتشت[۵۷] است که درباره خود به صورت سوم شخص، سخن می گوید: اهورامزدا با بخشایش زندگانی اشویی و رسایی و بیمرگی به اشوزرتشت، آرزوی او را برآورد و این گرامی ترین آرزوی زرتشت بود.

دشمنان زرتشت که با او ستیز می کردند، اکنون در یافته اند که، راهی را که زرتشت نشانداده، راستی است و بسیاری از آنان اینک به دین بهی گرویده اند.

---

۵۷ - به نظر می رسد که این آخرین بخش، از زبان روان آفرینش یا از زبان میدیاماه از زبان زرتشت که از خود در سوم شخص نام برده است و یا یکی از همکاران اشوزرتشت باشد. زیرا از کامیابی زرتشت سخن می دارد و وفاداری و دنباله روی از او را سفارش می کند.

● ۲ ـ باشد که همه آنان با آزادی گزینش با انجام کارهای نیک و با گفتار، اندیشه و کردار راست، اهورامزدا را نیایش کنند.

کی گشتاسب، پرستنده با ایمان، همچنین **میدیوماه** و **فرشوشتر**، همان راه راستی را که اهورامزدا نشان داده است، می روند. همان راهی را که زرتشت نجات دهنده (سوشیانت) از سوی خدا به آنان نشان داد[۵۸].

● **۳ و ۴** ـ دین اهورامزدا به **پوروچیست** دختر زرتشت، از خاندان سپتمان آموخته است که با رایزنی **وهومن**،به رسایی خرد دست یابد و با رفتن راه اشا و از راه آرمیتی بینش دست آورد و با اهورامزدا دمساز شود.

این دینی است که برای مردمان آمده است و تکالیف هر کس را نسبت به خود و دیگران نشان داده است. این دینی است که برای مردمان دانا و اشو آمده است. باشد که اهورامزدا در هر ستی به آنان خرد مقدس ارزانی دارد.

● **۵ و ٦** ـ این اندرزی است از اشوزرتشت، به دختران و پسران!

سخنم با شماست، ای دختران و پسرانی که می خواهید همسر برگزینید!

به این سخنان به درستی گوش دهید و در زندگانی خود ، در کار گزینش همسر و همه کارها، با منش نیک (وهومن) خود رایزنی کنید و **هر یک از شما تلاش کنید در مهرورزی به منش نیک و در رفتن راه اشا ، از یکدیگر پیشی بگیرید.** تنها از این راه می توانید در زندگی کامیاب شوید و بهره های اهورایی دریافت کنید.

ای دختران و پسران به سخنانم گوش فرا دهید. کسانی که در زندگی(وزناشویی) دنبال دروغ می روند، ممکن است آن را ظاهراً دلچسب تر ببینند ولی در واقع دروغ، آنان را به بیراهه می کشاند واز خود بیگانه می کند. آنان که فریبندگی های ظاهری و به خوشی های دروغین دلبستگی پیدا می کنند، درونشان تاریک می شود و حقیقت نمی تواند به اندیشه آن راه یابد . از اینرو از پیشرفت و رسیدن به درجات عالی هستی و کمال باز خواهند ماند[۵۹].

---

۵۸ - این بند هم، تأیید می‌کند که سخن از زرتشت است که از خود، در سوم شخص اسم برده است.
۵۹ - بندهای آخر، در باره زناشویی است که سفارش شده است، دختران و پسران همسری بر گزینند که

● ۷، ۸ و ۹ ـ هنگامی که شما به گروه یکرنگی ما درمی آیید و از سود زندگانی آمیخته با راستی آگاه می شوید، به زندگی زناشویی که آکنده از مهر به دین باشد، پی‌می برید و بهره آن، در این جهان و در جهان مینوی از آن شما خواهد بود. ولی اگر فریب دروغ و دروغکاران را خورید و از این روش یکرنگی و گروش به دین دور شوید، اندوه و افسوس، پایان کار شما خواهد بود. همه بدکاران که زندگی زناشویی را دستخوش دروغ می کنند سر انجام، با خودشان ستیز خواهند کرد و یکدیگر را برای آن چه کرده اند ریشخند نموده و ملامت می کنند. رهبران راستکار و خوب، دختران و پسران را راهنمایی می‌کنند که در زندگانی و زناشویی با خرد و راستی رفتار کنند،تا از شهریاری اهورایی برخوردار شوند. تا آشتی و سازگاری بر زندگی آنان فروغ اندازد، تا ناسازگاری و بدی از خانه و شهرشان دور شود، تا به بیمرگی برسند.

باشد که اشوزرتشت،نجات دهنده بزرگ، ما را راهنمایی کند، تا به بیمرگی و جاودانی برسیم.

به منشان از نیکی و پاکی بپرازند! دل هاشان آکنده از خشم است! اینان بنده خواهش های زشت و هوی و هوس هستند! آنان به سختی با نیکان ستیز می کنند.

با آزادگی و با جان و دل، با آنان رو به رو شوید و بدانید که:

سر انجام، نیروی اهورایی (خشترا)، چیرگی راستی را بر دروغ، تحقق می بخشد و نیکان بهره خوب خود را، از داده های اهورامزدا دریافت خواهند داشت.

خردمند و راست و پیرو دین باشد. همچنین به آنان اندرز داده شده است که پس از زناشویی همه در راه گسترش دین بکوشند، تا شادی و سازگاری بر خانواده و شهر آنان حکومت کند. این آرزوی بزرگی است.

واژه‌نامه

ر

ز

س

ی